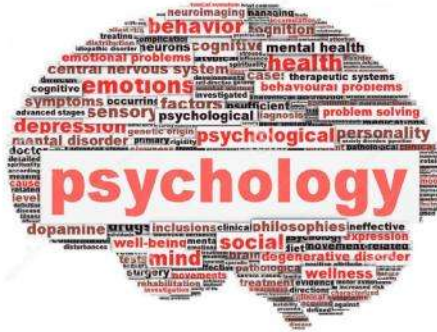


مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی

مولف : شهروز حسینی



تقریرات	فلسفه	فلسفه	فلسفه	فلسفه	فلسفه	فلسفه	فلسفه
مجموعه‌ها	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه
مجموعه‌ها	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه
مجموعه‌ها	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه
مجموعه‌ها	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه
مجموعه‌ها	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه	مجموعه



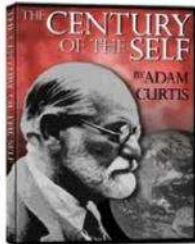
fardanews.com



hidocor.ir



wakilmelat.ir



mpc.ghadabayandev.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی

گردآوری و تحشیه از شهروز حسنی

سرشناسه : حسنی، شهروز، -
عنوان و نام پدید آور : مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی شهرروز حسنی .
مشخصات نشر : تهران - شهروز حسنی ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری : ۲۴۸ صفحه، ۵/۱۴ #۵/۲۱ س م
شابک :
وضعیت فهرست نویسی : فیپا.
عنوان دیگر :
موضوع :
شناسنامه افزوده :
شناسنامه افزوده :
رده بندی کنگره :
رده بندی دیویی :
شماره کتابشناسی، ملی :

نام کتاب : مبارزه با سایکولوژی، دفاع از روان (نفس) شناسی

گردآوری و تالیف : شهروز حسنی

ناشر : مولف شهروز حسنی

ویراستار : ملیحه شاهسون

چاپ اول : ۱۳۹۵ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی : ری

قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان (بابت هزینه کاغذ و چاپ و توزیع) و صلوات بر محمد و آل

محمد برای محتوا

پست الکترونیک : HASAN7947@MAILFA.COM

سایت اینترنتی : SHAKERIN313.IR

هر گونه بهره برداری و نشر ، با نیت فی سبیل الله ، آزاد و مورد منت است به برکت صلوات بر

محمد و آل محمد .

تقدیم به پیام آوران وحی , امامان مصلح جامعه
بشری و سردادگان راه حق , و معلمی که
اعتباریات (مدرک , مقام , زر , زور و ...) را
سخره گرفت تا چشم عوام جز حق هیچ ناخالصی
را نبینند .

فهرست

- مقدمه ۱۳
- سایکولوژی مبتنی بر تفکرات فروید , چه نوع انسانی را مطالعه می کند ۱۹
- سایکولوژی و توسعه جهت های علمی خاص ۱۹
- سایکولوژی و نقص مدعیان ساینتیسیزم ۲۱
- تفاوت انسان شناسی در دین و علوم مدرن غرب ۲۴
- سایکولوژی و تعلیم و تربیت ؛اجوکیشن غربی به چه معناست ۲۵
- اهمیت واژه پردازی ۲۶
- تربیت به چه معناست ۲۷
- نقش رسانه در تربیت ۲۸
- تربیت خود ۲۸
- راه حل حکمی مسائل تربیتی ۲۹
- دعای و شخصیت خضر (ع) و نقش تربیتی آن ۳۰
- زیر سوال بردن سایکولوژی ۳۱
- اموشن به چه معناست ۳۲
- انحراف مسیحیت و فروید اعتراف ۳۳
- بطالان اعتراف در سایکولوژی و اصالت ستر و توبه به عنوان حق ۳۵
- مقایسه اعتراف در غرب و اسلام ۳۵
- اعتراف در اسلام ۳۶
- سایکولوژی گفتار درمانی و اعتراف ۳۷
- فرویدیسم , انسان حیوان اعتراف گر ۳۹

۴۰.....	اعتراف
۴۲.....	سایکولوژی و اعتراف علنی
۴۳.....	نمونه ای از اعتراف در نظام معرفت حکمی
۴۴.....	دارالشفای نفس
۴۵.....	فکر غلطی مردم عوام جامعه در مورد سایکولوژیست ها
۴۵.....	باطل کردن سحر نظریات فروید
۴۷.....	چرا باید از فلسفه عبور کنیم ؟ تمایز حکمت از فلسفه
۵۳.....	راه حل اصلاح جامعه در حوزه نظر
۵۵.....	چرا در حکومت به اسم دین ,مطالب غیر دینی تدریس می شود ؟
۵۶.....	تاثیر سایکولوژی بر متدین ها به التقاط آنها می انجامد
۵۷.....	سایکولوژی و اقتصاد
۵۹.....	کاربرد سایکولوژی غربی در تجارت
۶۲.....	نقش تبلیغات و تاثیر روانی آن در جامعه امروز
۶۳.....	سایکولوژی و جامعه بورژوازی
۶۴.....	سایکولوژی و آواتاریسم
۶۵.....	دلایل جا ماندن حوزویان از سایکولوژیست ها
۶۶.....	تفاوت عمل انبیاء و فیلسوفان سایکولوژیست
۶۶.....	سایکولوژی و تاثیرات گرفته شده از یهود
۷۳.....	تلاش جریان ضد دین صهیونیسم جهانی و حوزه عمل سایکولوژی
۷۴.....	سایکولوژی مبتنی بر آموزه های یهود شکل گرفت و هدفش رسیدن به پول بود

- سایکولوژی و استفاده اش در سیاست ۷۶
- کاربرد سایکولوژی در سیاست و کنترل توده ها ۷۸
- نقش سایکولوژی در سیاست , نفسانیات سالاری ۷۹
- سایکولوژی و انتخابات ۸۱
- سایکولوژی و نفسانیات سالاری به جای دموکراسی ۸۲
- حقیقت دموکراسی آمریکایی و نقش سایکولوژی در ابر شرکت سالاری و ایجاد کودتاها ۸۴
- سایکولوژی و حکومت مبتنی بر حقوق طبیعی ۸۸
- مولفه های جامعه سازی ۸۹
- سایکولوژی و سینما ۹۰
- سایکولوژی و تاثیر آن در تفکر غرب ۹۰
- غرب و پدیده های سکسی ۹۲
- سایکولوژی و شبکه های پورنو ۹۳
- سایکولوژیستها و نقششان در توجیه و رواج ذنای ذهنی ۹۴
- علم صالح و علم فاسد ۹۵
- انحراف در کاپلان و سادوک, خیانت اساتید سایکولوژی ۹۷
- چرا سایکولوژی , علم فاسد ملحدانه ای است ۹۸
- چرا سایکولوژی , نمی تواند اسلامی باشد ۹۹
- مولفه های جامعه سازی باطل که در جامعه رواج پیدا کرده است ۱۰۱
- چرا باید از جامعه غرب عبور کنیم ۱۰۴
- نظریه تربیت و اشباع ۱۰۵
- نظریه اشباع و نمونه های اجتماعی آن ۱۰۸

- میدان فکری مثبت و ایمانی؛ راهی برای درمان بیماری های روحی ۱۱۰
- سایکولوژی و افراط و تفریط حوزه تربیت ۱۱۱
- سایکولوژی و ارتباطش با یوگا ۱۱۳
- نظریات سیاسی فروید که در نظریاتش پنهان است ۱۱۴
- سایکولوژی و فریب مردم (پروپاگاندا , تبلیغات سیاسی) ۱۱۷
- سایکولوژی و نقشش در سیگاری کردن زنان (روند شکل گیری جنبش فمینیسم) ۱۱۹
- سایکولوژی و ارتباطش با مد و برندگرایی ۱۲۲
- سایکولوژی (صنعت تبلیغات) و ارتباطش با اقتصاد ۱۲۴
- سایکولوژی گله ای و سقوط بازارهای مالی ۱۲۶
- ارتباط اقتصاد پول مبنا با نظام اخلاق فرویدی ۱۲۸
- سایکولوژی و کاربردش در هالیوود و تاثیرش بر مخاطب ۱۲۸
- بررسی شخصیتهای برجسته سریال فرینچ ۱۲۹
- سایکولوژی و طرفدارانش در جامعه به اسم اسلامی ۱۳۰
- مفاهیم دینی در روانشناسی ۱۳۲
- چرا , انسان غیر قابل اعتماد فروید , تبدیل به انسان قابل اعتماد هیتلر و روزولت شد ؟ ۱۳۳
- سایکولوژی و افکار سنجی ۱۳۴
- صله رحم جایگزین سایکولوژی ۱۳۵
- اثرات منفی سایکولوژی در مهد آن و مقایسه اش با آرامش دینی ۱۳۶
- نظام هجری , نظام تمدنی ۱۳۷
- سایکولوژی و تخیل مذموم ۱۳۸

- ۱۳۹..... اهمیت سایکولوژی در سرنوشت انسانها (سایکولوژی و توجیه همجنسگرایی)
- ۱۴۱..... سایکولوژی اراده معطوف به لذت
- ۱۴۲..... جامعه سازی , طبقات اجتماعی یا طبقات احساسی
- ۱۴۵..... مشکل دانشگاه فعلی ما , ترمینولوژی و متدولوژی است
- ۱۴۸..... فهم و تعریف غلط علم نزد استاد‌های دانشگاهی
- ۱۵۰..... روش کار اندیشکده ای
- ۱۵۱..... تاثیر پذیری دانشمندان شرق و غرب از یکدیگر
- ۱۵۲..... نتیجه دستورات سایکولوژی در زندگی مردم
- ۱۵۳..... نفس شناسی وامتحانات زندگی
- ۱۵۴..... سایکولوژی و فریب شخصیت
- ۱۵۵..... سایکولوژی به مثابه یک نوع کسب و کار پول درآوردن (دنیاطلبی)
- ۱۵۶..... مدیریت حب و بغض
- ۱۵۷..... تناقض آشکار سایکولوژی فرویدی , با مبانی دین و بشریت
- ۱۵۸..... سایکولوژی و تثلیث الحادی ساینس غربی
- ۱۵۹..... سایکولوژی و بررسی آی کیو
- ۱۶۰..... هوش هیجانی و غیرت
- ۱۶۰..... سایکولوژی و عرف غلط و اشکال در دموکراسی
- ۱۶۳..... سایکولوژی و اشکالات مرسوم جامعه
- ۱۶۴..... دین و سایکولوژی
- ۱۶۵..... روش کار دین ستیزان برای باطل نشان دادن حقایق ثابت الهی

- در سایکولوژی و نفس شناسی اصالت با چیست ؟
 ۱۶۸
- تناقض سایکولوژیستهای غرب با یکدیگر (مارکوزه مخالف فروید می گوید)
 ۱۶۹
- شناخت ادعاهای فلسفه و اثر آن در سایکولوژی
 ۱۷۱
- تولید علم در نظام معرفت فلسفی غرب و نظام معرفت حکمت بنیان
 ۱۷۳
- دلیل اصلی عقب ماندگی تمدن اسلامی از تمدن غرب
 ۱۷۴
 سایکولوژی و ماده نگری انسان ، و تدوین استراتژی های کنترل اجتماع توسط فراغنه مدرن
 ۱۷۸
- جایگاه سایکولوژی در نظام معرفت علمی فلسفی
 ۱۸۰
- سایکولوژی و جنگ نرم
 ۱۸۱
- وجوه نظامی سایکولوژی
 ۱۸۳
- عملیات کنترل فکر در سیا
 ۱۸۵
- سایکولوژی و کاربردش در سیستمهای اطلاعاتی و جاسوسی
 ۱۸۷
- روش اعتراف فرویدی در سازمان منافقین
 ۱۹۰
- سایکولوژی و آیت زنبور انگلی
 ۱۹۱
- اعلام جهاد با سایکولوژیستها و مروجان نظام معرفت فلسفی غرب
 ۱۹۳
- تفاوت ریشه های فرهنگی تمدن ایران و غرب
 ۱۹۸
- سایکولوژی و طنز پردازی در هنر
 ۲۰۰
- مبارزه با فرویدیسم ، منجر به هدایت فکر جامعه می شود
 ۲۰۱
- سایکولوژی و تاثیر گرفتنش از فلسفه لسه فر
 ۲۰۲
- عوامزدگی و سایکولوژی و تحمیق توده ها
 ۲۰۳

- ۲۰۴ سایکولوژی و نمونه غربشناسی واقعی
- ۲۰۶ بررسی نمونه ای غربیها در تولید نظریات علمی
- سایکولوژی خواب در نظام معرفت مخدوش فلسفی و تعبیر روئیا در نظام معرفت حکمت بنیان
- ۲۰۸
- ۲۰۹ موضوع خواب در اسلام و سایکولوژی
- راه حل برنایز برای جلوگیری از انقلاب در حکومتهای فرعونى (دیکتاتور به شر با انواع روشها)
- ۲۱۰
- ۲۱۱ سایکولوژی و عقل قرآنی
- ۲۱۲ سایکوژی و اگوئیسم
- ۲۱۳ سایکولوژی و تاریخ
- ۲۱۵ نقش دختر فروید در فرویدیسم
- ۲۱۵ بررسی آراء فروید و ریچ
- ۲۱۷ بر سر عقل آمدن حکومت در حوزه علوم انسانی
- ۲۱۸ همپوشانی انحرافات نظام معرفت غرب
- ۲۲۰ معارف در نظام معرفت حکمت بنیان
- ۲۲۱ سایکولوژی و خود بیانگری و روند مد گرایی
- ۲۲۴ خطر سایکولوژیستها برای طراحی مدل‌های رفتاری
- ۲۲۵ سایکولوژیستها و توجیه پروژه حیازدایی
- ۲۲۷ سایکولوژی یا اخلاق
- ۲۲۸ سایکولوژی و خلط تقوا و اخلاق حرفه ای
- ۲۲۸ بازار مکاره سایکولوژی و این همه هیاهو برای هیچ

۲۳۰	سایکولوژی به عنوان دشمن بشریت
۲۳۲	سایکولوژی و نئوپاگانیزم
۲۳۴	اتیمولوژی ، اول راه برای هجرت از سایکولوژی
۲۳۶	تفاوت پایه ای اسلام با علوم انسانی مدرن
۲۴۱	مدرنیسم و بحران معنادارای
۲۴۳	هدونیزم و سبک زندگی
۲۴۵	سایکولوژی و مقایسه دستورالعملهای الهی و و یک کفر کیش
۲۴۷	نتیجه گیری

مقدمه

اهمیت مباحث نظری و تاثیرات و اهمیت نظریه های دانشمندان (چه در نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب؛ چه در نظام معرفت حکمت بنیان) را بر دستگامهای رسمی حکومت می توان دید که البته این تاثیر در عوام جامعه غیر قابل انکار است.

یکی از مشکلات ما در دانشگاهها و مخصوصا در رشته های علوم انسانی، این است که ساختار و مواد آموزشی آن غربی است، و کسانی که به اصطلاح هیات علمی آن هستند، صرفا وظیفه کپی، پیست از روی دست غربیها را برای خود اختیار کرده اند، بدون اینکه واقعا ریشه کلمات را که، قرار است بار مفاهیم را به دوش بکشد، بدانند، دوره به دوره آن را بازخوانی می کنند، بدون اینکه کوچکترین نظری از خودشان به آنها اضافه کنند؛ یا به درستی آن حرفها شک کنند،

یکی از اشتباهات و بلکه خیانتهای بزرگ آنها در رشته موسوم به روانشناسی است، واژه بسیار زیبا و مهم روان فارسی، معادل روح در زبان عربی و تقریبا اسپریت در زبان انگلیسی است، و سایکولوژی ربطی به روان و روح ندارد.

سایکولوژی دانش کششها و کنشهای خانم سایخه یا سایکه است، که دیرین گونه آن خانم زلیخا، همسر عزیز مصر زمان پیامبری یوسف (ع) است که محو جمال آن حضرت شد و کشش و کنشهایش منجر به خیانت به همسر و سپس زندانی شدن حضرت یوسف (ع)، سپس رسوا شدنش نزد همگان، گردید و ...

لذا از این حیث باید انقلاب کوپرنیکی کرد و به جای خانم سایکه شناسی و هوی ها و نفسانیات منجر به گناه او (و وجه اپیدمیک آن)، به یوسف شناسی روی بیاوریم، که چگونه در برابر همه وساوس شیطانی مقاومت کرد و برگزیده خداوند

در عصر خود شد و الگوی همه مومنان در هه اعصار هنگام مواجهه با وسوس نفسانی گردید

آنچه به نام سایکولوژی در نظام معرفت مخدوش فلسفی، برای تمدن غرب دارای معنی می باشد، هیچ قرابتی با روان فارسی ندارد.

البته روان و روح بسیار بزرگتر است که صرفاً در این حوزه قابل شناسایی شود چه آنکه در قرآن آمده است

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الإسراء/۸۵)

و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

وقتی بشر غربی روح را قبول ندارد، چطور مدعی است سایکولوژی را می شناسد، نفی روانشناسی در رشته بایولوژی (که هر دو در نظام معرفت فلسفی غربی) است مشخص می شود.

چرا در جهانی که به راحتی به مقدس ترین چیزها اهانت می شود و بهترین شخصیت‌های دو عالم را (حضرت محد برگزیده (ص)) به کاریکاتور در می آورند و فیلم مسخره برایش می سازند، حضرت عیسی (ع) را تحقیر می کنند با مدعایشان عذاب صلیب کشیدن و ...، ولی کسی حق ندارد به علوم مدرن اعتراضی کند.

چرا با وجود اینکه صاحبان اندیشه تمدن غرب، خودشان اعلام می کنند، این علوم تئلیثی است، ولی باز دکتری گرفته نظام معرفت فلسفی غرب، که ذهن الینه شده ای را از کفرستان نئوپاگانیسم علوم مدرن، سوقات آورده اند، اینجا سینه چاک آنها می شوند و ...

در ایران بسیاری کسان هستند، که درجه دکتری در رشته روان‌شناسی، پاس کرده‌اند ولی هنوز نمی‌دانند، روان‌فارسی، معادل روح در زبان عربی و اسپریت در زبان انگلیسی است و سایکولوژی، روانشناسی یا روح‌شناسی نیست. و در خطاب به سایر مردم می‌گوییم، چطور انتظار دارید، ما تخصص را از دکترهای به اصطلاح روانشناسی، بپذیریم که، حتی این اشکال فاحش در نام رشته‌ای که در نظام معرفت غرب خوانده‌اند را، نمی‌دانند.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (الأفعال/۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

در این کتاب به اجبار برای باز کردن مشت شیاطین جنی و انسی از حیل و ترفندها و افکار آنها پرده برداری شده است، این کتاب برای تقویت مقاومت و اراده مومنان تهیه شده است، لیکن اگر انسانی ضعیف در مباحث اعتقادی باشید، وسوسه‌های شیطان در شما اثر می‌کند، و به جای مقابله با او و روشهای ظالمانه اش، به گماشته او و کاربر روشهایش تبدیل می‌شوید، لذا به جد توصیه می‌شود لحظه‌ای از چنگ زدن به عروه الوثقی کوتاهی نکنید، و در هر صورت مسئولیت هرگونه برداشتی از مطالب این کتاب بر عهده خودتان است. باشد که در قیامت روسفید باشیم.

یکی از رفرنسهای اصلی این کتاب، مستند بسیار ارزشمند قرن "خود" است اثر آدام کورتیس، که با مصاحبه‌های تصویری، تصاویر آرشیوی، حقایق اصلی، تمدن غرب را عیان می‌کند؛ باشد که چشم دل نه صرفاً چشم سر، آن را دریابد، لذا جهت اطلاعات بیشتر می‌توان به آن مراجعه کرد.

لذا در این مجال اندک صرفا به جنبه هایی از علم سایکولوژی غربی و نفس شناسی اسلامی می پردازیم ، باشد که انقلابیون حقیقت جوی شیعه ای ؛ یافت شوند که سر نخ را گرفته و تا ته داستان بروند و ابطال شجره ملعونه (علوم فلسفی مدرن غرب) به گوش عالمیان فریاد زنند ، ان شا الله هر کدام از این سرفصلها ؛ ارزش این را دارد که اندازه یک کتاب کار تحقیقی عمیقتر صورت گیرد ؛ لیکن چون می خواستم کلیت موضوع را جا بیاندام ، آنها را مختصر و فهرست وار آوردم ؛

تهدید و خطر نفوذ سایکولوژیستها جدی است در صدا و سیما آن نظریات را در محتواهای برنامه های تولیدی در قالب و ظاهر شیک تبلیغ می کنند (مثلا سریال ساختمان پزشکان و ...) و جامعه ما را هم متاثر از فضای فرهنگی تمدن هژمون غرب ، به سمت فرویدیسم می کشانند ، این حرکتها است که خزنده است و در دراز مدت نتیجه می دهد و خدای نا کرده به استحاله از درون نظام منجر می شود . تا پوسته ای از دین با کت و شلوار و ریش و تسبیح و چادر مقنعه و ... بسازد ولی ماهیت و محتواها و نرم افزارها ، بر اساس نظام معرفتی منحط فلسفی غرب اداره شود و....

امروز باطلی به نام سایکولوژی (در ایران موسوم به روانشناسی) جای معرفه النفس ، نفس شناسی را گرفته است .

این کتاب به اهل حق ، راههای شناسایی باطل و غلبه بر آنها را در این حوزه از علوم نشان می دهد و به اهل باطل راههای خلاف و گناه و ظلم بیشتر را ، لذا مسئولیت اقداماتی که بعد از خواندن این کتاب می کنید، بر عهده خودتان است . و هر کس خودش مسئول نامه اعمالش است

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ (الطور/ ۲۱) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (المدثر/ ۳۸)

(آری) هر کس در گرو اعمال خویش است،

اگر قادر شوید ایمانتان را تقویت کنید و بر کفر درونی غلبه کنید، سود بسیاری نصیبتان می‌شود و اگر نه

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (الإسراء/۸۹)

ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است)؛ اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند!

أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (الإسراء/۹۹)

آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی - که شکی در آن نیست - قرار داده؛ اما ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند!

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (الفرقان/۵۰)

ما این آیات را بصورت‌های گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، ولی بیشتر مردم از هر کاری جز انکار و کفر ابا دارند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا (الإنسان/۳)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا (الإنسان/۲۴)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکیبا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن!

متاسفانه اندیشمندان تمدن فلسفی غرب، به دلیل ضربه ای که از یهودیت و مسیحیت تحریفی خورده اند، حاضر نیستند زیر بار ایمان به غیب و ایمان به خدا،

ایمان به ملائک و ... بروند ، لذا مدام در عناد با این موارد ، بر کفر خود عمیقتر می شوند ، یکی از مظاهرش در شاخه سایکولوژی این است که از سایکولوژی انسان به سایکولوژی حیوانات رسیده اند ،

از آنجائیکه این کتاب برای مومنین تهیه شده است و برای مومن یک اشارت کافیهست ؛ امیدوارم از عهده مسئولیت برآمده باشم .

در پایان اعلام می کنیم که مطالب این کتاب برای خودمان باوری است ، قطعی و درست ، ولی شما مخاطب محترم ؛ لزوما حرفی که می زنیم را نباید قبول کنید ، موضوع برای ما حل شده است ، ما خودمان برای خودمان این مسئله را حل کرده ایم ، نمی خواهیم شما چشم و گوش بسته و بی تعقل ، حرفمان را بپذیرید ، یاد بگیریم به علوم وارداتی از سایر تمدنها (و با ریشه های متفاوت) شک کنیم ، (این جایگاهی است که باید به سخن دکارت "من شک می کنم ؛ پس هستم " ، توجه و عمل کرد) و بعد ان قلت کنیم (نظر من هم این است) ، ما هم مثل شما طلبه و دانشجوییم ، فقط داریم بلند بلند ، فکر می کنیم ، امیدواریم این کتاب کمکتان کند زنجیرهای تعبد به علوم مدرن غرب با ریشه های پگانستی (کفر کیشی) را بدرید و آزاد واقعی (و نه ول انگار لیبرالی) شوید ، و لایق و قادر به کشف حقیقت از منابع پاک و بدون اشکال وحی قرآن و عترت ، بلاواسطه شوید .

ان شاءالله

سایکولوژی مبتنی بر تفکرات فروید، چه نوع انسانی را مطالعه می

کند

تعریف فروید این است، انسان یک بعد خرد ورز دارد (راشنال) و یک بعد (ایرشنال)، غیر خرد ورز) که حاصل هوی و هوس است و بر بعد خردورز حاکم می شود لذا انسان حیوانی، غیر غافل اعتماد است

فروید همه انسان را حیوان جنسی می بیند، که عقده ادیپ و شان و مرتبت و .. دارند، انسان را به بعد حیوانی انسان فروکاست می دهد، و چون پیش فرض اش از شناخت انسان به تعلیمات تحریفی یهود بر می گردد، به نتایج غلطی رسیده است، ولی چون نفع ابر شرکت سالاران در پذیرفتن آن نظریات است، به کارگزاران مافیای علمی خود دستور داده اند، تا با تبلیغات سنگین آن را در جهان بگسترند و رقیبی برای تعالیم اخلاقی ادیان شوند و...

سایکولوژی و توسعه جهت های علمی خاص

اوایل قرن ۱۹ کسی در آمریکا، فروید را نمی شناخت، این ادوارد برنایز، خواهر زاده فروید بود که او را در آمریکا معرفی کرد، برنایز شروع کرد به رواج کتابهای فروید، و بعد بررسی کرد تا ببیند آیا همه آنها را می خوانند، سپس آن کتابها را بحث برانگیز کرد، و سوالات حساسی مطرح می کرد، مثلاً تاکید می کرد که، آیا می دانید فروید درباره سکس چی میگوید؟ (روش گفتمان سازی اش جالب توجه است)

لذا ابتدا نا دانشگاهی ها، این چیزها را در کشور پخش نکردند، کار برنایز بود

اول فروید را در آمریکا خلق کرد، سپس او را پیش همه پذیرفته کرد. بعد روی آن سرمایه گذاری کرد، این عملکرد معمول برنایز بود.

یک عاقل می تواند ببیند که پشت حتی علمشان هم تبلیغ وجود دارد، لذا اینکه یک دفعه یک نفر در دنیا گل می کند (مثلا استفان هاوکینگ و داوکینگ و...) صرفا برای این نیست که نظریه ای عالی دارد، بلکه تبلیغ پشت سرش هست. اینجاست که ضرب المثل ایرانی شنونده باید عاقل باشد، عجیب می چسبد.

اول فروید را خلق بعد معرفی بعد سرمایه گذاری کرد
فرمولی که می گوید، شما حتی با علم هم باید برخورد یک مصرف کننده را داشته باشید.

با پرداختن به فرویدیسم، باورهای منحط زیادی را وارد اجتماع کرد، مثلا ادعا می کرد، حاکمان جامعه (که عمدتا یهود صهیونی منظورش بوده است) غرایز پرخاشگرانه در بشر را دست کم گرفته اند، انسانها خیلی خطرناکتر از آن چیزی هستند که قبلا فکر می شد، فروید باور نداشت انسان بتواند اصلاح شود، می گفت انسان حیوان وحشی است، وحشی ترین حیوانی که وجود دارد، آن ها از شکنجه دادن و کشتن لذت می برند (آنچه خود می اندیشند و خود عمل می کنند را به دیگر انسانها نسبت می دهند) و ...

سایکولوژی و نقص مدعیان ساینسیسم

اینهایی که در ساینس (روش علوم مدرن، که دریافتهایی را علمی می داند که مبتنی بر حس (۵ حس اصلی انسان) و تجربه (تکرارپذیری) باشد) بیشتر جلو رفته اند (عمیق شده اند)، مفهوم عاطفه بیشتر در آنها کشته شده است، عشق به خانواده و همسر و فرزند و زیباییهای طبیعت و ... برایشان کم معنی و بلکه بی معنی است،

تصویری که همیشه در فیلمهای آینده شناسی می سازند، جامعه ای خشک و سرد و بی روح و ماشینی، و خالی از هر نوع انرژی زندگی است.

اساسا ساینس نمی تواند مقوم عاطفه باشد، فروید وقتی گفت، انسان فقط دارای دو بعد، استدلالی و غیر استدلالی است، که بعد ۲ بر ۱ حاکم است. عملا قاتل احساس و عاطفه شد، او با تقبیح هر نوع تصمیم گیری و اقدام از روی عاطفه و احساسات (چه متعالی کننده، چه سقوط دهنده)، خواسته ساینسیستها را به بهترین وجهی اجابت کرد، ساینسیستهایی که غیب را باور ندارند، و همه چیز را صرفا و صرفا در چهارچوب حواس ۵ گانه (بصر (چشم سر)، اذن (گوش سر)، بویایی، چشایی، و لامسه) دریافت صحیح می دانند، تازه به شرط تکرار پذیری. (اصالت به حس و تجربه) در حالیکه انسان یک کل است (شامل جسم و روح) نمی توانید جدایش کنید، یکی را بر دیگری رجحان بدهید، همه اجزا انسان باید با هم رشد کند، تا متعالی بشود، آدمی هم که زیاد کار خشک علمی (از نوع ساینس) می کند، قساوت پیدا می کند،

آیا در غرب که مدعی اند، ساینس جای همه چیز را گرفته است، آیا مشکلات بشر را حل کرده است، آیا مشکلات آمریکا را حل کرده است؟، اگر نه، که نه

(چون این کشور ۴ نعل به سمت فروپاشی می رود) چه اصراری است که ما هم کورکورانه تبعیت کنیم و به چاه بیافتیم.

چرا مردم صبح تا شب در خیابان هستند به خاطر وضعیت اقتصادی شان، وضعیت تظاهرات نژاد پرستی، کارناول های همجنس گرایی، و ...
چرا کلینیک هایشان، مملو از آدمهای مریض است، چرا بشر آن سرزمین، بحران خشونت دارد،

می گویند، جوامع عقب مانده و توسعه نیافته پرخاش می کنند و صورت هم چنگ می اندازند، چرا در آمریکا حتی در مدارسشان، این همه تیر اندازی می کنند،

میگویند، آقا زنان را در حجاب محصور می کنید، مردان حریص می شوند، سوال: پس چرا آنجا که زنان برهنه اند، ۲۵ میلیون وبسایت پورن وجود دارد و این آمار وحشتناک زنا و فحشا و زنازادگان.

چرا آنجا چشمهای حریص و حیض نیاز به این دارند که آنجا حتما وبسایتهای پورن وجود داشته باشد، که رسماً ۲۲۰۰۰ فیلم سینمایی پورن تولید بشود.
چرا آن تمدن برای هنر پیشه های پورنش اسکار برگزار می کند. و آنها را به عنوان الگوهای جامعه بولد می کند.

یعنی همواره آنچه سایکولوژیستها مبتنی بر ساینس می گویند، اشتباه و حتی برعکسش واقع می شود. دهها مثال دیگر در مورد نقیض ادعاهای سایکولوژیستها می توان لیست کرد.

سایکولوژیستهای گماشته وطنی میگویند، مردم ما آرامش روحی و روانی ندارند، پس چرا آنجا کلینیکهاشون پراند، آمار خودکشی بالاست و... (نه اینکه ما اینجا در بهشت زندگی می کنیم، ولی جنس و تعداد جرائم و خشونت در ایران به کلی با

آنجا متفاوت است، به علاوه اینکه بسیاری از مصیبت‌های امروز جامعه ما محصول فرنگ درس خوانده هاست؛ چون علم و روشهایی را در علوم انسانی وارد کشور کرده اند که خود آنها را نابود کرده است و...

چرا کارنامه بشر غربی که مدعی کنترل و مدیریت جامعه با سایننتیسیزم است، اینقدر کارنامه سیاهی است، که فقط بلد است، همچون زنان بدکاره هزار داماد، از همه چیز بگذرد و فقط ظاهر و رنگ و لعاب خود را حفظ کند. چرا تمام تئوری‌های مدرن، در عمل و واقعیت، در آمریکا و اروپا شکست خورده است؟

اگر کسی برای اینها جواب ندارد، پس زمان آن است که این کتابهای فساد زا را از دانشکده‌های علوم انسانی کشور شست و کنار گذاشت، آیا جوانمردی برای این کار داوطلب می‌شود؟

آنجا در عمل، نظام معرفت فلسفی و دکتر پرور غرب، با نظریه پردازی‌های مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم باستان و یهودیت تحریف شده و مسیحیت تثلیثی جواب نداده است و و حرفها و ادعاهایشان شکست خورده، حماقت است اگر تبعیت کنیم. و گوهر ناب و اصلی خود را مهجور بگذاریم.

اثلا چرا ما خود مبتنی بر نظام معرفت حکمت بنیان (با منبع بی نقص وحی و عقل و عترت) نظریه‌های مورد نیاز بشر را تولید نکنیم؟ چرا آنها دوباره مثل ۴۰۰ سال پیش که نهضت ترجمه علوم را از سرزمینهای اسلامی صورت دادند، دوباره این کار را نکنند، وقتی آنها دانشمندان ما را لایق چیز یاد گرفتن نمی‌دانند، چرا برخی خود فروخته همه هستی و اعتبار خود را برای آنها خرج می‌کنند؟

عقل موهبتی است که خدا به بندگان خاص خود هبه می‌کند، آیا شرایط خاص بودن را از منظر خدا داریم؟!

تفاوت انسان شناسی در دین و علوم مدرن غرب

امروز یکی از تکیه گاههای دانشگاههای انسان شناسی جهان کتابهای دورتیه است، که تعریفش از انسان، حیوان شگفت انگیز است، متاسفانه استاد‌های انسان شناسی ما که از فکر مستقل و اظهار نظر بلیغ، اخته شده اند، بدو بدو می روند، پاریس مقاله اش را بگیرند، بیاورند اینجا، ترجمه اش کنند و به عنوان یک مطلب علمی جدید به خورد خلق الله بدهند.

در نگاه دین، انسان را باید عبد بگیرید نه حیوان. حداکثر ظرفیتش وقتی است که **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** (الذاریات/۵۶)
 من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!

فرق انسان شناسی در نظام معرفت حکمی با نظام معرفت ماتریالیستی غرب این است که اینجا، انسان را از شان فرشتگی اش مطالعه می کنید، می آید پایین، آنجا برعکس است، از بعد بهیمی و غریزی انسان شروع به مطالعه اش می کنند. حجم عظیمی از آنچه در روانشناسی ما و سایکولوژی آنها، می خواهند به آن برسند، آن آرامش و سکون است، که انسان می خواهد به آن برسد.

راز آرامش در یک نکته است، " رضایت از خدا "

هر وقت احساس کردید از خدا راضی هستید، بعد متوجه می شوید، آرامش معنی اش چیست.

عبودیت کننده و ربوبیت کننده هر دو نیاز به رضایت دارند تا جذب صورت بگیرد .
داریم فرمول و راز رسیدن به آرامش را بررسی می کنیم .

سایکولوژی و تعلیم و تربیت؛ اجوکیشن غربی به چه معناست

اجوکیت در ساده ترین تعریفش یعنی، دادن حجم زیادی اطلاعات به یک فرد مثلا در مورد یک سیب، ولی خود آن سیب را به او نمی دهند . یعنی شناخت مستقیم را از مخاطب می گیرند و در بهترین حالت آنها را با یک واسطه به او می دهند ، که بسیار پر هزینه تر و انرژی بر تر؛ برای طرفین معلم و متعلم است .
مثلا با در و دیوار و خطوط تقارن مختلف ، اینجوری خدا را شناختن اجوکیت می شود . شما از طریق اینترنت و کتابهای دانشگاه خیلی اطلاعات پیدا می کنید ولی هیچگاه به خود آن پدیده نمی رسید .

کالچرالیزم یعنی اول من پیام ۲۰ تا کتاب در مورد سیب به شما بگویم
بعد شما برید این را با طبیعت سیب منطبق کنید (به اصطلاح غرب نیچر)
بعد از آن نیچر یک ابژه (متعلق شناسایی شونده) بسازید .

حالا باید شناخته بشود ، این را بدهید به ذهن خودتان ، می شود سوژه
عصر امروز چنین عصری است . عصر سیطره اجوکیشن

کالچرالیزم بعد نیچر ؛ بعد ابژه ؛ بعد سوژه

قلیش همیشه چی فرهنگ ؛ کالچر

به این روند معکوس می گن اجوکیت

متاسفانه ، در تمام دانشگاههای ما جلوی کلمه اجوکیت می گویند ، تربیت که غلط است .

اهمیت واژه پردازی

وقتی واژه ها در جامعه ای خوب تعریف نمی شود، هم انحطاط تفکر، هم انحطاط روش صورت می گیرد . مثلا یک روستایی در بیابان ، از سیب ادراک طبیعی می کند . (حیوان و اسب و مزرعه و ...) حالا اگر شما ۵۰ تا کتاب از گوسفند و سیب و ... به زور به بچه بخورانید باز به سطح ادراک آن فرد روستائی نمی رسد . متاسفانه ما مدام با مصنوعات شهری سر کار داریم . حالا مجبوریم برای اینکه سیب را بفهمیم در مورد آن کتاب بخوانیم ، متاسفانه کسی نیست که به جامعه محصل کشور بگوید ، بچه ها بروید دفتر طبیعت را مطالعه کنید ، معرفت بلاواسطه ، ارزش دارد و اصل است نه معرفت تصنعی یا تحصلی و با واسطه ، که موسوم به اجوکیشن است و در قیاس با آموزش مستقیم طبیعی ، نمونه قلبی آموزش گرفتن به شمار می رود .

به طرز وحشتناکی تربیت در جامعه ما به محاق رفته است و اثلا معاونت پرورشی را در یک دوره ای از مدارس منحل کردند .

تربیت به چه معناست

در تعلیم، عالم یک بسته علم را می دهد به صاحبش عین پستچی، فرآیند کار تمام می شود.

تربیت را با کلاس نمی شود، بر قرار کرد. مطمئن باشید تربیت با کلاس نمی شود، تربیت را باید فهمید. در تربیت، یک کسی باید الگو شود، به عنوان مربی متربی کسی است که این الگو یعنی مربی را شناسایی می کند. و سعی می کند به سمتش برود، تا عین اون بشود. دیگه کلاس مطرح نیست.

مثلا فوتبالیست، الگوی جوانهای آن کشور یا جهان میشود، مربی نسل بعد میشود، همینکه جوانها و نوجوانان تصمیم می گیرند، بروند و عین آن بشوند، به اصطلاح متربی آن مربی می شوند.

این جوان، درجه درجه گام به گام، قطب نمای زندگی اش را به سمت آن می گیرد، پله پله می رود، تا عین او بشود، اینجاست که مسئولین کلان تربیتی جامعه باید به این افراد اخطار کنند، که یا الگوی خوبی می شوید، یا اجازه الگو شدن را به شما نمی دهیم، ستارگان فوتبال و سینما، باید خود را از نفسانیات کاذب نگه دارند و مثلا در کلوب ها و میهمانیهای شبانه شرکت نکنند، تا برای جوانانی که الگو هستند، زمینه انحراف پیش نیاید.

متاسفانه امروز ورزشکارها؛ مربی جامعه شده اند؛ اینها هر چی هستند، جامعه می خواهد عین اینها بشود. کار تربیتی یعنی این؛ یعنی اول الگوسازی مناسب، نماد سازی مناسب، بقیه اش را جامعه، خود می آموزد.

نقش رسانه در تربیت

در بررسی نقش تربیتی و بررسی نقش رسانه در تربیت جامعه، می توان گفت: آن ورزشکار و خواننده ابتدائاً، خودش هیچ چی نیست، این اثر بخشی را دوربین انجام می دهد. رسانه این کار مهم را می تواند انجام دهد. رسانه ها هستند که بت، ستاره، سوپر استار می سازند. و این ستاره مدام باید بدرخشد. تا فراموش نشود. نباید فاصله نمایش فیلمهایش ۱۰ سال بشود، او باید مدام جلو چشم مردم، باشد. بعد دانشجوی جامعه مدام سعی می کند، او را میزان قرار بدهد، به سمت آن برود. پله پله به سمت مربی به رنگ مربی در می آید. می بایست؛ آسیب شناسی تربیتی جامعه را صورت داد جامعه ای که شما امروز می بینید، جامعه خرازی و باکری و ... شهدا نیست این جامعه، جامعه فوتبالیست ها و خواننده ها و هنر پیشه هاست. چون آنچه از انبیا و ائمه ارائه می دهیم، مدام گریه و زاری و توی سر خود زدن است، آنچه در بقیه طول سال ارائه می کنیم، هیجانی است که آن فوتبالیست و خواننده ارائه می کنند. متولیان تربیت جامعه و نسل بعد؛ باید الگوها و مدلهای مورد نیاز و بومی را طراحی کنند و برجسته کنند و ...

تربیت خود

۳ مکتب تربیت گرا وجود دارد. اولاً خودش مربی خودش است، تا خودش تبدیل به یک قله بشود. یعنی خودش تلاش می کند به آن اوج که برای خودش تعریف کرده برسد. این تعریف خود سازی است.

خودش مربی خودش و مربی خودش است؛ لایه لایه سعی می کند به رنگ بهتر در بیاید و بالاتر تعریف می کند، لایه لایه مربی می رود تا برسد. دیگر کلاس درس جواب نمی دهد.

این دیگر کار تعلیم و تدریس نیست، از همه این امور یک سطح بالاتر است، مربی خودش انرژی محرک، خود است. مثلا الان یک جوانی فوتبال و هیجان و زورق ساختگی، آن صنعت را نگاه می کند، چشم انداز زندگی اش را به آن سمت تنظیم می کند. الگوی او؛ خود محور و نسبی است، اولاً به همت فرد بر می گردد که این فرد چقدر بتواند، خودش بزرگ بشود. ثانياً آن افق دیدش کجاست؟ این دو مسیر حرکت و رفتار جوان را تا حدود زیادی مشخص می کند.

راه حل حکمی مسائل تربیتی

سازمانهایی که مسئولیت امور تربیتی را بر عهده دارند، فقط باید تلاش کنند، ادب حضور را تبیین کنند، حوزویان به جای ملاصدرا پرستی و حکمت متعالی پرستی باید بیایند به سمت حکمت حضور، در این صورت بسیاری از مشکلات جامعه حل می شود، در نظام معرفت فلسفی غرب برای مفهوم حکمت حضور، تعبیر مغلق و پیچیده ای به کار می برند، مثلاً می گویند، اولین مرحله بعد از الثیا، کلمه است، هر چه که اسم بر آن اطلاق نشود، پس نیست، لوگوس (کلمه) مفهوم بر آن صدق بشود، تقرر ظهوری، حالا مقرر است که خودش را نشان بدهد و ...

ولی در نظام معرفت حکمت بنیان، ما حکمت حضور را داریم یعنی ما به جای جستجوی خداوند از حیث وجود و با حواس محدود ۵ گانه بشری، حضور او را به

طور عقلی و با درک نشانس های خداوند (آیات خداوند) درک کنیم و انس بگیریم نه با چشم و گوش سر که با ظرفیت صدر و شغاف و قلب و فواد و... .

دعای و شخصیت خضر (ع) و نقش تربیتی آن

در دعای خضر (ع) , حضرت نیازهایی را در خودش تعریف می کند؛ که این نیازها برای خدایی شدن مولفه ها و محورهایی دارد .

برنامه ای که ایشان تنظیم می کند , این است که , من خضر , این فاصله را با قرب تو دارم , خدایا به من این امکان را بده تا بیایم و خدایی بشوم به اینجا برسم برای شدن هم طلب و هم تلاش می کند,

ما چطور می توانیم , خضر را الگوی تربیتی قرار دهیم . خضر (ع) شخصیت مغفول مانده ای , در اندیشه بشری دارد . کسی به کلاس خضر نرفته است .

موسی به خضر گفت, ما می خواهیم همراه شما بیاییم, ایشان فرمودند , شما استطاعت ندارید , در آن سفر خاص , خضر مربی است , و موسی متربی.

در ۳ مرحله موسی شکست خورد و از همراهی جا ماند . در آن ماجرا , اعتراضی که موسی می کرد به علم خودش بود , پیامبر اولی العزم, دلش سوخت چرا خضر این را کشتی سوراخ کرد ,

کسی که علم دارد , حلم هم باید داشته باشد , صبر هم نیاز دارد .

در موقعیتهای مشابه , شما هم صادقانه اعتراض می کنید , ولی همان باعث می شود , اگر موسی هم باشید جای بمانید.

ممکن است, ولی و امام یک کاری می کند , که مردم نمی دانند , چرا

درسی که خضر (ع) برای ما دارد، این است که وقتی ولایت خضر را پذیرفتی حتی اگر مقامت پیامبری اولی العزم است؛ باید تحمل کنی تا جای نمایی، تا به وقت معلوم از حکمت کار، باخبرت کنند، اینجاست که ایمان پیروان تست می شود. مربی یک قله است، شدن و رسیدن به آن سختی دارد. اولش هم صبر لازم دارد. دوما پیدا کردن، خضر راه خیلی سخت است. بعد در آن مسیر و راه مشخص، تازه اگر او همراهی ات را بپذیرد، صبر خیلی دشوار است. ولی وقتی از این کوره بیرون بیایی؛ فولادی آب دیده خواهید شد که ...

زیر سوال بردن سایکولوژی

ما تا حالا یکی تا از بنیانهای سایکولوژی را زیر سوال بردیم تربیت که معادل اجوکیت نیست؛ متاسفانه امروزه اساتید دانشگاه مبتنی بر علوم انسانی منحط غرب، تلقی جیمز و فروید؛ را مبنا قرار می دهند و برای تربیت انسان شیعی آرمانی منتظر، برنامه ریزی می کنند.

آن وقت از دل این اندیشه دانشگاه تربیت معلم و تربیت مدرس در می آید؛ که حتی اسمشان هم غلط است؛ درس را اجزاء کوچک معرفت است باید به کودکان و بچه ها داد؛ دانشگاه تربیت مدرس برای دوره ابتدائی است (نه دانشگاه)؛ علم که معرفت تجمیعی از دروس مختلف است؛ را باید به دانشجو داد؛ لذا دانشگاه تربیت معلم باید استاد دانشگاهها را تربیت کند؛ (این تعاریف فعلا در ایران بر عکس است) اگر می خواهیم مربی محور باشیم، خضر الگویمان است.

اگر متربی محوری شدیم ؛ اول باید خضر راهمان را پیدا کنیم ؛ سپس سوال نکنیم ؛ تا به وقتش حکمتش را بگوید . مثل او شدن ؛ صبر و حلم لازم دارد .
 متاسفانه در نظام فعلی دانشگاهی کشور ؛ غلظت تربیتی ، بسیار پایین است. اثلا تربیتی صورت نمی گیرد . برای اثبات این مدعا به این پرسش پاسخ دهید : چه کسی در مدرسه می خواهد ، مثل معلم خودش بشود ؟ ، یا چه دانشجویی در دانشگاه می خواهد عین استاد خودش بشود ؟ قول می دهم ، آمار بگیرید زیر ۵ درصد خواهد بود ؛ که تازه ۸۰ درصد آن هم برای پول یا شان و پرستیژ استادی ؛ می خواهند آن شغل را اختیار کنند .

اموشن به چه معناست

اموشن به مفهوم بازیابی احساسات هوشمند است .
 در نظریات جدید غربیها می گویند ، این جامعه ای آی کیو اش بالاست یعنی بهره ای که از هوش هیجانی می برند ؛ بالاست . دوستی این را تفسیر قشنگ تری می کرد، این برایتان راحت تر جا می افتد . اموشن را انرژی هسته ای بگیرید . اینتلجنس سازو کاری که از اتم برق می گیرند .

اموشنال اینتلجنس یعنی احساسات و هیجان افراد را بیاورید،

مهار کنید و در راستای مسائل هوشی اش بهره بگیرید .

هیجان جنسی روی فکر و هوش افراد تاثیر دارد، نسبت مشخصی دارد .
 در غلیان جنسی فکر انسان کار نمی کند .

میگویند نه غدد طبیعی، بلکه خواسته روحی است .
ما خیلی ساده و حرفه ای شده کاری که اینها می گویند ، را در تقوا می شناسیم
تقوا یکی از کارهایش این است ، خویشتن پایی کند ، شهوت نکند ، عصبانی
نشود ، تا آن انرژی هسته ای را در وجودش داشته باشد و بتواند آن را مهار کند به
شکل مفیدی در بیاورد به جامعه انعکاس بدهد .
لذا می بینید که ، ما در منابع اسلامی و بومی مان ؛ دانشهایی به مراتب بهتر و
کاملتر از نظریه پردازان غربی را داریم ؛ ولی افرادی را می طلبد که در مطالعات
تطبیقی ؛ داشته های ضعیف و کوچک آنها را به داشته های غنی خودمان تقابل
دهد ؛ و مروارید حکمت را استخراج کند .

انحراف مسیحیت و فروید اعتراف

در زمان لوتر حدود ۴۰۰ سال پیش ، مردم گناهان خودشان را نامه می
نوشتند به کلیسا (دکان مسیحیت تحریفی) رم و اعتراف می کردند ، آنها هم
فیش صادر می کردند؛ که هزینه اش (جریمه اش) اینقدر می شود ، باید به کلیسا
پرداختش کنی تا بخشیده شوی .

مذهب پروتست (مذهب اعتراض) به مذهب مسیحیت کاتولیک که یکی از
ویژگیهایش همین بود ، اینگونه شکل گرفت .

تا ما ندانیم تصور ، غریبهها از دین چیست ، نمی توانیم دلیل عناد و دشمنی آنها
به هر قیمتی را با آن درک کنیم ، پس از این دوران بود که کم کم سلطه نئوپاگان
ها (کفر کیشهای جدید) در امور مختلف بیشتر می شود و رنسانس (برگشت به

دوره ما قبل دین (شکل می گیرد . اشتباه تمدن غرب این است که انحرافات کشیشان و کاسبان دین تثلیثی و تحریف شده مسیحیت را به همه دین ، و از جمله اسلام حمل می کردند و انتخاب آن مسیر ، امروزه باعث شده ، خود را به ورطه هلاکت بیاندازند . در تلقی دین حقیقی یعنی اسلام ما فقط باید گناهان و اشتباهات خود را به خود خدا اعتراف کنیم، که ستار العیوب است توبه به خودش و تصمیم راسخ برای عدم تکرار آن .

حق نداریم به کس دیگری بگوییم ، انسان مسلمان حق اعتراف گناه خودش به دیگران را ندارد . حال آنکه سایکولوژیستها با کپی برداری از عمل آن کشیشان به خیال خودشان متد و روش جدیدی را ابداع کرده اند ،

فروید ، به مریضه‌هایش می گفت روی کاناپه دراز بکش و خیلی راحت ، چشمهایت را هم ببند ، هر چه در دلتان است ؛ بگویید و خود را خالی کنید ، اعتراف گیری از مردم می کرد و بعد برای آنها نسخه ای می پیچید و ...

بعدها این روش ، مهمترین تکنیک سایکولوژیست ها شد ، و چه بسیار خیانتها و چه بسیار سوءاستفاده هایی که سایکولوژیستهای نامرد، از مریضه‌های ساده خود نکردندو چه بسیار عذاب وجدانها و دردهای بیشتری که آن مریضه‌ها متحمل نشدند . کاری که غلط است ؛ غلط است ؛ ربطی هم به تمدن شرق و غرب و وسط عالم ندارد ؛ هر جا صورت بگیرد نتیجه غلطی را به بار می آورد ؛ برعکس در مورد کار و هدف درست هم صادق است ؛ درست را هر کس در هر گوشه دنیا انجام دهد ؛ نتیجه درستی می گیرد .

بطلان اعتراف در سایکولوژی و اصالت ستر و توبه به عنوان حق

در تلقی دین اسلام، اعتراف علنی قبح اعمال زشت را می برد و گناه را اشاعه می دهد، اما در نگاه غرب مدرن، ظاهراً روسو به غلط فکر می کند که اعتراف گناه را می شوید. (و کسی معارض او یافت نشده است) در اثر اعتراف کردن، فردیت به وجود می آید. و فردیت امروزه تبدیل به یکی از مگاترندهای مصیبت و بدبختی در جهان، شده است. چه در سکند لایف با آی دی مجازی چه در درمان سایکولوژیک؛ اسمش اعتراف است

مقایسه اعتراف در غرب و اسلام

در مسیحیت به کسی اعتراف می کنید که نمی داند و مدام کنجکاو است، بیشتر بدانند، یکی از زمینه های فساد در مسیحیت این است که، فرد مصاحبه گر در کسوت بازجو پیدایش می شود، و حتی اصرار می کنند، مواردی که از یاد فرد رفته است (از این حیث فراموشی یک نعمت است) به خاطر آورند و اقرار کنند. جامعه غرب اساساً جامعه معترفی هستند، از این طرفمان، جامعه شرق اساساً انسانهای صوفی منش و بسته ای هستند، ما در وسط عالم جغرافیایی اینگونه نیستیم، اعتراف می کنیم اما به خدا و نه به نا اهلش. دلیلی که ما با سایکولوژیستها مخالفیم این است که بن مایه جامعه ما با آنها فرق دارد، تمایزهای زیر ساختی، فراوانی در مولفه های جامعه سازی با آنها داریم، تفکر لا اله الا الله، تفکر بنیادین؛ طراحی جامعه در اسلام است.

اعتراف در اسلام

یکی از دعا‌های مومنان این است که ، خدایا امروز کمکمان کن تا از امتحانها و فتنه‌هایی که در مسیرمان قرار می‌دهی ، رد بشویم ، یک طوری باشد که در آخر امتحان دنیاییمان ؛ تو راضی باشی و ما هم رستگار .

البته حتما در مسیر خطا داریم ، ریا ،عجب ،کبر ، حسد ،حرف ناحساب و... و معمولا پس از خطا با خودمان کلنجار می‌رویم ، این چه کاری بود کردم و ... آدمی مدام خودش را سرزنش می‌کند و این حالت عکس العمل فطری انسان است و آلامی است که به اصلاح مسیر و عدم تکرار اشتباه رهنمون می‌کند . مادام که این حالت ، در هر کسی بود ، در علم اخلاق به آن می‌گویند ، وجدان و در دین به آن می‌گویند ،ایمان .

زمانی بدانید که ایمانتان از دست رفته است ، که وقتی خطایی می‌کنید خودتان در خلوت خودتان ،خودتان را سرزنش نمی‌کنید و ... گله مندی از خود ، و ناراحتی از عملکرد خود ، یعنی شما ایمانتان محفوظ است و در جهت اصلاح و کمال در حال حرکت است .

برای استکمال شخصیت ما باید هر روز با مسائل جدید مواجه بشویم و این آزمایشگاه دنیا ، برای همین خلق شده است ، این مسائل فتنه‌های ماست ،اگر از اینها عبور کردیم و صدمه نخوردیم درست است .

در اسلام هم اعتراف داریم ولی تفاوت اساسی با اعتراف در مسیحیت دارد ، اولاً اعتراف کردن به خدا نه یک موجود انسانی که ممکن است ؛ هزار نوع خطا و نقطه

ضعف داشته باشد، ثانیاً روش اعتراف کردن به خدا در اسلام، با اعتراف کردن به حقارت خود پیش انسانی دیگر تفاوت اساسی دارد.

اعتراف و کم و زیاد را پیش خود خدا، معذرت خواهی را از اینکه کم گذاشتیم هم پیش خودش انجام دهیم،

و اینکه بقیه اش را هم از خودش می‌خواهیم. در آخر کار، هم سبک شدیم، هم تضمین دادیم، فردا ۱ پله کامل‌تر و متعالی‌تر شویم و هم حواسمان بوده که شکر نعمت به جا بیاوریم و... اثر روانی این تعامل، به اینجا ختم می‌شود که: اگر حق الناسی بر گردنمان باشد عزم می‌کنیم، جبران‌ش کنیم، و اگر نه حق الناس را در قیامت محاکمه می‌کنند، اگر حق الهی بر گردن ما باشد، امید داریم با این تضرع و اعتراف ببخشند، به خودش مربوط است، می‌ماند حق النفس، او از ظلمت نفسی نمی‌گذرد. در پایان این بخش باید گفت که خدا، که اثلاً نیازی به اعتراف ما ندارد، اثلاً از همه وقایع و افکار و اعمال ما خبر دارد، لذا اعتراف صرفاً اثر تربیتی روی روح و نفس ما دارد.

سایکولوژی گفتار درمانی و اعتراف

کشیشهای کاتولیک قرن هاست که شیوه اعتراف را به کار می‌گیرند، در قسمتی از فیلمی که در مورد فروید ساخته شده است، بازیگر نقش فروید می‌گوید، من متقاعد شده‌ام که راه حل او در اعتراف کردن او نهفته است، و مریض او جواب می‌دهد، الان شما دارید از موقعیتتان برای تحکیم قدرت خودتان بر من سوءاستفاده می‌کنید. و این همان نقطه ضعف اساسی است که ما بر این متد وارد می‌دانیم، در اسلام هر کس اسراری دارد که کس دیگری نباید از آن آگاه شود،

چون شخصیت او را از داخل و چشم خودش ؛ خورد و نابود می کند حال به یکی از تعاریف گفتار درمانی مراجعه کنیم ،

گفتار درمانی : آزاد کردن خواسته های سرکوب شده و اجازه دادن به مریض برای تقاضای علنی کمک ؛

، آیا تعریف متفاوت از یک عمل ماهیت آن را تغییر می دهد ؟ آیا این تعریف با تعریف اعتراف در کلیسا نزد کشیش ، تفاوت دارد ؟

اعتراف نزد فرد دیگر باعث می شود که از اعتبار پیش او بیافتد ، در اسلام که راهکار درست هر باطلی را تبیین کرده است ، اعتراف فقط باید نزد خدا و پنهانی صورت بگیرد ، اگر گفتار درمانها ، مریضهای خود را به نماز و عبادت و دعا و سازوکار اعتراف به خداوند رهنمون شوند ، عملشان درست و مورد تأیید است ، که لازمه اش اشراف کافی آنها به ادعیه و آیات قرآنی است ...

آنچه خدا و دیگر مردم صالح در مورد ما می اندیشند ، مهم است و باید توجه داشته باشیم و نگران باشیم ، تا اراده و فعل بد را انجام ندهیم ، تا از آبرویمان نزد آنها کاسته نشود ؛

نباید نگران آنچه شیطان و دیگران غیر صالح در مورد ما می اندیشند ، باشیم آنها باید خودشان را با صلحا و خوبها هماهنگ کنند .

هیچ چیز نباید مانع از توسعه قهرمان درون ما شود .

حتی اگر شهوت نا بجا ، سر راه بایستد ، باید بر آن غلبه کرد ،

اگر می خواهیم از پیشرفت کردن و تعالی یافتن لذت ببریم ، باید خودمان را برای تحمل یکسری دردها آماده کنیم .

همانطور که درخت ، اگر قد و قامت پر هیبتی می خواهد ، به مقابله با آب و هوای طوفانی نیاز دارد ، انسانها نیز برای متعالی شدن و بزرگ شدن نیاز به

طوفانهای فکری و اعتقادی و موقعیت های مهم دارند . ممکن است اشتباه کنند و دچار درد و رنج طبیعی آن شوند . نباید گروهی راهنم پیدا شوند و به بهانه کم کردن درد و الم ، از هست و نیست او آگاه شوند و او را پیش خودش خرد کنند ، اینجاست که مکتب تشیع و اهل بیت ، اجازه اقرار به ظلمت نفسی ، را نزد انسانی دیگر نمی دهند . و فقط خداوند ستار العیوب ؛ باید مخاطب دردها و دعاها را قرار بگیرد .

فرویدیسیم ، انسان حیوان اعتراف گر

پس از تعاریف فروید از انسان و رسوخ بن مایه و نگاه تاریک او در علوم جدید ، در کف جامعه اتفاقات زیادی افتاد ، مثلا در علوم و مشاغل امنیتی ، یکی از شیوه های سازمانهای اطلاعاتی این شد که اعتراف بگیرند ، با هر روش ممکن از جمله با شکنجه . لذا انسان بدل شد به حیوان اعتراف گر ، کتب بسیاری که با موضوع اعتراف در غرب نگاشته شد و آثار سینمایی زیادی که مضمونش اعتراف به گناهان است ، همگی اثرات نگاه پایه ای است که فروید به نخبگان جامعه سرایت داد . این نظریه های منسوخ است که تربیت جامعه را فرویدی رقم می زند .

اعتراف

راز اختلاف بین سازوکارهای ما با غریبهها در همه چیز است، مثلاً مسئله اعتراف در سایکولوژی، تا ۱۸۷۰ اعتراف اینگونه بود که: در اتفاقی کوچک که دو درب داشته و از وسط توسط یک حائل جدا شده است و یک طرف آن کشیش قرار دارد و طرف دیگر آن گناهکاری که عذاب وجدان گرفته است و آمده تا با پرداخت پول به این کشیش عذاب گناهش را بخرد، ... این فرآیند به دکانداران دین معروف است و متاسفانه دین ستیزان، این عمل غلط کشیشان مسیحیت تحریفی و تثلثی را به روحانیون و علمای اسلام، حمل می کنند و تهمت ناروا می زنند، ... خلاصه اینکه این روش در ۱۸۷۰، تبدیل می شود به اعتراف توسط فرد در مطب سایکولوژیست.

اعتراف در ۲۰۰۰ سال مسیحیت و ۲۰۰ سال اندیشه مدرن تغییر شکل داد و در قالب تئوریهای ساینتیستیک توسل سایکولوژیستها خودش را به دنیا تحمیل کرد. در حالیکه، ما حق نداریم، به کس دیگری غیر از خداوند اعتراف کنیم چون ویژگی خدای ما، ستار العیوب است و توبه پذیر

او بدش می آید، خوار شدن ما را پیش انسان دیگری ببیند، گفته بیا پیش خودم، هر جا هستی صدایم کن، من از رگ گردن به شما نزدیکترم

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
 دَاخِرِينَ (غافر/۶۰)

پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند!»

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تَوْسُوْسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ
 الْوَرِيدِ (ق/۱۶)

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم!

در اسلام، با این همه آیات توبه و وعده توبه‌پذیری خداوند، شما اولاً فکر گناه نمی‌کنید، ثانیاً به دنبال فعل گناه نمی‌روید ثالثاً اگر به هر دلیل فعل خطایی کردید، بلاواسطه با خدا دعا می‌کنید، اعتراف می‌کنید، فقط با خودش، و معمولاً سر سجاده، و تعهد می‌دهید که خطایتان را جبران کنید و دیگر تکرارش نکنید، اما در غرب، اعتراف‌گیری برای سایکولوژیست‌ها تبدیل به لذت شد، آنها اعتراف‌گیریهایی سنتی را به شکل علمی درآوردند، چه بسا در شاخه سایکولوژی بازجویی، بسیاری از روشهایی شکنجه و آزمایشهای ضد بشری توسط این افراد ابداع شده باشد، به هر حال سایکولوژیست‌ها متعهدند که اعترافی که می‌گیرند، باید کامل موشکافانه و دائمی به طور علمی باشد، اینقدر با مشتریانشان ور می‌روند و می‌پرسند که آن چیزی که از خودش هم پنهان است، بیرون بیاید، در مراحل بسیار پیچیده و پیشرفته کار، به تدریج اعتراف‌گیر و اعتراف‌کننده هر یک با دیگری مشارکت می‌کنند. وقتی اعتراف‌کننده همه حریم‌های خود را شکست و اعتراف‌گیر را به درونی‌ترین لایه‌های وجود خود، محرم کرد و راه داد، حالا سایکولوژیست اعتراف‌گیر، رمزگشایی می‌کند و سپس تاویل (به اول برگشتن) و در اصطلاح برخورد هرمنوتیکال می‌کند، و در انتها به عنوان یک درمان، چیزی را به عنوان حقیقت برایش می‌سازد، و در ضمیرش می‌کارد، مثلاً القامی‌کند که تو در بچگی اینطوری نبودی، اینطوری بودی (مثلاً در بچگی از تاریکی و تنهایی نمی‌ترسیدی و اتفاقاً در فلان شب که تنها بودی، فلان کار شجاعانه را کردی و ...)

سایکولوژی و اعتراف علنی

ظاهراً روسو فکر می کند که اعتراف، گناه را می شوید، ولی اعتراف علنی، قبح اعمال زشت را می برد، و گناه را اشاعه می دهد. در اثر اعتراف کردن، فردیت (تفرد، یکی از مگا ترندهای معضل جهانی) به وجود می آید.

این اعتراف در عصر شبکه های اجتماعی، قالب خود را عوض کرده است، امروزه تقریباً همه فعالین فضای سایبر در سکند لایف (زندگی با شخصیت دوم در فضای سایبر) با آی دی، یا آواتار اختصاصی خود، تبدیل به موجودی اعتراف گر شده اند، و درونی ترین افکار و اعتقادات و حتی گناهان خود را ثبت می کنند، فرقی نمی کند، ماهیت عمل یکی است، بیان اسرار و گناهان چه به روانشناس، چه به مخاطب نامعلوم در وبلاگها و چت رومهای فضای سایبر، اسمش اعتراف است و مورد اشکال است، نفس شناسان انقلابی نظام معرفت حکمی، باید در مناسبات اجتماعی به مردم گوشزد کنند، که بر خلاف دنیای غرب حاضر به اعتراف نشوند به هیچکس.

نمونه ای از اعتراف در نظام معرفت حکمی

در یکی از جلسات درس استاد حکیمی؛ اینگونه دعا شد

خدایا شکرست ، تو شرایطی ایجاد کردی؛ این کلاس برگزار شد ، بچه ها هم آمدند ، فضای جامعه هم امن بود ، برق وآب و .. همه چیز بود ، همه جامعه کارخودشان را کردند ، ولی ببخشید من اشتباه کردم حرف بد زدم، برخی فکر های غلط به ذهنم آمد و...

همه عوامل دست به دست هم دادند که ما فرصت داشته باشیم ، اندیشه های جامعه شناسی و روانشناسی بگوئیم و ... حالا ما گفتیم و نوشتیم ، به چه درد اینها می خورد

حالا اگر ۲۰۰ نفر هم ضربدر ۴ ساعت، مخاطب این حرفها باشند ، میشه ۸۰۰ نفر ساعت و...

اگر اینجوری حساب کنید ، می بینید که نمی شود ، در برابر انحراف کوتاه آمد .
روش اعتراف کردن به خدا اینطوری است ، دوستانه ، گویی با ولی و سرپرست خودت حرف می زنی ، لذت دعا کردن را چشیدن

خدایا ، هر چه من کم به مخاطبم دادم ، خودت بهشان افاضه کن
بعد کاری کن؛ احساس کنند اینجا خیلی چیزها یاد گرفتند ، ببخش دیگه ، کمش
را خودت پر کن

یک خورده غر می زنیم ، ببین خودت بیشتر ندادی من چه می دونستم را گفتم
بعد یک خورده هم طلبکار می شویم و توپ را می اندازیم زمین خودش

به همه این حرفها و راز و نیاز و دعا و درخواست می گویند اعتراف، ولی تنها مومن کسی که می تواند حضور خدا را درک کند و احمقانه به دنبال تجسد خدا نیست قادر است اینگونه ارتباط برقرار کند،

می گریستم با او دست دوست او گمان می کرد اشک چشم اوست
 اعتراف و کم و زیاد را پیش خودش، معذرت خواهی را از اینکه کم گذاشتیم پیش خودش می کنیم، و اینکه بقیه اش را هم می خواهیم هم از خودش،
 هم سبک شدیم، هم تضمین دادیم، فردا ۱ پله کامل تر و متعالی تر شویم و هم حواسمان بوده که شکر نعمت را به جای بیاوریم.

دارالشفای نفس

باید در دارالشفای مسلمین بخشی ایجاد شود که نفس شناسان به شناسایی و درمان بیماریهای روح و روان مراجعان بپردازند، و در جاهایی که مراجعه کننده نیاز به تخلیه روانی دارد، سازوکار دعا کردن و ارتباط عمیق با خداوند و درک حضور خداوند را در همه لحظات زندگی را به او آموزش دهند، به قول معروف به جای ماهی دستش دادن، ماهی گیری را یادش بدهند، (البته بسیاری از مشکلات و بیماریهای افراد فکری و ذهنی و منطقی است و نه روحی، خلط این دو جایز نیست، مثلا کسی که مدیریت مالی بلد نیست و بدهکار شده است و تحت فشار عصبی قرار گرفته است، را که نمی توان در حوزه نفس شناسی درمانش کرد، باید او را به مشاوران مالی و حسابداری ارجاع داد، که صد البته با نظم و نسخ پیدا کردن نظام مالی اش، فشارها هم از رویش برداشته می شود و به حال طبیعی بر میگردد ...)

در درمان نفس شناسان اسلامی ، نباید سازو کار اعتراف را ولو با وجود خواست خودش انجام داد . (چون بالاخره اعتراف نزد غیر ، اثر منفی اش را روی او خواهد گذاشت) سازوکارهای دیگری که فرد خودش را درمان کند ، به کار برد ، باید تمرکزش را جهت بدهیم به نقاط قوت خودش و درمان خودش ، تا به درد بیماری فکر نکند بلکه به واکنش مثبت خودش در برابر آن تمرکز کند .

فکر غلطی مردم عوام جامعه در مورد سایکولوژیست ها

مردم الان فکر می کنند، جسمشان را باید بدهند پزشک (فیزیسیان فیزیک جسم)، درمان کند و به تبع ؛ روحشان را هم باید بدهند به ساکولوژیست ها ، که البته غلط است ، کسی که سالها عمر خود را صرف کرده تا متخصص رفتار شناسی ، خانم مریضی به نام سایکه شود ، (مرض نفسانیات و هوی و هوس جاهلانه) کجا قابلیت و توانایی این را دارد که در مورد روحيات و گناهان انسان مومن ، اظهار نظر کند و راه درمان ارائه دهد . و به عنوان بدیلی در مقابل اربابان دین و ائمه و فقهای صادق ابراز وجود کنند .

باطل کردن سحر نظریات فروید

فرویدیست ها ادعا دارند که می توانند ، انسانهای نا امید را ، به زندگی امید وار کنند ، در حالیکه ، انسان نا امید، چون خدا را باور ندارد ، و رحم خدا را بر خودش نمی پذیرد ، دچار آن مهلکه شده است .

تمام اندیشه فروید را با یک اندیشه و روایت از امام صادق می توان باطل کرد .
عدالت و قسط و انصاف از هم جداشدنی نیستند .
عدالت سیطره عقل انسان بر انگاره های نفسانی اش است .
حاکم شدن قوه عقلیه و فکریه ذکریه لبابیه ؛ بر غضبیه و شهویه یعنی عدالت
تحقق عدالت توسط انسان شریر ممکن نیست .
در انصاف و قسط سهم هر کس ، هر چی باشد را باید به او پرداخت،

وقتی بشر نمی تواند ، این تعریف را بفهمد و به آن عمل کند، مجبور می شود
این نظریات را به عنوان خزعبلات بپذیرد . و جامعه را با زرق و برق این تئوریهها جلو
ببرد . که البته این ره که می روند به هیچستان است .
ما در عدالت علمی عدالت مفهومی داریم ، هر چیزی سر جای خودش قرار بگیرد
انسان جامعه آی کیو محور ، با انسان، جامعه چیتا محور ۲ انسان متفاوت اند ،
برای ۲ جامعه متفاوت .

انسان شناسی ، خدامحور دین دار ، جور دیگری است، باید حساسیت داشت روی
آن ، تمایز انسانها روی مفاهیم است ، روی جهان بینی نگرش و حساسیت هاست ،
ممکن است لازم باشد ، دهه ها بنشینیم و روی این موضوعات بحث کنیم ، تا راه
چاره ای برای بشر پیدا کنیم ، ولی مهم این است که از آن رخوت قبای و عادت
ذهنی دست برداریم ، از تسلیم محض شدن به علوم وارداتی شرق و غرب دست
برداریم و...

چرا باید از فلسفه عبور کنیم ؟ تمایز حکمت از فلسفه

به گواهی تاریخ ، کسی که فلسفه خوانده است ، نجات پیدا نکرده است و می توان از قدیمیهایشان تا امروزیهایشان شمرد ،

سایکولوژی که شعبه ای از فلسفه است هم، همین بلا را بر سر پیروانش می آورد ، و اگر در مطالعه آن گارد نداشته باشید و به سپر ایمان تعقلی ، مجهز نباشید ، شما را می بلعد .

از آن طرف ما در نظام معرفت حکمت بنیان ، می توانیم ادعا کنیم ، بهجت و بهادینی رستگار شدند ، همه مجاهدان راه حق ، همه شهدا ، همه مصلحان جامعه رستگار شده اند . ارادتی که مردم عادی کوچه و خیابان به این بزرگان دارند ، بزرگترین دلیلی است که زحمات و فداکاریهای آنها اثر بخش بوده است .

پرسش حکمت ، از آیه (نشانی به خدا) است، فلسفه پرسشش از آرخبه (چیستی موجود) است ، ما باید ، قرآنی حرف بزنیم ، و راه نجات جامعه را از قرآن در بیاوریم ، نه از دانشمندان فاسد و ملحد و کافر غربی ، اگر هم مطالب آنها را می خوانیم برای این است که بررسی تطبیقی کنیم و پس از اشراف بر سرشان بگوییم و همچون عقابی که با بال زدن بر پشته های هوا ، اوج می گیرد ، به عمق بیشتری از معرفت حکمی و ایمانی دست پیدا کنیم و ...

حکمت پرسش از کیستی انسان است ، فلسفه پرسش از چیستی انسان دارد . برای حکیم شدن باید متقی (خود را از چشم خدا دیدن) شد . اما با فساد اخلاقی هم می توان فیلسوف و متفکر شد . معنای این قضایا این است که ، فلسفه حکمت نیست . و این دو از اساس دو نظام معرفت جداگانه را ایجاد می کنند . یکی مبتنی بر اسطوره های خیالی یونان باستان و امپراطوری روم و تحریف یهودیت و تثلیث مسیحیت نظام معرفت فلسفی غرب را می سازد و یکی مبتنی بر

آموزه ها و اخبار ۱۲۴۰۰۰ پیام آور ؛ و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ معصوم و خیل
عظیم مصلحان بشری نظام معرفت حکمت بنیان را می سازد .

فروغی فرماسونر ؛ که کتاب "سیر حکمت در اروپا" را نوشت و دانشجویان فلسفه
خوان (که فلسفیدن را نمی آموزند بلکه با تاریخ فلسفه آشنا می شوند) که با
مطالعه و تائید آن , مدرک دکتری خود را گرفته اند , یا هر کس دیگر که قبلا این
دو را معادل هم قرار داده بود , اشتباه کرده اند . فلسفه , نه تنها حکمت نیست
بلکه در نقطه مقابل حکمت و برای خاموش کردن نور آن به وجود آمده است .

بله , ادعای درشتی هست , ولی آیا کسی هست پیدا شود و آن را رد کند؟!
چرا در موضوع واحد انگاره های این دو نظام معرفتی متضاد یکدیگرند ???
ما اهل تفکر و تعقل و تذکریم ولی با سازوکار و مکانیزمی که حکمت می دهد
آن هم الا و لابد , باید از مدخل تقوا بگذرد .

علمی که جهت نمیدهد و به خدا نمی رساند , آن علم مشکل دارد , چون ابردنیا
پرستان به راحتی می توانند پالان خود را روی دوش , صاحبان آن بیاندازند و با
افسار پول به هر جهتی که خود می خواهند , بکشانند و سواری بگیرند .
پیشینیان ما روی سر ما جا دارند , اما آنجایی که اشتباه کرده اند , باید محکم
بایستیم

متاسفانه , بعد از آدم و حوا بشر دست از , اعتیاد به میوه این درخت نکشیده
است (آرچه بذر , درخت فلسفه است و به کسی که سیر آرچه تا تخنه (تکنیک) را
بداند فیلسوف یا p.h.d می گویند , متاسفانه به این نتیجه رسیده ایم که درخت
ممنوعه , همان درخت فلسفه بوده است و همه دکتری های علوم انسانی , مرتکب
اشتباه آدم و حوا شده اند و در برگه های امتحانی خود , چیزی را تائید کرده اند که

با حکمت خدایی تناقض دارد؛ آیا کسی بیدار می‌شود و خود را و اعتقاد و ایمان خود را حفظ کند؟

باید جنین حکمت جایگزین درخت فلسفه شود.

بین فیلسوف و درخت فلسفه یک فاصله ای وجود دارد ولی بین حکیم و جنین حکمت یک انطباقی وجود دارد.

روش درخت فلسفه، که میراث یونان باستان است و آنها در تقابل با حکمت دین انبیاء به آن تمسک می‌جستند، محل اشکال است، متاسفانه، هنوز هم بشر از میوه این درخت استفاده می‌کند، و نام آن را، دانش باز شدن چشمش و آگاه شدن به همه چیز می‌گذارد و هدف فلسفه را رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند، اما، هیچ فیلسوفی به حقیقت نرسیده است، چون حقیقت متکثر نیست و الا و لابد باید همه انسانها آن را ثابت ببینند، فیلسوف اولی چیزی گفته است، دومی آمده ردش کرده است و سومی هر دو قبلی را رد کرده و چهارمی هر سه قبلی را و الی آخر یعنی هیچکدام فیلسوفان قبلی به حقیقت نرسیده بودند و چه بسا فیلسوف مدعی امروز هم، فردا، کس دیگری ردش کند و ...

اما در نظام معرفت حکمت بنیان، مبتنی بر آموزه های ۱۲۴۰۰۰ پیامبر و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم (ع) هیچ تناقضی در گفته های آنها نمی بینید، همه این بزرگان برای تبیین یک حقیقت آمده اند و همگی پشت در پشت یکدیگر رسولان پیشین را تأیید کرده و در مسئله ای خاص عمق بخشی کرده اند و ... صرفاً در حکمت است که: گوش نا محرم نباشد پیغام سروش

اول باید لایق شد با تزکیه و تقوی، سپس او ما را محرم خود قرار می‌دهد.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل
عمران/۱۶۴)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها،
پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و
کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (الجمعة/۲)

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که
آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت
می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

در نفی التقاط (معادل قرار دادن کلمات قرآنی و حکمی با بار مفهومی متفاوت
روی کلمات وارداتی از نظام معرفت غرب (فلسفه)) ، در قرآن به جای ذهن ، فواد
داریم به جای فلسفه ، حکمت داریم ، اگر این تفکیک را در ترمینولوژی و
چهارچوب مفهومی، صورت ندهیم ، قطعاً در چهارچوب نظری به بن بست می
خوریم

عقلانیت را باید با حکمت بشناسیم ؛ نه اینکه به دم فلسفه ببندیمش
عقلانیت قرآنی سازوکار ذهنی ندارد که به فلسفه منتج شود .
آنچه با آلودگی اخلاقی میشود انجام داد تفکر است نه تعقل . لذا فیلسوفان به
اصطلاح بزرگی همچون فوکو و ویتکن اشتاین که به همجنس‌گرایی خود معترف و
مفتخر هستند ، در حال تفکرند نه تعقل .

عقل هبا من الله است ، به هر کس که خدا بخواید (نه انسان ها بخوانند) هبه می شود .

با تلقی کارکرد گرا ، بالاخره کسانی که از این درخت بالا رفته اند (سیر آرخه تا تخنه ، در درخت فلسفه که همه شاخه های علوم غرب منشعب از آن است) باید یک جامعه متعالی و رستگار ساخته باشند ، اگر نیست ، چه نیازی ما به آن چنگ بزنییم . آمارهای وحشتناک زنازادگی و جرم و قتل و ... در جوامع پر زرق و برق غربی ، چه پیامی برای ما دارد . آیا ما باید روی باطن آن تمدن چشم بپوشیم و فریب ظاهر آنها را بخوریم ، و به تبع حماقت خود ، جامعه مان را به همان دره های هولناک سوق دهیم . هیپات من الذله

اشکالی که به فلاسفه ما (و به تبع شاخه هایش ؛ رشته های دکتری علوم انسانی) وارد است چه از نوع حوزوی اش چه از نوع دانشگاهی اش ، این است که ما هنوز در منطق حد وسط ارسطویی مانده ایم ، آنها از منطق هگلی (تز ، آنتی تز ، سنتز) هم رد شدن، از منطق ریاضی هم رد شدن و در عصر سیطره کمیت ، همه چیز را با منطق فازی می بینند . سوال ما از غربگراهای تاریک اندیش که ذوب در انگاره های غربی هستند ، این است که اگر انگاره های پیشینی ، را از آنها گرفته اید ، خوب خود آنها که از خیلی از این موارد رد شده اند ، چرا شما کاسه داغ تر از آش شده اید و همچنان تولیدات کهنه آنها را می پرستید و حاضر به عبور از آنها نیستید ...

یک زمان می گفتند در فلسفه علم ، انطباق عین و ذهن است . حال در نظام معرفت حکمت بنیان بررسی کنیم ، خدا مگر انگاره ایست که به تعیین من موجود و مخلوق او در بیاید ، و موارد بسیار دیگر نشان می دهد که التقاط ، یعنی فرمولهای

فلسفی (علوم انسانی تمدن غرب) با فرمولهای حکمی در تناقض آشکار قرار دارند ، تعهد و وابستگی به یک طرف ، الزاما تضاد و تقابل با طرف دیگر را به همراه دارد به بیان ساده تر ، مومن حکیم ، برای ارتقاء درجات ایمانی خود الا و لابد باید بر سر انگاره های فلسفی تمدن ماتریالیستی بکوبد و از آن طرف کافر جاهل (کسی که می داند ولی دانسته هایش غلط است) ، هر چه بیشتر به دشمنی اهل ایمان و حکمت پردازد ، به درجه پایینتری از اسفل السافلین سقوط می کند ، مثلا نیچه که مورد پرستش غربپرستان هست ، مدعی شد ، خدا (با تلقی موهوم خودشان در مسیحیت تثلیثی و اسطوره های یونانی و مصری) مرده است . سرنوشتش چه شد ؟ به روایتی ، پس از رسیدن به پوچی ، دیوانه ای مالیخولیایی شد و خود را دار زد . آیا نباید عبرت گرفت ؟

پوزیتیویسم : یعنی اول دیدن غیب ، ملائکه و آخرت و ... زیر میکروسکوپ یا تلسکوپ بعد قبول کردن آن ، حال آنکه انسانها هیچگاه ؛ مصنوعی نمی سازند (و اثلا نمی توانند و نمی شود) که بر خودشان سیطره پیدا کند ، آن وقت این احمق های مدرنیست ، چه توقعی از خدا دارند ، اینکه خود را تا سطح فهم این نوع از مخلوقانش کوچک کند ، تا به تسخیرش در آورند و ...

آیا نباید به عقل فیلسوفها شک کرد !؟

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (الإنفطار/ ۶)

ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است!؟

ما در نظام معرفت حکمت بنیان، چشم حقیقت بین ، فواد را منطبق بر حقیقت می بینیم ، که منتج به علم حقیقی می شود . آنگاه بر این علم پای می فشاریم

چشم واقعیت بین ذهن؛ یعنی عین در تعریف فلسفی اش؛ مبتنی بر مشاهده گری به علم غیر یقینی و نسبی می انجامد. و باید از آن عبور کنیم. فلسفه اگزیزتانس، از هیچ شروع می کند و به هیچ ختم می شود. می گویند از پوچ همه چیز به وجود می آید!!، آیا نباید به این اظهارات خندید؟؟ ما در نظام معرفت حکمت بنیان، بر بسیاری از بن بست های آنها، جواب داریم و چهار چوب حلش را داریم ولی

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (البقرة/۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

راه حل اصلاح جامعه در حوزه نظر

تا نگاه به انسان را تغییر ندهیم، نمی توانیم، جامعه سازی درستی را صورت دهیم، جامعه شناسها (سوسیولوژی، سوسایتی شناس ها) که یکی از شاخه های درخت فلسفه است، جامعه را اینگونه که (موجود) هست، می شناسند. از طرفی دیگر گروه طرح ریز ها، جامعه را آنگونه که باید می شناسند. و آنگاه مدیران استراتژیک جامعه را از وضع موجود به وضع مطلوب می برند.

شروع هر نوع اصلاح گری در این است که بدانید وضع مطلوبتان چه باید باشد؟

و لذا ما امروز بیشتر از هر نوع تخصصی ، به طرح ریز هایی نیاز داریم که در نظام معرفت حکمت بنیان ، شاخصها و مدل مطلوب را تبیین و تئوریزه کنند .
در طراحی جامعه ، باید بدانیم که روی چه چیزی و چه کسی ، معماری اجتماع را صورت می دهیم .

اگر تعریفمان از انسان فرویدی باشد ؛ نتیجه اش آنی می شود که در غرب می بینیم ، پر از اشکالات عجیب و غریب در روابط انسانها ، یک عاقل در زمان حاضر ، هیچگاه اشتباه شیطان و پیروان شیطان ؛ را مرتکب نمی شود و از روی ظاهر قضاوت نمی کند .

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (الأعراف/۱۲)

(خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»
شیطان فریب ظاهر انسان را خورد و روح درون او را ندید ، لذا به بهانه انسان به خداوند اشکال گرفت ، و پای اشتباه خود ایستاد و رجم و لعن درگاه الهی گردید
مبادا ما فریب ظاهر پر زرق و برق غرب را بخوریم (که حاصل استعمار ۳۰۰ ساله و چپاول سایر ملتها بوده است) و باطن زشت و پر از اشکال آنها را (از جمله معرفت مخدوش فلسفی ، مبتنی بر اساطیر موهوم یونان و مصر و مسیحیت تحریفی و تثلیثی) ندیده بگیریم .

لذا تعریف ما از انسان ، الا و لابد باید مبتنی بر نظام معرفت حکمت بنیان باشد ؛
و همه سایر طرح ها را از آن منشعب کنیم .

چرا در حکومت به اسم دین، مطالب غیر دینی تدریس می شود؟

به روشنی می توان دست نامرئی خائنانی را دید که در حال مهندسی افکار و شئون جامعه اند، آنهایی که بچه های مردم را پشت دانشگاهها نگه می دارند و بعد فروید را به زور به خوردشان می دهند، و در ازاء کاغذ پاره ای به نام مدرک، از آنها تعهد می گیرند که خود را به این حرفها و نظریات بفروشند و الا و لابد در برگه امتحانی خود بنویسند، آنچه را این گماشتگان فرهنگ غرب و اربابان کافر و ملحدشان می خواهند، و ...

آیا شد کنار ۴ واحدی که فروید می خوانند، ۱۰ دقیقه هم امام صادق درس بدهند، امام صادقی که در زمان خود سرآمد دانشمندان زمان بوده است و چند هزار شاگرد موثر تربیت کرده است و امروز فقه و برداشت، شیعه از دین اسلام، مدیون مجاهدتهای اوست، آیا جایی در نظام معرفت غربی (یعنی دانشگاههای علوم انسانی) دارد؟

اینجاست که مشت اینها؛ جریان شبه روشنفکری درون نظام باز میشود. و عناد آنها با جریان اصیل انقلاب اسلامی، بر ملا می شود.

اینجاست که شما هیچگاه مطلبی را نمی بینید، که این مدعیان روشنفکری و اصلاح طلبی، علیه پیامبران کفر و الحادشان (امثال فروید و برنایز و ...) مطرح کنند. اما مدام می بینید که نوچه هایشان می آیند و در شاخه هنر؛ مثلا سریال ساختمان پزشکان را می سازند و به شغل منحط سایکولوژی، اعتبار و تقدس می دهند. در فلسفه غرب، نیچه بعد از ارسطو، نگاه به متافیزیک را از اساس دگرگون کرد. عدم اشراف به روند شکل گیری معرفت در نظام تمدن غربی این بلاها را بر سر پیروان دست چنم آنها، می آورد.

در همان زمان یکه تازی ، ادوارد برنایز ، در آمریکا دانشمند دیگری به نام مارخوزه، منتقد جدی سیطره روانشناسها بر جامعه آمریکا بود ، اما صدایش را خفه کردند و در ایران هم شاگردان و پیروان فرویدیسم ، نامی از مخالفان او نمی برند و... ان شا الله انقلابیون مسلمان این رشته های از بیخ و بن فاسد را منقلب می کنند و صاحبان آنها را همراه آن علوم فاسد به زباله دانی تاریخ می فرستند .

تأثیر سایکولوژی بر متدین ها به التقاط آنها می انجامد

التقاط در معنای ساده آن یعنی روی مظاهر و مولفه های تمدن رقیب (عمدتها تمدن فلسفی مخدوش غرب) کلمات و مفاهیم قرآنی و قومی خود را هزینه کردن . مثلا بچه حزب اللهی ها می نشینند و حرفهای مارتین هایدگر ,را در مکتب فروید قرائت شیعی می کنند ، و مروج اگزیستانسیالیزم می شوند .

اینجاست که ما با آنها هم دعوا داریم ،

می گویند ، حقیقت در مخفی ترین حالتان، فقط آشکار شدن را می طلبد . آیا مفهوم این جمله جز اعتراف است .

می گویند ، اعتراف، رهایی می بخشد، اما قدرت به سکوت وا می دارد ، آیا واقعا اینگونه است . پس این کلام معصوم چه معنی می دهد که می گوید : راز تو زندانی توست ، وقتی عیانش کردی ، تو زندانی آنی .

در فلاسفه غرب که عمدتا ، پاگان و کفر کیش هستند ، اکثرا رویکردشان به اعتراف است و کتاب اصلی شان معمولا به این نام است .

لذا آنجایی که ما غیر ایرانی غیر اسلامی غیر شیعی، عمل می‌کنیم در نشناختن این مولفه‌های دینی است. و تا وقتی مرکزگی مشخصی بین اجزاء معرفتی خود با آنها نکشیم، به مهلکه التقاط گرفتاریم، هیچ یک از اجزاء نظام معرفت حکمت بنیان، قابل تبدیل و تشبیه به نظام معرفتی فلسفه بنیان (میراث اساطیر یونان و مصر و یهودیت تحریفی و تثلیث مسیحیت و...) نیست. در ازاء هر مفهوم در آن نظام معرفتی، ما مفهومی حکمی و قرآنی و غالباً متضاد داریم، اصرار و پافشاری دانشمندان آن نظام معرفتی به حفظ باطل‌های خود (در مطلق علوم انسانی) باید انگیزه‌ای عالی برای ما باشد که از حقی که به آن رسیده ایم، ثابت قدم باشیم و کوتاه نیاییم، که در غیر اینصورت خسر دنیا و الاخره می‌شویم

سایکولوژی و اقتصاد

دلیل وجودی اتحادیه‌های صنفی و کارگری این بود که، یک مجموعه آگاه تشکیل شود، که بتوانند مانند یک اسلحه قدرتمند علیه قدرت غیر قابل کنترل خصوصی سازی که عامل ایجاد شرایط وخیم معیشتی بود؛ عمل کند، سوار شدن روی این موج بود که، حزب دموکرات آمریکا را ۵۰ سال جلو برد. در سایکولوژی سیاسی، طوری در مردم تبلیغات سیاسی صورت می‌گیرد، که آنها حاکمیت حزبی را بپذیرند، حزبی که از ضعفا مالیات می‌گیرد تا سلاح‌هایی بخرد، که در

داخل کشور علیه سرکوب خود آن مردم استفاده می شود یا در جنگ خیالی خارجی علیه مردم بیگناه دیگر کشورها استفاده شود .

ریگان میگوید شما نباید نسبت به کسانی که خودشان بی کاری و بی خانمانی را انتخاب کرده اند ؛ احساس گناه کنید ، او این حرفها را با یک استیل خوب و جذاب می زد ... این وضع نتیجه مشاوره هایی است که سایکولوژیستهای سیاسی کار ، داده اند ، حال آنکه اغراض پلیدی پشت این حرف های به ظاهر زیبا و بیان با استیل زیبا وجود دارد .

خیانت ریگان گرفتن حس همدردی از مردم بود . و ریگان به عنوان امام ضلالت آن جامعه پیامی را به مردم کشور خودش و پیروانش در سراسر دنیا مخابره می کند به این مضمون ، در نظام فرهنگی امروز مهم این است که یک نفر سریعتر پایش را بگذارد روی شانه های دیگران و بالاتر برود ، و کسی که این کار را می کند ؛ فقط باید به بالا نگاه کند و زیر پایش توجهی نکند ؛ این تعالیم در تضاد با تعالیم حکمی قرار دارد که در مناسبات اجتماعی دست دیگران را بگیرد . و تا می توانی دلی به دست آرید که دل شکستن هنر نمی باشد و ...

و اینگونه است که سایکولوژی در خدمت سیاستمداران بی رحم ، امثال تاچر و ریگان و ... شکل اقتصاد بی رحم به اصطلاح بازار آزاد خصوصی ؛ را ایجاد کردند . در نظام معرفتی و تمدنی غرب همه مردم به هم به چشم کیف پول نگاه می

کنند ، حال آنکه در نظام حکمت بنیان

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران/۹۲) هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می کنید، خداوند از آن آگاه است.

جالب اینجاست که بدها همدیگر را پیدا م یکنند و با هم سینرژی صورت می دهند , کسی که اقتصاد ریگان را طراحی کرد فرید من بود , در جناح غربگرای اساتید دانشگاهی ما , پرستیده می شود و آرزوشان تحقق وعده های لیبرالیزم و بازار آزاد او است .

و اینگونه است که ترکیب تفرد محصول سایکولوژی برنایزیسم و فرویدیسم , با ایده بازار آزاد فریدمن , در غرب با شاخصه آمریکا به نظامی رسیده است که خصوصی سازی در همه چیز حتی تعلیم و تربیت و ارتشها , زندانها و دولتها و ... برایش هدف است .

و وای به حال احمقهایی که بدون اینکه خود تعقل کنند ؛ تنبل وار از روی دست دشمن خود تقلب می کنند و...

کاربرد سایکولوژی غربی در تجارت

پس از ادوارد برنایز , و تکنیکهایی که او از تعلیم فروید آموخت و در تجارت کاربردی کرد , روانکاوان در حال ایجاد تغییر و حرکت در کسب و کارهای بزرگ شدند .

از تکنیکهایشان برای خلق شهروند نمونه و مصرف کننده نمونه استفاده می کردند آنها تلاش می کردند تا تکنیکهایی برای نفوذ به بخش نا خود آگاه ذهن مشتریان ابداع کنند . راهی که برنایز شروع کرده بود گروهی ادامه دادند .

مرکزی برای تبیین انگیزش ها ایجاد کردند . و در آن نتایج زیر گرفته شد : هر چیزی که شما را به هیجان می آورد , آن بعد ناخود آگاه شما را قلقلک می دهد و باید سمت و سو داده شود .

باید این انرژی را تحریک کرد ، تا بزرگ بشود و به سمت خرید کالاهای مصرفی هدایت کرد ،

آنها چرخه ای را تعریف می کردند که با تولید هیجان شروع می شود، سپس برای اطفانش می بایست به خرید انسان ها منتهی شود ، و اینگونه بود که هزاران کالای جدید (که بسیاری غیر ضروری بودند) به مردم عادی انداخته شد . و بدین ترتیب علم سایکولوژی در خدمت ثروت و سرمایه ، تعریف و عینیت پیدا کرد .

سایکولوژی تجارتي پرسود و کاری وسوسه انگیز شد ، که موضوعش، یافتن علت رفتارها و شیوه های خرید مردم عادی بوده است . و اینکه چرا مردم به تبلیغات پاسخ می دهند . و به چه نوع تبلیغی تسلیم می شوند ، و ...

یکی از سایکولوژیستهای غربی می گوید : ما سعی می کنیم شخصیت کلی و تصویر شخصی مشتری را بفهمیم ، ما از همه منابع علوم اجتماعی مدرن استفاده می کنیم ، میگویند ، شهروندان آمریکایی اصولاً آدمهای غیر مطمئنی هستند ؛ دلیل اصلی خرید آنها ریشه در احساسات و آرزوهای ناخود آگاهشان دارد .

سایکولوژی راهی برای کشف، راز شخصی مشتریان را پیش روی اربابان تجارت و صنعت می گذارد .

برنایز به عنوان بزرگ سایکولوژیستهای امروز ؛ می خواست از ذهن مردم انگیزه

های نا خود آگاهی که برای خرید داشته اند را بیرون بکشد و در اختیار کارفرماهای

تجاری خود قرار دهد .

که آن انگیزه ها معمولا ، انگیزه جنسی و نفسانیات شناسی فردی و اجتماعی ، جاه طلبانه ؛ خود نمایی و ... است . اینها مواردی بود که مردم نمی توانستند یا نمی خواستند بیان کنند . زیرا برای خود آنها هم خیلی مخفی بود .

بخشی از طبیعت افراد که آشکار شدن و بیان کردنش، آنها را خجالت زده می کرد. دست گذاشتن روی این دکمه ها بود که، موفقیت تبلیغات تجاری را تضمین می کرد و این امر ارتباط تنگاتنگ علم سایکولوژی (موسوم به روانشناسی) را با امور تجاری و بازار نشان می دهد.

سایکولوژیستها معمولا با مردم مصاحبه می کنند، ولی از آنها سوال مستقیم نمی پرسند، اجازه می دهند، مصاحبه شوند، آزادانه صحبت کنند. نشست های گروه درمانی برای محصولات، به راه می اندازند.

در روانشناسی محصولات، دنبال این هستند که افراد بتوانند خواسته ها و نیازهایشان را بیان کنند. سپس طوری تبلیغات تجاری و برند سازی و ایمج سازی می کردند که آنها با خرید آن محصولات، آن حس و حال را تجربه کنند، به نوعی سایکولوژی علم فریب دادن مردم عادی است تا محصولی را بخرند که نیاز واقعی آنها نیست ولی بقای ابر سرمایه داران به خرید آنهاست.

روش آنها اینگونه بود که اول فیلمی را پخش می کنند، بعد افراد می توانستند نسبت به آن عکس العمل نشان دهند و ...

تکنیکهایی که از سطح ناخود آگاه ذهن افراد، تمایلات روانشناسانه پنهان آنها نسبت به محصولات را استخراج کند.

نتیجه اینکه، عنصر تبلیغات برای فروش کالا را مشخص می کردند. افراد می توانند نظر بدهند، افراد می توانند راجع به آن صحبت کنند، و هر کسی می تواند به آنها ملحق شود. مثلا در مورد یک محصول خاص (پودر کیک آماده) او فهمید مانع مصرف این محصولات احساس گناه زنان خانه دار از مصرف آنهاست، آنها از یک طرف می خواستند کار را برای خود راحت کنند و از طرفی

احساس گناه می کردند ، وظیفه سایکولوژیست ، در اینگونه شرایط بر طرف کردن مانع است . لذا در تبلیغات ترفندی زدند که نه تنها زن خانه دار ، از خرید پودر کیک آماده ، احساس گناه نکند (تصور تنبیل بودن و ...)، بلکه احساس افتخار هم بکند و ...

و همین چند جمله ، فلسفه برند سازی و تبلیغات تجاری و دین ستیزی و دنیا طلبی را در تمدن غربی نشان می دهد و ...

نقش تبلیغات و تاثیر روانی آن در جامعه امروز

کسی که در مسیر درست کنترل و هدایت شود ، کامیاب می گردد . به احترام فردی و اصلاح می رسد ؛ با توسعه برنایزیم در صنعت روابط عمومی و تبلیغات ؛ شرط مصاحبه هنرمندان را اشاره به محصولات شرکتها می دانند . در نتیجه صاحبان محصول توانستند چگونگی ظهور کالاها را در رسانه ها کنترل کنند . نفوذ تبلیغات در صفحات اصلی روزنامه ایجاد شد ؛ این مسئله بخشی از یک تحول دموکراتیک بود علیه قدرتمندانی که مغرورانه برخورد می کردند . (کسانی همچون فورد مالک کارخانه اتوموبیل سازی که می گفت " مشتری مجاز است اتوموبیلش را هر رنگی انتخاب کند ؛ به شرطی که سیاه باشد ") و مدتها علیه احساسات توده مردم بی تفاوت بوده اند .

با تبلیغات در رسانه آرزوهای شخصی افراد را به بطن جامعه آوردند . پروسه شکل گیری این روند همانند آن چیزی بود که توسط ادوارد برنایز در آمریکا انجام می شد .

سایکولوژی و تبلیغات بازرگانی کاملاً با هم عجین هستند
بازاریابی با این موارد سر و کار دارد. انتخاب کلمات و نور موسیقی که برای
این احساسات ناخود آگاه جذابیت داشته باشد .

سایکولوژی و جامعه بورژوازی

معلم اخلاق در جامعه بورژوازی ، اسمش سایکولوژیست می باشد ، به خوبی می
توان دید ، تفاوت ایدئولوژی ها چگونه به تفاوت ، جهان بینی ها منجر می شود و
آن نیز به تفاوت در نظام معرفت و آن نیز به تفاوت نظام اجتماع منتهی می شود .
در جامعه ایمانی ، پیامبران ، و صالحان و بهترین مردم ، معلم اخلاقی و اسوه و
الگوی سایرین هستند . و در نظام معرفتی فلسفی ، افراد فاسد و غیر جهتمند و
غیر معترض به بدی و پلیدی ، زمام امور جامعه را به دست می گیرند . و این می
شود که می بینیم ، بنیانی ترین رکن جامعه ، یعنی خانواده ، توسط عده ای
همجنسگرای ملعون ؛ مورد تهدید قرار می گیرد و دریغ از یک صدای مخالف از
سوی این گروه . ان شالله در قیامت به عنوان مفعول آن گروه و سایر شیاطین با
آنها محشور می شوند و مزد سکوت خود را دریافت می کنند . جامعه بورژوازی ، که
همه چیز را قابل خرید و فروش می بیند ؛ ذره ای به احساسات خیر و ارزشمند ؛
توجه ندارد ؛ و همه چیز باید به پول و منفعت ختم شود ؛ لذا سایکولوژیستها
کارمندانی خوب برای اربابان بورژوا هستند و ...

سایکولوژی و آواتاریسم

اسطوره در فرهنگ اقوام مختلف کسی است که مصداق بیرونی دارد ، اما دغل و دروغ است ، امروزه جامعه ای ساخته شده است که افرادی آرزوهای خودشان را در فضای سایبر در قالب آواتار می سازند . اینها خودشان را تحریف می کنند . آن نماد یا عکس یا شخصیت مجازی ، خود واقعی شان نیست . تفرد بیماری اجتماعی دنیای مدرن ، حاصل به فردیت کشاندن امور در همه چیز است ، و آواتاریسم محصول جامعه متفرد است ؛ سایکولوژیستها ؛ به عنوان رفتارشناسان فردی و سوسیولوژیستها به عنوان رفتار شناسان اجتماعی ؛ مقصر این وضع در جوامع تمدن غرب هستند ؛ آیا نباید عبرت گرفت

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (یوسف/۱۱۱)

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد؛ و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است)؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند!

دلایل جا ماندن حوزویان از سایکولوژیست ها

خوب پس از انتقاد از تمدن رقیبمان ، کمی هم به اشکالات خود بپردازیم ، متأسفانه امروزه ، حوزه با مجلس قانون گذاری ارتباط اندکی دارد .

کسی جرات نمی کند ، به بعضی از کتابهای قدما دست بزند ، بخواهند جدید حرف بزنند ، طلبه ای که می‌رود و درسهای کهنه ای می خواند که الان نمی تواند ، نیاز جامعه را پاسخ بدهد ، باید به خود بیاید و حصارها را بشکند ، فرویدها آمده اند و جای معلمان اخلاق نشسته اند و حتی متدین ها به مطب های آنها می روند و به روش فروید روانکاو می شوند . این یعنی شکست حوزه و حوزویان در پاسخ به سوالات روز ، واگر نه اسلام که شکست ندارد ، حوزویانی که لباس پیغمبر بر تن می کنند و مدعی میراث داری ثقلین کتاب و اهل بیت هستند ، باید وارد میدان شوند و از هویت خود دفاع کنند . فرویدیسم ها حق ندارند در جامعه دینی ما ، اعتراف مسیحی را عادی سازی کنند و به تبع آن مفاهیم مبتنی بر تثلیث و شرک را در ظاهر متدهای پر زرق و برق به خورد خلق الله بدهند .

میشود درسهای مدرسه ، حوزه و دانشگاه ، را مشخص کرد کدام به درد امروز جامعه می خورد ، و کدام نه ، و بعد در یک حرکت انقلابی ، اضافی ها را حذف کرد ، تا از اصل ها جا نمانیم . متأسفانه تا این کار نشود و این سیستم پویا به وجود نیاید ، استعدادها در سیستم فعلی ، نابود و مشکلات بر روی هم تلمبار می شود . صاحب جواهر ، مشکلات زمان خودش را توانسته جواب بدهد ، صاحب جواهر های امروز باید به مشکلات امروز بپردازند و باطل و زهر علوم مدرن غربی که همه جا سیطره پیدا کرده است را پیدا کنند و بکوبند تا جا برای حق باز شود که

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (الإسراء/۸۱)

و بگو: «حق آوردنی است، و باطل نابود شدنی است؛ یقیناً باطل نابود شدنی است!»

رهبری فرمود: آقایون بروند، در قم کرسی آزاد اندیشی فقهی بگذار کنند، این مسئله را حل کنند، متأسفانه آقایون گذاشته اند به امید نفر بعدی، در نظر بازی ما دیگران حیرانند؛

تفاوت عمل انبیاء و فیلسوفان سایکولوژیست

انبیاء هادی اند نه معمار، به تفکر و نگاه خودشان دعوت نمی کنند، به تفکر و نگاهی که از غیب آمده و متعالی است و متعالی کننده است؛ دعوت می کنند، نمی گویند، ای انسانها همچون "من" یا "ما" بشوید، می گویند، ای انسانها شما حیوانیت نیست، خدایی بشوید، سایکولوژیستها می گویند، همان که ما در کشتش و کنش خودمان کشف کردیم، همان بشوید، همان درست است، به دنبال اسوه های متعالی نباشید و... و از این بررسی تطبیقی می توان به صلح بودن یکی و فساد بودن دیگری پی برد.

سایکولوژی و تاثیرات گرفته شده از یهود

فریود یهودی بود، و در یهود، مدعیان تقلبی حضرت موسی (ع)، تلمود را هم به خدمت گرفته اند که بشریت را به انحراف بکشند، درگیر کردن مردم با تاریخ حقیقی و واقعی از منظر رفتارشناسی و عاقبت در دوره های مشخص؛ بسیار

تربیت ساز است و باعث می شود، ریشه معرفت کاذب آنها خشکیده شود. و در نتیجه همه فرعیات آن درخت، از جمله سایکولوژی از بین برود.

در قرآن، ویژگیهای متعددی از یهود مورد بررسی قرار می گیرد.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (المائدة/۱۸)

یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.» بگو: «پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقات که آفریده؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می کند؛ و حکومت آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن اوست؛ و بازگشت همه موجودات، به سوی اوست.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (المائدة/۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ (المائدة/۶۴)

و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛

هرگونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیات، که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند؛ و خداوند، مفسدان را دوست ندارد.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً
لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا
يَسْتَكْبِرُونَ (المائدة/۸۲)

بطور مسلم، دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیکترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این بخاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ
يَضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (التوبة/۳۰)

یهود گفتند: «عزیر پسر خداست!» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که با زبان خود می‌گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است؛ خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟!

می‌دانیم، تورات اصلی از بین رفته است یا از دسترس عموم مخفی نگه داشته می‌شود، گویی بعداً جمع شده‌اند و گروهی با هم نوشته‌اند، انجیل را هم ۵۰ سال بعد از حضرت مسیح شروع به نوشتنش کرده‌اند، نه به زبان سریانی (که زبان اصلی حضرت مسیح (ع) بوده است) بلکه به زبان یونانی، از طریق پولوس

لذا تورات و انجیل فعلی، آنی نیستند که وقتی به این پیامبران نازل شده فوراً کتابت کرده باشند و تحریفات متعددی وارد آن شده است.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ
بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (البقرة/۷۵)

آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعِ غَيْرَ
مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيَّا بِالسِّنِّتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعِ
وَأَنْظِرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء/۴۶)

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم!» و (نیز می‌گویند: «بشنو!» که هرگز نشنوی!) و (از روی تمسخر می‌گویند: «راعا = ما را تحمیق کن!» تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود. ولی خداوند، آنها را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

فَبِمَا نَفَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ
وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (المائدة/۱۳)

ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد!

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ
وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ
يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا
وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ
قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (المائدة/۴۱)

ای فرستاده (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نساژند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد)، بپذیرید، وگرنه (از او) دوری کنید!» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی‌درپی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد.

بسیاری از گزاره‌های آنها اثلا قابل دفاع نیست .

میگویند، خدا به زمین آمد (گویی در زمین نیست) و با یعقوب کشتی گرفت و مغلوب او شد و فرار کرد و ... یک عاقل، که حداقلی از فهم و شعور برخوردار باشد هم، متوجه مسخره بودن این تعابیر و عناد نویسندگان آن با خداوند می شود، از به همین ترتیب تا ثریا هم ببافند، همه اش دروغ و فاقد ارزش حقیقی و راست است، لذا کسانی که کورکورانه آنها را می خوانند و تا حد سنگ به آنها باورمند می شوند، به سیاه چاله هایی تبدیل می شوند که همه چیز را به نابودی و نیستی می کشانند، به همین خاطر در برخورد با نوشته ها و نظریات دانشمندان یهودی بسیار باید دقت کرد، و با گارد و موضع و به قصد نفی آنها را مطالعه کرد، اتفاقا این دین افیون توده هاست که باید از آن حذر کرد، اسلام و بالاخص شیعه که بزرگترین دانشگاهها و کلاسهای درس را تاسیس و راهبری می کند، دقیقا در مقابل این نوع تلقی از دین قرار دارد و

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (الحديد/۱۷)

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!

یهود به عنوان دین افیونی، می گوید، یعقوب پس از مبارزه با خدا، و شکست او از او می خواهد برکت بده، مثلا خدا می گوید، باشد، تو از این به بعد یعقوب نیستی، اسرائیل هستی، (اسرائیل یعنی مقاوم در برابر خدا) و چون خدا نتوانست تو را زمین بزند، می گویند، خدا به ران راستش ضربه ای می زند، به خاطر این خیانت خدا، از آن موقع تا به امروز از ران راست هر نوع ذبحی استفاده نمی کنند.

با این پیش زمینه است، که از بین همه اقوام بشر این به اصطلاح دانشمندان یهود هستند که جرات نظریه پردازی های موهوم و مخدوش و ضد خدایی را پیدا کرده اند و از ایلپاد و ادیسه هومر در ۲۸۰۰ سال پیش (که متن اسطوره ای شده یهود است) تا به امروز، امثال فروید و داروین و برنایز، آبرامز و... به این رویه باطل ادامه داده اند و هر آنچه منسوب به عمل خودشان است را به مسلمانان و بالاخص شیعیان نسبت می دهند و ...

آیا به نظر شما خداوند حق ندارد در مقابل چرندگوییهای آنها، به خشم آید و بگوید:

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (المدثر/۱۶)

هرگز چنین نخواهد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می ورزد!

سَأَرْهِفُهُ صَعُودًا (المدثر/۱۷)

و بزودی او را مجبور می کنم که از قله ای بالا رود (سپس او را به زیر می افکنم)!

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (المدثر/۱۸)

او (برای مبارزه با حق و قرآن) اندیشه کرد و مطلب را آماده ساخت!

فَقَتَّلَ كَيْفَ قَدَّرَ (المدثر/۱۹)

مرگ بر او باد! چگونه (برای مبارزه با حق) مطلب را آماده کرد!

ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (المدثر/۲۰)

باز هم مرگ بر او، چگونه مطلب (و نقشه شیطانی خود را) آماده نمود!

ثُمَّ نَظَرَ (المدثر/۲۱)

سپس نگاهی افکند،

ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (المدثر/۲۲)

بعد چهره درهم کشید و عجولانه دست به کار شد؛

ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (المدثر/۲۳)

سپس پشت (به حق) کرد و تکبر ورزید،

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ (المدثر/۲۴)

و سرانجام گفت: «این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای

پیشینیان نیست!

إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (المدثر/۲۵)

این فقط سخن انسان است (نه گفتار خدا)!

سَأُصْلِيهِ سَقَرَ (المدثر/۲۶)

(اما) بزودی او را وارد سقر [= دوزخ] می‌کنم!

تلاش جریان ضد دین صهیونیسم جهانی و حوزه عمل سایکولوژی

ماهیتی که ۳ جریان صهیونیستی دنیا، صحنه می‌گذارند، تحقق یک نکته است

"لیبرال دموکراسی" با این نگاه چیزی از اسلام و یهود و مسیحیت توحیدی،

باقی نمی‌ماند

وقتی همه شان می‌گویند، لیبرالیسم، یعنی چیزی از یهود و مسیحیت و اسلام

موضوعیت ندارد، می‌گویند، تاریخ پایان یافت و این آخر دین است و مانیفست

حقوق بشر را سر می‌دهند، در تاریخ آمریکا تمام رئیس‌جمهورهایشان فراماسونر

اند، جز لینکن و کندی که ترور شد.

تمام نخست وزیرها و رئیس جمهورهای انگلیس و فرانسه و بقیه جاها از این حزب فاسد صهیونی یهودی بوده اند . در ایران قبل از انقلاب هم آموزگار , هویدا , شریف امامی , همه فرماسونر بود ه اند, که می توانستند به آن سطح ها برسند . در مورد بعد از انقلاب ایران اطلاعاتی در دسترس نیست , ولی نفوذ جریان غربگرا و تقویت انگاره های ضد دین , وجود و فعالیت رگه هایی از این گروه را نشان می دهد . اینکه سایکولوژی با این همه مضراتش در ایران , شیوع دارد , نشان از نوعی مافیای علمی پشت پرده می دهد , که رسوا کردن و تقابل با آنها فقط از گروهی انقلابی شیعه و متعهد بر می آید .

سایکولوژی مبتنی بر آموزه های یهود شکل گرفت و هدفش رسیدن به پول بود

متأسفانه یهودیت تحریف شده به هر کدام از پدیده های نوظهور که می رسد , به این فکر می کند , که چطور میشود از آن پول در آورد .

برنایز گفت چطور از خشم و شهوت مردم میشود , پول در آورد . به عبارت دیگر اگر کسی بتواند بخش غیر عقلانی جامعه را, همواره تحریک کند , حاکمان آنجا هر کار بخواهند, می توانند بکنند ,

نگاه پلید را ببینید تا کجا برای شما , نقشه کشیده است , مسابقات هیجانی فوتبال و ورزشهای دو قطبی والیبال و بسکتبال و راگبی و ... , مسابقات کشتی کج و کنسرتها و دیسکو کلابها , لاس وگاس ها و هالیوود و ... همگی برای این کارکرد

، طراحی شده اند ، تا مردم عادی به استحمار کشیده شده و فرعونهای زمان هر کاری می خواهند ؛ بتوانند انجام دهند.

فرعونهای نظام تمدنی غرب ، انسانها را حیوان می خواهند ، فرقی هم نمی کند ، حیوان ضاحک باشد ، حیوانی گرگ مانند باشد (انسان گرگ انسان) ، حیوانی مدنی الطبع باشد ، حیوانی غیر عقلانی باشد ، حیوانی غیر قابل اعتماد باشد ، یانه حیوانی قابل اعتماد باشد، یا حداکثر حیوانی شگفت انگیز باشد . حیوان بشوند ، هر چه می خواهد باشند .

برای یهود که در دنیا اقلیت هستند ، و اینقدر حریص و بخیلند که کسی را خارج از مادر یهودی ، لایق یهودی شدن نمی دانند ، نگاه گله وار به همه انسانها دارند ، لذا نگاهشان همچون پروار بندی گاو ، گوسفند و مرغ ، پروار بندی انسان ها است ، انسانها را پروار می کنند ، برایشان مدل سیاسی درست می کنند ، یک سازمان ملل برایشان درست می کنند ، تا بتوانند این حیوان مورد نظر را مدیریت کنند ، فقط می خواهند بعد انیمال و غریزی انسان را ببینند ، و با تمرکز روی این بخش وجود انسان ؛ قلاده کنترل او را در دست داشته باشند. شهروندان باید صبح تا شب زحمت بکشند ، که ته اش یک ماشین شیک تر ، ...داشته باشد تا وقتی از راهی می رود ، مردم نگاهشان کنند .

عنوان و لقب شیک تر و دهن پرکن تر ، داشته باشند ، تا از طریق این مدام ، تمایلات تکبر و هوای نفس خودشان را اشباع کنند .

این موجود باید زنده باشد و تلاش کند و با تبلیغات حجیم ، او را نسبت به داشتن کالاهای مختلف ، طمعکار کرد ، لذا تبدیل به میمونی می شود که تا ابد چرخبال ، کشتی یوگی را می چرخاند و هیچ گاه هم موزها نمی رسد.

این گروه یهودی که خود را درصد نخبه جامعه تعریف کرده است ، میگویند ، در عمق پنهان انسان ، تمایلات خطرناک و غیر عقلانی و ترس است ، و باید راههایی برای کنترل این دشمن پنهان در بشر داشت

در قلب ماجرا برنایز و آنا فروید بودند ، اندیشه های آنها مورد استفاده دولت آمریکا ، شرکتهای تجاری بزرگ و سیا بوده است ، تکنیکهایی مدیریت و کنترل اذهان مردم آمریکا ابداع شد ، که هدفش سرکوب بربریسیم وحشی است ، که در پس زندگی عادی مردم کمین کرده است .

سایکولوژی و استفاده اش در سیاست

پیش فرض سیاست در تمدن غرب بر این اصل فروید بنا شده است که "انسان حیوان غیر قابل اعتماد" است ، یعنی برای سران صهیونی یهود ، مردم اساسا غیر عقلانی اند ، و تعریف پایه حیوانیت از انسان ، نکته مشترکی است ، که تفکر به اصطلاح دانشمندان یهود را به هم پیوند می دهد . این تعریف مورد نیاز و مورد تشویق نخبگان سیاسی و اقتصادی یهود صهیونی است ، چون برای تبدیل مردم به مصرف کنندگان و کنترل آنها ضروری است .

این تعاریف مورد کاربرد سایکولوژیستهاست که ظرفیت شهروندها را برای دموکراتیک بودن از بین می برد ، و طوری مردم را فریب می دهند به طوریکه آنها فکر می کنند ، در حال بسط دموکراسی هستند . بهترین دلیل اثبات این خیانت ، سلطه روزافزون یک درصد بر ۹۹ درصد است ، لذا اینگونه است که ریشه جنبشهای اجتماعی بزرگ را باید در خیانت ، امثال سایکولوژیست ها جستجو کرد .

یکی از حقوق انسان این است که برای انسان حق ترسیدن را قائل باشیم، یکی از روشهای سیاستمدارهای آمریکا استفاده از ترساندن بر اساس نظریه های فروید است، ترس از تهدید خارجی، ترساندن از شوروی، ترس از بیگانه های فضایی، ترساندن از امور غیبی جن و شیطان، ترساندن از تروریسم، در دوره امروز هم می گویند، اسلام شیعی با قرائت ایران تهدید اصلی است، بر اساس همین نظریات باطل است که وقتی هیچ تهدید جدی هم وجود ندارد، عملاً تهدید درست می کنند تا مردم را بترسانند و همچنان زمام اختیارشان را در چنگ خود داشته باشند. (در پراوتز به سخن یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری سال ۹۶ ایران از جناح لیبرال، اشاره می کنم که گفت، مردم اگر جنگ می خواهید به گروه رقیب رای دهید، ما سایه جنگ را برداشتیم و ... و متأسفانه پس از رای گرفتنش، ناتوی عربی علیه کشور شکل گرفت، به مجلس حمله تروریستی شد و ...)

سایکولوژیستهایی که به سیاستمداران مشاوره می دهند، می گویند، تنها کنار آمدن با عموم مردم، برقراری ارتباط با خواسته ها و ترسهای نا خود آگاه آنها است. می گویند به جای کاهش ترس مردم از کمونیزم، باید این ترس را دستکاری و تقویت کرد، دقیقاً در حال انجام همین کار با اسلام و ایران هستند.

روشی در جنگ سرد،

برنایز بحث های عقلانی را بی ثمر می دانست، و فهمید گروههای مردمی قابل انعطاف هستند، و یک نفر می تواند به عمیق ترین خواسته ها و ترسهایشان نفوذ کند، باورها و احساساتشان را به کنترل در آورد و از آنها در جهت اهدافش استفاده کند. آیا تعالیم چنین شیاطینی انسی، قابل تبعیت و اطاعت کردن است؟، آیا ما حق داریم که اینگونه باورها و احساسات مردم را به بازی بگیریم؟، آیا حریت و آزادگی فارسی با یله و رها بودن در لیبرتی و لیبرالیزم یکسان و معادل است؟

تنها کسانی که به آخرت و روز جزای اعمال دنیا، اعتقاد ندارند، جرات فکر کردن و اقدام در این حوزه ها را دارند.

و بالاخره اینکه دروغ دموکراسی، حتی در جایی که این متد از آنجا بلند شده است، مورد اعتقاد نیست، و تا سرپرستی صالح و ولی امری قرین عصمت نباشد، باطل اندیشانی همچون برنایز، مجال فکر و عمل دارند. و...

کاربرد سایکولوژی در سیاست و کنترل توده ها

تمدن زیاده خواه غرب، مبتنی بر نظام معرفت ماتریالیستی، به سمت تمامیت خواهی میل می کنند، نزدیک ۱۰۰ سال است به هر کجای جهان می روند به بهانه دموکراسی، دست به تبلیغات ضد دینی و ضد انسانی و ضد ارزشی می زنند، با روابط عمومی در صدد تغییر در افکار و احساسات جامعه شهر نشین آمریکا بر می آمدند، اندیشمندان شاخص آنها مبتنی بر ذات یهودیت، قدرت مالی را زیر بنای سایر قدرتها می بینند و فقط نگاه می کنند که از هر چیزی چطور میشود، پول در آورد، ادوارد برنایز یهودی، که به تعبیری موسس رشته سایکولوژی و شقوق آن در دنیای مدرن است، به غیر از کنترل فرد به کنترل افراد می اندیشید، غربشناسی تخصصی را با یک همچین نظریه هایی باید شناخت و اگر نه اراجیف به ظاهر زیبای، دموکراسی و حقوق بشر و ... که می گویند را حتی خودشان پایبند نیستند.

نقش سایکولوژی در سیاست ، نفسانیات سالاری

عاقل کسی که می خواهد مردم را رشید کند ، نه اینکه روی نا خود آگاه انسانها تمرکز کند و آنها را اغوا کند .

برنایز میگوید مردم قضاوت نادرست دارند، ممکن است به فرد نادرستی رای بدهند یا چیز نادرست بخواهند و چنین نتیجه گیری می کند که آنها باید از بالادست هدایت بشوند .

معلوم است ، که شیطان هر چه رنگ خدایی داشته باشد ، را نادرست می داند . و جنود شیطان همه چیز را رنگ خودشان می خواهند ، و امروز جامعه آمریکا ، با راه پیمایی و رجز خوانی علنی هجنسگراها ، رنگ برنایز شده است، پر از سیاهی .

اینجاست که مخاطب عاقل به اهمیت مباحث ایدئولوژیک پی می برد ، و برای علم جهتمندی را می پذیرد و خام حرفهای خائنانی که می خواهند حقه کنند ، علم برای علم ، فلسفه برای فلسفه ، هنر برای هنر و ... نمی شوند ، سرش را بالا می گیرد تا ببیند پیامبران و قدیسان فلسفه غرب ، همچون ادوارد برنایز یهودی ، خواهر زاده فروید یهودی ، چه خوابی برای بشریت دیده اند . گزاره های درست آنها که قطعا در تناقض با درستها در نظام معرفت حکمت بنیان مبتنی بر ایمان به الله است ، چگونه تئوریزه می شود ، و نتیجه آن چه مهلکه هایی را برای بشریت به وجود آورده است . و سپس بعد از شناخت بیماری و عللش در تمدن غرب ؛ راه به مطالعه آن در جامعه خودی می پردازد و راه درمانی را برای آن ؛ می یابد و ...

در ماس دموکراسی توده ای، افراد عقلشان بر آنها حکومت نمی کند. نفسانیاتشان بر آنها حکومت می کند، حاکمان آمریکا با تاکید بر این نکته در مورد همه مهاجران آمریکایی، نظام های کنترلی را طراحی کرده اند. آنها برای اینکه این چرخه معرفی محصولات را مدیریت کنند، چهره های بولد (برجسته) کرده را تربیت می کنند (سلبریتی ها) و دارند که آنها اسیر نفسانیاتشان هستند.

در روش آنها اشخاص؛ موجوداتی احساساتی در نظر گرفته می شدند. که نیازها و خواسته ها و آرزوهایی دارند، که باید ارضا شود، راه مقابله با این روش؛ این است که اهل جبهه حق، در انتخابات وقتی رقیب از این شیوه استفاده می کند، با زدن پایه های این تفکر، مردم را روشن کنند، سایکولوژیستهای مشاور سیاسی می گویند؛ واحد قضاوت افراد؛ خردورزانه نیست؛ بلکه پیرو رضایت نفس فردی است؛ لذا سیاستها و وعده های انتخاباتی به این سمت میل کرده است.

این ارضا شدن می تواند به طور غیر محسوس اتفاق بیافتد. در تحلیل اوضاع انتخابات حتی کشور خودمان، ببینید چند نفر از این فرمول استفاده می کنند، چقدر واقعا مصالح آینده مردم برایشان مهم است؟! مثال؛ بچه مصلحتش در این نیست، که آن تنقلات و هله و هوله ها را بخورد، اگر شما خواستید، توجهش را جلب کنید آن چیپس و پفک را به او می دهید. به کار شما راه افتاد؛ ولی آیا به خیر و صلاح آن بچه عمل کرده اید؟!

سایکولوژی و انتخابات

در ادامه به منشا تکنیکهای انتخاباتی ، اشاره می شود . و اینکه چطور برخی ، بر دکمه نفسانیات انسانی می فشارند تا در متد دموکراسی ، (انتخاب حاکم با رای اکثریت) ، رای آنها را تصاحب کنند و بر آنها حکم برانند .

برنایز ثابت کرد که کسانی که عقلا و منطقا به یک جناح یا حزب رای می دهند درصد کوچکی را تشکیل می دهد ، و ولو با صرف هزینه های بسیار ، آنها تعلق خود را از جریان فکری و اعتقادی خود ، قطع نمی کنند ، فلسفه برنامه ریزی انتخاباتی این است که بیابند روی رای دهندگان شناور (قشر خاکستری) تمرکز کنند ، در دستور عملهای او برای تصاحب رای اکثریت در انتخاباتها آمده است گروههای کانون تشکیل دهید ، یا گروههای کانونی موجود را شناسایی کنید تا ببینید چه می خواهند و چه چیزی برایشان جالب است ، و با تعهد دادن به برآوردن خواسته آنها ، سر سخاتنه آنها را به سوی انتخابات سوق دهید .

نکته اینجاست که در لیبرالیزم که حلال و حرام و درست و غلط و حق و باطلی معنا ندارد ، تنها اموری که می توان با آن رای دهندگان را به انبعاث واداشت نفسانیات و هوی و هوسها و لهو و لعب آنهاست ، و از این روی است که مثلا کلینتون ها در راهپیمایی گروه های همجنسگرا ، شرکت می کنند و به آنها وعده و وعید می دهند و ... گروهی از لیبرالهای وطنی هم به تبع از کدخدای خود ، وعده آزادی پوشش خانمها سر می دهند و یا وعده آزادی کنسرت های طرب انگیز می دهند (دیسکو کنسرت هایی که جوانهای مست با بالا پایین پریدن ها ، از خود بی خود شدن خود را فریاد می زنند) و...

از دیگر تکنیکهای برنایز ، بت سازی و ستاره سازی از کاندیدایی خاص است ، به طوریکه اگر او پیش آید، قشر خاکستری بدون اینکه بداند چرا ، بدون استثنا از او

پیروی کنند . و لذا جماعتی که یک روز هم ، روزه نگرفته اند ، از اینکه چرا ربنای شجریان از تلویزیون پخش نمی شود ، شکایت می کنند ، جماعتی که به تمام شیخها بد و بیراه می گویند ، ولی برای دو شیخ سر و دست می شکنند و ... و خلاصه اینکه سایکولوژی و شعوب آن ، تمام شئون زندگی امروز جامعه را در بر گرفته است ، و اگر انقلابیونی متعهد ، به برخورد با این گروه فاسد نباشند ، آنها جامعه را با خود به قعر جهنم می برند و... پس ای مدعیان انقلابی گرایی مبتنی بر حکمت اسلامی ؛ آماده و مجهز نبرد و مبارزه با ایشان شوید که در میدان نبرد و لحظه ای که چکاچک شمشیرها بلند می شود ؛ مرد از نامرد مشخص می شود .

سایکولوژی و نفسانیات سالاری به جای دموکراسی

و اینگونه شد که رای دهندگان ذهن رئیس جمهور انگلیس " بلر " را شکل دادند ، و مهندسان افکار عمومی به مردم به عنوان مجموعه ای از آرزوهای شخصی نگاه کردند ، که باید ارضا می شدند . برنایز می گفت ، دموکراسی چیزی جز ارضای آرزوهای ساده نیست .

آرزوهای ساده ای که لزوما محسوس نیست ، می گفت ، مردم صرفا ارضای خودشان را می خواهند . این مردم این طور تربیت شده اند ،

گروههای کانون را با رای دهندگانی که مدام نظرشان را تغییر می دادند ، تشکیل می داد ، اما این بار شنونده بود ، آرزوها و نگرانیهای این طبقه آرزومند ، نیروی شکل دهنده سیاستهای حزب کارگر شد . مردم می خواستند رفاه برای افرادی باشد که سزاوارش هستند ، می گویند ، ما می خواهیم مردم درآمد بیشتری داشته

باشند، چیزهای خوب زندگی را مصرف کنند و مالیات کمتری بپردازند، چیزهایی که گروههای ۸ نفره مشروب خور؛ فکر کنند را حزب کارگر انجام می دهد. دست اندر کاران تبلیغات می خواستند روی کرد جدید را به عنوان دستاورد و ابداع خودشان نشان دهند.

در واقع کپی روش آمریکاییها بود که بر روی رای دهندگان شناور خود امتحان کرده بودند. پیشتر بلر و تیمش دیدند که در آمریکا چه کرده شد، سپس آن راهکارها را مو به مو در برنامه انتخاباتی شان کپی کردند.

و اینگونه شد که پرداختن به نفسانیات رای دهندگان خاکستری، در فرآیند انتخاب حاکم از طریق دموکراسی اصل گرفته شد و خوب معلوم است که کمترین نتیجه آن تصویب قانونی شدن همجنس گرایی در مجلس های کشورهای حوزه تمدن غرب است و ... و لذا در حکومت ولایت مطلقه فقیه، جمهوری و دموکراسی و رای مردم زمانی معتبر است که جهتش را به سوی خیر و نه شر، و رشد و نه غی و صلاح، و نه فساد، و حق و نه باطل و ... نگه دارد. و ولی امر جامعه موظف است هر کجا انحرافی دید، وارد عمل شود و کشتی جامعه را از افتادن در مهلکه ها نجات دهد، و این بزرگترین رازی است که علیرغم همه فشارها و دشمنی های داخلی و خارجی، انقلاب اسلامی را نزدیک به ۴۰ سال ادامه دار و بالنده کرده است و ان شاء الله تا ظهور صاحب اصلی حکومت، ادامه خواهد داد.

وقتی به ادوارد برنایز، برای کمک گرفتن در مواقع بحرانی رجوع می کردند، او به دنبال این بود تا احساسات و ترسهای درونی توده مردم را دستکاری کند به سیاستمداران توصیه کرد برای ایجاد نگرانی در مردم از شوروی، کمیته های مختلف ایجاد و فیلمهایی برای اطلاعات عمومی ساخته شود و روی نظریات او بود که موج ضد کمونیسم در آمریکا شکل گرفت و...

حقیقت دموکراسی آمریکایی و نقش سایکولوژی در ابر شرکت سالاری و ایجاد کودتاها

امپریالیزم آمریکا با توسل به دیکتاتوری به شر ، زمینه بسط نفوذ و قدرت خود را در سراسر کره خاکی ایجاد کرده است ، برای همه کشورهای دنیا تعیین و تکلیف می کند و برای جاهای مختلف ، یک اقتصاد تک محصولی به نفع خودشان تعریف کرده اند ، هر کجا یک نفر سر بر می آورد ، می زدند ، نابودش می کردند ، و در واقع با برنامه های اقتصادی ، سیاست را در آن کشورها به نفع خود کنترل می کردند ، کشورهای کوچک مثل گواتمالا دست شرکتهای آمریکایی است نه دولتهای آمریکا ، و اینها چیزهایی که ما باید در مورد حقایق آمریکا بدانیم نه تئوریهایی دموکراسی که آنجا و در کشور ما ، برای سرکار گذاشتن مردم تدریس می شود و علمی است که خودشان به آن باورمند نیستند و اکثرا بر خلاف آن عمل می کنند . به عنوان نمونه یکی از جنبشهای مردمی را در کشور گواتمالا بررسی می کنیم ، در دهه ۵ قرن بیستم ، اعتراضات کارگران مزارع و کارخانه های موز متعلق به شرکت فروت اوج گرفت ، یک جنبش عظیم مردم پسند و یک مصیبت برای شرکت فروت بود ، به سایکولوژیست ملعونی چون برنایز رو آوردند تا برای خلاصی از دست انقلابگرها ، کمکشان کند ،

او مسئله را تغییر وضعیت داد ، دولت انتخابی و محبوب مردم را به دولتی تهدید برای دموکراسی آمریکا بدل کرد ، او مسئله اولیه اعتراض و قیام مردم مظلوم را تغییر شکل داد ، و آن مسئله را به کمونیستها ربط داد ، و از ترس مردم آمریکا علیه

کمونیست استفاده کرد (به فرمول فروید عمل کرد که حیوانات غیر عقلانی آمریکا که غیر قابل اعتماد هستند را باید با ترس کنترل کرد)

برنایز طوری برنامه را چید که آربنز (رهبر مخالفان مردمی) را به یک تهدید کمونیست برای آمریکا تبدیل کند .

او بر خلاف پیش بینی ها راه حلی عجیب داد , تظاهرات سخت ضد آمریکایی را در گواتمالا طراحی کرد و روزنامه نگاران را به آنجا برد , یک خبر گذاری مستقل جعلی در آمریکا ایجاد کرد , این خبرگذاری رسانه های آمریکا را با انتشار مداوم این خبر بمباران کرد : " مسکو در نظر دارد از گواتمالا به عنوان ساحل اصلی حمله به آمریکا استفاده کند , "

همه اینها بر خواست های مردم تاثیر گذاشت , آنها اقدام به تهییج مردم و ایجاد تهدید علیه کشورهای همسایه کردند , او این تهدید را به حیات خلوت آمریکا در گواتمالا آورد , ادی برنایز باعث شد , مردم ساده آمریکا , باور کنند , که این تهدیدی جدی برای آنهاست , کسی نمی دانست همه این بازیها قسمتی از یک نقشه پنهانی بود , به سیا دستور داده شد کودتایی را برنامه ریزی کند , سیا یک ارتش شورشی را تربیت و تجهیز کرد , و رهبر جدیدی یافت به نا سرهنگ آربنز او با راه اندازی صحنه های ترور وحشتناک , همه را ترساند (باز مبتنی بر آموزه های نحس فروید, برای کنترل مردم از احساسات غیر عقلانی شان استفاده کرد) روشی که آلمان در شروع جنگ جهانی ۲ , (که جنگی داخل تفکر مدرن و با یکدیگر بوده است) استفاده کرد و با بمب افکن هایش هلند و بلژیک و لهستان را ترساند و همه را با هم تسلیم کرد .

برنایز صحنه نبرد پروپاگاندای خود را در مطبوعات آمریکا ؛ آغاز کرد , او مردم آمریکا را آماده می کرد تا این بمباران را آزاد سازی گواتمالا توسط مبارزان آزادی برای دموکراسی ببینند .

کودتا وقتی کامل شد که شرایط مردم و مطبوعات اجازه می داد , او آگاهانه این شرایط را به وجود آورد , به قیمت نابودی حق مردمی ضعیف , او کمک به خلق این کار را کرد .

در نهایت او مشغول به تغییر شکل دادن واقعیت و افکار عمومی بود , به صورت دستکاری شده و کاملاً غیر دموکراتیک ,

مبتنی بر همین مدل بود که در باقی کشورها هم این شرایط را رقم زدند , از ۱۹۵۶ به بعد دوره کودتای سرهنگ ها بود و رژیم نحس آمریکا با ترساندن مردم , دیکتاتوری های وابسته به خود را در کشورهای مختلف جهان ایجاد و بسط داد , و باز احمق‌هایی در علوم سیاسی پیدا می شوند که زامبی وار , مسحور هژمونی آمریکا شده اند و آن را دموکراسی ترین نظام دنیا می دانند و ...
در کشورهای مختلف , که در طرفداری از آمریکا کودتا کرده اند , شاخص ترینشان پینوشه بود ,

بی جهت موضوع آربنز را به کمونیزم ارتباط می دادند ,
و نیکسون رئیس جمهور وقت با بادی در غب غب , می گوید , ما کمونیزم را ساقط کردیم , حال آنکه در آن صورت این اولین بار در تاریخ بود که دولتی کمونیستی توسط مردم ساقط می شود
در نمایشی که روابط عمومی شرکت فروت آن را ترتیب داده بود رئیس جمهور آمریکا مثلاً با استقبال مردم به دیدن آنجا رفت و گفت :

"گواتمالا به دوره جدید وارد خواهد شد با رهبری شما سرهنگ آربنز؛ که شکوفایی و آزادی را برای مردم به ارمغان خواهید آورد"

برنایز برای این اذهان مردم را دستکاری می کرد که مثل خیلی ها باور داشت منافع تجاری و منافع آمریکا با هم یکی و غیر قابل تفکیک است .

می گفت " توضیح منطقی این مسئله برای مردم آمریکا امکان پذیر نبوده است چون آنها منطقی نبودند ، یک نفر می بایست به ترسهای درونی اش دست یافته و آنها را برای سطح بالاتری از واقعیت دستکاری می کرد "

او خود را وقف سبک زندگی آمریکایی کرده بود ، او احساس می کرد مردم احمق و نفهمند

نظر و توصیه برنایز به سیاستمداران فرعون منش آمریکا این بود " حکم و قانون را به خودشان (مردم) وا نگذارید و آنها را وادار به پذیرش آن چیزی کنید که خود می خواهید " حال این نیت هر چقدر هم زیرکانه طراحی و اجرا شود ، ممکن است جواب بدهد ولی آن وقت دیگه دموکراسی در کار نخواهد بود ، این تماما قدرت طلبی و دیکتاتوری است ، مردم را احمق می کنند و احمق نگهشان می دارند .

نه اینکه مردم از اول احمق خلق شده اند ، بلکه تحمیق را این گروه خائن به بشریت ، در مردم رقم می زنند ، هالیوود و سایر رسانه های فرهنگی ، ابزار اصلی برای اجرای سیاست های تحمیق توده ای است ،

که همگی یک هدف غایی را دنبال می کنند ؛ بقای حاکمیت و حکومت فراعنه دوران ؛ پایین ، خرد و کوچک نگه داشتن مردم ، و هیچ وقت اجازه ندادن ، به تعالی و رشد و ارتقاء و بالا رفتن مردم .

سایکولوژی و حکومت مبتنی بر حقوق طبیعی

حکومت مبتنی بر حقوق طبیعی ریشه در آراء فروید دارد .

در طبیعت اگر آتش و پنبه را کنار هم بگذاریم می سوزد ،

اگر برای انبیاء فرویدیسم مبنای حکم بود، فروید به یوسف حکومت می کند که تو در برابر خواسته زلیخا کوتاهی نکن و زناى محصنه را صورت بده ، حال آنکه انبیاء مبتنی بر حد شرعی عمل می کنند ، و حکومت شرعی می شود ، اینجاست که یوسف برهان ربش را روئیت می کند. و از گناه و خواسته غیر خردورزش اجتناب می کند ؛ راستی چرا ما به جای سایکه شناسی(زلیخا شناسی) ؛ به یوسف شناسی نمی پردازیم !؟

وَأَلْقَى هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (یوسف/۲۴)

آن زن قصد او کرد؛ و او نیز -اگر برهان پروردگار را نمی دید- قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!

این دو دسته حد ، دو دسته حکم جداگانه و متفاوت (عموما مخالف) می دهند و در نتیجه به دو نوع حکومت جداگانه و متفاوت و عموما مخالف با یکدیگر می انجامد .

اولی مبتنی بر هوسهای درونی است، دیگری مبتنی بر بیرون آمدن از خود و دیدن محضر خداست .

مولفه های جامعه سازی

به وضوح می توان دید ، تمدن غرب ، که میراث دار ایدئولوژی های منحطی از یونان باستان و مصر باستان و یهودیت و مسیحیت تثلیثی و تحریف شده است ، شهوت گفتن ، خوردن ، نوشتن ، عمل جنسی ، فهمیدن ، جمع کردن و ... دارد و حد یقینی را برای خود قائل نیست . هر چی هم بیشتر به اینها می رسد ، کمتر پیدا می کند و تشنه تر و گرسنه تر و حریص تر می شوند .

جامعه ما توسط فرهنگ هژمون آنها مورد هجوم واقع شده است . ارزشها و هنجارهایش در حال تغییر است .

همیشه با روشهای سنتی جواب نمی گیریم ، مثلا رفتن در خیابان و مستقیم ایراد گرفتن به بی حجابها ، جواب نمی دهد ، (آقا شما چرا حجابتان اینطوریه و خانم شما چرا اینگونه می پوشید ؟ ...)

این دردها را از راههای دیگر ای باید درمان شود ، باید زاویه دید ، افق نگاه را متفاوت کرد . باید خود فرد را قانع کرد که خودش با تصمیم و اراده خودش ؛ حصن و قلعه حجاب را انتخاب کند ؛ مولفه های جامعه سازی کاملا از هم جداست . لذا ما نمی توانیم اساس آن جامعه که بر اعتراف گیری است بیاوریم و چشم و گوش بسته در جامعه خودمان پیاده کنیم .

سایکولوژی و سینما

همانطور که اشاره شد نگاه داروین همه جا رسوخ پیدا کرد ، و در عرصه سینما هم تاثیرات زیادی ایجاد کرد ، برخی آثار سینمایی ما به تبع سینمای غرب ، لیبرالی اند و به عبارت دیگر در ژانر سینمای اعتراف ، باید دسته بندی شوند .

فیلم "درباره الی " ساخته اصغر فرهادی ، انجام گناه و اعتراف به گناهان را به تصویر می کشد و در قطب مقابل فیلم " ۳۳ روز " ساخته جمال شورجه قداست و شجاعت و مردانگی را به تصویر می کشد . نفوذ نگاه لیبرالی با انگاره های بسیار مخدوشی از جمله فرویدیسم به جامعه سینمایی و ادبی و هنری ما ، نامطلوب و محل اشکال است . و امید به روزی که سینمای مولفی در جبهه انقلابی ایران شکل بگیرد که صادر کننده ارزشهای اسلامی (که قطعا ارزشهای انسانی ه هست) به جوامع غرب و شرق شود و راهکارهای نجات را به آنها آموزش دهد .

سایکولوژی و تاثیر آن در تفکر غرب

حرف اصلی ریذلی اسکات یکی از ۱۰ فیلسوف سینماگر هالیوود ، در فیلم پرومته این است که،ای انسان اگر تلاش کنی بفهمی برای چی خلق شده ای نابود می شوی ، می گوید ، چون خدا می توانسته ما را ساخته است و هیچ هدفی پشت خلقت نیست ، از این فیلم هدف خلقت الایعبدون در نمی آید.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/۵۶)

من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)؛ به بیان استاد جوادی آملی لیعبدون ، ناظر به لیعرفون (برای شناخت) است . یعنی هدف خلقت، به شناخت و معرفت رسیدن ، نوع انسان و جن بوده است . (اگر با چشم عقل به همه هیاهوی دنیا بنگریم می بینیم همه چیزها خرج می شوند ولی در آخر روز ، آنچه واقعا تغییر می یابد ، سطح معرفت انسانهاست)

صاحبان نظام معرفت فلسفی تمدن غرب می ترسند ، چون داروینیسیم زیر سوال رفته است و دیگر مطالبی برای ارائه ندارند ، لذا با طرح مغلطه های اینچینی ، سعی در صدو عن سبیل الله دارند.

در ۳۰۰ سال اخیر ، بنیان معرفتی تفکر غرب (در علوم انسانی) بر داروینیسیم سوار شده بود ، هیوم و فروید ، مبتنی بر نظرات او ، تعاریف خود را از انسان بسط داده اند . هیوم با زدن اصل علیت و تفکر فلسفی خودش می خواهد ایمان به خدا را بزند و به الحاد خودش اقرار می کند .

وقتی بشر غربی روح را قبول ندارد ، چطور مدعی است سایکولوژی را می شناسد ، نفی روانشناسی در بایولوژی اینجا مشخص می شود .

در ایران بسیاری کسان هستند ، که درجه دکتری در رشته روان شناسی، پاس کرده اند ولی هنوز نمی دانند ، روان فارسی ، معادل روح در زبان عربی و اسپریت در زبان انگلیسی است و سایکولوژی ، روانشناسی یا روح شناسی نیست . و در خطاب به سایر مردم می گوئیم ، چطور انتظار دارید ، ما تخصص را از دکترهای به اصطلاح روانشناسی ، بپذیریم که ، حتی این اشکال فاحش در نام رشته ای که در نظام معرفت غرب خوانده اند را ، هم نمی دانند .

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ (الأَنْفَال/۲۲)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. بیچاره دانشجوی روانشناسی و بایولوژی، ۲ تا رشته نقیض در اسمهایشان این دو رشته نقیض همدیگرند ، نگاه به معرفت که چقدر مثبت چقدر منفی است ،

اینجاست که می‌بینیم اگر معرفت نقص داشته باشد ، چه صدمه ای به کلیت جامعه می‌زند ، لذا متفکرین چموش ، نظام معرفت فلسفی در غرب ، در تاریکی عالم هستی را درک می‌کنند ، اقرار هم نمی‌کنند ، که نمی‌دانند ، کل گراییم هم نمی‌کنند و اینگونه امام ضلالت و گمراهی جماعتی بزرگ از مردم مغرب زمین شده اند .

غرب و پدیده های سکسی

غرب برای این پدیده های سکسی نوظهور، برنامه ریزی کرده است ، تئوریزه اش کرده است ، تبدیلیش کرده به علم ، و لیست های وحشتناک صفحات پورن ، محصول آن تلاشهاست ، آیا ما باید به صرف اینکه ، غرب مظاهر تکنولوژی و رنگ و لعاب زیبایی را به خود زده است ، تسلیم آنها شویم ؟ و از راه آنها پیروی کنیم ، و همچون آنها لیستهای وحشتناک را تولید کنیم و اشاعه دهیم ، هیئات من الذله

سایکولوژی و شبکه های پورنو

طبق اسناد بسیاری، سیطره رسانه ای یهود و تولید کنندگان و گردانندگان مطالب پورنو و عمده شبکه های فساد و فحشا جهانی، توسط شبکه های صهیونیستی اداره می شود. تلوزیون ها و وبسایت و نشریات، شبکه های ترانزیت دختران، همه اینها برای تغییر ذائقه جنسی بشریت رقم خورده است. برای انجام آن کارها باید مبانی ایدئولوژیک درست کنند، و اینجاست که پای سایکولوژیستها به میان کشیده می شود. کاهر با پرداختن علنی به این مفاهیم، در دهه ۶۰ میلادی باعث ایجاد انقلاب جنسی در آمریکا شد.

لذت جنسی محدود و عمیق و موثر، از اجزاء بالنده کننده شخصیت هر انسان است، و هر موضوعی که از حد و قدرش خارج شود به طغیان می گراید و به ضرر انسان می شود.

همانطور که کسی که شکمش را تا آخر پر می کند، دیگر هیچ چیزی متوجه نمی شود و مجبور است خواب طولانی و بد، داشته باشد، در مورد امور جنسی نیز به همین صورت است، پرداختن بیش از حد به آن انسان را از ابعاد رشد و تعالی بیشتر باز می دارد.

کسی که سبک و به اندازه غذا می خورد، همیشه سبک و راحت و چابک است

سایکولوژیستها و نقششان در توجیه و رواج ذنای ذهنی

پدیده زناى ذهنى یا سکس فانتزى که توسط دکتر کاهر آمریکایی، کشف و ترویج داده شد، محصول حوزه فعالیت سایکولوژیستهاست، به قدری این پدیده مهم است که انقلاب جنسیتی دهه ۶۰ آمریکا متأثر از آن شکل گرفت

پیامدهای اجتماعی زناى ذهنى در تئوریهای جامعه سازی اثرات قابل توجهی دارد. ضربه ای که این پدیده نحس به جامعه می زند و آنی را که دچار اعوجاج می شود، جامعه رحمی است، در جامعه دینی سالم،

افراد با خواهران و برادرانشان که از یک رحم برخاسته اند، صلح رحم می کنند، فرزندان برای والدین خود، دعا و فاتحه و نذر و نیاز می کنند، که واسطه آمدن آنها به این دنیا بوده اند.

والدین مومن تلاش می کنند نسل بعدشان، افراد یک جامعه رحمی پاک باشند، انسان باید ظرفیت گرداب وجودش را زیاد کند، فواد، استعلای ذهن است با چشم و گوش دل، حالا می تواند، حق را از باطل تشخیص بدهد، به شرط فرقان چطورى؟ تقوا

یوسف (ع) با فوادش برهان ریش را دید؛ و از زنا با همسر عزیز مصر دوری کرد؛ این کجا و تفسیرات دکتر کاهر فاسد کجا؛ که برای اولین بار لیستهای وحشتناک جنسی را تهیه و اشاعه داد.

نفس اماره به بدی در انسان (سایکولوژیستها به کودک درون تعبیر می کنند) هر جاه و مقامی را دید به سمتش معطوف می شود هر خانه و جایگاهی را؛ باید حرام و حلال را سر جای خودش دید؛ تا ثبات و بقا حفظ شود.

سایکولوژی دانش کششها و کنشهای خانم سایخه یا سایکه است، که دیرین گونه آن خانم زلیخا، همسر عزیز مصر زمان پیامبری یوسف (ع) است که محو

جمال آن حضرت شد و کشش و کنشهایش منجر به خیانت به همسر و سپس زندانی شدن حضرت یوسف (ع) ، سپس رسوا شدنش نزد همگان ، است و ... باید انقلاب کوپرنیکی کرد و به جای خانم سایکه شناسی و هوی ها و نفسانیات منجر به گناه او ، به یوسف شناسی روی بیاوریم ، که چگونه در برابر همه وساوس شیطانی مقاومت کرد . و با ایمان به خدا ؛ زندگی آرمانی را رقم زد .

علم صالح و علم فاسد

آدمهای فاسد، اساس؛ علمی شده اند و می شوند ، که این علم فاسد است .
علمی که از ذهن های فاسد و قلبهای مریض تراوش کرده، قابل استناد نیست
شهید برونسی، معلم بدی داشته است (گویا به سر و موهای دختران دست می کشید) ، او نتوانست تاب بیاورد ؛ مدرسه را ترک می کند ، و دلیلش برای ترک مدرسه این بود که گفت ، این آدم اخلاقی خوب نیست، از این آدم نباید چیزی یاد گرفت...(آیا دانشجوی آزاده ای داریم که این اصل را نصب العین خود قرار دهد)
جنگ هم که شد، همه زندگیش را گذاشت رفت جبهه ، سالها بعد رهبری از او یاد کرد ، انسان آرمانی که من رهبر می خواهم در موردش فیلم بسازید ، رمبو نیست ، اوستا عبدالحسین برونسی است .

اینها فارغ التحصیل مدرسه عشق و حریت و آزادگی بودند .
لذا مادامی که در ذهنتان از فلسفه منحنط غربی و از این جور فکرها می ریزند ،
امیدی نداشته باشید که این مدرکها به دردتان بخورد .

حجاب نور می شود، فواد و قلبتان را سیاه می کند، چشم و گوشتان را پرده می اندازد. مثالش در رباخواری، امروزه، طوری ربا خواری تئوریزه و عادی سازی شده که، همه ربا می دهند و ربا می خورند. هیچکس هم صدایش در نمی آید، نشان می دهد روی فهم و عقل مردم، پرده افتاده است.

متاسفانه مکتب کینزی انگلیسی، کتابهاش میشود، مبنای درس حکومت دینی، تعلیم یک آدم فاسد الاخلاق، آیا می تواند به جامعه اخلاقی خوب منجر شود، شنونده باید عاقل باشد، و هر چه به خوردش می دهند را به سادگی و کورکورانه نپذیرد. لذا هر وقت متون غربی را مطالعه می کنید، فرض کنید در رینگ مبارزه هستید و گارد خود را بالا بگیرید، مبادا آغوش خود را برای ضربات و مشت‌های دشمن باز کنید، که تسلیم شدن به آنها همان و هلاکت همان.

حرف‌های آنها، ما را نجات نمی دهد، ما باید به داشته‌های خود تکیه کنیم، خواهید دید همچون گذشته، روزی خواهد آمد که آنها مجبور می شوند، بیایند اینجا و از دانشمندان ما مطلب علمی بیاموزند و برای نجات جوامع خود به کار ببرند.

جنازه برونسی که می آید، فضای جامعه را عطر آگین می کند.

شهید فواد سالم دارد، با فواد خود می بینند، لذا انحراف آن معلم را نمی تواند تحمل کند، و از او فاصله می گیرد، با زنای ذهنی و چه چه چه، خودش را آلوده نکرد، و اینگونه است که شایستگی الگو قرار گرفتن را دارد.

انحراف در کاپلان و سادوک, خیانت اساتید سایکولوژی

ننگ برای جمهوری اسلامی که کتاب کاپلان و سادوک در رشته سایکولوژی (موسوم به روانشناسی) تدریس می شود و احدی بر آن شکایت نمی کند, نه به اصطلاح استاد, نه دانشجوی احمق.

شهید برونسی می گفت, آن آدمی که نظر داشته به دختر دانش آموز, لیاقت ندارد, کسی ازش چیز یاد بگیرد. آنجا را ترک می کند و خدا از مدرسه فیضش, به قلب او افاضه می کند.

حالا ما آمدیم و به جوانهایمان می گوئیم, بلکه اجبار می کنیم که, کینزی را بخوانید, دکتری بگیرید و کاپلان و سادوک را بخوانید تا لیاقت دکتری گرفتن را داشته باشید و ... در حالیکه آنها خودشان, یکی از یکی فاسد تر بوده اند, یک عده غریزه آنها را تا سطح امامان بالا می برند و اطاعت محض را بر گفته های آنها طلب می کنند, که چه بشود, کاغذ پاره ای به نام مدرک را امضا کنند و قربانی را به سرباز جدیدی برای مکتب انحرافی خود, استخدام کنند, و البته در ازای این خودفروشی, تکه نانی و خرده توجهی هم جلویش انداخته می شود و ...

آیا آن سایکولوژیستها اسلام را می شناسند؟

مناسبات جنسی اسلامی را می شناسند؟

متاسفانه با تکثیر این خود فروخته ها؛ معماری روانی امروز جامعه دست اینها افتاده است.

اینها فروید را می شناسند, آدمی که نگاهش به انسان بسیار تاریک بوده است. زندگی خود اینها, یکی از یکی آلوده تر و نا مناسب تر است. چطور ما تعالیمی از آنها می گیریم که حتی به درد زندگی خودشان هم نخورده است. نتیجه این روش را ببینید, و خودتان بعدش قضاوت کنید.

آیا راه مدیران فرهنگی ما درست است . بیچاره جامعه ای که اختیار جهت گیری اخلاقی خودش را بدهد دست سایکولوژیست ها (موسوم به روانشناس ها) درصد ترسناک ناپایداری های هیجانی نتیجه اقدامات این گروه در سطح کلان جامعه است

خائنان میگویند ، بیماری روانی یک مشکل ملی است . کسی که هوشیارانه از مشکلات عظیم پیش رو آگاهی دارد ، چرا همچنان وفادار به تعالیم کهنه و شکست خورده غربی ، در علوم انسانی باقی می ماند . چون خودش هیچ چیزی نیست جز یک برگه کاغذ به نام مدرک دکتری ، (که با مطالعه و قبول آن کتب ضاله به او داده اند) و اگر قرار باشد حقیقت گرا شود ، باید زیر عنوان و مدرک خود بزند و آن را بسوزاند ، هنوز کسی چنین جراتی را پیدا نکرده است ...

حرفها کاپلان و سادوک در کلاسهای روانشناسی ما درس داده می شود و مبتنی بر این حرفها افراد باید امتحان بدهند و بروند معالجه کنند . در این کتاب به صراحت همجنسگرایی را به عنوان یک گرایش طبیعی معرفی می کند . و...

چرا سایکولوژی ، علم فاسد ملحدانه ای است

اگر در درخت حیات ، تری او لایف ، (تقسیم بندی موجودات مبتنی بر فرضیه از طوری به طور دیگر شدن داروینی) مدعیان نظام معرفت فلسفی ، جای خدا و ملک را روشن کردند ، ما می پذیریم که قبول است و پیروی از آن ، الحاد در نمی آید. ولی هرگز چنین چیزی در نمی آید . ساینتیستها ؛ در درک لوازم عالم

غیب همچون کر و کور و گنگی بیش نیستند . (چون صرفا بر ۵ حس طبیعی و تکرارپذیر بودن تکیه دارند)

با احترام به کسانی که بیولوژی خوانده اند، آن علم بستر الحاد است و جز برای انکار آن به آن نباید نزدیک شد ، امید آنکه هر چه زودتر ، یک شیعه انقلابی ، با ابطال آن ، جا را برای علم حقیقی باز کند .

وقتی شما تری او لایف ، را بپذیرید ، لازمه اش نفی غیب ، و موجودات غیر قابل درک توسط حواس ۵ گانه بشری ، (جن و ملک و خدا) است ؛ نگاه به عالم کاملا مادی و تعینی می شود .

چطور ممکن است، دکترهای روانشناس غربی و شاگردانشان در ایران ، غیب و روح و ملائکه را قبول ندارند ، ولی روانشناس (معادل روح در عربی و اسپریت در انگلیسی) وجود دارد ؟

چرا سایکولوژی ، نمی تواند اسلامی باشد

التقاط ، فتنه ای بزرگ برای مدعیان دانشمندی است ، ای کسانی که بین سایکولوژی و اسلام خلط می کنید ، چطور شما حرف فروید را اسلامی فرض می کنید و قطعی و الهی و مطلق ، وقتی می گوید انسان بعد حیوانی اش غلبه دارد بر بعد خرد و ورزش ؟ اگر مسلمانید ، باید به واسطه این ادعای کذب و غلط فروید بر علیه او بشورید ، اگر او را قبول دارید ، دیگر مسلمان نیستید ، راه سومی نیست ، منطق حد وسط ارسطویی در علوم انسانی باطل شده است ، دیگر جواب نمی دهد ، در امور معرفتی ، در هر موضوعی به یک دوراهی می رسیم ، یا تعاریف در نظام

معرفت توحیدی (حکمت بنیان) و حق است یا در نظام معرفتی فلسفی (مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم و یهودیت تحریف شده و مسیحیت تثلیثی و...) به باطل می‌گراید. حد وسطی نداریم؛ یعنی امکان ندارد که یک عمل در شرایط ثابت زمانی و مکانی هم حق باشد هم باطل؛ بلکه یا حق است یا باطل.

انتخاب شما حق یا باطل بودن موضوع را تغییر نمی‌دهد، چون همه موجودات در عالم خلقت و همه موضوعات در عالم جعل، هویت خود را از خدای ثابت و لایتنغیر می‌گیرند، اما انتخاب حق از طرف شما، موجب تعالی خودتان و حمایت اهل حق (و دشمنی اهل باطل) از شما می‌شود، و انتخاب باطل از طرف شما، موجب سقوط خودتان به اسفل السافلین و دشمنی اهل حق (و اعلام دوستی اهل باطل) با شما می‌شود.

چه اصراری است، برخی مافیا گونه، در صدا و سیمای حکوت دینی با هزینه بیت المال اینقدر سریال به اسم روانشناسی فرویدی می‌سازند و به خورد مردم می‌دهند.

متاسفانه نظام مدرک‌گرا، طوری اقشار مختلف مردم را بنده نظام دانشگاهی غرب کرده است که حتی نماینده مجلس، مجبور می‌شود چون به مدرک آن نیاز دارد، برود همان مزخرفات را صم بکم بخواند و صحه بگذارد و مهر تایید بزند و در ظاهر به اسم خدمت به مردم، خیانت به مردم را رقم بزند.

متاسفانه بر اثر خیانت نظام دانشگاهی ما به قدری این علوم فاسد، گسترش پیدا کرده اند که دانشجویان و فارغ التحصیلان زیادی را همچون ویروس به خدمت گرفته اند و نفوذ روز افزونی پیدا می‌کنند، امروز بدبختی مردم ما این است که می‌روند، پیش سایکولوژیست، و اعتراف می‌کنند، و نقش روحانی‌های محله برای حل مشکلات اجتماعی در حال حذف شدن است. آمارهای وحشتناک از بیماریهای

روحی و روانی و عصبی مردم، نتیجه این رویکرد غلط بوده است، که کار را از روحانیون متعهد گرفته شد و به سایکولوژیست داده شد و لذا در حکومتی که به نام دین اقامه شده است، نباید امور به کام سایکولوژیستهای غیر مسلمان، اداره شود.

مولفه های جامعه سازی باطل که در جامعه رواج پیدا کرده است.

در مصادیق، تعارض ذاتی، سایکولوژی و اسلام، هم موارد بسیار زیاد است، مثلاً خدا می گوید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ** (لقمان/۱۸) خداوند هیچ خیال کننده مفتخر به خود، را دوست ندارد.

از آن طرف سایکولوژیستها، برای درمان مردم می گویند، بروید تخیل کنید حالتان خوب می شود و...

این دستورالعملها انحراف است و صادر کنندگان آن احکام منحرفند، اشکال دارد نباید اینها را در جامعه ترویج کرد. بله، اگر بت ها را بزنیم، ممکن است، جامعه مستاصل شود. ولی طبق شعار مسلمانی لا اله، تا الهه های باطل نفی نشوند، جا برای الا الله باز نمی شود. لذا باید با هنر تخیل گرا مبارزه کرد، با اقتصاد بانک محور مبارزه کرد، با آموزش و پرورش خلاقیت گرا را اصلاح کرد و ورزش صنعتی قهرمانی و پاور لیفتینگ را زد و جامعه شناسی پارسونزی و وبری را زد و سایکولوژی فرویدی را زد و ...

با زدن اینها و تفکر فلسفی پشت سرشان می توان در مملکت انقلاب فرهنگی ، ایجاد کرد ، بله در تاریخ داریم ، نمرودها ، نمی گذاشتند ، بتها شکسته شود ، چون اگر شکست ، چیزی به عنوان قوام جامعه و حکومت خودشان نمی ماند ، به جرات می توانم بگویم همه دانشجویان و استادها و فارغ التحصیلان علوم انسانی دانشگاهها که پای باطلهای آنها را امضا کرده اند ، بت پرستان ، عصر جاهلیت مدرن هستند ، حتی جرات ندارند ، در یکی از این میدانها به یکی از مصادیقش ، تعرض کنند و با صدای بلند بگویند ، نظر من ...

چرا ، چون جامعه ای که هویتشان را با پیشوند دکتر ، قبل از اسمشان در آن رشته ها گرفته اند ، خود را پوچ شده و نابود شده ارزیابی می کنند ، لذا ولو با عبا و عمامه ، ولو با ریش و تسبیح ، ولو با چادر و مقنعه تمام قد روبه روی ، انسان آزاده انقلابی می ایستند .

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (الشعراء/۲۲۷)

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشان (و مؤمنان) برمی خیزند ؛ آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!

البته همواره پیروزی با گروهی است که خدا با آنها باشد
كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (البقرة/۲۴۹) گفتند:
«چه بسیار گروه های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه های عظیمی پیروز شدند!»
و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان) است.

و لذا انسان انقلابی باید به خداوند و وعده نصرت او ایمان راسخ تری آورد و قطعا خداوند بنده راستینش را با بردا و سلاما تأیید می کند .

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (الأنبياء/۶۹)

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!»

و لذا با این پشتوانه جرات می‌کنیم و به این صاحبان ریش و تسبیح و عمامه و ... در رسانه می‌گوییم، فوتبال پخش نکنید (این ورزش صنعت، استعماری بر گرفته از گلابیاتوری رومی، که تولید هیجان کاذب می‌کند و عقل را ذایل می‌کند)

با این پشتوانه جرات می‌کنیم و به این صاحبان کت و شلوارهای شیک و اسامی و عناوین طویل و عریض در دانشگاهها، می‌گوئیم این قسمت حرفهایی که درس می‌دهید کفر است، کنار بگذارید، حتی اگر هیچ چیزی از درسها باقی نمی‌ماند اشکال ندارد، با دل بردن از مدرک، به برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی همت گمارید، آبرویی که از تولید علم در آن جایگاه به دست می‌آورد، شما را بس است.

البته تا فرصت باقی است باید کاری کرد

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ (المنافقون/۱۰)

از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!»

در موضوع مورد بحث ما، صدقه به معنی تصدیق حق است.

چرا باید از جامعه غرب عبور کنیم

، برخی در تلاش برای گذاشتن نقطه پایان بر انقلاب بزرگ مردم مسلمان ایران هستند ، ولی تا زمانی که جامعه مهدوی، هجری محقق نشده ما در انقلابیم .
 کی غرب تمام شد ؟ زمانی که فروید انسان را به غرائز جنسی تقلیل دادو صدای هیچ کس در نیامد . انسان انقلابی که تابع رسوم جاهلی عصر خود نمی شود لذا باید باطل را بزدا کنیم، خراب کنیم، تا فضا برای حق به وجود بیاید .

نظام معرفت ماتریالیستی و پر از انحراف و غلط غربی ، را (مخصوصا در حوزه علوم انسانی) اول باید خراب کرد، بعد پاکسازی کرد ، و بعد ساختمان جدید را ساخت . نظام معرفت حکمت بنیان اینگونه شکل می گیرد .

با احترام به اندیشه های فلسفی غرب (مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم و یهودیت تحریفی و مسیحیت تثلیثی) نمی توان دین را محقق کرد . ما به تقوا می گزائیم و از فرقان به وجود آمده برای تفکیک حوزه های معرفتی ، استفاده می کنیم .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
 وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (الأنفال/۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد؛ (روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت)؛ و گناهانتان را می پوشاند؛ و شما را می زمرد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!

نگاه به انسان فرویدی یک نگاه مشرکانه است ،جامعه مدنی پارسونزی ، امکان ندارد ، در محیط خدا مدار روئیده شود .،حتما در زمین امانیسم (هیومنیزم

، (منیت محوری) روئیده می شود، این انگاره را استادان فلسفه و جامعه شناسی ما توجه نمی کنند.

نظریه تربیت و اشباع

تربیت در اصل مدیریت اشباع فرد است، که اول خود آدم باید این کار را بکند، معلم دیگران را اشباع می کند، تربیت می کند، از این حیث تعریف سیاست یا ولایت این می شود "مدیریت اشباع جامعه"

اگر همه ما به یک کس خاص حب ورزیدیم، ولایت آن را پذیرفتیم، جامعه شکل می گیرد، جامعه از ولایت کسی یا چیزی اشباع می شود، پس می زند، و خواهان شخص یا موضوع جدیدی می شود، مدیریت این روند، جامعه سازی است. مدیریت اشباع فرد را به اصطلاح ربوبیت می گوئیم.

وقتی یک فردی را در یک موضوعی اشباع می کنید، در حال تربیت او هستیید هر کسی از یک سری از فیلمها و کتابها و ... پس از مدتی اشباع می شود، با خود می گوید: اینها چه بوده که من می نشستم می خواندم و می دیدم ...، در خودشناسی، مهم این است، انسان بداند در چه مرحله ای، از چه چیزی اشباع شده است و بعد باید به سراغ کدام میدان برود.

اگر نرود، حتما افسرده می شود، اگر به زور شما را نگه دارند در پیمانۀ قبلی شما به قول غربیها دپرس می شوید. فهم اینکه چه کسی، از چه چیزی یا از چه کس دیگری، اشباع شده است، هنر معلمان تربیتی است. گاهی فرد از سوی خودش اشباع می شود، یا یک فرد برای دیگران اشباع می شود ... که در هر کدام باید راهکاری پیشنهاد داد تا از این وضعیت خارج شوند.

حال اگر فرد از سوی خدا اشباع شود ، ربوبیت شکل می گیرد . و این تنها حوزه ایست که تمام شدنی نیست ، و رونده آن هر چه بیشتر می رود تشنه تر می شود .

وقتی ما عبودیت می کنیم خداوند در جواب ، ما را ربوبیت می کند ، این انطباق هیچ وقت اشباع پذیر نیست ، تا انسان با عبودیت خودش را خالی نکند ، جا برای ربوبیت خدا باز نمی شود و ارتقا درجه و رشد نمی یابد .

بسیاری از گرفتاریهایی که جوامع غربی دچار شده اند به خاطر مدیریت ناصحیح اشباع است ، انسانها نیاز به هیچ چیز خارجی ندارند ، نه پست و نه مقام ، نه عنوان ، نه مدرک ، نه مواد مخدر ، نه مشروب و نه ...

یک انسان مومن و عابد ، چون با عشق به خدا ، اشباع شده است ، دیگر به چیزی نیاز ندارد ، تنها چیزی که ما را واقعا ، اشباع و اقناع می کند، آن سجده طولانی در نماز است ، و پس از این مرحله است که عمل صالح ، اراده می شود و به فعلیت در می آید ، (۵۲در قرآن بار اَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آمده است ، شرط عمل صالح ایمان است ، و هر کس که مدعی شود بدون ایمان به خدا ، عمل صالحی انجام داده است ، دروغگویی بیش نیست)

این نظریه در حوزه سیاست کلان هم کاربرد دارد ، اگر مدیریت اشباع جامعه را دست گرفتید ، طرح استراتژیک هم داشتید؛ می توانید مدیریت را هم دست بگیرید ، به عنوان مثال مصر در جریان بیداری اسلامی ، از آقای مبارک اشباع شد ، لذا بر علیه آن انقلاب کردند ، یا در کشور خودمان ، جمهوری اسلامی ، اسمش قشنگ است؛ ولی مردم در خیلی از روشها از جمهوری اسلامی اشباع شده اند (چون لیبرالهایی سر کارند که به اسم اسلام ولی به کام تئوریات لیبرالی امور را جلو می برند)

یعنی تو خیلی از بخشها برای مردم جذابیت و الهام بخشی ندارد و آنها هنوز چشم به دست خارج از مرزها هستند، باید افراد نو به نو بشوند تا سیستم بتواند چرخش خودش را داشته باشد، کسی که برای شما، الهام بخش نبود و جذابیت نداشت، شما آرام آرام از او فاصله می‌گیرید، هر چیزی دیگری هم از این جمله است، علم، هنر، وسیله، و ...

بله اسلام و قرآن خیلی حرف دارند، ولی آنچه مسئولین و مدعیان جمهوری اسلامی اجرا کرده اند که هنوز اسلام و قرآن نیست. به همین دلیل است که برخی سراغ یک چیز جایگزین می‌روند، سراغ خیلی مکاتب و حرفها و الهامهای کج و کوله و به اصطلاح عرفانهای نوظهور.

حکومت جهانی باید قادر باشد، مدیریت اشباع جهانی را صورت دهد و ... یکی از وظایف حکیمان جامعه در حوزه روانشناسی (و نه سایکولوژی) رصد روحيات و اراده های جامعه است، تا قبل از خالی شدن پیمانۀ مردم، پیشنهادهای معرفتی جدید را، برای جایگزین کردن ارائه بدهند.

مدیریت اشباع اجتماعی به شما ولایت و سیاست می‌دهد. به عبارت دیگر ولایت و سیاست یعنی مدیریت اشباع جامعه.

کسی که لیوان وجودش از اضافات پر باشد، هیچ وقت به یقظه نمی‌رسد، باید آموزشهای کافی در این موضوع به مردم داده شود تا آنها تا حدی قادر به خود مدیریتی، اشباع خود برسند، پر شدن ظرف وجودی خود را نظاره کنند و بعد از سر ریز شدن آن، بروند سراغ حوزه های دیگر، در این صورت نه نیاز به کلینیک روانکاوی و نه نیاز به داروهای روانگردان و ... است.

آن آدمی که حس می‌کند مریض است و به خیال خودش نزد روانکاوها و در اصل نزد سایکولوژیستها، می‌رود، از یک چیزی اشباع شده است، به زور می

خواهد در همان حوزه بماند ، اگر با یک حکیم برخورد کند ، می فهمد که او اشباع شده است ، او را از مرحله ای که در آن است انتقالش می دهد به سمت دیگری ، و مشکل حل می شود ، این دیگر عملیات پیچیده ، اعتراف سایکولوژیستی را نمی خواهد و ...

نظریه اشباع و نمونه های اجتماعی آن

اینکه برخی بچه ها مدرسه گریزند چون از مدرسه اشباع می شوند ، اولش مدرسه ، خیلی برایشان جذابیت داشته ، ولی اشباع میشوند ، ورزش و هنر و ...

نظام پیشنهادی آموزشی ، باید طوری طراحی شود ، که حرکت مدام و پویایی داشته باشد و بسته به ظرفیت افراد ، همیشه جایی برای پیشرفت آنها قرار دهد که وقتی اشباع شدند ، به آنجا بروند ، هم در یک مسیر حرکت کنند هم از تجربه قبلی ها استفاده کند .

در حوزه خانواده ، زوج ، اول خیلی به همسرشان احترام می گذارند ، بعد اشباع می شوند ، اسمش را می گذارند ، طلاق عاطفی .

در آن شغل و مسئولیت از آن کار اشباع می شوند ، حضور در آن محل را هم برای خودش زهر می کند و هم سایرین .

پدری از فرزندش اشباع می شود . فرزندش از پدرش اشباع می شود و گروهی از خودشان اشباع می شوند . این فرار از خود به موارد منفی میل می کند ، مواد مخدر و موسیقی افراطی و مشروب ، مهم برایشان ، اینی که الان هستیم ، می شود و ...

بسیاری از حالات بد در انسان به خاطر پیش فرض های غلطی است که در ذهنش جای گرفته است، می باشد. شایعترین آن حس برتری جویی در همه چیز و از همه کس است، مثلا، ممکنه تا فلانی را می بینیم ۱ قسمت زندگی مان را با آن مقایسه می کنیم، بگوییم چه بد آن دارد و ما نداریم، مدام حسرت آن را می خوریم، تو علم و ثروت، موقعیت و...، از آن طرف هم، تکبر بر شخص می چرید؛ تو فلان موضوع، او از ما پایینتر است، تو فلان کار ما بهتریم، و... این مقایسه مدام، حالات روانی بدی را در افراد ایجاد می کند.

اما اگر واقع بینانه نگاه کنیم، وقتی همه اینها را با هم جمع می کنیم می بینیم، همه چیز با هم در یک نفر جمع نمی شود، آنیکه یک سری نکات مثبت بالاتره از ما، تو یک سری چیزهای دیگر از ما ضعیفتر است، و به همین نسبت ما که در بعضی چیزها از کسانی سریم، در جاهایی از آنها کمتریم و... و آزاد شدن از برداشتهای غلط و قضاوتهای غیر ضروری، بسیاری از فشار عصبی را از روی جامعه بر می دارد و... به هر حال یکی از دلایل اشباع شدن از کسی یا چیزی، برداشتها و قضاوتهای نا به جاست، با اصلاح نظام معرفت و فکر و نهادینه کردن اصول ارزشی، درصد زیادی از مشکلات اشباع در جامعه حل و فصل می شود

جامعه را نمی شود روی کاغذ ثابت طرح ریزی کرد، جامعه پویا طرح ریزی اش هم پویاست، نفس شناسها باید قادر باشند، الان برآورد کنند، شمال تهران از چه چیزی اشباع شده است، جنوب تهران از چه چیزی و... باید برای ۷۰ میلیون آدم، پرونده اشباع داشت،

تا هم رصد و هم راه درمان آن مشخص شود و قبل از اشباع های اپیدمیک، آلامهای لازم را به مسئولین مربوطه بدهند.

تا آنها زود شیفتش دهند به چیز دیگری ، چون آن افراد و مردم وجودشان پر شده است ، باید بروند، سراغ یک چیز دیگر ؛
 بچه از یک سری چیزها اشباع می شود ، پدر و مادر متوجه نیست ، مدام اصرار دارند آنها را در همان حوزه نگه دارند ، در یک جامعه آرمانی ، انقلابیون متعهد به مراقبت اشباع خودشان و اطرافیانشان، در مورد مسائل مختلف هستند.

میدان فکری مثبت و ایمانی؛ راهی برای درمان بیماری های روحی

در آزمایشی ، گروهی از بیماران روانی ، تحت درمان با میدان های فکری مثبت قرار گرفتند، تمام آنها تا حد زیادی بهبود پیدا کردند ، ضربه های روحی آنها خوب شده بود ، شروع کردند به خندیدن و لطیفه گویی ، در واقع ، مهمترین کاری که مردم باید انجام بدهند پذیرش کامل مسئولیت سلامتی شان است ، باید بدانند که سلامتی از محیط خارج منتقل نمی شود و کسی آن را به کس دیگر نمی دهد، شفا از خداست ،

هر کس یابد فقط نوع افکاری که به ذهنشان خطور می کند ، را انتخاب کنند. تا در وضعیت ذهنی و روانی مناسبی قرار بگیرند ، ژنهای تابع اطلاعات خارجی هستند ، بیشتر از ژنهای باید روی این تمرکز کنیم باید عدم تعادل روحی را اصلاح کرد و آرامش را به فرد داد ،

یک پزشک شفا یافته از تجربه خود می گوید ، هیچ کار دیگری از ما بر نمی آمد، دستمان به جایی بند نبود ، در آن لحظه مطمئن بودم این درمان کلید حل مشکلات من است ، در حال فهمیدن درک جدیدی از بیماریها هستیم .

ما باید انقلابی انجام بدهیم، تا مدل پزشکی ما، را از مدلی که بر پایه بیماریها شکل گرفته است، به مدلی که بر اساس درمان و علاج شکل گرفته، تغییر بدهد. وقتی چنین حرکتی را شروع کنیم، متوجه اقدامات و حرکت‌هایی می‌شویم که می‌توانند، ظرفیتهای درمانی ما را افزایش بدهند.

وقتی نام مکان معالجه را تغییر دهیم، مثلا به جای مریضخانه، دار الشفا بنامیم مسئله درمان و شفا مقدم میشود بر خود بیماری، اینها حرفهایی است که از اصول کافی و از قرآن و .. در می‌آید

درمان بیماریهای روحی، در اصل یاد گرفتن روشهای انتخاب خوبی‌ها و ضدیت با بدیها است و سپس اراده کردن آنها در عمل.

مردم را باید به این موضوع توجه داد که انسان اشرف مخلوقات است، یعنی همه مخلوقات دیگر باید ذیل انسان به خدا سجده کنند، یعنی انسان امام همه مخلوقات دیگر است؛ برای عبادت، و انسان از همه بیماریها و دردها برتر است و می‌تواند بر آنها غلبه کند،

قدرت ایمان به خود از قبول قدرت خدا بر خود ایجاد می‌شود، طرح اولیه خودش چیزی نیست جز فطرت، پذیرفتن اینکه انسان یک نقشه اولیه دارد و انسان باید طبق آن عمل کند.

سایکولوژی و افراط و تفریط حوزه تربیت

در هر دو صورت انسان به افراط و تفریط رفته است. ما امروز از هر دو تفکر استفاده می‌کنیم و از هر دو تایش هم ضربه می‌خوریم.

نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی و رسانه ما از مدل غربی تاثیر می گیرد، رویکرد غالب این است که ذهن را نباید تعطیل کرد، بلکه هر آنچه می توانید در آن بریزید عین چاه ویر، لذا چنان ذهن دانش آموز و دانشجو را از فرمولهای ریاضی مثلثات تا جبر و فیزیک و شیمی تخصصی و ... پر می کنند که در انتهای دوره آموزش رسمی و اجباری، بسیاری از بچه ها تبدیل به ... كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا... (الجمعة/۵) مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، (آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد)!

می شوند. و آمارهای جدید از فارغ التحصیلان دکترای بیکار، شکست رسمی این مدل آموزش را اعلام کرده است، کسانی که بیش از ۲۰ سال رویشان سرمایه گذاری شده است و انبوهی از امکانات و انرژی جامعه برای تربیت آنها صرف شده است ولی حتی قادر نیستند شکم خود را سیر کنند و... لذا اصلاح انحرافات (در حد دیوار کج در ثریا) نیاز مند شناخت و اصلاح پایه های طراحی مدل آموزشی است. از این طرف شیوع، معارف معنا گرای جدید، عرفانهای جدید، گرایش برخی جوانها به اشو، کریشنا مورتی، اکس کراک و موسیقی های بلند و از خود بی خود کننده و ...، تهاجم نحله بودائیهها و هندو ها به دنیا است، و شق تفریط را برای فعالیتهای فکری و ذهنی قائل هستند. به هر حال در این آشوب نظریه های تربیتی، تمدن اسلامی و ایرانی، چاره ای ندارد تا به عروه الوثقی چنگ بزند.

وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان/۲۲)

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

سایکولوژی و ارتباطش با یوگا

در فرهنگ شرقی، ذن رواج دارد، فرد باید عین فیلمهایی که یک انفجار را اسلوموشن می‌کنند و سپس بر می‌گردانند، آنها نیز باید این انتشار انرژی و حواس را برگردانند روی خودشان، با حفظ و غرق کردن آن،

از در به خود شدن، یوگا، انهدام آن ظرفیت در خود است، بر خلاف کسی که می‌گوید، نباید نابودش کنید، باید ارتقائش بدهید، هدف غایی یوگا انهدام شخصیت روحی و روانی انسان است، انسان پرورده و خو کرده اجتماع است، یوگا دستور عکس می‌دهد، دوری از هیاهوی اجتماع و امساک از لذائذ، سکون مطلق را دستور می‌دهد، هدف واقعی یوگا واژگونی کلیه ارزشهای انسانی است، و حال برعکس آن در غرب حاکم است؛ صد در صد علوم مدرن در غرب، میگویند، همه تمرین کردنها را باید تعطیل کنید؛ و فقط فکر و خرد یا ریزن باید بنا قرار گیرد.

کسی که به سامادی می‌رسد، (مرحله بالایی از درجات مورد نظر آنها) بی محبت می‌شود، همچون یخ، سرد و سنگ ولی شریف عین طلا.

نقطه مقابل، در جامعه غرب به دنبال طراحی کسی هستند، که آی کیو در آن مطرح باشد، لذا بر پایه مبانی نظری جامعه‌ای که با آن انسان می‌سازید یک جامعه دیگری است، هدف یوگا حذف مراتب ذهنی و نفسانی انسان است، خیلی ساده لوحانه است، زیاد پیچیدگی ندارد، باید تعجب کرد، جامعه هندو، چطور نتوانسته‌اند، خودشان را تکامل بدهند، میگویند، باید کمتر چیزی در ذهن ما باشد تا ما به واسطه آن وادار به عمل نشویم، تا آن عمل ما را به زمینه ذهنی دیگه وادار نکند، تا آن نیز باعث نشود، اعمال دیگری از ما سر بزند و این سیکل

همچنان ادامه دارد ، و لذا این فکر های باطل و غلط است که از جامعه هندوستان ، مردمی ضعیف و عقب مانده و مورد ستم ساخته بود ، به طوریکه در تاریخش از هر کشوری که به آن سرزمین حمله کرده است ، شکست خورده اند و ...

به هر حال در شناخت تحلیل ها و برداشتهای دوسوی ، تمدن قوم وسط (تمدن اسلامی ایرانی) ، یعنی شرق و غرب و مقابل قرار دادن آنها ، در موضوعات مشخص ، برای ما راه حل هایی عیان می شود، سایکولوژی ، مبتنی بر آیکو ، با یوگای مبتنی بر سکون و خلصه ، دو سر یک بردار هستند که یکی به افراط گرائیده و یکی به تفریط و هر دو به در بسته خورده اند .و...

نظریات سیاسی فروید که در نظریاتش پنهان است

می گویند ، انسان باید ناراضی باشد چون تنها راهی است که می شود در برابر محدودیت هایش او را نگه داشت ، فروید به برابری انسانها اعتقاد نداشت و می گفت :دموکراسی خطرناک است چون موجب یک فرد گرایی خود خواهانه می شود اما آنها ابزار کنترل آن را نداشتند .

برنایز ، فرویدیسم و تاثیراتش بر هیتلریسم را بررسی می کند ، "هیتلر ؛ دموکراسی را کنار گذاشته بود ، چون موجب آشفتگی و بیکاری می شد ، و به دنبال کنترل جامعه به شیوه ای دیگر بود . تجارت و برنامه ریزی تولید به دست دولت انجام پذیرد ، چون به اعتقاد آنها بازار آزاد ثابت کرده بود ، که بسیار ناپایدار است ."

اوقات فراغت مردم از طریق سازمانی نیرومند و از راه لذت برنامه ریزی می شد .

یکی از شعارهایشان ، این بود " خدمت نه خود "

نازی ها از این فرآیند به عنوان بازگشتی به کنترل مستبدانه نگاه نمی کردند یعنی حتی در یک حکومت غیر دموکراسی ، باز هم امیال و احساسات مردم باید مرکز باشد . اما مردم باید طوری هم راستا بشوند ، که به صورت ملت در بیایند ، گوبلز ، وزیر تبلیغات و اطلاع رسانی هیتلر ، بسیار متاثر از برنایز بوده و از ایده های او استفاده می کرده است ،

او می گفت : این فکر به مراتب بهتر است که شما قلب ملت را تسخیر کنید تکرار می کنم ؛ این فکر به مراتب بهتر است که شما قلب ملت را تسخیر کنید و اشتیاق آنها را حفظ کنید ، گوبلز اجتماعات بزرگ عمومی برگزار می کرد ، که به گفته او قالب بندی ذهن ملت در یک وحدت فکر و احساس است ، اگر غرب گوبلز را بد و دشمن می داند ، باید بدانند که او شاگرد برنایز یهودی بوده است ، و اثلا جنگ جهانی دوم که ۵۰ میلیون کشته روی دست بشریت گذاشت محصول تقابلهایی در ایدئولوژی های مدرن بوده است و مومنان ، و متدینان که از قربانیان آنها بوده اند هیچ نقشی در شکل گیری و پیشبرد آن نداشته اند .

چگونه موجود غیر عقلانی خطرناک درون بشر می تواند در برخی گروهها پدیدار شود ، نیروهای هیتلر دارای تمایل عمیقی که او وابسته به شهوت جنسی می نامید بودند و به سوی رهبر رها می شوند در حالیکه غرایز پرخاشگرانه غیر قابل کنترل به سوی افراد بیرون از گروه رها می شود .

نازی ها عمدا به تشویق این نیروها پرداختند ، معتقد بودند می توانند این نیروها را کنترل و مدیریت کنند ،

استراتژی آنها این بود ، گروه درون را باید به همه انسانها و بشریت بسط بدهیم ، و فرد بیرون را باید شیطان معرفی کنیم ، و تمام نیروهای بد افراد را به سوی آنها بفرستیم

فروید همه انسان ها را حیوان جنسی می بیند ، و با بیان موضوعاتی چون عقده ادیپ و ... سعی می کند شان و مرتبت انسان را فروکاست دهد به بعد حیوانی او .
 فروید می گوید : انسانها نه به وسیله افکار منطقی ، بلکه به وسیله آرزوها و امیال و احساساتشان (اولیه) و ضمیر ناخودآگاه ، تحریک می شوند . و در نتیجه سیاستمدارها باید با کنترل اینها ، انسانها و جامعه را کنترل کنند .
 و نتیجه فرویدیسم ؛ ادوارد برنایز می شود که می گوید : خیلی خطرناک است ، اگر به توده های مردم اجازه بدهیم ، کنترل زندگیشان را داشته باشند ،

آیا چنین ؛ فرعونها ؛ متکبران ، حیوانات و ملعونانی شایسته تبعیت هستند .
 وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ
 وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا
 نَصِيرٍ (البقرة/۱۲۰)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد ، (تا به طور کامل ، تسلیم خواسته های آنها شوی ، و) از آیین (تحریف یافته) آنان ، پیروی کنی . بگو: «هدایت ، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی ، بعد از آنکه آگاه شده ای ، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود .

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا
 أَبَدًا (الكهف/۲۰)

چرا که اگر آنان از وضع شما آگاه شوند ، سنگسارتان می کنند ؛ یا شما را به آیین خویش باز می گردانند ؛ و در آن صورت ، هرگز روی رستگاری را نخواهید دید!

سایکولوژی و فریب مردم (پروپاگاندا ، تبلیغات سیاسی)

برنایز اولین کسی است که این ایده را برای فریب توده مردم به کار برد .
او برای اولین بار به شرکتهای آمریکایی یاد داد که چگونه می توانند از طریق
مرتبط کردن کالاهای انبوه تولیدیشان با امیال ناخود آگاه انسانها آنها را به آنچه
نیاز ندارند متمایل کنند ، و با این تجربه به سیاستمداران آموخت که چطور با
فروش ایده سیاسی خود ، کنترل توده را به دست بگیرند .

با ارضای امیال درونی خود خواهانه مردم ، آن ها شاد و مطیع می شوند ، و این
تاکتیک سر آغاز مصرف گرایی همه جانبه است . و برنایز برای ترویج اهداف
جنگ آمریکا در جراید استخدام شد ، همین دروغهایی که امروز اینها می گویند
آن روز هم می گفتند ، و او ثابت کرد که در ترویج این عقیده هم در داخل ، هم در
خارج آمریکا بسیار بسیار ماهر است ، شعار بزرگشان؛ مطمئن کردن جامعه بشری
در مورد دموکراسی بود .

"مردی که می تواند دنیای جدیدی بسازد که همه در آن آزاد باشند " اما

تجربیات برنایز از اروپا و سرزمین آلمانها نشات می گرفت

دستگاه تبلیغی رایش سوم در آلمان "هیتلر" را قهرمان مردم کردند

برنایز می گوید ، "پروپاگاندا" تبلیغات کلمه منفوری بود. چون آلمانها از آن
استفاده می کردند ، به این نتیجه رسیدم باید عوضش کنم و همان مفاهیم را به
عنوان روابط عمومی بازتعریف کردم. (ببینید روابط عمومی را چه کسی و با چه
اهدافی به وجود آورده است) برنایز می گفت :

عوامل زیادی بر تصمیم گیری بشر موثر است ، شما (مشتریان تجاری و سیاسی اش) باید به دنبال چیزهایی باشید که احساسات غیر عقلانی بشر را به بازی بگیری . همین قضیه باعث شد او به نسبت سایر افراد در این زمینه پیشی بگیرد . و ادامه می دهد ، "اکثر مدیران امروز فکر می کنند با گفتن واقعیت مردم می گویند: بله " و خودش اشکال می گیرد که " البته که نه ، دنیای امروز اینجوری نیست " و ادامه می دهد: "باید اطلاعات دروغ به مردم داد " و جمله کلیدی "آن چیزی که مردم دوست دارند را باید به آنها گفت "

لحظاتی کتاب را ببینید و به این جملات خوب بیاندیشید ، نه از باب قبول و تائید آنها ، از باب اینکه بتوانید علیه این ویروسهای فکری ، پاتن ترشح کنید ، گارد بگیرید و خودتان را از زنجیرها و هلاکتی که این نوع تفکر می تواند برایتان ایجاد کند نجات دهید .

ویروس یهودیت تحریفی ، در هر موضوعی که وارد شود ، شق منفی و حرام و نامردی و دروغ را ، در آن می جوید ، چرا این افکار پلید در ذهن یک بودیست یا زرتشتی یا ... نمی آید .

شما را با وجدانتان تنها می گذارم . محکمه ای که هیچوقت به شما دروغ نمی گوید . شرط مقدمه را فراموش نکنید ؛ این مطالب تیغ آلبه است یا سحر می شوید و پیرو ملعونانی چون برنایز ؛ یا همچون واکسن با آن برخورد می کنید و ایمن می شوید .

سایکولوژی و نقشش در سیگاری کردن زنان (روند شکل گیری

جنبش فمینیسم)

برنایز آزمایش روی ذهن طبقات معمول جامعه را شروع کرد، مهیج ترین آزمایش او راضی کردن زنان به سیگار کشیدن بود، رئیس شرکت تنباکو آمریکا از برنایز خواست تا راهی برای شکستن تحریم کشیدن سیگار توسط زنان پیدا کند در خاطرات برنایز آمده است که، رئیس شرکت تنباکو با او ملاقات کرد و گفت: " برای به دست آوردن نصف بازار، می تونی کاریش کنی؟ گفتم بذار فکر کنم باید یک روان شناس را ببینم تا بفهمم سیگار برای زنان چه معنایی دارد؟" در قبال حق الزحمه هنگفتی به برنایز؛ او گفت سیگار نماد آلت مردانه است و قدرت جنسی مردان است، گفت اگر بتونی راهی برای مرتبط کردن سیگار با قدرت مردانه پیدا کنی، زنهای سیگار می کشند، چون در آن صورت آلت مردانه خودشان را دارند،

برنایز نمایی به راه انداخت برای جلب توجه مطبوعات و رسانه ها در موقع و روز شاخصی، که معمولاً تجمع بزرگی از مردم شکل می گرفت، به یک گروه از دختران زیبا گفت سیگار را از لای پایشان بردارند و روشن کنند. از طرفی خبری مهم و جالب برای روزنامه ها داشت تا مسئله را عامیت بدهد با این کار برای زنهای تشنگی ایجاد می کرد، تا احساس نیاز کنند و احساس کمبود کنند. و بعد راه حل رفع نیاز را مصرف سیگار معرفی می کنند. و بعد جملاتی را در دهان بازیگران قرار داد که، مثلاً با سیگار احساس شخصیت، و ابراز وجود می کنم.

و این اصول بعدها ، پایه اصلی تبلیغات تلوزیونی و سینمایی در آمریکا و اروپا و سرتاسر دنیا شد ، و زن به عنوان وسیله ای برای فروش کالاها ، تعریف جدیدی پیدا کرد .

حقه ای که برنایز زد ، سوار شدن روی موج زنهای فمنیست بوده است . به آنها گفت : می خواهید با مردان برابر باشید ، یکی از دلایل برتری آنها این است که حق دارند سیگار بکشند ، شما هم بیایید سیگار بکشید .

برنایز و سایکولوژیست های پیروش به مردم عادی به عنوان مریضهایی که باید مشتری فلان کالای تجاری باشند ، فقط به آنها ، یک تمایل ، برای ابراز وجود می دهند و از درون روی نفسانیاتشان کار می کنند و به آن می دمند و آنها را به تبعیت خود می کشانند ،

تمایلاتی که فرد نمی داند به سودش هست یا نه فقط ابزار دست کمپانیهای اقتصادی میشود ، او با یک حرکت نمادین این کار زنان را قابل قبول کرد .

آنچه برنایز خلق کرد این ایده بود که سیگار کشیدن یک زن باعث استقلال بیشتر و قدرتمند شدنش می شود ، عقیده ای که هنوز هم پا برجاست . و بعدها دستمایه برخی افراد از جمله سیمون دوبوار شد تا جنبش فمنیسم را تاسیس و توجیه کنند ،

در اسلام برابری زن و مرد در حقوق اساسی ، امری پذیرفته شده است ، منتها تساوی زن و مرد در مسئولیتهای فردی و خانوادگی و اجتماعی ، فکری احمقانه است ، مگر می شود به زنهای جامعه که روحیه لطیفی دارند ، مسئولیت دفاع و جهاد علیه ، ظالمان و شیاطین را سپرد ، مگر می شود به مردها که روحیه سخت تری دارند ، امر پرورش و تربیت نوزادان و کودکان را سپرد و ...

به هر حال تحلیل برنایز، (این حیوان کثیف که با دیگران همچون حیوان برخورد می کرد)، این بود که، اگر کالاها را با احساسات و امیال هیجانی افراد مرتبط کنیم، این امکان وجود دارد که آنها وادار به رفتار غیر عقلانی بشوند. این عقیده که سیگار کشیدن زنها را آزاد تر می کند کاملاً غیر عقلانی است، (در اسلام: امری نفسانی است)

ولی پیامبر برنایز، فروید بود که گفت، در انسان، وجه غیر عقلانی اش (نفسانی اش) بر وجه عقلانی اش غلبه دارد، لذا برنایز یک رسالت برای خود قائل بود، اینکه مدام روی دکمه نفسانیات مردم را، بفشارد تا وجه غیر عقلانی آنها بر وجه عقلانی شان غلبه پیدا کند. و به عبارت دیگر افسار مردم را با کنترل نفسانیاتشان ولو با استفاده از ابزارهای دروغ و دغل به دست بگیرد.

متأسفانه سیطره این روش در سیاست، هزینه های بسیار زیادی را به بشریت تحمیل کرد و حتی بسیاری از مقدس نماها و روحانی نمایان فارغ از اسلام را نیز طعمه خود کرده است.

و به این دلایل است که انقلابیون مومن، باید مجاهدتی عظیم را در این عرصه شروع کنند و هر چه و هر کس را که با سایکولوژی مرتبط است را دشمن بگیرند و با جدال احسن و منطق توحیدی قوی، به مبارزه این حیوانات موزی بروند و با شکست آنها و توسعه وجه عقلانی در جامعه، نفسانیات سالاری مورد نظر این افراد را به شکست بکشانند. و جامعه بشری را نجات دهند.

سایکولوژی و ارتباطش با مد و برندگرایی

برنایز نشان داد که اتوموبیل از طریق هوش فروشنده فروخته نمی شود ، بلکه او باید چنین القاء کند ؛ کسی که اتوموبیل داشته باشد احساس بهتری هم دارد ، مردم چیزی را نمی خردند بلکه خودشان از نظر احساسی یا شخصیتی به آن کالا یا خدمت جذب شده اند ، شما با لباس جدید احساس بهتری خواهید داشت نه اینکه آن را لازم دارید ، برنایز توانست ارتباط هیجانی با کالا و خدمات و خریدار را نشان دهد ، یکبار ما یک کالایی یا خدمتی را نیاز داریم ، یکبار صاحبان کالاها و خدمات غیر ضرور ، می آیند ، یک مناسبت احساسی ایجاد می کنند ، بین کالای خودشان و خریدار ، اساس مد و مدگرایی و برندگرایی از اینجا شروع میشود .

آنها با تبلیغات خاص و کثیر ، ایجاد احساس متمایز بودن و متفاوت بودن را به خریدارها ، فراتر از نیازشان ، القا می کنند ، احساس آنها را به غلیان می آورند . به این ترتیب سایکولوژی شد ، دانش تبیین نیازها ؛ برای تبلیغات اقتصادی سایکولوژیستها اقتصادی مبتنی بر این دانش ، برای مردم (قربانیانی که باید کالاهایی را بخرند) نیاز می تراشند و مدام بر نیازها دامن می زنند . لذا یکی از مهمترین کارها برای اصلاح وضع اقتصادی و معیشتی مردم دنیا و برگرداندن تناسب و صلح و عدالت اقتصادی و نجات دنیا از آلودگی هوا ، کم آبی ، گرمای زمین و ... ، مقابله با این ویروسهایی است که مدام بر طبل مصرفگرایی می کوبند . همانطور که هر کس شاگرد تفکر یهود در بانک بود نمی تواند بگوید ، کار من ربا نیست ، هر کس هم شاگرد تفکر ادوارد برنایز یهودی در تبلیغات باشد ، نمی تواند ، بگوید کار من تقلب نیست .

اینها برای سرکیسه کردن مردم ، بین کالایی که می خواهند بفروشند و نیاز غیر ضروری مردم پلی می زنند و مردم را نسبت به داشتن آن احساسی تر ، می کنند .

کار هالیوود پر کردن حد فاصل دو آگهی بازرگانی است که البته خود فیلمهای آن هم پر از پیام تبلیغاتی است، به هر حال امروز که بزرگترین درد جامعه، سیستم رباخواری بانک محور می باشد،

کسانی که رشته اکونومی غربی را به غلط به اقتصاد ترجمه می کنند و به ناحق کلمه اسلامی را به دم آن می بندند، نباید منافقانه کار بانکها را تئوریزه کنند و نباید افراد فاسدی چون برنایزها را در ایران استخدام کنند، تا جنگ با خدا را با نفسانیات و طمع مردم گره بزنند و تبلیغ کنند. که در آن صورت

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (الحج/۱۱)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبیشان بسیار ضعیف است)؛ همین که (دنیا به آنها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر رومی آورند!) (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده اند، و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است!

درون شخصی: افرادی که رضایت شخصی برایشان از موقعیت اجتماعی و پول مهمتر است، خود بیانگر پیچیده و فردگرا هستند
من خودم هستم ها به دنبال ارزشهای جدید اند، سنتها را می شکنند و استانداردهای خاص خودشان را ارائه می دهند، هرم مازلو برای موسسات و واحدهای تجاری این امکان را فراهم کرد که برای گروههای مشتری، محصولات خود را شناسایی کنند و چگونگی بازاریابی کالاها را تشخیص دهند.

یک طرح قدرتمند از گروههای ارزشهای درونی و سبک زندگی شدند

این کار مازلو شروع بازاریابی سبک زندگی بود . مردم دنبال مشوقهای بنیادی باشند , اکثر بازاریابی ها به عملکرد مردم توجه می کنند , و سعی می کند تشخیص دهد که چه باید کرد که مشتری با اراده خود , کالای مورد نظر را انتخاب کند . چه ماشین و خانه ای دارند و می خواهند .

شاخص طبقه بندی انسانها بر اساس تحقیقات مازلو شکل گرفت در هرم مازلو , افراد با توجه به نیازهای روانشناختی شان طبقه بندی شده اند نیاز اصلی همه مردم امنیت و تعلق است گروه مرجع تامین کنندگان جریان اصلی هستند , به وجهه اجتماعی و احترام متقابل مشتاق هستند .

سایکولوژی (صنعت تبلیغات) و ارتباطش با اقتصاد

اکنومی غربی در خدمت بانکداران اصلی که کارخانه داران چاپ پول (فدرال رزرو و راکفلر ها و مدیچی ها و ...) هستند , می باشد , لذا با لطایف الحیلی به دنبال جمع کردن طلا از دست مردم هستند تا کالای تولیدی خودشان یعنی اسکناس (که از مواد اولیه تقریبا رایگان تهیه می شود) هر چه بیشتر رواج داشته باشد , این بانکدارها , ارتباط تنگاتنگی با مافیها و ابر شرکت سالاران جهانی دارند , و آن شرکتها از مازاد تولید می ترسند , آنها از مازاد تولید می ترسند, یعنی رسیدن به نقطه ای که مردم به اندازه کافی کالا دارند و دست از خرید کردن بر می دارند لذا به کارگزاران خود در دانشگاهها و رشته اکنومی و رشته تبلیغات و روابط عمومی دستور می دهند که روحیه قناعت را در مردم بزنند , و هر چه می توانند , آتش و

هوس خرید کردن را در وجود آنها روشن نگه دارند؛ در حالی که کالاها باید بر اساس نیاز مردم فروخته بشود.

قبل از انقلاب ادوارد برنایز در تبلیغات و روابط عمومی، در صنعت تبلیغات صرفاً نشان دادن مزایای کاربردی کالاها هدف بود نه بیشتر،

پس از او و مازاد تولید شرکتها، آنها به تغییر تفکر مردم نیاز داشتند، می گویند باید آمریکا را از فرهنگ نیازها به فرهنگ تمایلات تغییر جهت داد، مردم باید طوری تربیت شوند که حتی قبل از آنکه اجناس قبلی شان کاملاً غیر قابل استفاده شود چیزهای جدیدی بخواهند، آنها سایکولوژیست هایی استخدام می کردند، برای اینکه به مردم گزارش بدهند، که این کالاها برای شما خوب هستند، بعد تظاهر می کردند، این مشتریان طعمه، کاملاً مستقل هستند و مستقل انتخاب می کنند.

می گویند: شما کالاها را نه برای رفع نیازتان که برای ابراز احساسات درونی تان به دیگران نیاز دارید و باید بخرید، سپس روانشناسی لباس به وجود آمد، قسمتی از گفتمان سازی که در این مورد انجام می دادند:

"تا حالا در موردش فکر کردید؟ موارد خاص برای مردم جذابیت داشته و دارد، چطور لباس می تواند، شخصیت شما را نشان بدهد، من مطمئنم که همه شما جالب هستید و چیزای فوق العاده ای دارید

شما خیلی به هم شبیه هستید به همین دلیل می خواهم با شما درباره لباس حرف بزنم، می تونید خودتان را با لباس بهتر نشان بدهید"

مشاهده می کنید که آنچه امروز تمدن غرب را ساخته است چه اجزای پیچیده و در هم تنیده ای را ایجاد کرده است، و چطور بانکها و صنایع و تبلیغات با یکدیگر بده بستان دارند، درک این کلیت به ما کمک می کند که در طراحی نظام تمدنی

خود ، اشتباهات آنها را تکرار نکنیم به هر حال آنچه به روانشناسهای انقلابی ما مربوط است ، این است که در برابر سایکولوژیستهای آنها کم نیاورند ، و هر چه آنها تلاش می کنند نفسانیات فردی و جمعی را برجسته کنند و از قربانیان خود سواری بگیرند ، اینها بر کمالات و صفات متعالی (که کوچک شده اسماء الله) در انسانها است ؛ تاکید و تبلیغ کنند و همت کنند تا مردم را از آنها بگیرند و نجات دهند .

سایکولوژی گله ای و سقوط بازارهای مالی

بررسی سقوط بازار های بورس و سهام از وجه ، سایکولوژی در بررسی رفتار کلان بازیگران ، بازارهای مختلف از اصطلاحی استفاده می شود به نام حرکت گله ای (یا گله وار)

در بازار پر امید یا گاو ، که ارزش سهام (یا کالاها) در حال بالا رفتن است ، حتی زیرکترین سرمایه گذاران اسیر چیزی می شوند که برنابز ، شعف نامعقول نامیده است ، وقتی گله تغییر مسیر می دهد ، ممکنه علتش صرفا تغییر جهت وزش باد باشد ، ولی یک جرقه کوچک به رفتار گله ای بزرگ یا گروهی بزرگ از مردم شکل می دهد ، در آن صورت حال و هوای اعضای آن ممکن است از شعف به افسردگی تبدیل شود ، آن وقت گله رم می کند .

حال اگر یک گاو وحشت کند ، ترسش به کل گله سرایت می کند و همه را وحشت زده می کند ، در نتیجه همه رم می کنند ، به غیر از گاو اول که اولین بار وحشت کرده بود ، بقیه شان نمی دانند ، چرا ترسیده اند ، فقط سرشان را بالا می گیرند و فرار می کنند .

تا ترس هست هر نوع تفکر معقولی را کنار می زند، وقتی، خریدارها، فروشنده

می شوند، گاوها خرس می شوند،

حال برنایز این توصیف از رفتار مردم در جامعه بورژوازی را به کل انسانیت تعمیم می دهد و می گوید " بازار تمثیلی از روان آدمی زاد است، آدم دمدمی مزاج است، از طمع گرفته تا ترس افسردگی یا فروپاشی کامل، این اتفاق بیشتر از دفعاتی که برخی نظریه های مالی توجیه می کنند؛ اتفاق می افتد "

و به این خاطر است که نباید در بست تسلیم علوم وارداتی از غرب شد، تحلیلگر اتفاقات فوق دانشمند یهودی است که دستگاه فکری اش را با کلمات و مختصات و فرمولهای یهود قواره مند کرده است، دانسته های او از نظام معرفت حکمت بنیان، به قدری ناچیز است، که او هیچگاه نمی تواند در این زمینه، راه به جایی ببرد، مردم در نظام معرفت توحیدی گاو یا خرس نیستند، بلکه جایگاهی فراتر از ملک دارند، که اگر لیاقتش را داشته باشند، می توانند آن را تصاحب کنند، حرکت ۱۲۴۰۰۰ پیام آور الهی و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم شیعه، و همه مصلحان بشری در جهت مخالف ادعاهای فوق قرار دارند، ظلم ستیزی و عدل طلبی، باطل ستیزی و حق طلبی، شرستیزی و خیر طلبی، جهل ستیزی و عقل طلبی و فساد ستیز و صلح طلب و ... همگی فرقانی را ایجاد می کند، که جامعه وحشی و گله مانند، ظالم و باطل، شر، جاهل، فاسد و... را از جماعت عادل، اهل حق، خیر، عاقل، صالح و... جدا می کند.

ارتباط اقتصاد پول مبنا با نظام اخلاق فرویدی

ارتباطات تنازگ اجزاء و موضوعات تمدنی با یکدیگر قابل انکار نیست ، اوضاع اقتصاد و معیشت تقریبا بر هر حوزه دیگری اثر عمیق دارد ، لذا اگر بتوانیم ، جامعه را از اقتصاد پول مبنا ، و ربا خواری بانک محور ، نجات بدهیم ، آن وقت نیاز نخواهد بود که به جامعه درس اخلاق فرویدی بدهیم ، (مبانی نگاه کسی که معتقد بود انسان ، حیوان و بدترین گونه موجودات است و اصلاح پذیر نیست) ،

نباید قواعد این فرد مبنای معلمهای اخلاق ما باشد . البته یهود جایی نمی خوابد ، که آب از زیرش برود ، آدمهای بزرگی خواسته اند بروند به جنگ پول ؛ به جنگ تثلیث منتسکیوی ، به جنگ علوم فلسفی منحنی ، ولی زورشان نرسید و خداوند توفیق مبارزه و شکست آن را به آنها نداد ؛ لیکن به نصرت الهی امیدواریم چون

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد/۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

سایکولوژی و کاربردش در هالیوود و تاثیرش بر مخاطب

سینمای آمریکا ، مملو از ایمیج و موقعیت های ، خشونت و بی رحمی ، سکس حرام ، تخیل منحنی ، دروغ و دروغ و هنرپیشه هایی که عمدتا مانکن هستند و صرفا جاذبه جنسی دارند ، به عنوان کالای تبلیغاتی زمینه فروش ایده ها و پیام های فیلم را برای مردمی که بعد غیر عقلانی شان بر بعد عقلانیشان سیطره دارد ، فراهم می کنند ، صحنه هایی که باید اشتهای جنسی کاذب را ارتقا دهد .

سینمای هالیوود شغاف مخاطب را هدف گرفته با آنجا کار دارد، اگر قوه شهویه مخاطب، بروز پیدا کند تحریک بشود، حتما قوه غضبیه آن هم، بروز پیدا می کند. و این موضوع رابطه رفت و برگشتی دارد، آنالیز شخصیت تجاوزکاران وحشیانه به دختران نشان می دهد که آنها حتما هم مشتری کلیپهای پورن بوده اند و هم طرفدار یکی از تیمهای ورزشی مطرح بوده اند. (تیم در ورزش صنعتی شده و دو قطبی شده، مانند فوتبال و والیبال و هندبال و ...)

از طرفی خیلی هم فیلمهای پورن و سکسی محصول فیلمسازان غربی را دیده اند و فیلمهای خشونت بر انگیز کبری ۱۱ و ...

، چرا افراد وقتی می خواهند عمل شهوانی انجام بدهند، توام با خشونت آن را انجام میدهند.

چرا روانشناسها و جرمشناسها نمی توانند، این را مطالعه کنند، چون پایه انسانی که خوانده اند؛ انسان فروید بوده است.

آیا علم لا ینفع مثل سایکولوژی که حتی مبدعانش را نجات نداده، به درد ما می خورد، ما باید رشته نفس شناسی را در نظام معرفت حکمت بنیان، جایگزین رشته موسوم به روانشناسی فعلی کنیم، به طوریکه صفر تا صد، معارف آن را از ریشه ها و منابع بومی و قومی و عقیدتی خود استخراج کنیم، تقلید کفایت.

خلق را تقلیدشان بر باد داد و...

بررسی شخصیت‌های برجسته سریال فرینچ

فیلسوف سینماگرهای تمدن غرب، الگوها و انسانهای آرمانی شان را در قالب فیلمها و سریالهایشان به خورد مردم می دهند مثلا در سریال پرترفدار فرینچ، که

نمایشی از آرزوهای علمی و تکنولوژیک غرب است شخصیت دانشمند اصلی "بی شاپ" مثلا غول علم است، این انسان آرمانی؛ تمدن غرب شده است، این آدم اسیر غذایش است و گاهی همچون دیوانه ها رفتار می کند و چرندیات سر هم می کند مثلا یکجا می گوید، یک تکه از مغزش را بر دارند تا برای بشر خطر ناک نباشد و...

در این سریال؛ دانم یک زن هفتیر کش، دانشمند، پلیس، و... مورد نمایش قرار می گیرد کسی که هر چیزی هست؛ الا زن و فاقد روح زنانگی است. بقیه آدمهایشان هم مسخ در علم شده اند، پروفیسورند و می خواهند، عوالم متعدد را رقم بزنند، ولی از انسانیت بی بهره اند.

سایکولوژی و طرفدارانش در جامعه به اسم اسلامی

اگر کسی این بصیرت نداشته باشد، یک لیبرال تمام عیار می شود، کسی که با نرم افزار غرب (مبتنی بر نظام معرفت اساطیری و تحریفی و تثنیثی و صرفا ماده گرایانه) در سرزمین خودمان بازی می کند، اینها ذهن و قلبشان عریان شده است، کاملا با تئوریهای غربی آکنده شده اند، عمده استادان دانشگاه، در زمین خودمان با قواعد دشمن بازی می کنند، عمده دانشجویان ما هدف تیر آراء و عقاید دشمنان هستند، "کاپلان و سادوک"

حالا پلیس باید برای کدام گروه وجود داشته باشد؟ برای آنکه یک کم وضع حجابش بد است یا استادهایی که آب را از سرچشمه گل آلود می کنند و کاپلان و سادوک درس می دهند و با امتحان، از دانشجو اقرار می گیرند، که تائید

کن، و اگر نه از مدرک خبری نیست، و آن وقت پر مدعا به مخالفانشان ایراد می‌گیرند که، شما دارید تفتیش عقاید می‌کنید، نخیر؛ ما داریم از اعتقادات و هویت اسلامی و ایرانیمان دفاع می‌کنیم، و یک هدف بیشتر نداریم اینکه، در زمین خودمان و حتی دشمن، با قواعد و اوامر خدا بازی کنیم، و با دشمنی که داره در زمین خودش و ما با قواعد شیطان بازی می‌کند و علیه ما اقدام نا متقارن می‌کند، اولاً اعلام برائت می‌کنیم و ثانیاً عزم به تقابل داریم.

باید نهضتی در نفس‌شناسی‌های انقلابی (و نه سایکولوژیست‌ها) شروع شود که به کتب وارداتی از نظام معرفت مخدوش غرب، تعریضیه بنویسند، و باطل‌های زیبانمایان شده آنها را، یک به یک شناسایی کنند و جانانه به جدال احسن و کار اقناعی و ارضائی بپردازند و در صورت مقاومت اهل باطل با اقدام تنبیهی آن، متون را حذف کنند، و نظام دانشگاهی را وادار کنند (که در علوم انسانی) از وادار کردن بچه دانشجوی بی‌خبر از همه جا به قبول و تأیید آراء وبر و پارسونز و فروید و برنایز و ... دست بردارند، و آزاد منشانه خلاف نظر های آنها، نظرات اسلامی و ایرانی را تولید کنند و بنویسند. و ان شاءالله این مجاهدتها نسلی را تربیت کند که بر علیه هر چه باطل از غرب آمده است؛ بشوراند و مستقل و خود باور، و آتش به اختیار، راه نجات را در تک تک شئون اجتماعی بیابند و بیمایند.

نسلی که روبه روی استاد‌های فرعون منش بایستند، (کسانی که استعدادها را کور می‌کنند و با تحقیر، اجبار می‌کنند که حق ندارند، از خودتان اجنهاد کنید)

مفاهیم دینی در روانشناسی

سایکولوژی ، نفسانیات شناسی ، روانشناسی یا روح شناسی نیست . و از طرفی در مورد روح داریم .

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الإسراء/۸۵)

و از تو درباره «روح» سؤال می کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

لذا وقتی خداوند می گوید ، علم زیادی در این به شما نداده ایم ، یعنی تکلیف زیادی هم در شناخت آن (شناخت روح) از حیث چیستی (که موضوع فلسفه ، در نظام معرفت ماتریالیستی غرب است) نداریم .

اما از آن طرف مفاهیم بسیار زیادی در قالب کلمات قرآنی در نظام معرفت حکمی داریم (نفس ، صدر و شغاف ، فواد ، قلب ، فکر ، علم ، عقل و ...) که فقط در این مختصات مفهوم خود را متجلی می کنند ، که نه به وجه چیستی روح ، که به کیستی روح دلالت دارد ، و حال با روایت من عرف نفسه ، فقد عرف ربه ، (کسی که نفس خود را شناخت ، می تواند خدای خود را بشناسد) به نظر می آید که برای موضوعات این حوزه علم ، نام نفس شناسی ، کاملتر و صحیح تر و مناسب تر باشد.

تعریف لغوی انسان این است ، انس گیرنده به ... ، انسان گاهی؛ دل میدهد به یک ساختمان زیبا ، به طلا و جواهر ، به پول و مقام ، یکی دل را میدهد به علم و معرفت ، یکی دل را دو دستی به خدا می دهد ، آنچه که ماندنی و ماندگار نیست باطل است ، مال و ...

حقیقت ماهیت مطلق را بر می تابد و به هیچ وجه با اشخاص مختلف، شکل نسبی به خود نمی گیرد.

محل انقلاب در قلب است با فشردن آن میشود در حالات و نفس، انقلاب ایجاد کرد.

زندگی بین خوف و رجا ویژگی انسان طراز است، توازنی است که انسان در حیاتش پیدا می کند، راحت زندگی می کند، نه خیلی می ترسد، از زندگی و مرگ، نه خیلی امیدوار است و به دنیا می چسبد، دنیا در چشمش کوچک است و آخرت برایش نزدیک است.

چرا، انسان غیر قابل اعتماد فروید، تبدیل به انسان قابل اعتماد

هیتلر و روزولت شد؟

آلمانها اعتقاد داشتند انسانها عقلانی هستند می توان به آنها اعتماد کرد در حکومت نقش داشته باشند، روزولت هم اعتقاد داشت: توضیح سیاستهایش برای مردم عادی امکان پذیر است، می توان برای نظرات مردم ارزش قائل شد.

همیشه تاریخ، فرعونهایی بوده اند که خواسته های ناحقی داشته اند و ساحران و جامعه شناسان و سایکولوژیستهایی بوده اند که در مقابل مبلغی اندک خود و علم خود را به آنها می فروختند.

روزولت سخنان فوق را به پیشنهاد و مشاوره جامعه شناسی به نام گالوپ مطرح کرد، سوال چرا یک دفعه مردم تبدیل به انسان قابل اعتماد شدند؟ جواب، چون فصل جنگ ها شروع شده بود و حالا باید می آمدند و به جبهه می رفتند وطن پرستی و آزادی خواهی و دموکراسی ... سوال: چرا این نگاه زیبا به بخش تجاری و

مالی تعمیم پیدا نکرد؟ جواب، چون در آن حوزه ها، همان تعریف قبلی از انسان، یعنی حیوان غیر قابل اعتماد و غیر عقلانی، برایشان مطلوبیت داشت و ...

سایکولوژی و افکار سنجی

گالوپ سنجش افکار را راه انداخت، نمونه گیری نظرات عمومی آمریکایی ها موافقت یا عدم موافقت مردم برای اداره کشور را نشان می دادند. طبق سنت فلاسفه که همدیگر را و مطالب همدیگر را رد و انکار می کنند و از خودشان یک ادعای جدیدی می کنند، گالوپ هم نظر فروید را مبنی بر اینکه، انسان تحت نیروهای ناخود آگاه است و باید کنترل شود را رد می کند.

(این رفتار شایع بین فیلسوفان کفر کیش را با رفتار و سخن ۱۲۴۰۰۰ پیام آور و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم و خیل عظیم مصلحان بشری مقایسه کنید که حرف آنها با خودشان یکی شده بود و حرف همگی یک کلمه بود اینکه ... وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (التوبة/۴۰))

سیستم نظر سنجی آنها بر این مبنا بود که می توان به افکار مردم اعتماد کرد آنها استدلال می کردند اگر سوالات جدی و اساسی از مردم پرسیده شود و دست از فریب احساساتشان برداشته شود. می توان عقاید و رفتارهای مردم را اندازه گیری و پیش بینی کرد، آیا سیاست روزولت به ضرر ملت بوده است؟ این سوال تحمیلی است به صورت تلویحی به یک جواب اشاره دارد.

آیا نظرت در مورد جنگ مساعد است یا نامساعد؟

از طرف دیگر فرویدسیسم ها می گفتند: به افکار عمومی نمی توان اعتماد کرد چون به غلط شکل گرفته، و آشفته و سرکش است، بنا براین نباید به نظرات آنها

توجه کرد ، (و حکومت را باید فرعونانه اداره کرد و ...) ولی در نهایت با نظر سنجی های متعدد علمی ، عملا ثابت شد که مردم منطقی اند .

آیا این نتیجه به ابطال فرویدیسم منجر شد ؟ آیا سایکولوژیستها جرات قبول این حقیقت را دارند ؟...

صله رحم جایگزین سایکولوژی

خیلی از مشکلات روانی مردم با مشورت و تعامل و صله رحم حل می شود ، شاید اثلا نیازی هم به پول نباشد و نظامات اضافی ، مطب سایکولوژیست ، منشی و نوبت دهی و امور مالی ، امور مالیاتی ، امور مجوزی و ... که همچون طنابهایی دست و پای جامعه را بسته است ، همگی حذف می شود ، مهم ایجاد پیوند بین افراد خانواده ، فامیل ، قوم ، محله ، شهر و کشور و دین است . سینرژی ارتباطات سالم و گفت و شنود مصلحانه ، موجب نزول رحمت الهی می شود و درمان دردهایی که به طور معمول امتحان همه ما هستند .

ما درست و مطابق سبک اسلامی و ایرانیمان زندگی کنیم ، بگذاریم غریبهها هم آزمایشات خودشان را به تمامی انجام دهند ، آخرش هم باید بیایند و از ما زندگی کردن را یاد بگیرند . (البته این حرف نباید توجیهی برای تنبلی های ما در امور توسعه مادی شود ، بلکه وجه عاطفی و روانی زندگی ؛ منظور است)

اثرات منفی سایکولوژی در مهد آن و مقایسه اش با آرامش دینی

ذهن چرک ، افسرده ، دستمالی شده ، کهنه ، مستعمل ، کثیف و آلوده ، مریض مملو و انباری ویروسی ، مشوش ، خراب و ... واقعیت بشر مدرن است .
چرا اینقدر آمار خودکشی بالاست ؛ چرا کلینیک هایشان ، اینقدر شلوغ است ، یک زندگی بی هدف و پوچ به عنوان ماشین بیولوژیک یک عمر کار کرده و در آخر ، می میرند و اثری از آنها نمی ماند ، گویی از اول دنیا چنین موجودی نبوده است .
مجالس قانونگذاریشان ؛ قانون رسمی تصویب می کنند که یک فرد بتواند پزشکش اجازه دهد ، راحتش کند و... اما از این طرف شخصیت الگو و اسوه ای را داریم مانند امام خمینی ، که دنیا و همه محاسبات مادی را به هم ریخت ، و نظم جدیدی ایجاد کرد و موقع پایان ماموریتش در وصیتنامه اش می نویسد که ... با روحی شاد ، ضمیری امیدوار ، و قلبی مطمئن به فضل خدا از خدمت شما برادران و خواهران مرخص می شوم . آیا این امام و همه کسانی که قامت صلاتشان را با او بستند ، خط بطلانی بر همه نظریات سایکولوژی غربی نکشیدند .

نه مواد ، نه مشروب ، نه شهوت غیر متعارف نه ... ؛ تلوزیون ضد انقلاب و و آ صدای آمریکا ۵ سال گیرش این بود که ، چرا امام وقتی در هواپیما ازش می پرسند ، حالا که به ایران بر می گردی ، چه احساسی داری ؟ جواب می دهد " هیچی "

این فرد اثلا انقلاب را مال خودش نمی داند ، مال خدا می داند و خود را مهره ای بیش ، در طرح خدا نمی بیند . این آدم که در کوران وقایع و اتفاقات سنگین قرار گرفته است ، آرامش قلبی و این آدم است که استاندارد جدیدی از بزرگی و عظمت مقام انسانی را گذاشت .

نظام هجری ، نظام تمدنی

یکی از توجیهاات سایکولوژیستها برای دلایل وجودی خود ؛ این است که مدعی اند می توانند افسردگی را درمان کنند . در حالیکه نظام تمدنی افسرده زاست و ولی نظام هجری (هجرت از تاریکی به نور و از باطلها به حق ها) ذاتا فرح بخش است .

در نظام هجری فواد انسانها است که هجرت می کند، ما باید نظام هجری طراحی کنیم وعینیت ببخشیم ، نه نظام تمدنی ، این بچه ها که به سمت خدا هجرت می کنند ، افسردگی ندارند ، این قسمی که امام علی (ع) خورده است، فزت و رب الکعبه ، که در اوج قدرت و در بزرگترین حکومت اسلامی بیان کرده است ، آیا ما هم می توانیم چنین قسمی بخوریم ، اگر نه پس یک جای کارمان می لنگد .

او ... وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ(غافر/۴۴) من کار خود را به خدا واگذارم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست .

او همه چیز را واگذار کرده به خدا ، او قلبش و فوادش را به خدا داده است این فواد را کرسی و عرش حکومت خدا قرار داده است و خداوند بر قلب بزرگ او نشسته و حکومت می کرد ، وقتی در قلبمان سنگینی خدا را احساس کردیم ، حالا مدام به یاد خدا می افتیم ،

همانطور که ، چاقی گوشت نیست ، بلکه چربی زائد بدن است ، اطلاعات بی خودی هم نه تنها کمال فهم و ثبات شخصیت ایجاد نمی کند ، بلکه مانع آن هم می شود ، لذا هر چه چاقی ذهنی بیشتر شود ، پدیده افسردگی هم در آن بیشتر

است ، تمدن غرب ، تمدن افسرده است و ذهنهای افسرده به وجود می آورد . معماریها و اشتغالات غلط ، آرزوها و آمال غلط ، که هر چه بیشتر می دوند کمتر می رسند ، ذهن فربه از اطلاعات زائد و به اصطلاح علم لا ینفع ، بیماری فرهنگی امروز بشر است .

یک راه درمان این است که قلبها و فوادها را تخلیه کنیم و تطهیر کنیم و کرسی عرش خدا را بر این قلبها حاکم کنیم ، چشم فوادمان را باز کنیم ، و عالم را ، آنطور که هست ، ببینیم ، جانمان از خبر آکنده شود .

سایکولوژی و تخیل مذموم

سایکولوژی رفتارشناسی بشر ، نسبت به ذهنش است . ذهنی که در ۳ نسل به شدت تکنولوژی زده شده است . لذا سایکولوژی ؛ تبدیل به بازخوردشناسی بشر نسبت به تکنولوژیها شده است .

قبلا مردم لذت می بردند که می دانند ، ولی امروز بشر لذت می برد که این پدیده تکنولوژیک را استفاده کند .

یعنی امروزه دانستن فرع بر استفاده کردن است ، سایکولوژیستها ، نسخه می دهند ، بروید و تخیل کنید ، خیال کنید، خیالی که در اسلام مذموم است .

سایکولوژیستها چون قادر به تبیین و هضم دنیای تکنولوژی زده برای بشر امروز نیستند ؛ با نسخه پیچی تخیل ، آنها را به جهان افیون و مخدرات دعوت می کنند تا برای لحظاتی نباشند ؛ احساس کنند که نیستند ؛ و حتی حاضرند بابت این نوع نیست شدن هزینه هم بپردازند .

اهمیت سایکولوژی در سرنوشت انسانها (سایکولوژی و توجیه

همجنسگرایی)

با بررسی افکار مرد یا زن همجنس خواه، به این پی می‌بریم که بالای ۹۰ درصد آنها، این کار را نیازی می‌بینند که در ذهنشان برای خودشان تعریف کرده‌اند، یعنی در اکثر مواقع هیچ نیاز بیولوژیک، پشت این پدیده نحس نیست، و اگر بیماران را از محیطی فساد آلودی که هستند، به محیط تمیز و سالمی منتقل کنند، پس از مدتی به حالت متعادل خود بر می‌گردند.

در واقع راه حل یک چیز است، نفی این نگاه ذهنی غلط، مبارزه با نفس مسوله (توجیه گر بدیها)،

مثلا اینگونه بدی را توجیه می‌کنند که همجنسگرایی در این مرحله دیگر گناه نیست، یک سرشت مشترک است می‌گویند: مثلا آن مرد، زنانگی و مردانگی را در خودش تغییر داده است، این انتخاب، کیفیتی دیگر از احساس جنسی است، اینقدر اینها احمقند، موضوعات اختیار در عالم جعل را با موضوعات اجباری در عالم خلق، خلط می‌کنند، انسان در حد تحمل درجه حرارت مفید، در تحمل ضربات مکانیکی، در حد تحمل خوراک خوردن و نخوردن، ... ایضا در نوع جنسیت خود در جبر مطلق قرار دارد، حوزه اختیار و انتخاب های انسان، صرفا در عالم جعل، (علوم انسانی و قوانین الهی) موضوعیت دارد. اگر کسی مثلا با دو آلت مردانه و زنانه متولد شده است؛ یک موجود سومی نیست؛ دچار یک بیماری و اختلال شده است که باید در مان شود؛ حال اگر کسی جنسیت خود را هم قبول

نداشته باشد باید به چشم بیمار به او نگاه کرد که باید درمان شود ، نه اینکه به او جولان داد تا بر حماقت خود بتازد و ...

فروید رسما می گوید ، همجنس گرایی ، نه یک انحراف ، و نه یک بیماری ، بلکه کاملا طبیعی است ، آیا نباید چنین خائن هایی به بشریت را ؛ که همه تلاش خود را می کنند تا تعریف خودشان از انسان (حیوانی که بعد غیر عقلانی اش بر بعد عقلانی اش غلبه دارد) را به کرسی بنشانند ، دشمن گرفت ، آیا حرف شیطان موقع مخالفت امر پرورگار ، غیر از این بود ، که انسان فساد کار و خون ریز است ، آیا ما حق نداریم که فروید و پیروانش را جنود انسی شیطان بدانیم و دشمن بگیریم و برای بقای بشریت از انحرافات که ایجاد کرده اند ، با آنها مبارزه کنیم؟!

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر/۶)

البته شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزبش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

سایکولوژی اراده معطوف به لذت

تعریف قدرت، یعنی توان تحمیل اراده بر دیگری، با تمرکز بر قدرت برای لذت؛ جامعه ساخت لذت محور؛ پیدا می کند، وقتی قدرت از لذت بر می آید، اراده معطوف به قدرت، اراده معطوف به لذت می شود.

لذا کسانی که تجاوز به عنف می کنند، نه به خاطر لذت بردن صرف، بلکه نوعی اعمال قدرت بروز می دهند. در نظامی گری هم همین است.

جامعه لذت جنسی محور، زمانی خودشان را حاضر و موجود می بینند که بتوانند، اراده شان را برای سکس با دیگری تحمیل کنند.

لذت انحرافی، لذت تسخیر کنندگی است. هنر هالیوودیسیم مقوم این است، سیاست غرب مقومه این است، ضرب المثلهایشان مقوم این است، این وضعیت فاجعه بار معرفتی، خودش را در جامعه بروز می دهد، ما باید با چشم باز مواظب این دگردیسی باشیم، نسل ابتدایی و دبیرستانی ما، انقلاب جنسی اش که ذاتا انقلاب ارزشهاست، در حال شروع شدن از همین جاهاست.

متغیر در جامعه شیعی و ایرانی حیا است، اگر این مولفه عادی سازی شود، اگر کسی بتواند راحت اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی بکند و همه هم خواب باشند، این اتفاق می تواند بیافتد، که باورها به صورت حرکت نسلی زیر و رو بشود.

باید مراقب افراد زیر ۲۰ سال بود که ایمانشان در معرض هجوم و باورهایشان مورد حمله و تخریب است. بعد از اینکه این مرحله بگذرد دیگر چیزی از فرهنگ اسلامی و شیعی و ایرانی نمی ماند. و دشمن روی این موضوع سرمایه گذاری های عظیمی کرده است، لذا سوای از اقدامات سلبی و کلی، که در قالب طرح حجاب و عفاف و... انجام می گیرد، موعظه هایی که خطبا می کنند، باید چاره ای اندیشید و احکام عملی اسلام در این حوزه را در جامعه بسط و رواج داد.

این وظایف از عهده سایکولوژیستها بر نمی آید ، همینکه شرافرینی نکنند کافی است چون به خیرشان امیدی نیست ، جماعتی انقلابی در حوزه نفس شناسی ، باید معارف این حوزه را از منابع وحی و عقل استخراج کنند و راهکارهای لازم را به جامعه نشان دهند .

جامعه سازی ، طبقات اجتماعی یا طبقات احساسی

در ساخت جامعه باید بنا را روی این بگذارید که به انسان چگونه باید نگاه شود ، سایکولوژیستها با تعرض به حوزه جامعه شناسی مدعی اند که به جای طبقات اجتماعی افراد ، طبقه احساسات افراد را داریم ، و سپس اقدام به طبقه بندی نیازها و احساساتشان می کنند . حال آنکه عمده ترین چیزی که انسانها برای خودشان به عنوان نیاز تعریف می کنند ، از نفسانیاتش سرچشمه می گیرد . یعنی سایکولوژیستها طبقه بندی انسانها را طبقه بندی نفسانیات آنها می پندارند ؛ حال اگر این تعریف را در حوزه سیاست ببریم می شود ، توان شناسایی نیازها امیال و خواهشهای مردم و اینکه بتواند ، به شکل حداکثری این نیازها را ارضاء کند .

لذا در پیشرفته ترین مطالعاتی که در غرب صورت گرفته است ، به این نتیجه رسیده اند که ، هر کس باید ارضاء احساسات و خواسته هایش (فارغ از نفسانی پلید یا متعالی بخش پاک) اولین اولویتش باشد . اینجاست که می توان به فاصله سال نوری بین آنها و فرهنگ متعالی شیعه ایرانی پی برد .

کلاسهای متعددی برگزار می کنند مبنی بر اینکه " امروز می خواهیم به شما نشان دهیم ، چطور به هر چه می خواهید برسید " و ... استفاده از تکنیکهایی که

بتوانند به خواسته های درونی افراد پی ببرند . و سپس محصولاتی طراحی کنند و بسازند که به وسیله آنها بتوانند , ارضایشان کنند .

اینگونه است که سیاست مداران به تکنیک های تجاری روی آوردند , تا قدرت را دوباره به دست آورند و سپس حفظ کنند , ادعا می کنند , نوعی از دموکراسی را ایجاد می کنند که پاسخگوی احساسات درونی افراد باشد , به عبارت دیگر سایکولوژیستهای فعال در حوزه سیاسی به خائنانی تبدیل شدند که مبدع این تکنیکها برای ایجاد راههای کنترلی بر عوام ساده , آن هم در عصر دموکراسی شدند .

در سایکولوژی حوزه تجارت به دنبال این هستند , کالا باید عمق امیال و عواطف هیجانی قوی صاحبانشان را نشان دهد , چطور فرد را شادتر و موفق تر و جذاب تر نشان دهند ,

به این ترتیب افراد قوی در عرصه تجارت و حتی سیاست , کسانی هستند که بتوانند ذهن افراد جامعه را خوانده و آنچه می خواهند را بهشان بدهند تکرار می کنم , نهایت سایکولوژی به این رسیده است که , افراد قوی کسانی که ذهن افراد جامعه را خوانده و آنچه می خواهند را بهشان بدهند , و این دقیقا تعریف نفسانیات سالاری , یا پورنوگراسی است . حالا می توان دلیل شرکت کردن کلینتونها , در راه پیمایی لختی ها و هم جنس گرا ها را درک کرد . و ...

برنایز معروفترین سخنگوی این تئوری بود که آن سیستم را پیش می برد او برای پخته تر شدن نظریاتش , به مطالعه امیال درونی مصرف کنندگان پرداخت , روشی که به کار می برد این بود : همانطور که گناهکاران , گناهان خود را نزد کشیش اعتراف می کنند و همانطور که بیماران روحی , شخصیتی , احساسات خود را برای سایکولوژیستها بیان (اعتراف) می کنند , مصرف

کنندگان هم باید برای تولید کننده ها از نیازها و احساسات خود بگویند .

بعدا این اطلاعات برای طراحی و ساخت محصولات ارائه می شد, تا در نهایت خواسته های آنان به عنوان مشتری را ارضا کند , و البته در این پروسه سودهای فراوانی که به جیب صاحبان کسب و کارها می رفت .

به عبارت دیگر , انسان غربی هر چه در سایکولوژی عمیق تر می شود , بیشتر به بشریت خیانت می کند , آنها با شناخت و سوار شدن روی احساسات جدید مردم آنها را با تولیدات جدید , سحر می کردند و افسارشان را به دست می گرفتند و به اطاعت وا می داشتند . پس هدف غایی سایکولوژی در تجارت این شد :

آنها , نمی خواهند , نیازهای جدیدی را شناسایی کنند , بلکه صرفا می خواهند راه جدیدتری برای ارضا نیازهای موجود بسازند .

و اینگونه بود که سایکولوژیستها همه علوم را از جمله اقتصاد و سیاست و اجتماعیات و فرهنگ و هنر و ... و حتی دین را تحت تاثیر قرار دادند .

وای به مردم و جامعه ای که زیر دست یک سایکولوژیست شرور باشد , او چنان هویج خواسته ها و امیال نفسانی پلید را (پورن و فحشا , خشونت کشتی کج و داروهای روان گردان و همجنس گرایی و ...) برایشان برجسته می کند , که لحظه به لحظه به نیستی و دره و سقوط نزدیک تر شوند . آیا دموکراسی و رای اکثریت افرادی اینچنین , حق است , درست است , به نتیجه مفید و صلاحی منجر می شود و ... لذا اگر دموکراسی در چهارچوب مشروعیت (که گارد ریل های جاده زندگی را مشخص می کند) نباشد , جز مایه عذاب , چیزی نیست .

مشکل دانشگاه فعلی ما، ترمینولوژی و متدولوژی است

بفرما و بشین، بتمرگ، هر سه از لحاظ فعل و عمل یکی است. ولی "بفرما" غرض احترام است، "بشین" منظور حکم است. "بتمرگ" غرض تحکم است بسیاری از غلط‌های فکر کردن ما به خاطر اشکال اساسی ما با مواد اصلی تفکر یعنی کلمات است، تا اتمولوژی (ریشه‌شناسی) هر کلمه را اشراف پیدا نکنیم و سپس به ترمینولوژی، چهارچوب مفهومی متأثر از آن تسلط پیدا نکنیم، متدولوژی، روش‌شناسیها دردی از ما دوا نمی‌کند.

در موضوع "دیفرنش" دریدا، غرض اصلی چی بوده است.

به تعویق افتادن غرض ناب مشکلی که وجود دارد؛ متاسفانه در دانشگاه‌های ما که توسط مافیای ساینستیک مامور شده و مسخ شده از نظام معرفت فلسفی و تثلیثی و مخدوش و انحرافی غرب اداره می‌شود، (حساب کارگزاران باغچه و توالت و خوابگاه و برق و آب را کنار بگذارید)، صرفاً روش‌های مختلف علوم را درس می‌دهند، یعنی متدولوژی، و به این خاطر است که حتی اگر رهبر، امت هم باشید و دستور دهید که به جای تاکید بر حفظیات دگم، کرسی نظریه پردازی برگزار کنید، در بیش از ۷۰۰۰۰ دکترای هیات علمی، از کسی صدایی در نمی‌آید، ما باید از اول اول، از ریشه‌شناسی شروع کنیم، باید جستجو کنیم که و بیابیم که این کلمه، در کجا ریشه دارد، اول در کجا ابداع شده، سپس چه بلایی سرش آمده، و اقوام مختلف چه برداشت و تعبیری از آن دارند و ...

اگر این مجاهدت توسط انقلابیون شیعه در هر یک از حوزه‌های علمی صورت بگیرد، آنگاه مشت این شیدانی که می‌گویند، هیومن‌رایت و آن را تقدیس می‌کنند، باز می‌شود. نفس‌شناسان شیعه باید، مشت بی‌سوادهایی که می‌گویند سایکولوژی همان روان‌شناسی است، را باز کنند، و یکی یکی طلسم بن بست

در تفکر و علم شکسته می شود ، آنگاه همگان می فهمند که سوسیولوژی همان جامعه شناسی ، نیست ، فیلاسوفی همان حکمت نیست ، لاو همان حقوق نیست ، پلیتیک همان سیاست نیست ، زمان سنجی به نام واچ همان ساعت نیست ، هر یک کلمه ای که آنها در نظام معرفت فلسفی غرب که ملغمه ای از اساطیر یونانی و مصری و رومی و تحریف یهودیت و تثلیث مسیحیت ، جعل کرده اند ، در نظام معرفت توحیدی مبتنی بر حکمت و منابع آن در قرآن و عترت به معنای اصلی و حقیقی اش موجود است ، در واقع چیدمان مفهومی کلمات در دستگاه قرآنی است که اساس نظام معرفت مستقل حکمی را شکل داده است ، و به همین دلیل است که بزرگترین معجزه همه دوران ، قرآن کریم است ، چون به قدری در کمال و استواری مفهومی قرار دارد ، که محال است اشکال یا اشتباهی در آن پیدا شود . و تمام کلمات و مفاهیم ذکر شده در آن مقوم یکدیگرند .

لذا استحکام نظام معرفت حکمی ، اثلاً قابل مقایسه با نظام معرفت فلسفی غرب نیست ، و حتی به تعبیری می توان گفت ، اصل نظام معرفت حکمی و قرآنی است و هویت و موجودیت نظام معرفت فلسفی غرب تنها در جاهائست که به مخالفت با نظام معرفت حکمی ، قد علم می کند ،

به هر حال انسان و جن تنها موجودات مختار ، دستگاه عظیم خلقت هستند و روزی که این قدرت از ما گرفته شود ، و تنها نظام معرفت حکمی ، حق مطلق باشد ، انتخاب های آن روز دیگر ارزشی ندارد . تکلیفان را با خودتان مشخص کنید ، بالاخره شما تسلیم معارف کدام نظام معرفتی خواهید شد ؟

الان دعوی روشهاست ، می گویند ، سویل سوسایتی ، همان جامعه مدنی است (مدینه نبی و ...) حال آنکه غلطه ، اینطور نیست ، اگر ریشه این کلمات را بشناسید ، می بینید با هم فرق دارند ،

تهاجم تمدن غرب به عنوان کسی که ما را دشمن گرفته است به ما، اینگونه رخ داده است، این آلودگی مفاهیم را به ما پمپ کرده است، همه می دانند در نظام معرفت فلسفی غرب، علم قطعی نداریم، و در تاریخشان بسیار فلاسفه جدیدتر بوده اند که قبلی ها را نفی کرده اند، دریدا با فن خود هوسرل او را ضربه فنی کرد. راهش اتیمولوژی بود تا از آشفتگی؛ معانی در بیاورد. و در نهایت با مختصات فلسفی؛ ثابت شد حرف هوسرل دروغ و باطل است، و حرف دریدا درست شد.

اندیشه دریدا، زدن مرکز پیرامون است، زدن حق و باطل و ... وقتی دریدا اندیشه هوسرل را باطل می کند، رد می کند، غلط می کند، پس به نوعی می گوید، این به جایش؛ درست است، یعنی خود او هم افتاده در دوالیسم، درست و غلط، حق و باطل و ...

از همین جا می توان نقض اندیشه و نگاه دریدا را نظام معرفت فلسفی غرب داشته باشیم و ... و این داستان در نظام معرفت غربی همچنان ادامه دارد؛ هیچ علم قطعی و یقینی دست شما را نمی گیرد؛ هر لحظه ممکن است یک نفر جدید پیدا شود که با سر و صدا حرفهای قبلی ها را زیر سوال ببرد و ...

در فلسفه علم، در نهایت شاخ و برگ و انشعابات را در علوم مختلف تعیین می کنند، لذا اهمیت شناخت فلسفی برای دانشمندان مدعی طراز اول بسیار بالاست، افراد فلسفه خوان و فلسفه ورز ۲ دسته جدا از هم هستند، معمولاً در فلسفه ۱ درصد سربازند (قادرند فلسفه بورزند) و ۹۹ درصد تماشاچی آنهایند و صرفاً تاریخ حرفها و اعمال آنها را حفظ می کنند، که معمولاً هم به هیچ دردشان نمی خورد. از آن ۱ درصد فلسفه ورز متاسفانه بیش از ۹۵ درصدشان برای شیطان کار می کنند، و ۵ درصد الباقی هم نه اینکه حق باشند، چون موضع اپوزوسیون گرفته اند، حرفها و استدلالاتی در مخالفت گروه اول سر می دهند.

متاسفانه نظام دانشگاهی امروز ایران در حوزه اکثر رشته های علوم انسانی ، میراث دار فلسفه خوانهای نظام معرفت فلسفی (مخدوش و ...) هستند .
 در مقابل این گروه ، پیامبران و رسولان و ائمه ، حکما و صلحا (و برخی شعرا) را در تمدن اسلامی و ایرانی داریم ، که همه هم و غم خود را تبیین و فهمیدن و فهماندن نظام معرفت توحیدی ، حکمی و قرآنی و یقینی کرده اند و پشت در پشت از یک حقیقت پشتیبانی کرده اند ، اقبال مرم حقیقت بین ؛ هم نشان می دهد که این دسته پیروز منازعه فکری و عقیدتی هستند ؛

فهم و تعریف غلط علم نزد استاد های دانشگاهی

متاسفانه سایکولوژیستها می گویند ، فقط حرف فروید علم است ، و حرفهایی که شما از قرآن و ... می زنید ، شعاری و غیر علمی است ، یعنی غیر مستقیم می گویند ، شما یک چیز برای خودتان می گوئید و آنچه درست و حق و واقعی است این علمی است که ما از اربابان غربی مان ، یاد گرفته ایم و آنچه باید در اجتماع پیاده شود ، همین ها است و شما باید ساکت شوید و ...

ما همین مشکل را با سایر دکتر های نظام معرفت فلسفی غربی در دانشگاهها داریم ، اقتصاد دان هایشان می گویند ، فقط حرف کینز و فرید من ، علم است و با تمسخر می گویند ، مگر اسلام ، اقتصاد دارد (اشاره به مصاحبه دکتر پژوهان) جامعه شناسهایشان هم که می گویند ، فقط حرف وبر و پارسونز علم است و اثلا جامعه هجری یعنی چه و ...

آدمهای فلسفیشان هم که می گویند، فقط حرف هگل و مارکس و کانت علم است، حال اگر ما با منطق خودشان یکی یکی، فلسفه ها و فلاسفه اصلی شان در خود غرب را به چالش بکشیم و دروغ بودنشان را ثابت کنیم، باز حاضر به تسلیم در برابر حق نیستند،

در این شرایط ترفندی که آنها به کار می برند این است که از اساس بزنند زیر میز، یعنی مدام بگویند فعالین نظام معرفت حکمی که مبتنی بر منطق توحیدی و مستند از منابع وحی، قرآن فعالیت می کنند، علمی نیستند، و با این شبهه ای که در ذهن دانشجوی اسیر خود می کنند (چون بالاخره دانشجوی احمق، باید از زیر دست آنها نمره و مدرک بگیرد و حیات و مماتش را با تائید پیامبران و قدیسان فلسفه مدرن گره بزند) آنها را نسبت به نظام معرفت حکمی بدبین می کنند، در این شرایط کار ما فقط این شده، که التماس کنیم، خیر ما با علم مخالف نیستیم، بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از اینکه اروپا به مقدمات ساینس دست پیدا کند (ساینس، جزءیی از کلیت علم است و به آن دسته از معارفی که از طریق حواس ۵ گانه به دست می آید و با تکرار، قابل تجربه است، اطلاق می گردد)، در قرآن از علم و فکر و عقل، درک، فواد و ... مکرر استفاده شده است و ...

خلاصه اینکه با این دو مشرب فکری متفاوت، جوامع متفاوتی ساخته می شود مثلا در شاخص حلال زادگی که مهمترین شاخص و عصاره یک تمدن است، امروز حوزه تمدنی اسلامی و ایرانی با نزدیک ۱۰۰ درصد، بالاترین شاخص و پیشرفته ترین کشور دنیاست، (که با همین اعتقادات دست و پاشکسته عوام به دست آمده است) و عمده کشورهای حوزه تمدن غرب با متوسط ۵۰ درصد حلال زادگی (یعنی ۵۰ درصد زنازادگی) جزء بدبخت ترین و عقب افتاده ترین کشورهای دنیا هستند. مشرب فکر فلسفی در غرب عمدتا در تقابل با اسلام و قرآن دارند،

و تنها راه نجات آنها این است که از دوره نئوپاگان (کفرکیشی نوین) عبور کنند و به دوره نئوایمان (ایمان جدید) قدم گذارند .

روش کار اندیشکده ای

امروزه ما فرصت پیدا کرده ایم که بنشینیم و روی تئوریهای جامعه سازی فکر می کنیم و مطالعه می کنیم ، این دردهای مشترک بشری را از راههای دیگری غیر از آنچه فلاسفه غرب می گویند ، باید درمان کرد، با این زاویه دید، و افق نگاه در می یابیم که مولفه های جامعه سازی در دو نظام معرفت فلسفی غرب و حکمی کاملا از هم جداست ، ما نمی توانیم مولفه اعتراف گیری در نظام معرفت و جامعه غربی را بیاوریم ، در این جامعه پیاده کنیم ، لذا باید از خودمان تراوش کنیم و مال خودمان را در برگه امتحان هستی بنویسیم ، تقلب از روی دست دیگری (ولو غریبهها) هیچ کس را رستگار نکرده و نمی کند ، لزوم انجام این فرآیند کار اندیشکده ای است ، انتخاب حوزه اندیشه ای محدود ، هر قدر را که متوجه شدیم ، آرام، ریلکس، اجازه دهیم حقیقت بر وجودمان بنشیند ، انگار فقط بنشینیم و فارغ از هیاهوی دنیای بیرونمان فکر کنیم ، جمله ای می خوانید ، کلامی و صحبتی از یک حکیم می شنوید ، یک جرعه ای در فکرتان می خورد ، حالا وظیفه شماست تا آن را آرام آرام بپروانیدش، از خود شما مطالبی تراوش کند ، چون در فکر خودتان جرعه ای خورد و خودتان پیدا کردید، اثر فوق العاده مثبتی را احساس می کنید ، احساس وجود می کنید ، دعا کنیم " خدایا امروز با امتحانها و فتنه هایی که در مسیرمان قرار می دهی ، کمکمان کن تا رد بشویم ، یک طوری باشد ، که جواب ما تو را راضی کند و ما را هم رستگار "

خداوند سربازانی می خواهد که از حق ذره ای کوتاه نیایند و نجات جامعه بشری ، به اندیشه و فعل انقلابیون شیعه ایران وابسته است ، اگر بتوانید در هر زمینه ای که هستید ، حتی یک اندیشه حق را بیابید و در جهت تحققش قدم بردارید ، سهم خود را از این کارزار بزرگ انجام داده اید و...

تأثیر پذیری دانشمندان شرق و غرب از یکدیگر

انسانها قدمتشان ۷ هزار سال بیشتر نیست ، سوال: تکامل و توسعه رفتار چطور اتفاق می افتد؟ ، مکانیزم های رفتار ، کاربرد نفس شناسی زیستی بر رفتار و سازو کارهایش را باید مطالعه کنیم ، همه لایه های علوم انسانی غربی (که متأسفانه امروز همزمن دارد) باید درست شود ، در آن نظام معرفت خانه از پای بست ویران است ، تعاریف اولیه و آرخه ، دانه اولیه درخت علم اشکال دارد .

آیت یا آیه که خمیر مایه معرفت در نظام حکمت بنیان است ، وقتی از جغرافیای توحیدی ، یعنی سرزمینهایی که عمده پیامبران در آن محدوده به رسالت برانگیخته شده اند (شرق ایران و عراق و لبنان و فلسطین و حجاز و جنوب ترکیه امروزی) به حوزه تمدنی غرب (یونان باستان ، سپس روم و ..) می رود و تبدیل می شود به آرخه و حرکت فلسفی غرب با این ماده المواد شروع می شود و...

از آن طرف در دوره ای هم نگاه ارسطو " متحرک لایتحرك " بعداً ۱۰۰۰ سال ، توسط ابن سینا پذیرفته شد و به حوزه تمدن اسلامی ایرانی ، تهاجم علمی شد ، این نگاه می گوید مرکز هستی زمین است، که در ۹ لایه بالاتر ، لایه ۱۰، خدا نیست، محرکی است که خودش حرکت نمی کند .

از این دست مثالهایی را که تهاجم فرهنگی شرق تمدن ایرانی اسلامی (بودیسم و شینتوئیسم و...)، به این حوزه داشته اند را نیز می توان بیان کرد، (مثلا ریشه صوفی گری و نگاههای عرفانی) لذا تاثیر و تاثیر اهل علم، و نظام های معرفتی مختلف بر یکدیگر، غیر قابل انکار است، آنچه مهم است اینکه، در عصر حاضر که منطق توحیدی، تسلط و اشراف خودش را بر همه سایر منطق ها اثبات کرده است، ملاک حرکت فکری و علمی ما قرار بگیرد و به تبع دانشمندانی تربیت شوند که مردم را نسبت به اصل اندیشه های غرب و شرق غیر توحیدی بشوراند، و آنها را مورد سوال و تردید قرار دهند، با تقویت این روند، دروغ و شر و زشتی و ظلم و ... همه انگاره های ستون باطلها زده می شود و راست ها و خیر، زیبایی، عدل و ... و همه انگاره های ستون حق اقامه می شود.

روانکاوان با تجارت سعی در کنترل مردم داشتند.

نسبت ایمان با قلب رقم می خورد و نه با مغز، اساس مصیبت غرب در این است که به مغزش مشغول شده از قلبش غفلت می کند.

نتیجه دستورات سایکولوژی در زندگی مردم

آیا نفوذ فرامین سایکولوژیستها در همه حوزه ها، به یک نوع اجبار اجتماعی تبدیل نشده است؟ سایکولوژیستها (که اینجا به غلط روان کاو ترجمه شده است) سطح مردم آمریکا را تا حد عروسک هیجانی پایین می آوردند، که تنها قابلیتشان بالا ننگ داشتن خطوط کلان تولید بود، و دلیل تولید بیشمار انواع مختلف ابزار و ماشین ها، و کالاها، پیروی از سایکولوژیستهاست، که به طور غیر عمدی منجر به

یک نوع زندگی اسکیزوفرنیک شده است، در چنین جامعه ای است که به خاطر شکوفایی پوچ و تو خالی که به وجود آمد، حجم زیادی از تجاوز و ویرانگری انباشته می شود، و در توجیه و از سر باز کردن این نتایج آشکار صرفا ادعا می کنند، " این محرک ها اگر خطر ناک می شود، تقصیر جامعه است " در این شرایط که حتی مسببان وضع اسفبار موجود در غرب (از لحاظ روحی و خانوادگی و امور انسانی)، نتایج پیش آمده را گردن نمی گیرند، برخی مدیران ما تقلید کور کورانه می کنند بدون اینکه عقبه این تحولات را بدانند، بر اساس فرویدیسم عمل می کنند. (که البته او هم در داخل تمدن خودش؛ مخالفانی چون مارکوزه داشت)

ایده اصلی فرویدیسم یعنی اینکه شما به کنترل افراد نیاز دارید (چون وجه ایرشنال آنها بر وجه رشنال شان غلبه دارد)، اشتباه است

هیجانان و غرائز داخلی به ذات، باعث خشونت و شر نمی شود. بلکه این حاکمان و دانشمندان جامعه هستند که با ظلم و اجبارهای ناصحیح محرکها، انرژی هیجانی درونی را، سرکوب و منحرف و خطر ناک می ساختند.

نفس شناسی و امتحانات زندگی

بله حتما در مسیر زندگی خطاهایی هم داریم، ریا، عجب، کبر، حسد،... بعد با خودمان مدام کلنجر می رویم، که این چه کاری بود کردیم، آدم با نفس سالم، مدام خودش را به خاطر اشتباهاتش سرزنش می کند، این درد یک آلام به دستگاه ادراکی فرد می دهد، که باید خود را در قسمتی از فکر و عمل

قبلی اصلاح کند. در علم اخلاق به آن " وجدان " می گویند , و در دین به آن "ایمان " می گویند .

زمانی بدانید که ایمانتان از دست رفته است , که وقتی خطایی می کنید خودتان در خلوت خودتان , خودتان را سرزنش نمی کنید, گله مندی از خود, ناراحتی از خود , نشان می دهد شما ایمانتان محفوظ است و باید برای خلاص شدن از وجدان درد , توبه کرد و خطا , اشتباه یا گناه را جبران کرد , برای استکمال شخصیت , ما باید هر روز با مسائل مواجه بشویم , این مسائل فتنه های ما هستند . اگر از اینها عبور کردیم و صدمه نخوردیم درست است و پیروزی واقعی است .

سایکولوژی و فریب شخصیت

محیط می تواند برای تقویت شخصیت بشر به کار گرفته شود , محصولات صنعتی و تجاری قدرت القای تمایلات مشترک و مصرف مشترک و هویت مشترک به مردم را دارند , بشر مدرن با صرف هزینه های زیاد در صدد ارضای خودش است , که از شر عقده و کمبودهای روانی خود خلاص شود , کسی که همیشه آماده است شخصیت خودش را ارتقا دهد , این کار را با خرید محصولاتی که با کلاس (برند) هستند, انجام می دهد .

سایکولوژیستهای فعال در حوزه تبلیغات تجاری به مردم به عنوان مشتری چنین القاء می کنند " ,اگر بتوانید هویت خود را با یک محصول تعریف کنید , می توانید ارزش عظیمی داشته باشید . این می تواند تصویر ذهنی شما , از خودتان را ارتقا دهد و باعث می شود شما فرد مطمئن تری به نظر آیید , و اعتماد به نفس ورود به

دنیا را پیدا می کنید؛ و توانایی انجام موفقیت آمیز آنچه می خواهید را به دست می آرید،"

آیا این شاد خواری ها، حرفها همان قاقالی لی نیست، که برای استعمار بچه ها به آنها می دهند، آیا شنونده نباید عاقل باشد، (هر چند فرویدیسم ها؛ بر خود وظیفه می دانند، اینقدر بر این موضوع (که شنونده ها عاقل نیستند) پافشاری کنند تا حرف شیطان درست در بیاید)

یکی دیگر از سایکولوژیستهایشان می گوید، عقیده بر این بود که با این سازو کار کل جامعه ارتقا یابد، و تبدیل به بهترین جامعه کره زمین می شود. ولی در عمل اتفاقات دیگری افتاد ...

سایکولوژی به مثابه یک نوع کسب و کار پول درآوردن (دنیاطلبی)

برنایز در مصاحبه ای می گوید: پس از انتشار نظریات و اندیشه های فروید، حرفهای سایکولوژیستها (به اصطلاح غلط، روانکاوان) عمیقا در زندگی مردم نفوذ کرد، آنها بسیار ثروتمند و قدرتمند شدند. به دنبال فهم ریشه های پنهان رفتار بشر بودند، به این ترتیب در کانون توجه قرار گرفتند، و واشنگتن به آنچه آنها می اندیشیدیند، علاقه مند شد، تعداد مراجعین شان زیاد شد، و این باعث خود بزرگ بینی آنها شد، عقاید سایکولوژیستها در بسیاری از موضوعات کنترل را به دست گرفت، نخبگان جدیدی در سیاست و برنامه ریزیهای اجتماعی و تجارت ظهور کردند.

و به این ترتیب سیطره فلاسفه گذشته بر حوزه علم و فکر و اجتماع خدشه دار شد و سیاستها و قوانین و تصمیم ها با سازو کار اعتقادی این گروه تازه کار، تدوین شد.

در واقع قرن بیستم؛ قرن سیطره سایکولوژیستها بر شئون اجتماعی تمدن غرب بود و نه قرن فلاسفه به اصطلاح خردورز.

مدیریت حب و بغض

ما به آنچه حب می ورزیم، تولی می جوئیم، یعنی ولایتش را می پذیریم، و آن چیزی که به آن بغض می ورزیم، برائت می جوئیم، البته مدیریت لایه بالاتر در اسلام مدیریت شک و یقین است، اگر انسان مدیریت حب و بغض بی جهت داشت، این بلاها و بیماریهای روانی مدرن، سرش می آید، اگر انسان حبش با یقینش همسو بود، و بغضش با شکش همسو بود، این انسان دیگر نیروی مخرب ندارد، آنجاییکه نظریات، بزرگترین فلاسفه، پیش حداقلهای قرآنی کم می آورد، اینجاست.

در آمریکا تا همین الان هم با حب و بغض مردم را کنترل می کنند. و در بسیاری از سازوکارها منطقی را که مردم را به یقین برساند، دیده نمی شود. و حتی جلوی مدیریت شک و یقین را می گیرند، تمرکز اصلی ما در تهاجم فرهنگی به جهان، مدیریت شک و یقین است، هر کس می خواهد جنگ نرم و قدرت نرم را اعمال کند، باید این دو نیرو را با هم اعمال کند، هم شک و یقین، هم حب و بغض را، تمایز ما با آنها در این است، موفقیت ما در این است که در تمام افکار و تصمیمهایمان دست روی گزاره های یقینی بگذاریم و این مهم میسر نمی شود جز آنکه به یقینی ترین کتاب عالم یعنی قرآن کریم تمسک جوئیم.

تناقض آشکار سایکولوژی فرویدی ، با مبانی دین و بشریت

سایکولوژیستها الینه شده ، فروید و پیازه و ... پیامبران نظام معرفت فلسفی غرب را به جای خداوند می پرستند ،

لذا اینطوری نیست که انقلابیون که مسئولیت مدام انقلاب کردن تا حصول جامعه آرمانی ، را بر عهده دارند به این موضوع بی تفاوت باشند ، طرح مبارزاتی ما ، از ابراهیم خلیل ، از پیامبر اسلام و همه صلحای پیشین است ، اول "لا اله" بعد "الا الله"

قوم ابراهیم گفتند ، این جوان به بتهای ما توهین می کرد ، او آنها را شکسته است ، ابراهیم گفت ، ببینید تبر روی دوش چه کسی است ؟

گفتند ، این که نمی تواند خودش تبر را بر دارد ،

ابراهیم گفت : عجب ، بتهایی را می پرستید که حتی نمی توانند از خودشان دفاع کنند ، و با این استدلال و جدال احسن ، آنها را تنبه داد و ...

فروید همجنس بازی را انحراف نمی داند ، حتی مشکلی هم نمی داند ، اثلا قائل به این نیست که دو فرشته کاتب روی دوش هر کس در حال ثبت اعمالشان هستند ، این طرز نگاه وقتی پذیرفته شود و مبتنی بر آن ، روش تربیتی یک جامعه ای را سامان دهند ، نتیجه طبیعی اش این می شود ، که هزار نوع گناه و ...

سایکولوژیستها می گویند ، رفتار مردم گله ای است و آنها احمقهایی هستند (فاقد قوه عقل مسلط) ، که قضاوت نه در مورد خودشان که در مورد تمایلاتشان باید صورت بگیرد ، و اینطوری باید مدیریت بشوند . (توجه کنید در اسلام هدایت مطرح

است یعنی امامی که باید پیشوا و جلوی بقیه و روبه سمت خدا باشد ، در نظام معرفت غربی اداره مطرح است یعنی گله ای از گوسفندانی که یک چوپان از پشت سر آنها را می کند و یک سگ گله که باید کنترلشان کند)

که این نگاه با نگاه اسلام تفاوت ۱۸۰ درجه ای دارد ؛ در اسلام تقلید از اصول دین به هیچ وجه جایز نیست ، یعنی هر کس خودش ؛ جداگانه باید به اصول ۵ گانه توحید و معاد و نبوت و عدل و امامت برسد . تقلید در جزئیات و احکام خرد بلامانع است .

سایکولوژی و تثلیث الحادی ساینس غربی

اساسا تثلیث ریشه اش در فلسفه است و از ۳ قسمت عمده تشکیل شده است ، و نشانه های آن را در همه رشته های دانشگاهی مدرن می توان دید

۱- کمیت کیفیت و لوگوس ۲- اید ایگو سوپر ایگو ۳- تز آنتی تز سنتز ۴- پدر پسر روح القدس ۵- آرخیا ، باکتیریا ، یوکاریوتا ۶- ...

هر کدام از دانشمندان علوم مدرن (مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب) هم یک چنین نظام ۳ وجهی دارند ، و این همه ریشه عقاید و ایدئولوژی را در تولید علم و ساینس غربی به خوبی نشان می دهد ؛ پس نباید خود را به حماقت زد و از داشته های ایدئولوژیک خود ؛ غفلت ورزید ؛ در نظام معرفت حکمت بنیان همه چیز به یک ، احد و واحد و توحید می رسد . ولی نظام معرفت فلسفی به تثلیث (خداهای سه گانه پدر، پسر ، روح القدس) می رسد و در نتیجه خروجی این دستگاههای فکری با هم متفاوت می شود .(منظور در علوم انسانی که با اختیار

انسانها سر و کار دارد ؛ می باشد واگر نه ؛ علوم خلقی که جبر قوانین طبیعی خداوند همه جا ثابت و مشخص است .

سایکولوژی و بررسی آی کیو

متأسفانه امروز همه می خواهند ، بچه ها را ساکت کنند ، و کاری به آنها ندارند گویا می بایست اصلاح تربیتی والدین ، را بر تربیت خود بچه ها مقدم داشت و ... غریبی ها کسی را صاحب خلاقیت و ضریب هوشی بالا می شناسند که آی کیو بالایی داشته باشد ، ریشه آی کیو در سوبجکتیویسم است ، بنیان کفر و پاگانیسم جایی است که انسان این موارد را در جامعه خودش مبنا قرار می دهد .

از زمانی که بشر اصالت را به سوژه داد ، کفر زمان جدید رقم خورد ، این پدیده حتما با ایمان در تعارض است ،

این نظریه می گوید ، کسی که این اشیاء ساجکت شده در ذهن را ، بهتر میتواند سامان دهد ، از اینتلجنتس بیشتری بهره منده است ،

نظم و انضباط ملاک برتری سالن است ؛

بهره مندی کوشن ، نتیجه استفاده از این فرآیندهای ذهنی این است که انسان به بهره مندی بیشتری برسد و ...

هوش هیجانی و غیرت

هوش هیجانی در نظام معرفت فلسفی غرب به غیرت در نظام معرفت حکمت بنیان نزدیک می شود ، هوش هیجانی معنی دقیقش غیرت می شود .

آدم با غیرت، اگر نوامیس سه گانه اش بخواهد از دست برود ، رگ گردنش بیرون میزند ، نوامیس سه گانه عبارتند از ۱- زنان جامعه اش دچار مشکل شوند .
۲- فکر و عقیده و دین دچار مشکل شود، رگ گردن بیرون می زند . ۳-
سرزمینش تهدید شود .

به غیرت در تفکر دین در غرب می گویند، اموشنال کوشنت ترکیب بهره هوشی و هیجانی ، کسی که زیاد از اینها بهره داشته باشد (بهره مندی توامان از هوش و هیجانات)، یعنی زیاد غیرت دارد ، یکی از معیارهای انسان بودن در آن جوامع است .

سایکولوژی و عرف غلط و اشکال در دموکراسی

همانطور که گفته شد ، صاحبان قدرت از این نظریه فروید ، برای کنترل مردم استفاده ویژه ای کرده اند ،

برنایز : با استفاده از امیال ناخودآگاه می توان ، مردم را متمایل کنند تا چیزی را که نیاز ندارند ، برونند و بخرند ،

وقتی این نگاه به حوزه سیاست رفت، این نظریه سیاسی بیرون آمد که، با ارضا امیال درونی انسانها می توان آنها را رام و مطیع کنیم، و هم انسانهای شاد و سرخوشی بشوند و هم مطیع بشوند تا در دسر های رایج (تظاهرات و شورش و ... بر ضد حاکمیت عمدتاً فراعنه مانند) را ایجاد نکنند،

این نکته سرآغاز مصرف گرایی فزاینده ایست که امروز بر بشر حاکم شده، و همچون غول بی شاخ و دمی که همه منابع و امکانات زمین و هوا را می بلعد، آینده بشریت را تهدید جدی می کند، لذا یکی از راههای درمان وضع موجود، اشراف و اصلاح بر این موج فرهنگی است.

ضرورت فرستادن یک نبی (پیام آور از جانب خداوند) زمانی است که جامعه از یک حد قابل قبولی از مشکلات عبور می کند، فاجعه بار این است، که مردم به عرف غلط تن در می دهند، عرف غلط برای مردم تبدیل به سنت می شود. حالا وقتی انحراف، سنت می شود و در موردش اجماع صورت می گیرد (یعنی همه آن را قبول می کنند و اجرایی می کنند) کار برای اصلاح جامعه کمی سخت می شود، لذا ابتدا باید عرفیات نامناسب و سنتهای غلط را در جامعه خودمان و هر جامعه ای که قصد اصلاحش را داریم؛ فهرست کنیم.

سیستمهای پیچیده امروز حجم عظیم عرفهای غلط را دارند، امروز هر نوع حرکت اصلاحی در افتادن با سیستمی است که می تواند، دهها هزار اشکال را در بر داشته باشد، دست به هر کدامش می زنی، برای هر کدامش، زحمت یک نبی را در متن خودش دارد، هیچ کدام هم اصلاحش بدون دیگری امکان پذیر نیست.

در جامعه سازی مسئله مان این است که عرفهای غلط کدام است، که باید با آنها در افتاد،

عرفهایی که اگر خلافتش حرف بزنید، دیگر نمی توانید از مردم رای بگیرید ،دموکراسی اولین ویژگی اش این است که کسی که می خواهد حاکم شود (نامزدهای انتخاباتی) ، هیچ وقت حرفی که مقبول مردم یا مشتری اش نیست نزند .

می گویند برای گرفتن رای مردم ، باید حرف مقبول مردم؛ زده شود ، حال آنکه پزشک برای درمان مشکلات مراجعه کننده اش ،باید داروی تلخ تجویز کند . طبیب به جامعه بیمار که نباید شیرینی و شکلات بدهد ،(بر خلاف نیازش که الان دچار مشکل است)

متاسفانه در دموکراسی ها (که حتی در غرب که مبدع آن است به سخره گرفته می شود و جواب منتهی به صلاح نداده است) امکان اصلاح خیلی کم است ، چون همه مدعیان اصلاحگری باید بروند و سنت مردم را تایید کنند .

یکبار می گوئیم ، اگر آموزش و پرورش را درست کنیم ، همه چی درست می شود ، یکبار دیگر می گوئیم اگر آموزش عالی را درست کنیم ... ، اگر انرژی را درست کنیم و ... یک لایه پایین تر از رهبری که می آییم ، یعنی در سطح قوا بحث ها قفل می شود ، گیر می کند ، دلیل اینکه انفرادی اینها درست نمی شود ، چون باید همه سیستمها را با هم اصلاح کرد ، درون هر کدامشان ،دهها عرف غلط وجود دارد ، که با اصلاح همه آنها مشکلات بزرگتر اصلاح می شود ؛ در اصلاح اجتماعی باید مدام راه حلها را تکرار کرد .

مدیریت نفسانیات انسان میشود ، پورنوکراسی

دموکراسی توده ای اساسا رای آوردن نفسانیات انسانها است . همان نفسی که

یوسف (ع) گفت :

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِنَّ مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف/۵۳)

من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

سایکولوژی و اشکالات مرسوم جامعه

وقتی گاج و قلم چی ، میلیونها جلد کتاب، چاپ می کند یعنی آموزش و پرورش دچار مشکل است ، وقتی اخلاق ، ذاتی جامعه نیست یعنی جامعه دچار مشکل میشود ، اخلاق پزشکی و .. اخلاق اصیل و دینی را تکه تکه کرده اند ، هر فرهنگ سازمانی یک رویه اخلاقی خاص خودش را تعریف کرده است ، اخلاق حرفه ای پزشکان ، مهندسان و پرستاران و ، وکلا و ... اخلاق حرفه ای، سنت غلطی است که وارداتی از فرهنگ غرب می باشد اینکه تربیت اخلاقی مردم را بدهیم به سایکولوژیستهایی که حتی نفهمیده اند ، دانشمندان طراز اول رشته شان ، ملحد و ضد خدا و ضد مردم بوده اند ، سنت غلطی است ، که باید با آن مبارزه کرد . والله اگر مردم را به حال خود واگذاریم و با قیود انحرافی وارداتی از نظام معرفت مخدوش غرب ، به بند نکشیم ، آنها مومن تر و با اخلاقتر ، سالم تر و خوشحالتتر خواهند بود و ...

لذا تناقضات و ضدیت علوم مدرن با دین و اصلاح جامعه هم در تئوری و هم در عملی ثابت شده است ،

اقتصادی که آنها می دانند ، صرفا ماتریالی (ماده گرایانه) و ، بشر مبناست ؛ اصالت را در همه چیز به دنیا می دهند ، از تولد تا مرگ ، آیا واقعا اینگونه است !؟

معاد در هیچ رشته ای از نظام معرفتی غرب مدرن جایی ندارد ، لذا وقتی قرار می گذارند ، آخرتی نباشد ، فرد قبول می کند که هر غلطی بکند ، ریشه جرائم بزرگی چون اختلاس ۴۰۰۰ میلیاردی از این نوع نگاه و جهان بینی نشات می گیرد ، لذا به مسلمانی شناسنامه ای و شیعه بودن به اسم و ظاهر و دک و پوز حزب الهی بودن نیست ، به ایمان و معرفت از روی حکمت است ، و البته کسی با تست زدن ؛ حکیم نشده و قطعاً نمی شود ، راس الحکمه مخافه الله

لذا همه مباحث علوم انسانی به ریشه های اعتقادی و ایدئولوژیک و جهانبینی ها بر می گردد ؛ کسی که در این امور ضعیف باشد ؛ همچون علفهای است که با وزش باد به هر سمت به آن سمت خم می شود و...

دین و سایکولوژی

کمی دین و سایکولوژی بلد باشید ، می بینید این دو با هم در تعارض قرار می گیرند ، آن طرف را که یک گروه زیادی مدعی دکتری اش هستند ، جالب اینکه هیچ کس مدعی نیست که در دین دکتری دارد ، ولی همه مدعی اند در سایکولوژی و ... دکتری دارند .

البته یک نکته کلیدی اینکه در علوم خلقی یعنی مهندسی و پزشکی جسد انسان ، ما با غربیها اختلافی نداریم چون در هر صورت قانون و حکم خداست که امکان اجرایی شدن دارد و هیچ کس غیر او قانونگذار عالم نیست ، و لذا تعدادی از قوانین عالم او را ؛ مسلمانان کشف کرده اند و روی آن میراث ، تعدادی دیگر را دانشمندان غربی در حوزه مکانیک و برق و شیمی و کشف کرده اند ، در هر صورت آن قانون مالکش خداست .و تغییر و تبدیل بردار نیست ، (دو ماشین از هر لحاظ مشابه ، خروجی و عملکرد مشابهی دارند در هر زمان و مکان)

اینکه دانش پزشکی امروز (ما به عنوان قوم وسط و شرق و غرب مان) در سطح بالایی است هیچکس شک ندارد، ولی فقط جسد را خوب درمان می کنند، و اثلا حد پردازش ساینس یه جهانی مادی محدود می شود و از درک عالم جعل (حوزه نفس و عقل و اختیارات) ناتوان است.

روش کار دین ستیزان برای باطل نشان دادن حقایق ثابت الهی

در فلسفه شخصی به نام پوپر بوده است که نظریه ابطال پذیری را مطرح کرده است و ...

دشمنان خدا می گویند: اینهایی که شما، از دل دین در می آورید، مهملات است آنها اصل علیت و نظم و آرام آرام تمام انگاره های الهی را قطع می کنند و تبدیلیش می کنند به انگاره های دنیوی، (ماتریالیسم)

سپس آن گزاره دنیوی شده را تبدیل به عرف می کنند و مبتنی بر این متد غلط حالا، تیترا می زنند، "فرآیند عرفی کردن فقه شیعه" مقاله ای با این نام را شخصی با اسم مستعار جهانگیر صالح پور می نوشت، که بعدا معلوم شد سعید حجاریان است (تئوریسین اصلی جریان موسوم به اصلاحات در ایران و گماشته تئوری های مدرن غرب در داخل حکومت اسلامی ایران هستند)

او مفهومی را که دنبال می کرد، سکولاریزاسیون فقه بود، (جدا کردن فقه و احکام دینی از اجتماعیات) در حالیکه پیامبر، از خیلی از عرفهایی که اشکال ندشت استفاده کرده است، و خیلی از مواردی که بعدا در دین استفاده شد، عرف

عرب جاهلی بوده است، همینطور امروزه ما هم در سیستم فعلی، از برخی انگاره های غربی استفاده کردیم؛ ولی اصلاح شده اش و تغییر جهت داده شده اش، لذا در حکومت فقهای دین، کسی نگفته است، از تجربیات درست جامعه بشری استفاده نکنید.

بسیاری از موارد غلطی که در جامعه غرب و حتی قسمتی از جامعه ایران رواج پیدا کرده است، مانند روابط دختر و پسرها، ربطی به این مایند ندارد. خداوند طوری نظام هستی را ربوبیت می کند که انسانهای هر عصر با مسائل نو به نو (ولی ماهیت یکسان) مواجه باشند، لذا در قدمای خود در آراء صدرا و سینا و ... ما نمی توانیم راجع به نسبت های دیجیتالی و فضای سایبری چیزی پیدا کنیم، حرفهای امروز برای مردم امروز است، برای هیچ کس از قبلی ها مسئله نبوده است،

لذا همیشه خیلی از راههای اصلاح جامعه را در آراء پیشینیان نمی توان پیدا کرد، کی باید این کارها را انجام بدهد، و مسئولیت پاسخ به مسائل نوظهور را با چنگ زدن در دل دین پیدا کند و به سایرین اطلاع دهد، فقه متکفل این چیزهاست، لذا خائنان به ملک وملت که با طرح موضوعات "فرآیند عرفی کردن فقه شیعه" در صدد استحاله از درون حکومت ما هستند باید شناخته و شناسانده شوند.

ولی منکر این نیستیم که نیاز ما به بحث آزاد کرسی های فقهی در حوزه های علوم دینی برآورده نشده است، درسهای استدلالی برای فقه حکومتی و نفس شناسی و ...

این گروه می بایست، چالش های حکومتی و مسائل نو به نو را حل کنند. باید این مبنای مردم سالاری دینی را ما برای آنها تفهیم و تبیین کنیم.

مطمئناً مردم وقتی شیرینی حل مشکلاتشان را بچشند، این را خواهند پسندید، این کاری است که بر عهده اندیشمندان جامعه است،

هر گونه قصور در این حوزه باعث می شود تا دشمنان این ملت، از خلایی که به وجود آمده؛ استفاده کنند، ما باید اگر خلایی هم به وجود می آید آن را به وسیله اسلام و راه حلهای از دل دین بیرون آمده، پر کنیم. ان شا الله

نظام سازی کار بزرگ و اصلی ماست البته این کار پیچیده و دشوار است، نباید بگذاریم الگوهای لائیک چپ و راست خود را بر ما تحمیل کند، تا چشم از داشته های خود برداریم، متأسفانه در سال ۱۳۹۵ شمسی، بخش عمده ای از نظامهای دولتی؛ لیبرالیستی اند، سندش افتضاحاتی است که هر روز در مورد بانک و اختلاس و ارتشا و ... می شنویم و....

لذا شناخت روش عمل دین ستیزان و مقابله با آن روشها، می بایست رویکرد اصلی ما قرار بگیرد، و تاریخ نشان داده است که مواجهه مستقیم با شخص خود آنها نه تنها نتایج مثبت نداده است، بلکه در بسیاری موارد؛ نتیجه معکوس داده است،

یک اصل کلی وجود دارد، به دشمنان (شیطان جنی و انسی) حمله نکنید به استراتژی او (و طرح و نقشه و برنامه ای که برای نابودیتان کشیده است) حمله کنید.

و به شهادت همه بزرگان؛ علوم انسانی غرب؛ تثلیثی و انحرافی؛ ضد بشر و نابودگر و منتهی به شیطانیزم است و باید آن را دشمن گرفت.

در سایکولوژی و نفس شناسی اصالت با چیست ؟

در سایکولوژی اصالت با جنین و جسم و ماده و امور تعینی است
در دین و نفس شناسی ، اصالت با رحم است و روح عربی یا روان فارسی
بنا بر یکی از روایات ، افراد در صحرای محشر به اسم مادرشان خطاب می شوند
نه پدرشان، که اگر کسی مشکلی در نطفه اش داشت، معلوم نشود و آبرویشان حفظ
شود . در دین رحم شرافت دارد و سپس جنین

قدمت دشمنی فراعنه و اولی الامر حتی به ابتدای هبوط انسان می رسد ، و در
هر عصری تعدادی فرعون (دیکتاتور به شر و بدی) وجود داشته اند که در برابر
اولی الامر الهی (دعوت کنندگان به خیر و صلاح) به دشمنی و جنگ مبادرت می
کرده اند تا همین امروز ، فراعنه امروز ، دیکتاتوری امپریالیزم آمریکا و گماشتگان
منطقه ای آنها ، آل سقوط و آل ... ، اگر دستشان برسد، بلدوزر می گذارند تا همه
مساجد را خراب کنند و اثری از دین نباشد ، (آنطور که سگ کثیفشان داعش
چنین کرد و...) لذا اگر بالاترین سطح منازعه بین نیروهای خیر و شر را چه در
طول تاریخ ، چه در عصر حاضر بشناسیم و اشراف پیدا کنیم ، متوجه می شویم که
سربازان هر دو جبهه چه کسانی هستند ، در جبهه باطل سایکولوژیستها هستند که
موظف به کنترل فکر مردم و ... در جهت اهداف حاکمان فرعون صفت هستند ، و
در جبهه مقابلشان ، نفس شناسان اهل حق هستند که برای آزادی انسانها از قیود
سنگین معرفتی و اجتماعی ، نظام تمدن هژمون غرب ، تلاش می کنند و ...

این منازعه تا قیامت ادامه دارد

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُشْرِكُونَ (التوبة/۳۳)، (الصف/۹)

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

تناقض سایکولوژیستهای غرب با یکدیگر (مارکوزه مخالف فروید

می گوید)

مارکوزه می گوید ، وادار کردن مردم به تبعیت ، آنها را بیشتر خطرناک می کند ، مارکوزه دنیای بیرون را به چالش کشید ، و گفت نباید با آن (شرایط محیطی فاسد) منطبق شد ، آنچه افراد با آن منطبق می شدند ، شر فاسد و فاسد کننده بود ، او منبع شر را از عقده های درون فرد به خود جامعه منتقل کرد ، (البته کاملتر این مطلب در حدیث ، الناس علی دین ملوکهم ، مردم به دین حاکمانشان هستند ، بیان شده است ، البته چون در جامعه مارکوزه سیطره با حاکمان فاسد بود ، او منبع شر را از عقده های درون فرد به جامعه فرعون زده منتقل کرد) اگر مردم با شر اجتماع مبارزه نمی کردند ، در واقع خود را به آن تسلیم می کردند ، شیعیان اهل بیت (ع) که شورشی ترین قوم علیه حاکمان فاسد در همه زمانها و مکانها بوده اند ، (و بیشترین هزینه ها را پرداخته اند) به نظریه ضد سازگاری با فراعنه معتقدند ، این جماعت می گویند ، مسائل منفی و شر و باطلی در دنیا وجود دارد که باید به ناسازگاری با آنها افتخار کرد ، و حتی همه مردم با اراده را دعوت به ناسازگاری با آنها کرد ، تا زمانی که جامعه مطلوب درک شده و به دست آید (که آن را نه در اتوپیا (موعود از حیث مکان) ، که در آکرونیا(موعود از حیث زمان و شرایط)ی ولایت اولی الامر جستجو می کند)

شیعه هیچ گاه تمایل ندارد ، خود را با تبعیض نژادی (مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب) سازگاری کند .

در آن نظام معرفت منحط ماتریالیستی و دنیا طلبانه است که ، کالاهای ضروری مورد نیاز را از بسیاری (۹۹ درصد) می گیرند تا کالاهای لوکس را به عده کمی (۱ درصد) بدهند ،

شرایط اقتصادی خاص ، میلیونها کودک را در قفس فقر که در وسط جامعه ثروتمند هستند رها کرده است ،

طرفداران فروید متهم بودند و هستند به خلق جامعه ای سرکوب شده ، (به جهت اصراری که به غیر عقلانی بودن این حیوان و تلاش برای کنترل آنها داشتند)

دختر فروید که سر سخت ترین طرفدار او هم بود ، و هیچ وقت قادر به ازدواج نشد و لیاقت آن را پیدا نکرد ، آموزه های پدرش ، را روی دو بچه (به عنوان دو موش آزمایشگاهی) پیاده کرد ، مثلا زیر دست آنا فروید تربیت شوند ، اما سرانجام آن دو بچه چه شد ؟ آنها رفتند در خانه خود فروید و خود کشی کردند و ثابت شد که انگاره های فروید سرکوب شخصیت انسان را در جامعه ، تحمیل می کند ، و ماکوزه با دیدن این نتایج بود که فرودیسسم را زیر سوال برد و ولی وقتی حماقت غیر پرستی ، غرب پرستی بر استاد دانشگاهی چیره شود ؛ عقلش از کار می افتد ؛ و حتی بین انتخاب این دو حرف متضاد (فروید و ماکوزه) آنکه شر است انتخاب می کند .

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (الأعراف/۱۷۶)

و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود!) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)!

شناخت ادعاهای فلسفه و اثر آن در سایکولوژی

در ایران ۳ مکتب فکری، مشاء ابن سینا، اشراق سهروردی، و حکمه متعالی ملاصدرا ۳ مشرب فکری پایه را تشکیل می‌دهند، فعلا از تاثیر و اثراستی که این مکاتب با جریان فلسفی غرب داشته اند؛ چشم پوشی کنیم، و با نگاهی از بالا و کلی سعی می‌کنیم، ادعاهای دانشمندان علوم انسانی در نظام معرفت فلسفی تثلیثی و تحریفی غرب را بررسی کنیم،

شبهه ای که مطرح می‌کنند، این است: فلسفه موضعی ندارد، از هیچ موضعی و کسی حمایت نمی‌کند، و تفکر آزاد است، اما علم کلام (مبتنی بر منابع وحی و روایات)، تفکر مقید است که از کلام وحی، دفاع می‌کند و موضع دار است.

شبهه وارد می‌کنند که، قرآن را کنار بگذارید، چون علم نیست، ادعایی است جایی صورت گرفته و تمام، از علم بگوئید، از ارشمیدس، از نیچه، از جایی که

کسانی بدون ارتباط با عالم معنا و غیب و وحی، از خودشان مطلبی را تولید کرده اند

شبهه دیگر این است، می گویند، آیه موضعی است که فکر شما، آن را اثبات نکرده است و شما از آن دفاع می کنید، و با تبختر فلسفی می گویند، ما اندیشه مان آزاد است،

جواب، کدام آزادی؟؟؟ شما که همه تان در حال درس دادن تاریخ هستید، از اناکساگوراس، چند تا جمله بیشتر نیست ولی نظام معرفت فلسفی غرب، برای هویت بخشی به خود، برای آن چندین کتاب نوشته است، (و متاسفانه این طرف برای حکیم لقمان، هیچ کتابی نیست)

غربزدگان، استادان تاریخ فلسفه باستان، وقتی اینها را می گویند، آب از دو سوی دهانشان جاری می شود، و ...

تاریخ فلسفه (آناکسیمندر چی گفت، ارسطو چی گفت، افلاطون و هگل و ... چی گفتند و ...) تاریخ علوم سیاسی، **تاریخ سایکولوژی** و سوسیولوژی و ...

شما که در هیچ کدام از این رشته ها عالم امروزی ندارید، کسی که به عنوان استاد، خودش را درس بدهد، این گنده گویی ها و اشکال تراشی ها بی معنی است.

مدعیان استادی در رشته های نظام معرفتی غرب، هر کدام صرفاً، نظریات و کتابهای پیشینیانشان را بازخوانی و بازگویی می کنند، پس در حال گفتن نظرات مقید هستند، پس تفکر خودشان است، که آزاده نیست، تعصب خشک و جاهلی که روی پیام آوران موسس، رشته های الحادی دارند و آبی که از لب و لوجه شان جاری می شود وقتی از آنها صحبت می کنند، نشاندهنده حمایت موضع دارانه آنهاست، و ...

و به هر حال هر نوع تحلیل و قضاوت در مورد علم، به قبول تقسیم بندی ۲ گانه معرفت بر می گردد، ۱- نظام معرفت حکمی مبتنی بر قرآن و عترت، که در آن ۱۲۴۰۰۰ پیام آور و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم از یک حقیقت پشتیبانی کرده اند ۲- نظام معرفت فلسفی غرب مبتنی بر اساطیر یونان و مصر و روم و تحریف یهودیت و تثلیث مسیحیت و ... که پشتیبان آن فلاسفه بودند، که هر یک دیگری را نقد و ابطال کرده است

چون از اساس معرفت فلسفی بر پایه مادیت و دنیویت و پرسش از چیستی بنا شده است، بسیار حقیرتر از معرفت حکمی مبتنی بر، ایمان به غیب، و ایمان به پیامبران، و ایمان به کتب الهی، و ایمان به ملائکه الهی، و ایمان به الله، و ایمان به آیات الهی و ایمان به آخرت می باشد،

از اینجا به بعد، به اختیار و انتخاب انسانها بر می گردد که خود را تسلیم کدام عقیده کنند،

تولید علم در نظام معرفت فلسفی غرب و نظام معرفت حکمت بنیان

هر فیلسوف غربی با یک کلمه شناخته می شود، عمرش را حول آن کلمه گذرانده است، راز فلاسفه این است، که کسی هم آن را علنی نمی کند. روی یک کلمه سرمایه گذاری می کنند، همه نظریاتشان را حول آن می چرخانند، نورافکن می اندازن روی آن، ذره بین می اندازند روی آن، سعی می کنند همه جهان را با آن تفسیر کنند، بقیه موزائیک های معرفتی را در نسبت با آن می چینید، دلیل تاکید ما روی زدن فلسفه این است، چون همه رشته ها، شاخه های درخت فلسفه هستند، اگر ریشه های آن شناخته و بررسی و زده شود،

کل همه رشته های علوم انسانی ، در نظام معرفت ماده گرای فلسفی غرب ، زده می شود ، دانشمندان شاخصشان برای تولید علم در هر موضوعی ، از ریشه و فلسفه آن شروع می کنند ، و ۱۰۰ فیلسوف کل تاریخ غرب در همه دورانهای گذشته ، روششان اینگونه بوده که ، یک مفهوم و کلمه جدیدی را ابداع می کنند ، حالا روی آن مفهوم مسائل مختلف را می چینند ، به این ترتیب کل نظام معرفتی فلسفی در غرب به ۱۰۰ کلمه اصلی رسیده است ، در نقشه ارباب علم که تهیه کرده اند ، ۱۰۰ آدم بزرگ دارند ، شناخت فلسفه غرب یعنی ، شناخت این ۱۰۰ نفر ، همین و تمام

اما سرنوشت و خاطره های آنها به درد ما در نظام معرفت حکمت بنیان نمی خورد ، مگر برای انکار و اشراف بر راه نادرست ، تولید فکر و علم جدید در نظام حکمت بنیان ، همانطور که مفصل در کتاب (نظریه حق ، جایگاه یونیک و انحصاری هر موجود در دستگاه خلقت و هر موضوع در نظام معرفت حکمت بنیان) بیان شده است ، به اینصورت است که همه فعالین حوزه اندیشه اولاً باید سعی کنند به جایگاههای هر موضوع در کلیت دستگاه فکری قرآن مشرف شوند ، آنگاه به بسط و تفسیر و تعمیق آن بپردازند ، یعنی قرار نیست ، کسی مفهومی جدید از عدم را جعل و ابداع کند ، بلکه نظام و چیدمان همین مفاهیم موجود و نامکشوف قرآنی را درک کردن ، باید ملاک عمل قرار گیرد ، حالا هر چقدر خداوند توفیق دهد .

دلیل اصلی عقب ماندگی تمدن اسلامی از تمدن غرب

متأسفانه بسیاری از اندیشمندان تمدن اسلامی و ایرانی به مهلکه نظام معرفت منحط فلسفی غرب افتادند و فکرشان اخته شد ، و از داشته ها و منابع و ذخایر و

گنج های خودی، بی خود شدند، تا جائیکه امروزه در کارکرد گرایی و اندیشه فونکسیگونل، تنها ۵ کارکرد برای قرآن قائلند، ۱- همراه داشتنش هنگام ورود به خانه جدید ۲- هنگام سفر از زیرش رد شدن، ۳- جلوی روی عروس، هنگام بله گفتن، ۴- قسم خوردن به آن هر چند ندانند چیست ۵- استخاره

ضریب نفوذش در همین ۵ گزاره خلاصه میشود و کسی وجودش را ندارد، از آیات آن برای نظریه پردازی، برنامه ریزی و طرح ریزی و تصمیم گیری استفاده کند، در چنین فضایی است که باید از قرآن گفت و همه انگاره های باطل را شست.

اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ
الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ (البقرة/۲۵۷)

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ
وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المائدة/۱۶)

خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکیها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشِئِ اللَّهُ يَضِلُّهُ وَمَنْ يَشِئِ اللَّهُ يَجْعَلْهُ
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الأنعام/۳۹)

آنها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی هستند که در تاریکیها قرار دارند. هر کس را خدا بخواد (و مستحق باشد)، همراه می‌کند؛ و هر کس را بخواد (و شایسته بداند)، بر راه راست قرار خواهد داد.

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (الأنعام/۵۹)

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگ (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.

قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلْمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (الأنعام/۶۳)

بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ در حالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید): اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می‌بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود.»

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلْمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (الأنعام/۹۷)

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکیهای خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌ها (ی خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم!

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُينَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأنعام/۱۲۲)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.

قُلْ مَنْ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (الرعد/۱۶)

بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرنند؟! آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (الإبراهيم/۱)

الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید.

هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (الحديد/۹)

او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [= محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است.

رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (الطلاق/۱۱)

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکیها بسوی نور خارج سازد! و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است!

سایکولوژی و ماده نگری انسان ، و تدوین استراتژی های کنترل

اجتماع توسط فراعنه مدرن

مردم در نظر فروید؛ حیوانات و نیروهایی هستند که می‌توانند رها شوند حتی دولتها را نابود کنند ، مارکوزه این نظر را زیر سوال برد و گفت ،انسانها می‌توانند مورد اعتماد واقع شوند که بر پایه عقلانیت تصمیم بگیرند ،

ولی ما در نظام معرفت حکمی می‌بینیم که شغل اکثر پیام آوران وحی ، چوپانی بوده است ، و به قولی مدرسه رسول شدن ، از چوپانی می‌گذرد ، برای کنترل یک گله سرگردان یک چوپان (و به قول مسیحیت ، شبان) یک انسان نابغه ، یک امام

هدایت شده نیاز است، و به این ترتیب، این تحلیل نسخه کاملتری از فروید و مارکوزه را برای ساماندهی جامعه می‌پیچد.

فروید گفت، مکانیزمهای خرد توده، غیر عقلانی و حیوانی و نامعقول است. غلبه نگاه ماده گرایانه در او باعث شده بود، دیدگاهش این باشد، که مردم، خیابان توسط مغزشان جلو نمی‌روند بلکه توسط عصب نخاعشان کنترل می‌شوند، سایکولوژیستها، به دنبال راهی برای درک مکانیزمهای طرز کار ذهن انسانهای عادی پرداختند، تا با کشف چگونگی فهم آنها آشنا شده و سپس استراتژی‌های کنترل اجتماعی را (به نفع حاکمان فرعونی) تدوین کنند.

برنایز راهی برای ارتقا خود (خود انسانی) به وسیله آنها (گفته‌های لیپمن) پیدا کرد، کتاب نوشت که بسیاری از تکنیکهایی که لیپمن ادعا کرده بود را ابداع کرده است

او با تحریک امیال درونی مردم و سپس فرو نشاندن آنها با کالاهای

مصرفی روش جدیدی برای اداره نیروهای غیر عقلانی مردم خلق کرد.

این نظریه‌ها تهدید نامرئی جامعه است، کسانی که این را گفته‌اند، به یک سوال پاسخ می‌دهند، انگیزه افراد برای کارهایی که انجام می‌دهند، چیست؟، و به این ترتیب سایکولوژی سیاسی در کنار جامعه‌شناسی سیاسی، به خدمت فراعنه عصری آمد تا، هر چه بیشتر و بهتر به کنترل اجتماعی مردم اقدام کنند. آیا فلاسفه و سایکولوژیستها و استادان نظام معرفت منحط غربی، پس از این جملات، روی سر بالا کردن دارند. آیا این شیاطین انسی، به شیاطین جنی رو دست نزده‌اند، آیا مائی که آیه

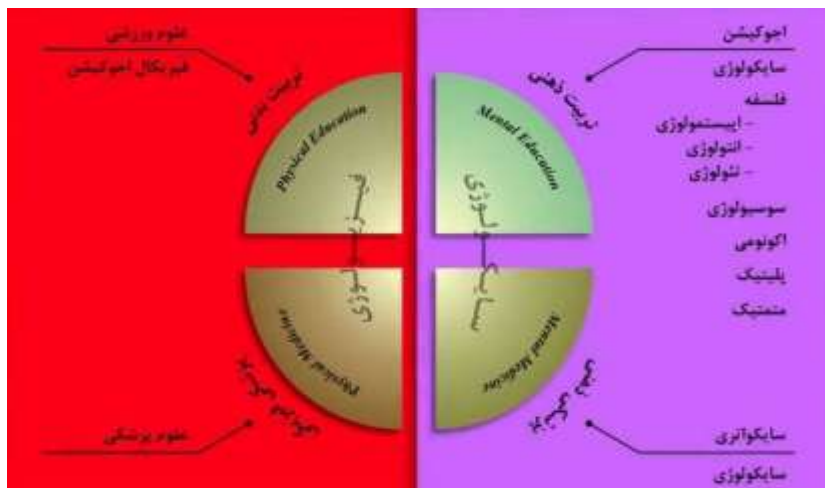
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (البقرة/۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

را داریم ، طاغوتهای آنها را بیاوریم و با هزینه بیت المال به خورد بچه هایمان بدهیم و ... و آن وقت انتظار داشته باشی که خدا عذابمان نکند؟؟؟

هیهات من الذله

جایگاه سایکولوژی در نظام معرفت علمی فلسفی



سایکولوژی و جنگ نرم

در همیشه تاریخ ۲۵۰۰ سال گذشته یک تمدن شاخص به نام ایران در مرکز ۳ خشکی بزرگ زمین قرار داشته است که یک طرف همه جنگها و نزاع ها بوده است ، هر قلدری که از شرق به غرب می خواسته جهانگشایی کند می بایست از ایران رد شود و آرزوی همیشه غرب این بوده که از ایران عبور کنند و به شرق برسند ، خلاصه تمدن ایران مجبور بوده در آن واحد از هر ۴ جهت جغرافیایی مراقبت کند و ظرفیت خارق العاده تمدن ایرانی و اسلامی به خاطر قدرت جذب بالای مردم این سرزمین هست که همچون دیگی بزرگ معارف تولیدی همه حوزه های جغرافیایی جهان را در خود ریخته و ، با سرد و گرم روزگار چنان غل خورده است که اصیل ترین و عمیق ترین و مهمترین تاثیرات علمی و اجتماعی در جهان را ، رقم زده است و... با عبور از عصر فئودالیسم ، مظاهر قدرت از سرزمین صرف تغییر کرد و به شقوق دیگر قدرت از جمله قدرت صنعتی ، قدرت اطلاعاتی ، قدرت اقتصادی ، قدرت فرهنگی ، و همینطور قدرت علمی مورد بازچینی قرار گرفت ،

امروزه قدرت را در یک تقسیم بندی کلی به قدرت سخت ، قدرت نیمه سخت و قدرت نرم تقسیم می کنند ، قدرت نرم و جنگ نرم به موضوعاتی تعلق می گیرد که مبارزان علمی و معرفتی در دو نظام کلی انجام می دهند ۱- نظام معرفت فلسفی غرب (مخدوش و تحریفی و اسطوره ای شده و تئلیثی و ...) و ۲- نظام معرفت حکمی (مبتنی بر منطق توحیدی و منابع قرآن و عترت و ...) فلسفی یا حکمی ، امروز که کف گیر غرب در تولید فیلسوف جدید به ته دیگ خورده و تقریبا می توان گفت هیچ فیلسوف شاخص و زنده ای در غرب وجود ندارد ، و از طرفی همه معارف تولیدی فیلسوفان قبلی شان زیر سوال رفته است ، و از طرفی وضعیت بغرنج اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن جوامع ، حاکمان آنها تصمیم گرفته

اند که خیانتی بزرگ صورت دهند ، آنها به دنبال پارادایم شیفت هستند ، یعنی کاری کننده که دیگر ، بد ، بد نباشد ، و خوب ، الزاما خوب نباشد

جوزف نای : استراتژیست ارشد کاخ سفید و نفر اصلی دیکتاتوری آمریکا در حوزه جنگ نرم گفته است ، "باید آن چیزی که مسلمانها بد می دانند ، حرام می دانند تغییر صورت دهیم ، باید آنها را عادی جلوه دهیم "

وقتی عادی بشود ، فرد دیگر برایش مشروب و فحشا و ربا و... مطرح نیست . به راحتی فکر گناه را به ذهنش متبادر می کند و سپس فکر گناه به وسوسه و خطوات شیطان تبدیل می شود و آنگاه فعل گناه ، از او سر می زند . اگر این تغییر ایجاد شد آن استحاله فرهنگی رقم می خورد ،

آنها به منابع مالی و امکاناتی که در اختیار دارند ، مغزهای خود فروخته ای را می خرند که به اشکال مختلف (استادی دانشگاه ، فیلم و هنر و رسانه و ...) به تئوریزه کرده گناهان و عادی سازی آنها ، بپردازند ، لذا وقتی می بینید که یک زامبی (فروید و پرستندگان) می گوید : همجنس گرایی بیماری نیست و کاملا طبیعی است ، و اینگونه شیک و مجلسی توجیه می کنند بدانید که این عمل در سرشت و ذات گوینده بوده است و....

بدانید که همه شما هدف جنگ نرم دشمن قرار دارید ، و اگر هوشیار نباشید و تسلیم این حرف شوید ، در نظام معرفتتان زلزله ای ایجاد می شود ، که در نهایت (اگر خدا یاریتان نکند) هلاک می شوید . لذا هیچگاه زمام اختیار خودتان ، مخصوصا تفکر و انتخاب درست و غلط و حق و باطل و ... را در مسائلی که درگیر آن هستید ، به غیر ندهید . درست و حق خدا از اول عالم درست و حق بوده است و تا آخر عالم هم درست و حق باقی خواهد ماند ، و حقیقت و حق ، وجود خودش را از خداوند می گیرد و تا وقتی خداوند هست ، تغییر نمی کند .

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (الفتح/۲۳)

این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت!

وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (یونس/۸۲)

او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد؛ هر چند مجرمان کراحت داشته باشند!»

وجوه نظامی سایکولوژی

در نظام معرفت غربی، هر علمی را وجود دارد، همواره قبلاً ۱۰۰ آن را برای نظامی‌ها تولید شده است، و آنچه خارج از حوزه نظامی؛ دست جامعه را می‌گیرد، خرده‌ها و قسمتی، مهندسی شده از آن کل علم مکشوفه است. در سایکولوژی، ۱۰۰ آن در انستیتوهای نظامی آنها برای کنترل ذهن بشر و عملیات کنترل فکر آنها کار شده و تولید کرده اند. از خروجی آن پروژه برخی فکتهای در دانشگاهها دست برخی اساتید هست، عملیات روانی، توسط نظامیان ارتشها در غرب تولید شده است،

دو جبهه وجود دارد، همه استراتژیهای نظام معرفت فلسفی غرب، ولو در نظامی هایشان مبتنی بر تصاحب و تملک، دنیا و ماده به کار می‌رود و غایتی را هم برای خود متصور نیستند (در پست مدرنیسم به سیطنیسم رسیده اند) و به هیچ کجا هم بسنده نمی‌کنند و...

از طرف جبهه حق مبتنی بر نظام معرفت حکمی، استراتژی‌ها مبتنی بر احکام الهی، در مبارزه و جنگ با شیطان و سربازانش می‌باشد، و ماده و دنیا می

بایست در خدمت غایت‌های حکمی و معنوی و اخروی قرار بگیرد ، که الا و لابد باید به نظم (قبول کردن اینکه هر چیزی یک جایگاه مشخص دارد) و عدل (قبول کردن اینکه هر چیزی را باید در جایگاه خودش قرار داد) و قسط (دادن سهم هر کس به خودش هر چی که هست و هر قدر که هست) و حسن (دیدن این نظام کامل شده در بی عیبی و بی نقصی) منتهی شود .

متأسفانه فلسفه جنگ در نظام معرفت منحنی فلسفی غرب ، به این حکم می دهد که ۱۰۰ تکنولوژی را برای کشتار و برای تفوق و سیطره نظامی استفاده کنند . آنگاه لایه های پایینترش را به دست صنعت و حوزه های دیگر بدهند . دانش منیجمنت (مدیریت) دانش کاملاً نظامی است .

در نظام حکومتی مبتنی بر نظام معرفتی منحرف غرب (در علوم انسانی) ، آنها اندیشه را به کار می برند تا منابع زر و زور بیشتری به دست زرمندان و زور مندان فرعون صفت برسد .

به طور خلاصه در غرب ، علم ابتدا به ساکن برای نابودی بشر تولید میشود ، نه خدمت به او . آنگاه وقتی عذاب و نتیجه اعتقادات خود را می بینند مجبور می شوند واکنش نشان دهند ، مثلاً قانون سلامت روانی ، مستقیماً از کشفیات سایکولوژیستها (به غلط ترجمه شده روانکاوان) زمان جنگ به دست آمده است و...

گماشتگان و سربازان بی خودی ، نظام معرفت فلسفی غرب در کشورمان ، نقش فروید را ، نقش معلم اخلاق در جامعه دینی ما می خواهند .

جامعه ای که پیام آموزش می گوید برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شده ام ، متأسفانه چهره شاخص اخلاق سایکولوژیست‌هایی می شوند که تخصصشان فروید است ، و جامعه نظام روانشناسی راه می اندازند و ، و مدام در حال لابی گری

هستند تا هر چه بیشتر نفوذ خود را در رسانه و روزنامه و آموزش پرورش و بیمارستانها و ... افزایش دهند و ...

کاربردهای شیطانی از سایکولوژی در جنگها نمونه های زیادی دارد . هدف از پاکسازی قومی در بوسنی ، کشتن نیمی از افراد خانواده بود تا روحیه افراد باقیمانده تضعیف بشود و در هم بشکند .

چقدر ما می توانیم در عرصه عمومی تبیین کننده و روشن کننده فضا باشیم فریویدی گوید ، انسانها توسط نیروهای شهوت جنسی محصور شده اند ، برنایز با مثال آوردن جامعه آلمان هیتلری ، ادامه میدهد : " آنها عاشق هم هستند و ایده ها و احساساتشان را به سرباز در اوج محول می کنند ، تنفر را به دیگران ، یعنی به خارجی ها محول می کنند ، مردم گریه می کردند و برای هیتلر رژه می رفتند و می گفتند " درود بر پیروزی " و من دیدم چطور آن نیروهای غیر عقلانی در آلمان فوران کرده بود . وقتی حزب رژه می رفت وحشیانه می دویدند ، و فریاد می زدند و امر رهبر را اجرا خواهیم کرد ، ... "

لذا مهمترین اتفاقات جامعه بشری یعنی جنگ ها (از جمله بزرگترین آنها مانند جنگ ۲ جهانی که جنگی در درون تمدن غرب و بین کشورهای پارادایم غرب با همدیگر بود و بیش از ۵۰ میلیون کشته روی دست بشر گذاشت) اینگونه حول موضوعات سایکولوژیکال می چرخانند .

عملیات کنترل فکر در سیا

هنوز اطلاعات کره شمالی و روسیه و چین در این خصوص درز نکرده است در کتاب کنترل فکر ، که به بررسی پروژه مخفی ام کی اولترا (مایند کنترل) در سیا

می پردازد ، لیست داروهایی که آنها، برای ایجاد تغییرات بیوشیمی روی مغز (برای کنترل فکر) استفاده می کردند نام برده شده است ، مسلما با پیشرفت تکنولوژی بسیاری از آنها بی استفاده یا کم تاثیر شده اند، به عبارت دیگر کنترل فکر و ذهن آدمها مسئله جدیدی در نظام دیکتاتوری غرب نیست ، آنها از خیلی قبل ، این قضا یا را دنبال می کرده اند .

لذا مثلا وقتی در سریالهای جدیدی مانند سری فرینچ از این موضوعات ، بهره برداری می شود ، نباید تعجب کرد ، بی شاپ دانشمند اصلی فیلم می گوید :

"درست کردن تراشه زیستی نیاز به کلی آزمون و خطا دارد و..."

تحقیقات سازمان یافته نظام های دیکتاتور به شر در تمدن غرب، ۵۰ سال است که می خواهند به نتایجی برسند ، حتما مطالعه می کنند ، ببینند اثرات این داروهای مخدر جدید چیست ؟ اینکه انسان با کیفیت تری تولید کنند، که با کنترل فکرش رفتارش کنترل بشود ، مثلا یکی از آرزوهایشان این است که یک انسان مثل یک بمب ریموت عمل کند یا با کنترل از راه دور ، بدون هیچ اراده و مقاومتی اقداماتی را انجام بدهد ، در این سریال ، برای بشر خط و نشان هایی کشیده شده است ،

اینها(سایکولوژیستهای گماشته فراغنه زمان) مدام می گویند ، باید با روان گردان ها شرایط رفتن به آن عالم را تعریف کرد ، به فرد آن توهمی که نیاز دارد را داد ، توهم رفتن به عالم موازی است (ولو با خوردن قرص اکس) که باز یک عمل ذهنی سوبجکتیویسمی است ،

در جهان تنها گروهی که توان مقابله با انحرافات سایکولوژیستها را دارند ، انقلابیون شیعه هستند ، ما باید به مصاف زیگموند فروید برویم . او یکی از معماران تمدن امروز غرب ، و از کسانی که نظام اجتماعی را در غرب و جهان رقم زده است

می باشد، پیام آور الحاد بود و رگ و ریشه اش یهودی است، حکومت شیطان و باطل را برای بشریت تئوریزه کرده است. و همه تلاش خود را کرد تا تعریف خودش از انسان را بر روابط بشری حاکم و اثبات کند. (حیوانی غیر قابل اعتماد که وجه غیر خردمندش بر وجه خردمندش غلبه دارد)

سایکولوژی و کاربردش در سیستمهای اطلاعاتی و جاسوسی

در دوران جنگ سرد، دو قطب قدرت دنیای آن روز، آمریکا و شوروی، در حال آزمایشهای مخفیانه روی روشهای سایکولوژیک، برای تغییر حافظه و احساسات مردم بودند، با این هدف که شهروندانی قابل کنترل تری بسازند. سیا دنبال کنترل مردم است، دستکاری مردم، تا فردی باشند که آنها می خواهند، نه آنکه و آنچه که خود می خواهند، سیاستهای مهار جمعیت، توسط دولتهای غربی، اکثرا با، تعاریف و نظریه فروید صورت می گیرد.

انسان کنترل شده، یعنی کسی که، حاکمان فرعون صفت، می خواهند آنجوری باشد، و مسلم است در چنان حکومتی از انتخاب و اختیار خبری نیست،

أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (النازعات/۱۷)

به سوی فرعون برو که طغیان کرده است!

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (النازعات/۱۸)

و به او بگو: «آیا می خواهی پاکیزه شوی؟!»

وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ (النازعات/۱۹)

و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترسی (و گناه نکنی)؟!»

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ (النازعات/۲۰)

سپس موسی بزرگترین معجزه را به او نشان داد!

فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ (النازعات/۲۱)

اما او تکذیب و عصیان کرد!

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ (النازعات/۲۲)

سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین حق) تلاش نمود!

فَحَشَرَ فَنَادَىٰ (النازعات/۲۳)

و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود،

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ (النازعات/۲۴)

و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!»

یعنی همان جنگ همیشگی بین پیامبران و صالحان با حاکمان ظالم، فرعونها و

نمرودها و آتیلاها و ...

البته در نظام ولایی، متصل به ولایت و سرپرستی الله، هیچ نوع دیکتاتوری به

شر و باطلی نباید وجود داشته باشد.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىٰ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (البقرة/۲۵۶)

در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و

به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن

نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

فرعونها و کارگزارانشان به دنبال این هستند که مردم را طوری دستکاری کنند که موجودی ماشینی و بی اراده شوند و آماده برای همه اهداف مورد نظرشان .

سایکولوژیستهای گماشته ، دنبال تغییر و کنترل محرکهای درونی بشر هستند ، می گویند سیاستمداران باید به توصیه های آنها گوش کنند . و ادعا دارند بازبینی فعالیتهای سیاسی را آنها باید در دست داشته باشند ، همینطور مدعی اند ، به طور منطقی و علمی می دانند ، چه چیز برای بشر خوب است حتی بهتر از خودشان ،

آنها این اعتماد کاذب را با انجام آزمایشهای متعدد ممنوعه ، از جمله با شوک الکتریکی روی بیماران به دست آورده بودند ، آنها بیماران خود را به یک نوع زندگی نباتی تقلیل می دادند ، الگوهای خصوصیات فردی آنها را کاملا پاک می کرده ، و می خواستند آنها را به نقطه آغاز که هیچ چیز در آن نیست ، ببرند. فقط کارکردهای ضروری بدن بماند ، و در مرحله بعد شروع به تغذیه آنها بکنند ، ولی اینبار با مواد مثبتی که مغز می توانست با آنها به نحو خوب مورد نظر خودشان؛ برنامه ریزی شود.

به عبارت دیگر نقشه ای که این افراد پلید برای انسانها داشته اند ، اول پاک کردن سابقه گذشته ذهنی و فکری شان و سپس پر کردن آن با دستور العملهای مورد نیاز خودشان بود ، آنها خیال داشتند ، در این ذهن خالی هر چی می خواستند ، بریزند لیکن ، تمام آزمایشات سیا ناموفق بود .

فهم و کنترل عمل درونی ذهن انسانها برای آنها بسیار سخت بود ، این خیال واهی است که ، ذهن انسان قابل کنترل با عوامل بیرونی است ،

این اعتراف رئیس سیا بود، که هیچ استاد فلسفه ای نمی تواند، آن را تغییر دهد، انسان را هنوز هیچ کس نتوانسته ادراک کند، چه برسد به اینکه بخواهد کنترلش کند.

روش اعتراف فرویدی در سازمان منافقین

می گویند فلسفه جهت ندارد، ولی به هر کجا وارد می شود، آنجا را از داخل پوچ می کند و نابود می کند، می گویند سایکولوژی علم خنثی ایست؛ ولی وقتی در جامعه دینی، مبتنی بر نظام معرفت حکمی پیاده می شود مشکل ساز است و خرابکاری می کند؛ ولی یک جزء اصلی سازمانها و ارتشها و نظام های ماتریالیستی است، حتی سازمان منفور منافقین هم از فرمولها و قواعدی که سایکولوژیستها به آنها داده اند، برای کنترل و تحمیق نیروهای ساده شان، استفاده می کنند.

سازمان منافقین یک برنامه زمانبندی دارد، که افراد هر شب، هر چه در فکرشان می گذرد، را باید بنشینند، بنویسند، و تحویل بدهند، که نوعی به کار بردن روش اعتراف برای کنترل بر توده و به دست گرفتن مقدراتش است.

زن و شوهرها را از هم جدا می کنند، و سازو کارهای اینچنینی برایشان اجبار و دستور العمل می کنند. و آمریکای به ظاهر دموکراسی خواه و ضد دیکتاتوری هم، وقتی اینجا به دوستان و نوکران خودش که می رسد، انگار نه انگار.

سایکولوژی و آیت زنبور انگلی

آیت ها ، الفبای سخن گفتن خدا با بندگانش است ، هر موجود ، آیت و نشانی ای را در خود حبس کرده است که با کشف آن به سنت و حکم و امر الهی پی می بریم ، مثلا در دستگاه خلقت الهی ، تعداد زیادی از حشرات و انگلها هستند که برای تکثیر خود ، می روند و تخمشان را در موجودات دیگه می گذارند ، آن تخمها در بدن قربانی تغذیه و رشد و پرورش پیدا می کنند و خود را نجات داده و قربانی را هلاک می کنند ،

زنبور به تلاش خود ادامه می دهد ، زیرا این عمل برای بقای نسل او بسیار حائز اهمیت است ،

در ابتدا تجاوز زنبور انگلی به هزار پا، موجب تدافع هزار پا می شود و سیستم دفاعی او وارد عمل می شوند ، تخمهای انگلی منتظر گلبول سفید می مانند و سپس با سلاح بیولوژیک که در اختیار دارند با آنها مقابله می کنند ، از ویروس موجود در "دی ان ای" خود برای تهاجم استفاده می کند ، در نتیجه مثل ایدز ، سیستم دفاعی هزار پا را مختل و غیر فعال می کند ، و...

در واقع هر هزار پا باردار شده ، کار رحم را برای زنبور انگلی انجام می دهد ، حالا ، همه چیز در خدمت مسافر ناخوانده ای است که در زیر پوست آن به مرور ، بزرگ می شود ،

در فرآیند قدرت نرم، یک موجود اجتماعی زنده را در مالکیت غیر هم نوع ، تخم گذاری فرهنگی می کنند ، آن را فلج و مقطوع النسل می کنند و در این فرآیند آنجا بارور می شود ،

حال این فرمول را با شرایط آموزش عالی در کشور تطبیق دهید ، مدیران ۳.۵ میلیون دانشجوی و ۷۰ هزار استاد و بودجه و امکانات بیت المال ؛ افراد متخصص را

تربیت می کنند ، به اسم نخبه همه گونه امکانات ، به آنها می دهند ، بعد وقتی درجه دکتری اش را گرفت، دانشگاه هاروارد می آید و می بردش ، این فرد در شرایط جنینی جامعه شما کاملا تربیت شده است ؛ ولی چون سیستم آموزشی و فرهنگی کشور از نظر علمی (مبتنی بر نظام معرفت فلسفی مخدوش و تحریفی و تثلیثی غرب) طراحی و اجرا شده است ، استادان و دانشجوها را با هم اخته می کند، همه امکانات و هزینه ها تا رسیده شدن این میوه را جامعه ما باید بپردازد و تحمل کند ، استفاده و بهره برداری از او در خدمت آنها صورت می گیرد ، لذا بی دلیل نیست که آنها ظاهر و دکور و پوز زیبایی برای خود درست می کنند ، آنها با دزدی نیروی کار نخبه و آماده به محصول بدون اینکه هزینه آن را بپردازند ، نفعش را می برند و هزینه ها را بر کشورهای همچون کشور ما تحمیل می کنند .

و حتی از این بالاتر ، در کشور خودمان و با نظام معرفت مستقل اسلامی و ایرانی (در علوم انسانی) نفوذیهایی می فرستند که مجبورمان کند بودجه و امکانات و هزینه هایی را بپردازیم ، بهترین آدمهایمان را اخته کنیم و طوری تربیت کنیم ، که مدرس و مبلغ فروید و دشمن معارف حکمی قرآن شود .

و خیانتی اینچنین بزرگ شکل می گیرد ، گماشتگان و سربازان سایکولوژیستی که فکر انگلی را از نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ، گرفته اند ؛وارد دستگاهها و رسانه های جمعی می شوند و در تلویزیون ، از بیت المال مسلمین ، پول می گیرند و بر آن تلویزیون ، منت می گذارند ، و همان معارف انگلی را اینبار نه به عده ای خاص بلکه به توده مسلمین پمپ می کنند ، مثلا در سریال ساختمان پزشکانش و موارد مشابه به خورد خلق الله می دهند ، همین داستان در مورد سایر رشته های دانشگاه در علوم انسانی صادق است ، نظریه جامعه شناسی آنها و فلسفی شان را با پول ما بسط می دهند ، و نتیجه طبیعی اش این می شود که لاروی که آنها می

خواستند از نظر فرآیند ذهنی ایجاد کنند، در مغزها و تفکر مردم می نشیند، حالا دیگر هر چقدر نظام قضایی، نظام پلیس انتظامی، سایر دستگاهها به سر خودشان بکوبند فایده ای ندارد، هزینه های سربار کلانی که به جامعه تحمیل شده است از این مسیر طی شده است، اینکه افراد به قدری کوچک و حقیر می شوند که شخصیت خودشان را ذیل یک ماشین لوکس تعریف می کنند، تا توجه نگاهی را بر انگیزند، تلفات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی ما را در این جنگ نرم یک طرفه (آنها به ما) نشان می دهد.

این پروسه، مهمترین کارش مقطوع النسل کردن جامعه هدفش است، از سیستم زاد و ولد طبیعی اش گرفته می شود، به عبارت صریحتر، وزارت علوم به عنوان کرم در این آیت، افراد جدید را به اسم دانشجو می گیرد، مغز آنها را می شکافد، تخم نظریه های آنها را (مبتنی بر فلسفه منحط و تحریفی و تئلیتی) که در این ۴۰۰ سال تولید شده در ذهن آنها می کارد، و این، دانشجویان به درجه دکتری رسیده، انگل شده را، به عنوان سربازان خودش تبدیل می کند به استادان دور بعد و...

اعلام جهاد با سایکولوژیستها و مروجان نظام معرفت فلسفی غرب

باید از آثارشیم علمی فاصله بگیریم، باید از علوم ترجمه ای و واردات بی حساب و کتاب علوم انسانی مخدوش فلسفی غرب فاصله بگیریم، باید تکلیف خود را بر سر انتخاب نظام معرفت اصلی و اساسیمان مشخص کنیم، اینکه باید نظام معرفت ما حکمی مبتنی بر قرآن و عترت و عقل باشد، و باید نظام معرفت منحرف فلسفی غرب، این شجره ملعونه را؛ دشمن گرفت، و باید در همه رشته های علوم

انسانی آنها، در مبانی نظری، افسران و سربازانی (همه جانبه نگر ، کلان نگر و آینده نگر) و متخصص تربیت بشوند ، و وارد منازعه شوند . باید باطل بودن معارف علوم انسانی آنها به همه مردم ثابت شود ، نباید اجازه دهیم ظاهر تکنولوژیک غرب ، در علوم فنی و مهندسی ، بستری برای توجیه نظام معرفت فلسفی غرب و تحمیق توده ها و نخبگان ملت خودمان و سایر ملت‌های جهان شود .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (الأنفال/۷۴)

و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آنها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (التوبة/۱۶)

آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب ننمودند، (از دیگران) مشخص نشده‌اند؟! (باید آزمون شوید؛ و صفوف از هم جدا گردد؛) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است!

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيُسَّ الْمَمْصِرُ (التوبة/۷۳)

ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است؛ و چه بد سرنوشتی دارند!

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (التوبة/۸۱)

تخلف جویان (از جنگ تبوک)، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند؛ و کراهت داشتند که با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد کنند؛ و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (بسوی میدان) حرکت نکنید!» (به آنان) بگو: «آتش دوزخ از این هم گرمتر است!» اگر می دانستند!

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (الحج/۷۸)

و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جوئید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای!

فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (الفرقان/۵۲)

بنابر این از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [=قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!
وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (العنکبوت/۶)
کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنْبِئِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (العنكبوت/۸)

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهیم ساخت!

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (العنكبوت/۶۹)

و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ إِلَهِي ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَنْبِئِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (لقمان/۱۵)

و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من آمده‌اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (محمد/۳۱)

ما همه شما را قطعاً می‌آزمائیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم!

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (الحجرات/۱۵)

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (الصف/۱۱)

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید!

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمَصِيرُ (التحریم/۹)

ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!

سیستم عصبی جامعه و در راسش، ولی امر مسلمین، امام خامنه ای درد را حس می کند و مدام پالس می دهد، ولی در کف دانشگاه و حوزه و مراکز علمی یک کرسی نظریه پردازی در مواجهه با آنها نمی بینیم، یعنی ساقه مغز سالم است و دستور می دهد ولی پیامش یک میلیمتر پایین تر از آن هم نمی رسد.

امید اینکه این تشرها، دانشجو و دانشگاه را به خود آورد و از حالت عقیم سترون و مقطوع النسل و اخته بودن، درآورد و قدرت زاد و ولد فکری و علمی خود را بازیابد، آنگاه تولیدات جدید بر ضد نظام معرفت فلسفی و در دل نظام معرفت حکمی را به سایر بخشها اشاعه دهند، در تئاتر و سینما و شهر سازی و در صنعت و انرژی... مشکلات آن حوزه ها را هم درمان کنند.

تفاوت ریشه های فرهنگی تمدن ایران و غرب

۳ مشخصه و نقیصه تمدن غرب وجود دارد .

اول فرار , همه غربیها همیشه یک جایی قطعه فرار دارند در همه فیلمهایشان ,
جزءذاتی ادبی آنهاست

دوم مرگ, مرگ نویسنده, مرگ خدا و مرگ مولف و ...

سوم , پایان پایان تاریخ , پایان فلسفه, پایان دنیاها ..

این سه مشخصه , خاص تمدنی است که نظام معرفتش را اساطیری و تحریفی و
تثلیثی بنا کرده است .

اشکالاتشان مربوط به این است که بخشی از این مسیر را دیده اند و نگاه صرف
ماده نگرانه شان , آنها را از درک غیب از حواس ۵ گانه و موجودات آن , محروم
کرده است و ...

در همه داستانهایشان به شکلی فرار وجود دارد ,در همه فیلمهایشان همیشه
کسانی هستند که فرار می کنند , فرار از زندان و ...

حتی در انیمیشنهای شاخصشان (از جمله موش و گربه) بچه های خود و دنیا را
اینگونه تربیت می کنند , بزن و در رو و بخور و در رو , مسخره کن و در رو , خراب
کن و در رو و ...

حالا تفاوت ما با آنها در کجاست ؟

ما در نظام معرفت حکمی , کجا فرار داریم ؟ هیچ کجا , برعکس همواره به
آرش ها و پهلوانان و رستم ها و ... افتخار می کنیم که در برابر بدی ها می ایستند و

شکستشان می دهند یا مجبور به فرارشان می کنند. چون، همیشه بدها باید فرار کنند،

حجم عظیم ضرب المثل ها در فرهنگ ما هم این را نشان می دهد، آن را که حساب پاک است از محاکمه چه باک است و ...

نظام معرفت ما (مبتنی بر حکمت اسلامی) کجا اعتراف دارد؟ هیچ کجا همیشه خوبیهایمان را با افتخار گفته و می گوئیم، و همه را هم به این کار دعوت کرده ایم، از طرفی یک ویژگی انسان با کرامت این است که آبرویش را با گفتن خطاها و اشتباهات احتمالی اش، و با اعتراف کردن، نریزد.

ولی در این نظام معرفت و جامعه مبتنی بر حکمت، کسی حق ندارد، در مورد خباثتهای اخلاقی، احتمالی اش به دیگران اعتراف کند، بلکه باید با خود سازی در صدد رفع و جبران آن باشد و ...

لذا تفاوت در نظام معرفت، تفاوت در جامعه سازی را شکل می دهد، نگاه به ظواهر و دکور و پوز ساختمانها و خودروهای و زنان غربی نکنید، باطن پوسیده و پلیدی دارند، و از روی ظواهر ساختمانها و خودروهای بومی خود، به فرهنگ و داشته های خودمان ایراد نگیرید، که همه آن ظواهر به یک موی گندیده این مردم (به خاطر باطن زیبایشان در شبهای احیاء و مراسمات بزرگداشت شهدا و ...) نمی ارزند.

البته این موضوع نباید توجیه در خود ماندن و سکون و مرداب شدن باشد، بلکه شناخت جایگاهها است که عقل را به تصمیم درست وا می دارد.

به هر حال جامعه مبتنی بر نظام معرفت حکمی، می بایست دائما در حال متعالی شدن باشد و تا جامعه مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب، دست از معارف

جاهلانه (دانسته های که غلط فهم شده اند) بر ندارند ، هم خودشان عذاب می کشند و هم دنیا را عذاب می دهند .

سایکولوژی و طنز پردازی در هنر

نظریه های منسوخ سایکولوژی ، تربیت جامعه را فرویدی رقم می زند ، عمده طنز پردازهای ما روی قسمت نفسانیات انسانها، (کار بی فکر و احساسی) متاسفانه خوب می توانند ، دست بگذارند . بخش عمده ای از خلق و خوی جامعه ما که اینجوری شده است ، برای این است که ، از سال ۷۲ پای یک گروه طنز پرداز به تلوزیون باز شد .

هیچ استاد فلسفه هنر ، که این حرفها را خوب بشناسد ، پشت سر این قضیه نبود مطالعه انگاره های فرویدی و آنچه انسان را به قلیان می آورد ، بن مایه طنز نویسان شد ، مسخره کردنهای هجو ، شوخی های یخ و بی مایه ، ادا و اطوار های انسانهای حقیر و ... جای لطیفه ها و داستان های حکمت آموز کهن را گرفت ، و این بلا را بر سر جامعه آورد که می بینیم ، بـــــــــــــــــله ، ایـــــــــــــــــنه ، و کسانی که حاضر بودند برای خندانن مردم ولو به حماقت خودشان ، حتی شلوار خود را در آورند (اشاره به گفته بازیگر نهنگ عنبر) زمام مافیای سینما را به دست گرفتند .

مبارزه با فرویدیسم، منجر به هدایت فکر جامعه می شود

در این شکی نیست که دستگاه صدا و سیما مهمترین دستگاه هدایت فکری جامعه است، آیا باید زمام آن به دست، پیروان فرویدیسم بیافتد، در سریالها در قسمتهای حساس که احساسات مخاطب به قلیان آمده، بلافاصله قطع می شود و آگهی بازرگانی تبلیغ می شود، و این جمله که "فیلم سینمایی به فاصله بین دو آگهی بازرگانی گفته می شود" را به واقع تفسیر می کنند،

برنامه ریزان و سیاستگذاران اینچنینی وقتی جدی در مصاحبه هایشان ظاهر می شوند، خود را سوشال سایکولوژیست (به غلط ترجمه شده روانشناس اجتماعی) می دانند

دلیل یکه تازی آنها این است که استادها در نظام معرفت فلسفی غرب، بی سوادند، ذات آن نظام معرفتی این است که هر گونه نظر و تولید فکر را خفه کند استاد های فلسفه هنر هم، فقط نیچه را می شناسند، انگار بقیه ای وجود نداشته اند، و کس دیگری در باب هنر نظری نداشته و ندارد،

مصاحبه گر از یکی از هنرمندان لیبرال می پرسد: آیا شما محاسبه کرده اید که بخشی از نکات جامعه پذیری که می خواهیم به مردم القا کنیم و انتقال بدهیم از طریق مکتب فروید باشد؟

و جواب می گیرد، بله ما با این تعداد از استاد علم سیاست و کلام و فقه و اصول

... به این نتیجه کارشناسی رسیدیم که ما الان باید روی مکتب فروید کار کنیم

و از نگاه فروید جامعه را سامان بدهیم.

آن وقت، اگر به آنها بگویم موجودات ماقبل تاریخ با ذهن های اخته شده، ناراحت می شوند.

سایکولوژی و تاثیر گرفتنش از فلسفه لسه فر

سایکولوژیستهای نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ، می گویند : مغز و ذهن تواناییهای زیادی دارد، و هیچ حد و مرزی برای آن وجود ندارد. غیر از آن چیزی که ما خودمان به خودمان تحمیل کنیم ، هیچ باید و نباید بیرونی در کار نیست و الهام گرفتن (خواب) همه جا هست و ...

این تلقی همان بن مایه فلسفه لسه فر هست . (بگذار هر چه می خواهد انجام دهد) و اینگونه در هم تنیدگی و پشتیبانی موضوعات فلسفی از یکدیگر را می توان درک کرد.

می گویند ، آن خدایی که می خواهد ، حق و باطل و درست و غلط و حسن و قبح و ... را نشان بدهد ، آن در اختیار خودم هست ، اگر آی کیو را بنیان شناخت همه چیز قرار بدهید، لاجرم به کفر کیشی منتهی میشود ، راز اختلاف بین سازوکارهای ما با غریبها در همه چیزها ، وجود دارد و آن هم به خاطر اختلاف نظام معرفتی حکمی با نظام معرفتی فلسفی است ، که دو ابر پارادایم خداگرایی و اومانیسزم را ایجاد می کند و....

به هر حال نظام معرفت فلسفی ، یک دستگاه فکری جامع است که در همه موضوعات ، نظر داده است و جامعه سازی کرده است و جاری است ، و همین باعث جا زدن و کم آوردن و فریب خوردن و تسلیم شدن خیلی از مدعیان علم و معرفت و اندیشه شده است ، حوزه تمدن اسلامی و ایرانی ، که مدعی نظام معرفت حکمی است با سکتته ای که در این ۴۰۰ ساله به آن تحمیل شد و هجوم همه جانبه ای که از شرق و غرب به آن شد ، فرصت به روز آوری خود را در بسیاری از رشته های تخصصی پیدا نکرده است ، هر چند در ۴۰ ساله پس از انقلاب اسلامی سال ۵۷ ، مسیر ۴۰۰ ساله آنها را به سرعت طی کرده ایم ولی ،

هنوز برای پیشی گرفتن و آوانگاردی در معارف حکمی فرصت لازم داریم، تربیت انقلابیون مومن مجهز به نظام معرفت حکمی (مبتنی بر قرآن و عترت و عقل) زمینه ساز، تحولات بنیادین آینده است. تا ان شا الله شر سایکولوژیستهای منحط اندیش؛ کوتاه گردد.

عوام‌زدگی و سایکولوژی و تحمیق توده ها

در غرب می گویند، در دموکراسی توده ای باید درصدی محدود به عنوان استاد و نخبه وجود داشته باشند، بقیه در سطح عوام، باید تابع بی چون و چرای اینها باشند،

شهید مطهری از عوام زدگی گروهی از عالمان دینی می گوید، دسته ای که هر چیزی که عوام می خواهد، برایشان می گویند،

حال عوام سطحی نگر چه می خواهند؟ تعریف و تمجید وضع موجودشان!، حال آنکه اگر قرار است امام و پیشوای جامعه باشید و جلو بیافتید و قرار است، عوام پشت سر شما بیایند و ارتقا پیدا کنند، شما بایستی با رضایت عوام کار نکنید، چون اصلاح وضع نامناسب، تغییر لازم دارد و تغییر از وضع موجود بد همواره با صرف انرژی و درد همراه است،

مگر یک پزشک وقتی می خواهد، بیمارش را درمان کند، ناراحت می شود از اینکه داروی تلخ بنویسد، مریض باید درمان بشود، باید جراحی بشود.

قرار نیست شمای پزشک شکلات و شیرینی بدهید، باید داروی تلخ بدهید. باید مرشد مردم بود، مردم را رشید کرد نه اینکه آنها را اغوا کرد.

حال وقتی سایکولوژیستها؛ دقیقا در خلاف این روند مطلوب؛ به اغوای مردم می اندیشند؛ آیا نباید به عنوان دشمن بشریت شناسایی و معدوم شوند.

سایکولوژی و نمونه غربشناسی واقعی

از بزرگی نقل می کنم که گفت، رازی که حاصل مطالعات ۲۵ سال گذشته من در مورد غرب است، را در اختیار شما می گذارم، تا مسیر رفته را تکرار نکنید. هر جا غرب علیه پدیده ای، چیزی در داخل یا بیرون خودش، حس منفی پیدا می کند، موضع می گیرد و آنجا را می کوید، شیوه عملش اینگونه است که، همیشه وقتی به این دشمنان (با معیار نفع و ضرر خودش) که می رسد، عمده خوبیهای عمل آنها را می گیرد، بعد برای اینکه ارتباط آن ها با خودش را قطع کند، آنجا را به شدت می کوید.

به عنوان مثال، هیتلر که مبتنی بر یک نظریه مدرن کار را دست گرفت را دشمن خود گرفتند و در جنگ ۲ جهانی آن شد که شد، ولی نکته اینجاست، غرب و بالاخص آمریکا عمده تکنولوژیهای آلمان و مسئله مدیریت اذهان را از هیتلر گرفتند و آزمایشات او را استفاده و بسط دادند.

همین کار را با اسلام می کنند، آنچه می توانند از اسلام می گیرند و سپس اسلام هراسی راه می اندازند، همین کار را با ایران کردند، با شوروی کردند، و... وادار می کنند که بقیه جاها و تمدنها، خوب ترین روشهایشان و بهترین داشته هایشان را بگذارند، در اختیار اینها،

استفاده می کنند، می بینند خوبه به جای تشکر و احترام و زمینه دوستی متقابل؛ سعی می کنند، شوروی را دیو صفت نشان بدهند، آلمان را و ایران را و...

لذا با آچار ۶ وجهی مهندسی افکار عمومی ذهن ها را می پیچانند .
یک وجهش این است که دشمنان را شیطان صفت جلوه می دهند , (که البته
اگر طرف مقابل هم این کار را بکند , ته اش می رسد به راست و دروغ , و
جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا)

هر چیزی را غرب می کوبد , قبلا از آن یک چیزی را گرفته است , حالا می
خواهد بگوید آن بد است , ولی مال خودش خوب است .

اگر آن روشهای پروپاگاندا مردم را دور هیتلر جمع کند , خیلی بد است ؛ ولی اگر
همان روش مردم آمریکا را دور رئیس جمهور خودشان , جمع کند , خیلی خوب
است , مدام تکرار می کنند که ببینید , مردم چقدر دولتشان را دوست دارند , اینجا
چقدر دموکراسی است و ...

همین رفتار دو گانه , پایه استاندارد دو گانه را در سیاست خارجه و داخله می
گذارد , و حتی به همه گماشتگان آنها در سراسر جهان تسری پیدا می کند , که از
آن جمله رفتار دوگانه غریزه های وطنی است .

غرب زده های تاریک فکر وطنی , اگر مردم بروند , دور یک آدم مخالف آنها می
گویند , اخ و پیف , پوپولیستی و عوامگرایی و ... حال اگر همان مردم بروند , اطراف
آدم خودشان , می گویند , صدای مردم داره شنیده میشود !!

اگر بمب اتم را هیتلر بسازد بد بود , ولی اگر اینها بسازند , خوب است .
یک نظریه روانشناسی در طرف دشمن استفاده شود , بد بود , اگر خودشان
استفاده کنند , خوب است .

این آمریکاست که شستشوی مغزی می کرده و می کند , همین ویژگی را , اگر
در بدنه دشمنشان باشد , منفی تلقی می کنند .

بررسی نمونه ای غریبها در تولید نظریات علمی

ببینید چطور انگاره های دینی را تبدیل می کنند به نظریه های روانپزشکی و علوم دیگر ؛ دیرین گونه اینگونه است : یونس از دست قوم خودش فرار کرد تا به عذاب آنها دچار نشود ، ولی هر چه دور تر رفت بیشتر خودش را در زندان دید تا در شکم ماهی افتاد ، غریبها به این حالت می گویند ، نوروٹیک است .

بعد برای رهایی از این وضعیت دعا کرد به قومش برگردد .

کسی از وضع موجودی فرار می کند ، به وضع بدتری پناه می برد .

آنجا فکر می کند و پیش خود می گوید عجب اشتباهی کردم

او بین مردم خودش نبودن را بهتر از شکم ماهی می دانسته و لذا به اشتباه خود پی می برد و توبه می کند و ...

سینمای غرب وقتی یک عقبه ای مثل کتاب های اریک فروم داشته باشد و آن هم عقبه ای چون داستان حضرت یونس داشته باشد ، فیلمهایی مثل اینسپشن درست می کند .

۵مرحله لایه خواب در خواب ؛ لایه دور شدن ؛ یونس را ۵ لایه خواب کرده . در این صورت است که آن ابزار سینما تبدیل به پدیده پر و پیمان می شود .

نویسنده فیلم مبتنی بر نظریه علمی اریک فروم و آن هم مبتنی بر کتاب مقدس محتوای فیلم را شکل می دهد .

لذا آن حرف وحیانی تبدیل شد به حرف عقلانی ، آن هم توسط هنر تبدیل شد به حس و منتقل شد .

این پروسه را هنرمند ما طی نمی کند. وقتی سراغ دین می آید مستقیماً حرف وحی را می زند، در حد تلاوت قرآن

خلا ما این است، تبدیل وحی به علم و بعد علم به حس و ...

رویگرد سمبلیسم، از داستان یونس انگاره علمی در می آورند.

در رویگرد آیت مدار هر چیزی را نشانه چیزی می گیرند.

در آیت مدار اهمیت یونس به خاطر قومش است که در جهل و استضعاف به سر می برده است. تمدن فلسفی و به تبع سینمای غرب فقط به تطور آن شخص و روحیاتش به طور انفرادی فکر می کنند و موضوع را تحریف کردند.

خدا به پیامبرش می گوید، شما فقط سبیل رشد و غی را برای اینها مشخص کنید، که فردای قیامت به ما نگویند، نگفتند، چه کار دارید قبول می کنند یا نه خدا می گوید ما آن ایمانی را از مردم می خواهیم که از روی اختیار باشد نه اجبار و اکراه.

خدا می گوید ایمان آوردن با اذن الله است، ولی خدا به کسانی که عاقل نیستند، رجس قرار می دهد.

تفاوت نگاه ما با مسیح و یهود مشخص می شود، عقل و ایمان به قلب وارد می شود، سبحانک لا اله الا انت

ماجرای یونس با سرنوشت قوم پیوند برقرار می کند.

به حکم خدا که مصلحت ما در آن است باید صبر کرد.

هیچ معلمی که مبعوث شد اجازه ندارد، قومش را ندیده بگیرد و به مردمش پشت کند، تا حجت بر قوم تمام بشود.

چرا فکر می کند، اگر جاهای دیگر برود، در امان است، پس توکل کجاست.

تعقل با ایمان ممزوج است ، قابل جدا شدن نیست ، کسانی که عقل نمی کنند رجس از طرف خدا به آنها می رسد .

بحثهایی که اینجا می کنند ، می گویند ، عقل و ایمان از هم جدا هستند ، اینها قرآنی نیست ، اینها از نگاه مسیحی ها به اینجا آمده و مدعیانی پیدا کرده است .

برای اینکه در جامعه عذاب نازل نشود ، باید تعقل را در جامعه نشر داد تا خود مردم بتوانند ، رجس و پلیدی را به وسیله آن بزدايند .

به موقع حرف معلمین جامعه را بشنویم و نگذاریم شرایط ما را به تنگنا ببرد .

معلمها محور و اوتاد جامعه هستند، که جلو فروریزش جامعه را می گیرند .

جامعه هم، همچون آسمانها و زمین که ستونهایی دارد ؛ ستونهایی دارد که با چشم سر نمی توان دید .

اثر روحی و روانی این افراد در جامعه در نسبتی که با خدا دارند ، مشخص می شود . و باعث می شود مردم به طور ایمانی و قلبی و عقلی در جامعه رشد کنند .

سایکولوژی خواب در نظام معرفت مخدوش فلسفی و تعبیر روئیا در

نظام معرفت حکمت بنیان

شکل گیری بسیاری از رشته های علمی مدرن در غرب فلسفی بسیار شگفت انگیز است ، که موضوع رشته فلسفه علم است ؛ مثلا یک بیمار روانی دختر را از روسیه برای سایکولوژیستی به نام یونگ آوردند تا درمانش کند ، یونگ به او تجاوز می کند ، و شرح واقعه می نویسد؛ بنیان نظریه روانشناسی یونگ شکل می گیرد . و بر اساس آن خواب و روئیا را تفسیر تخیلی و غیر واقعی می کنند .

به این ترتیب روئیا دست سایکولوژیستها افتاد و آنها هم با دستمالی موضوع آن را در در فرمولهای یونگ بردند و ...

ما در نظام معرفت توحیدی حکمت بنیان، نگاه ویژه و مهمی به خواب و روئیا داریم، از خواب یوسف (ع) تا خواب فرعون و ...

خواب پیامبر: دیدم بوزینگان از منبرم بالا می روند، و حوادث بعد از رحلت ایشان، تعبیر این خواب بود.

خواب در نظام حکمت بنیان جایگاه ویژه ای دارد و حتی یکی از درگاههای ارتباط انسان با عالم غیب (عالمی که با حواس ۵ گانه فعلی قابل درک نیست) می باشد.

باید خواب رحمانی باشد، معبرش باید کسی باشد که صلاحیت لازم را داشته باشد، خیلی بازاری کردن و مبتدل کردن این موارد خوب نیست باید مراقب بود، افراد عادی هم باید آموزش داده شوند که سعی کنند به خاطر بیاورند و روئیاهایشان را ثبت کنند و معدل گیری کنند، حداقل در زندگی شخصی خودشان می توانند، استفاده کنند، ان شاءالله کسانی در نسل فعلی شکل بگیرند که با تزکیه نفس و تهذیب نفس بتوانند تعبیر خواب کنند، و چه بسیار مسائلی که ممکن است از این درگاه ارتباطی با غیب حل و فصل کرد.

موضوع خواب در اسلام و سایکولوژی

خواب یک منبع استراتژیک در آینده شناسی است، خواب فرعون و تعبیر یوسف (ع) در مورد ۷ سال قحطی و ۷ سال فراوانی، خواب فرعون در زمان موسی، در مورد تولد فرزندی که حکومتش را نابود می کند، تعبیر خواب یوسف (ع) در

زندان ، روئیای پیامبر اسلام و ... و البته تجربه های فردی هر کس ، همگی بر اهمیت این پدیده تاکید دارد ، ولی اگر به چوب استدلال و حس گرایی و ... برانیم خواب ، پدیده مذمومی است .

خواب را خدا رحمت قرار داده است ، ولی فیلسوف سینماگرهای غرب مبتنی بر نظرات یونگ ، فیلم به اصطلاح شاخص اینسپشن را می سازند ، خجالت هم نمی کشند ، بگویند ، رئال و واقعی نیست ، حتی یک منتقد علمی در جامعه شان پیدا نشد که اعتراض کند ، ۳ لایه رفتن در خواب یک نفر چه معنی می دهد؟؟!

متاسفانه در این موضوع ، حوزه علمیه ما همه چیز را به چوب استدلال می راند و حاضر نیست ، اهمیت و جایگاه خواب را در نفس شناسی و طراحی جامعه بپذیرد .

راه حل برنایز برای جلوگیری از انقلاب در حکومت‌های فرعونی (دیکتاتور به شر با انواع روشها)

برنایز ، خواهر زاده فروید ، که روی موج نظریه های او سوار شد ، آدمها را اینطور می خواهد ، که ماشین‌هایی که خوب کار کنند ، خوب مصرف کنند ، و خوشحال باشند ، میگوید چطور می شود ، یک جامعه ای علیه حاکمان فرعون صفت ، انقلاب و شورش نکنند ، میگوید ، باید مردم را خوشحال و مصرف کننده بار آورد .

برنایز با برجسته کردن فرویدیسم ؛ روزنامه نگاران را می ترساند ، و به آنها القا می کند تا بپذیرند ؛ تصویری که فروید از نیروهای پنهان خطرناک درون انسانها داده است ، که در زیر پوسته جامعه مدرن کمین کرده اند ، تا آنها مبتنی بر این پیش فرضها گزارشات و مقالات مختلف را تهیه و تولید کنند .

سایکولوژی و عقل قرآنی

حکیم، مبتنی بر نظام معرفت حکمی، کار بیهوده نمی کند، کار استوار می کند، کدام سایکولوژیستی هست که مولفه عقل قرآنی را می شناسد، در ذهن برای اینکه تفکر به نظم و نسق در بیاید منطبق ضروری است، عقل خودش تحدید و تنظیم و تفکر را صورت می دهد، بنیانش هم بر تقوا است. قلب ما مزرعه ایست که اسب فکر و خیال ما در آن سیر می کند.

فواد ما سوار بر اسب فکر است که با عقل مهار شده است.

عقل استدلال صرف نیست، حد فکر و خیال، استدلال است.

اگر ابلیس عقل داشت؛ این استدلال را نمی کرد، که من بهترم من از آتشم، این موجود جدید الخلقه، از گل پخته شده است و ...

او اولین بار از گزاره های منطقی قیاس صورت داد، اگر عقل داشت عقلش این نوع استدلال کردن را مهار می کرد، استدلال اغوا برای آدم و حوا: خدا نمی خواهد شما جاودان بشوید، شما از میوه این بخورید تا جاودان بشوید.

این نوع استدلال میشود فلسفه، فلسفه یعنی همین کاری که شیطان کرد.

بی محابا جلوی خدا ایستاد، استدلال و قیاس کرد. اینطور بی محابا انسان همه معارف را زیر سوال ببرد و بر مبنای این باورها و قیاس ها عمل کند، تعریف فلسفه است.

فلسفه همین استدلال کردن های بی قواره است، و اینکه هراستدلالی به آن رسید، مبنای عمل قرار گیرد.

نافرمانی بی حساب و کتاب نبود ، استدلال فلسفی داشت ، اول قیاس منطقی کرد و بعد بی محابا فلسفه ورزید، بدون اینکه درون انسان را بتواند ببیند از روی ظاهر گل ماندنش (یا جسدی که مواد اولیه اش از خاک است) ، با ماده ساخته شده خودش ، یعنی دود غلیظ آتش ، قیاس کرد ، و چنین نتیجه گرفت که من بهترم ، نگاه ماده گرایانه حاکم بر سایکولوژی هم ؛ از این ریشه است .

شیطان آدم و حوا را هم با این استدلال فلسفی اغوا کرد، در حالیکه حکمت اسب چموش استدلال را دهانه می زند ، شیطان که عصیان و تکبر را در ذاتش پنهان کرده بود ؛ در برابر این آزمایش سجده بر انسان ، نتوانست مقاومت کند .

به حکمت مجهز نبود که با خود بگوید ؛ این خدایی که از من خواسته به این گل خشکیده سجده کنم ، درخواستش چیست ؟ شاید یک گزاره ای هست که من ابلیس نمی دانم ؛ یا می دانم ولی بهتر است مهارش کنم .

به هر حال ظرفیت موضوعات روحی و نفس شناسی و صفات انسانی در نظام حکمت بنیان بسیار وسیع تر از سایکولوژی در نظام معرفت فلسفی است .

سایکوزی و اگوئیسم

"صدا و موسیقی ای را بسازید که با آن می خواهید ، دنیایی که در مردم دوست دارید را خلق کنید" ، شاید این عبارت کمی پیچیده باشد ولی یک دستور العمل برای اقدام است ، مسئله در جهتمندی آن است ، آنچه از هنرمندان و نویسندگان و

رسانه های غرب و شرق می بینیم ، تمایل غالب صاحبان آنها به شر است ، و نه خیر ؛ دعوت به فساد است و نه صلاح ؛ سیر به باطل است و نه حق .

سایکولوژیستها پس از برگزاری جلسات خود بیانگری ، که نوعی اعتراف جمعی است ، چنین القاء می کردند که " احساس می کنند به فکر خود بودن ، خود خواهی نیست بلکه بزرگترین وظیفه است "

از اینجا به بعد بود که اگو ایسم شروع می شود ، اگوئیسم یعنی ، اصالت خود اصالت تک تک افراد .

در فلسفه دوران مدرن ، اصالت از آن عام انسانها بود ، امانیسم ، هیومنیزم ، با شروع شدن این موج (پست مدرن) به سمت اگوئیسم و خودمحوری میل می کند ، ایندیویژوالیتی یا تفرد ، که یکی از ۹ ابر ترند مصیبت در ۲۰۳۰ است ، نتیجه این نوع نگاه غلط در نظام معرفت فلسفی مخدوش غرب است . که متاسفانه در حال سرایت به کل جهان ؛ از جمله جامعه ما می باشد ؛ که باید خود را برای مواجهه با آن آماده کنیم .

سایکولوژی و تاریخ

شاخصهای امروز جامعه حرص و ولع و ... است ، با بانک و بورس منحط ضریب اقتصادی را بالا بردن ، نشانه پیشرفتگی و توسعه نیست ؛ با تبلیغات رسانه ای اینگونه و آنگونه شدن ها رقم می خورد ، با فرویدیسم ، محتویات فرد را بیرون می ریزند ، و به هیجانان منفی شخص اجازه بروز و ظهور می دهند و بعد او را حیوان غیر قابل اعتماد تعریف می کنند و ...

جامعه با با پیکسل پیکسل چیده شدن افراد و این نظریات کنار همدیگر ساخته می شود ، اگر قرار باشد این ویروسها و غدد سرطانی جامعه را لیست کنیم ، معلوم می شود جامعه ما دچار آسیب شده است ، این را می توانید از دانشگاهها ، روزنامه ها و ... ببینید .

اما در نظام معرفت حکمت بنیان ، تاریخ انبیا، تاریخ تبیین هر کدام از این گزاره هاست ، برای هر مولفه جامعه سازی یک نبی آمده است ، چند دهه عمرش را گذاشته است؛ آخر هم محقق نشده است؛ ولی برای سایرین به ارث گذاشته است . جمع کردن، بازسازی و یکپارچه کردن آن مولفه ها ، آن تصویر مطلوب آرمانی را در تفکر دین مدار (حکمت بنیان) تعیین می کند ، در این نظام معرفتی ، خود افراد و فراز و فرودشان به شخصه مطرح نیست بلکه المانهایشان ، شاخصهایی که گذاشته اند ، مطرح است .

مثلا از حضرت مریم (ع) مادر عیسی مسیح ، که در سطح انبیا برای ما مطرح است ، فقط ۱ کلمه حصن فرج برای ما مطرح است؛ و هر کدام از بقیه مصلحین هر کدام شاخصهایی را چیده اند که این تصویر کلی را ، کم کم کامل می کند . نمی شود زحمات همه انبیا و امامان و صالحان و بزرگان تاریخ حق را نادیده گرفت و به جایش به جریان منحط و مخدوش سایکولوژیست ؛ مبتنی بر نظام معرفت اسطوره ای و تثلیثی و فلسفی غرب دل بست ؛ که هر چه شیطان می خواهد از زبان این گروه زده شود و

نقش دختر فروید در فرویدیسم

سوال : چرا از بین کسانی که در مورد باطن انسان سخن رانده اند ، فروید برجسته شده است ؟

بعد از فروید دخترش آنا بود که به افکار در این حوزه سیطره دارد . و مفاهیم تولید شده توسط فروید را شارژ می کرد و باعث بحث بر انگیزتر شدن و جا افتادن آنها شد .

بررسی آراء فروید و ریچ

نتیجه آموزه ها و راه فروید سرانجام به یک خود منفرد آسیب پذیر و حریص تبدیل شد ، که به راحتی توسط سیاست و تجارت فریب می خورد ، و هر تاجر یا تولید کننده ناجنسی می توانست با انگشت گذاشتن روی این خودیت ، کالای خود را به مشتری قربانی اش قالب کند .

با این تئوری سیاسیون فرعون صفت غرب ، قدرت را نه با سرکوب که با تطمیع امیال نامحدود کنترل می کنند ،

میگویند ، باید ، وجدان این پلیس درون و نفس لوامه (سرزنشگر) را کنار گذاشت تا آرام بشوند .

سایکولوژیستها ، بیمارانشان را تشویق می کردند و می کنند ، آشکارا احساساتشان را بروز دهند . (که غالبا منظورشان هیجانات منفی است)
فرویدی ها از احساسات می ترسیدند ، آنها انسانهای کنترل شده بسیار شایسته ؛ برای انجام کارهای درست و زندگی درخور را می خواستند .

ریچ در اصل مرید فدایی فروید بود ، ولی با او در باره مبانی اصلی مخالف بود .

فریود معتقد بود ، بشر با غرایز حیوانی بدوی هدایت می شود ، وظیفه جامعه این است این نیروهای خطرناک را کنترل و سرکوب کنند ، ریچ بر عکس بود می گفت : نیروهای ناخودآگاه چیزهای خوبی هستند ، این جامعه است که فرد را خطرناک می کند ، ولی به نظر ما درست تر این است که جامعه را از دست یهودیان فاسد نجات داد ، تا آنها هر آنچه خود لایق آن هستند را به دیگران نسبت ندهند و سپس جریان طبیعی زندگی؛ درمان جامعه را در پی دارد .

ریچ گفت : خشونت نتیجه این است که به احساسات اصلی اجازه بروز داده نشده است ، ریچ اگر نیروی جنسی و خشم ارضا شود، انسان می تواند شکوفا شود.

سپس بین فلاسفه درون تمدنی نظام معرفت غرب ، دو قطبی به وجود آمد ، آنا فریود گفت ، اگر احساسات و هیجانات کنترل نشود ، خطرناک است ، ریچ برعکس می گوید ، اگر احساسات و هیجانات (توسط نیروی خارجی) کنترل بشود ، خطرناک است ،

نتیجه نگاه اول ، یعنی فریودی ها این می شود که ، اگر کسی خشم خود را برای ارضای هیجانش بروز داد ، دفعه بعد باید سطح بالاتری را بروز دهد تا آرام بشود ، وضعیت بسیار نابسامان جامعه آمریکا (شلیکهای عمومی و حتی مدارس ، آمار خشونت و ...) باطل بودن این نظریه را ثابت کرده است ،

در واقع هر چقدر بیشتر به غضب و شهوت میدان داده شود ، فرد امکان اطفاء آن را کمتر پیدا می کند .

آن نگاه آزادسازی احساسات بود که امروز رسیده به ۲۵ میلیون سایت پورن برای ۳۰۰ میلیون مصرف کننده آمریکایی که طبق آمار فامیلی سازمان ملل ؛ ۴۸ درصد زنازادگی را در ۲۰۱۷ شکسته اند .

یعنی هر چقدر فرصت بیشتری برای ابراز پیدا کرد، عطش سیری ناپذیری برای اطفاء ایجاد شده است. و ضربات بیشتری می زند.

فرویدی ها مدعی اند، اختلالات خانوادگی و روابط اجتماعی ناشی از عدم ارضای جنسی یا خوب ارضا نشدن آن بوده است، لذا باید آزادسازی در این حوزه را رواج داد و ...

آنا فروید پس از اینکه رهبر برجسته جنبش سایکولوژیست‌ها شده بود، رقیب خود ریچ را بیرون انداخت و کارش را خراب کرد، اما پیشرفت زمان و نتایج بد نگاه فرویدی به جامعه باعث شد، تاثیرشان در جامعه آمریکا کم کم زیر سوال برود. قاعدتا باید فرویدیسم کنار می رفت و نظریه رقیبش جانشین می شد ولی مافیای دانشگاهی امپریالیزم هرگز اجازه ابراز وجود برای پیروان ریچ را ندادند و ...

بر سر عقل آمدن حکومت در حوزه علوم انسانی

نظام اقتصادی مبتنی بر استانداردهای دلبلیو تی او منحط است و کشورهای بسیاری را به بدبختی کشانده است، آن پدیده شوم تا حدی جلو می رود که سفر حج را هم (که روحانی ترین سفر زندگی یک مسلمان است) به ربا آلوده می کند، این قطعه ای از به سر عقل آمدن انقلاب اسلامی است، تا بفهمد تقلید کورکورانه توسط روشنفکر نماهای غربزده، چه بلایی بر سر ما می آورد، شیطان و جنودش همواره از داخل نفوذ می کنند، بت‌های خود را به داخل کعبه می برند، چرا می گویند محمد (ص) بت شکن تاریخ بود؟، چون بعد از استیلا یافتن بر مکه اول از همه بت‌ها را از داخل کعبه، حرم امن الهی، بیرون کشید و

نابود کرد ، امروز بتها سنگی و چوبی و ... نیست ، بتهای اعتقادی ، که عمدتاً ایسمهای مبتنی بر نئوپاگانیزم نظام معرفت فلسفی غرب ؛ می باشد ، که برای دکترهای علوم انسانی حکم ، وحی منزل دارد ، و هر گونه اهانت به آنها را اهانت به شخصیت خودشان می دانند .

در حوزه اجتماعیات حکومت به اصطلاح دینی ، و در بزرگترین و اصلی ترین دستگاه فرهنگی اش ، یعنی رسانه ملی ، کسی که صله رحم را آمده بود توضیح بدهد ، شاگرد مکتب فروید بود ، یک سایکولوژیست (به قدری این واژه باید منفور شود تا خواص و عوام به آن به عنوان یک فحش نظر کنند)

هنوز در حوزه علوم انسانی حکومت به سر عقل نیامده است ، هنوز بت شکنانی که محمد وار ، بتهای اعتقادی مذموم ایسمهای غربی را نابود کنند ، ساخته نشده اند ، یا هنوز خود را لایق این ماموریت مهم نکرده اند و...

همپوشانی انحرافات نظام معرفت غرب

پزشکی (فیزیسین ؛ فیزیک جسم) فقط جسد انسان را می بیند ، جایگاهی برای قلب سلیم انسان نمی بیند .

بیولوژیست ها می گویند ، همه بشر دست ماست ، در حالیکه برای بشر ، روح قائل نیستند ، حالا خلا ، تبیین احساسات را چه کسی می بایست پر کند؟ ، سایکولوژیستی به نام فروید!! ، لذا نظام معرفت ماده گرایانه فلسفی غرب ، چون دوره نئوپاگانیزم را برای خود انتخاب کرده است ، چاره ای ندارد ، در حوزه هایی که منابعی از وحی صادق ، در دسترس ندارد ، شخصا اقدام به ظن و گمان دست

زند، و چون ساینسیزم را به ظاهر بی جهت، ولی در واقع ضد جهت دین راستین و خدا، تبیین و تفسیر می کنند، نظریاتی تولید می شود که ضد دین، ضد حقیقت، ضد بشریت از آن بیرون می آید و با رصد نتایج و نظریات یک رشته؛ در رشته های دیگر سینرژی ایجاد می کنند و ...

تازه باز هم فلاسفه غرب مجبورند دست به دامن دین مسیحیت (ولو تحریفی) بشوند و انگاره هایی از آن را بگیرند و به زبان ساینسیسم، برگردان کنند، و به خورد مردم عادی دهند، مثلا فروید، در اصل مدل اعتراف گیری را از مسیحیت تحریفی آورد و به یک مکتب علمی در روانکاوی، تبدیلش کرد.

در سوسیولوژی (که به غلط جامعه شناسی ترجمه شده) و در واقع شناخت فیزیک اجتماع است، صحبت از باید نمی کنند، صرفا صحبت هستها را می کنند، یعنی قرار نیست سوسیولوژیست مولفه های جامعه ای اتوپیایی یا آرمانی را تبیین کند، صرفا به تفسیر آنچه در جامعه روی داده است، می پردازد.

چون جامعه شناسی ماهیت داینامیک دارد، نمی شود همچون فیزیک مطالعه اش کرد، و این نقص در تعریف این رشته است که نا کارآمدی و عجزش در مطالعه تحولات، روز به روز بیشتر خودش را نشان می دهد.

از طرف دیگر انسان شناسان نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب، که عمدتا یهودی بوده اند، متاثر از متون پایه یهود، که نگاهی پر از اشکال به انسان ها و خدا و جهان دارد، به تعریف انسان می پردازند، مثلا یکی از شاخص ترین معاصران، دورتیه به خودش نگاه می کند و می گوید، انسان حیوان شگفت انگیز است.

در واقع رشته انسان شناسی آنها، عبد شناسی نیست، آدم شناسی، بنده شناسی، یوسف شناسی، امام شناسی، نبی شناسی، رسول شناسی، و ... همگی مغفول مانده است

ما در نظام معرفت حکمت بنیان ، به جای آن ، نقشه انسان در قرآن را داریم ، که لایه لایه پیاز وجود انسان را می شکافد و معارف بدیعی را ارائه می دهد .
 قطعاً جامعه ای که روی این معارف ساخته می شود ؛ با جامعه ای که غرب روی معارف فلسفی مخدوش ساخته است تفاوت زیادی دارد .

معارف در نظام معرفت حکمت بنیان

در نظام معرفت حکمت بنیان ، متعلقات ۷ گانه ایمان ، مبنای معرفت دینی است ، که مبنای تقسیم بندی و شاخه بندی علوم خواهد شد ، و هر جا لازم است ، شاخه های بعدی را از آن منشعب می شود . در این نوع نظام معرفت ، برخی متدها (و نه ایدئولوژیها)ی نظام فلسفی غرب که مفید تشخیص داده شود ، اخذ می شود ، ولی به صورت جهت دار باز تعریف می شوند ، و لذا رشته های علوم انسانی ، نظام فعلی دانشگاهها ، طبق این مدل باید دوباره چینی شود .

در یهودیت و مسیحیت ، همه از ایمان گفته اند ، ولی نگفته اند ، ایمان به چی تعلق می گیرد ؟ و حدود و ثغور و ربط و ارتباطشان با هم چیست .

ما باید در نهایت نظام آموزشی و تربیتی ، محصل را به ایمان مستقر برسانیم و نه ایمان مستودع (که هر آن ممکن است ورزش بادی کفرآمیز آن را از قلب فرد خارج کند) هدف ما ارتقا فهم مردم ؛ رشد شخصیت آنها و تعالی روح مردم است .

متعلقات ایمان شامل موارد زیر است

- ۱- ایمان به غیب (آنچه توسط حواس ۵ گانه انسان قابل درک نیست) ، ۲-
- ایمان به رسولان ۳- ایمان به آیات الهی ۴- ایمان به کتاب الهی ۵- ایمان به ملائکه
- الهی ۶- ایمان به آخرت ۷- ایمان به الله

سایکولوژی و خود بیانگری و روند مد گرایی

یکی از دلایلی که فرویدیسم در جهان گسترش پیدا کرد، آنا فروید بود. روئیای پدر آنا فروید، فراگیر سازی اندیشه هایش در تمام دنیا بود، دخترش همه سعی خود را برای این روئیا کرد. در مرکز توجه، تنها آنا فروید ایستاده بود چون خودش را برای آن وقف کرده بود، چون واقعا روی این موضوع کار کرده بود موفق بود نه شهرت پدرش، تمام زندگی اش حول محور ترویج روانکاوی می گذشت، جلسات و سمینارها، مصاحبه ها و کتابها و ... و مدام شارژ مفهومی آن، باعث جلب شدن توجه ها، به موضوع شد.

سایکولوژی مدرن پس از فراگیری گرایشها به سمت آموزه های برنایز و آنا فروید به این سمت رفت که، با تغییر افراد شروع کردند و در ادامه به تغییر اجتماع رسیدند، این فرآیند تا جایی پیشرفت داشت که حتی صومعه تعطیل شد. وقتی این ویروس حتی به مکان مقدس وارد شد، آنجا را هم تحت تاثیر قرار داد، روش غلط سرکوب غیر منطقی و غیر عقلانی توان جنسی که در کلیسا (مبتنی بر مسیحیت تحریف شده) رایج است، دروازه ورود این ویروس شد، که بلافاصله کشیشان را استحاله کرد و ...

کاربرد دیگری که این آموزه ها داشت برای سازمانهای امنیتی بود، سی آی ای آمد و سوار کار شد، و با این روش جوامع کوچک را متلاشی می کردند، تا تمرکز قدرت و نیرویی شکل نگیرد.

خود بیانگرها ادعا می کنند:

"می خواهیم چیزی باشیم که می خواهیم"

سایکولوژیستهای درگیر این پروژه می گویند " همزمان با ادامه کاوشهای خودمان ، این خود های جدید مثل مصرف کنندگان قابل پیش بینی رفتار نمی کردند "

مثالهایی از کاربرد تجاری این روش در زیر می آید ، مثلا بیمه عمر بیمه عمر یعنی ، برای آینده ؛ خودتان را قربانی کنید ، اگر کسی در زمان حال زندگی کند ، احتیاج به بیمه عمر ندارد و ... قسمت اصلی این قضیه با خود بیان گری در ارتباط بود.

جنبشهای اجتماعی متاثر از خود بیان گری به ترتیب به این صورت است ، اول بیتل ، دوم هیپی، سوم پانک، چهارم رپ ، پنجم راش ، ششم سیپنیزم خودبیانگری حتی به این جا رسید که گروهی جهت اعتراض اجتماعی می آیند و لخت و عور می شود و کارناوال راه می اندازند .

روش کار سرویسهای امنیتی که مسئول کنترل جمعیت هستند به این صورت است که ، اول اجازه می دهند ، افراد به زعم آنها ناراحت بیرون بیایند و جنبش شکل بگیرد و طرفداران پیش قراولی خودشان را نشان دهند ، بعد به آن جهت می دهند و سرانشان را با تطمیع یا ارعاب ، ... به سمتی که خود می خواهند ؛ می کشانند ، در نتیجه جنبش پشت سر آنها هم یا مجبور است به شرایط جدید (که با هدف اولیه آن در تناقض است) کنار بیایند ، یا افسرده می شوند و جنبش فشل می شود .

اما در بعد تجاری ، افرادی که این شرایط را ، رصد می کنند ، بلافاصله طرح سوار شدن بر جنبش را می کشند مثلا کالاهایی را طراحی و تولید می کنند که افراد خود بیانگر جنبش ، به سمت مصرف آن کالاها بروند .

گروه‌های تبلیغاتی شدیداً مترصد بودند و آماده بودند، تا ببینند این جنبشها در کدام محله قرار است، اتفاق بیافتد، می‌رفتند، عکس می‌گرفتند، تا طبق مد آنها کالا طراحی کنند، این رفتار را عمومیت می‌دادند. سپس رسانه و روزنامه‌ها به آن ضریب می‌دادند، و پس از مدت کوتاهی، آن کالاها، نه فقط داخل آمریکا مد می‌شد (مثلاً کفش)، بلکه برای سراسر جهان مد می‌شد و به این ترتیب کارخانه‌های نظام سرمایه‌داری ۲۴ ساعته در حال کار می‌ماند و تمدن مصرفی غرب به حیات خود ادامه می‌داد.

کسی که خود بیانگر باشد، لباس خاصی می‌پوشد؛ با ماشین خاصی می‌رود و هر چیز خاص دیگر؛ ولی گروه‌های امنیتی و تجاری قادر بودند، هر اعتراض این گروه را مصادره کنند. (چون این نوع جنبشها عمق فکری و ایدئولوژی مناسبی ندارند؛ زود مصادره می‌شوند)

گروهی به وضع موجود اعتراض می‌کنند، آنها این اعتراض را به مد تبدیل می‌کردند، و از آن پول در می‌آوردند.

یک افرادی مفت و مجانی راه می‌افتادند و برای اینها مدل درست می‌کردند. همه جنبش‌ها را مدیریت و سازماندهی می‌کردند، در این ساز و کارها یهود نگاه می‌کند، ببیند چطور میشود از این استفاده کرد.

این فرآیند طی شده در غرب، ایرادی را بر ما وارد می‌کند، یعنی جوان ما، شاغل در حوزه لباس و سبک زندگی، ایده‌ای برای لباس و کفش اسلامی و ایرانی ما ندارند، آن وقت مجبوریم بنشینیم، آن طرف دنیا برای ما مد طراحی کنند.

نظریات خود بیانگری و افرادی که می‌توانند سوار آن موج‌سازی کنند، به قدری قوی است که از حیث تمدنی، قادر به استحاله از درون سایر قومیتها و تمدنهاست،

مردم کره جنوبی و ژاپن و حتی چین، به قدری الینه و از خود بیگانه شده اند که اصل نژادی خودش را متأثر از اقوام مغرب زمین تغییر می دهد، رنگ بلوند و لنز چشم آبی، لباسها و موسیقی های سبک غربی و ... پس فرمول اینکه چطور میشود، یک جنبش اعتراضی را منحرف کرد، این است که آن را با تجارت خلط کنند، و از خود بیانگرها پول در بیاورند (با طراحی مد و کالا برای آنها)

خطر سایکولوژیستها برای طراحی مدل‌های رفتاری

متاسفانه سایکولوژیستها، با مطالعه و اشراف بر رفتارها، جهت مثبت و صلاح و خیر و درستی و حق و ... و در یک کلام جهت خدایی را انتخاب نمی کنند، بلکه از دانسته های خود در جهت دنیاطلبی، پول پرستی، بدی، شر، و باطل و در یک کلام شیطانیزم استفاده می کنند.

آنها مدل‌های طبیعی را مطالعه می کنند برای اینکه بفهمند، چطور یک جامعه را با آن زمین بزنند و ...

درگله شیرها، یک نر و چند ماده وجود دارد، که هر ماده چند توله دارد، وقتی شیر نر شکست می خورد، شیر نر غالب اول بچه های شیر نر قبلی را می کشد و این کار را هم جلوی چشم مادرهایشان انجام می دهد، تا رشته محبت آن مادر به نر قبلی از بین برود، و آن مادر از نظر بیولوژیکی و هورمونی برایش این امکان پیش بیاید که بخواهد دوباره زاد و ولد کند.

در مدلی که از شیرها استفاده می شود، تولید فرهنگی قبلی را باید جلو خود مادر فکری آن جامعه کشت.

لذا جامعه ما که روحانی، معلم اخلاق و ریش سفید و بزرگ دارد سایکولوژیستها به عنوان رقیب آنها جلوی چشم آنها فرزندانشان را اغفال می کنند و بر می انگیزانند که پیش سایکولوژیست شاگرد فروید، بروند. و بدتر اینکه نفوذی هایی در حکومت هستند که برای اینها بودجه و امکانات می گذارند و حتی جهت تبلیغ کارشان رسانه ملی، امثال سریال ساختمان پزشکان را می سازد و ...

لذا ما شیری نیستیم که با این گربه نماها بلرزیم و هر سایکولوژیستی که بخواهد اعتقادات و باورهای مردم را فرویدی کند، ما را در مقابل خود خواهد دید.

سایکولوژیستها و توجیه پروژه حیازدایی

تمدن غرب برای مقابله با تنها تمدن مقابل خود (یعنی تمدن اسلامی، شیعی و ایرانی) تنها راه و گزینه ای که پیدا کرده است، فاسد کردن زنهای جامعه است، آنها سعی دارند، توسط گماشتگان بی جیره و مواجب خود ول انگاری مرسوم در غرب را؛ در جامعه دینی هم عادی سازی کنند، پروژه حیازدایی ۲ موضوع را دنبال می کند، غیرت را از مردان یک جامعه می گیرد، عفت را از زنان جامعه. البته کسانی که همچون کرم ابریشم، تخم های زنبور انگلی غرب را (نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب) در لایه های فکر و ذهن خود کاشته اند، واکنش نشان می دهند، سایکولوژیستها و به اصطلاح اساتید علوم انسانی دانشگاهها، مثلا گروه سینماگراشان، چند هزار تایی اعتراض می کنند که آقا، کو ترویج زنازادگی و کو ترویج بی حجابی و ...

عفت را در دختران و زنان جامعه از بین می برند، تا این عادی بشود، سخن گفتن از سکس فانتزی را رواج می دهند و ...

در این شرایط آنچه شرافتش را از دست می دهد رحم است. شرافت رحم به صله رحم می انجامد. علقه خونی و عاطفی از یک مکان مقدس به نام رحم شکل میگیرد . باید به شرافت رحم توجه کرد ، تا با غیرت و تعصب روی آن حساسیت داشت.

خانمها هم به عنوان معلم روانی جامعه حواسشان باشد ، تهدید امروز در نظام بشری این است ، شیطان می خواهد مسئله زنازادگی را عادی سازی کند ،

کاهش حیا در مردان می شود ضربه به غیرت

هر چه منشا این رحمها پاکتر باشد، نسلی که در خیابانها قدم می زنند ، پاکترند رحم آلوده و جنین نامبارک، شقاوتشان از همان دوره جنینی شان رقم می خورد در غرب کار به جایی کشیده است که دادگاه خاص برای این قضیه (زنازاده بودن) درست کرده اند ،طرف بچه خودش را می برد ، تست دی ان ای می کند ، ببیند بچه خودش هست یا نه ،آمار زنازادگی در جوامع به اصطلاح پیشرفته غرب رقم رسمی اش ۵۰ درصد ، و غیر رسمی اش بالای ۷۰ درصد است .

سریالهای آمریکایی زنازادگی را عادی سازی می کنند و به دنیا صادر می کنند ، خیلی هم ظریف و جدی این کار را انجام می دهند ، از آنجائیکه هر کس دیگری را به نفس خود دعوت می کند ، سازندگان و سیاستگذاران و اسپانسرهای این جریان ، مردم دنیا را به این دعوت می کنند که مثل خودشان شوند . آیا سکوت جایز است

؟؟

نقش سایکولوژیستها به عنوان مهمترین ابزارهای توجیه گر و تئوریزه کردن این خباثت بسیار برجسته است ؛ آیا نباید احساس غیرت کنیم و از این گروه فاسد اعلام برائت جوئیم و ...

سایکولوژی یا اخلاق

افراد نسل جدید تا کوچکترین مسئله ای برایشان پیش می آید به جای مراجعه به معلم اخلاق، شخصیت روحانی سالم و صالحی پیش سایکولوژیستها برای حل مشکلاتشان می روند و از این حیث، رقیب ریش سفیدان و بزرگان اخلاقی محل و فامیل شده اند.

آیا سایکولوژیستی را می شناسید، که بشود پشت سرش نماز خواند.؟؟
بعد به فرض هم که استثنا خودشان شخصیت سالمی باشند، چون علمشان را از مازلو و فروید گرفتند و به اوامر و احکام آنها صحنه گذاشته اند و آنها را اجرا می کنند، قابل اعتنا نیستند، البته از حق نگذریم که یک بخش معضل فعلی به قشر روحانی های جامعه بر می گردد، ما ۴ تا معلم اخلاق نداریم، مردم بروند آنجا راه بخواهند و مشاوره بخواهند و از این حیث نظام تربیت مبلغ حکومت می بایست این نقیصه را جبران کند ...

انحراف زمانی است که مردم در جامعه دینی شخص اهلی را نیابند، که دردشان را به او بگویند و مجبور شوند از سایکولوژیستها راهنمایی بخواهند.

بدبخت تر روانشناسی که روی حرف مازلو بخواهد، نیازهای مردم را حل کند.
از آن شقی تر سیاستمداری است که بخواهد، جامعه ای را بنا کند که روی ارکان پیازه و مازلو شکل گرفته است. مازلو آدم کثیفی بوده است، نظریه اش مبتنی بر هرم نیازها، نه برای انسان که برای تبیین سازوکار نظام سرمایه داری بوده است، مشخص کرد که، اربابان زرسالارش چطور می توانند انسانها را بد بخت و بیچاره کنند و از این راه پول در بیاورند.

(مراجعه به مستند "قرن خود" اثر آدام کورتیس)

سایکولوژی و خلط تقوا و اخلاق حرفه ای

متاسفانه امروز در جامعه مدعی دین ما ، تقوا با اخلاق خلط شده است .

اخلاق خنثی و مفهوم سکولار دارد ، یعنی هم می توان دین مدار بود و اخلاق داشت هم بی دین بود و اخلاق داشت ، امروز سازوکار اخلاق حرفه ای مطرح شده است ، اما در دین قبل از اخلاق مفهوم تقوا اولویت است ، تقوا اساس اخلاق و هر چیز دیگری است نه برعکس ، اشتباه قدمای ما این بوده که مسیر را برعکس می رفته اند ، یعنی اولویت را به اخلاق می دادند و سپس تقوا ، این انحراف در حوزه علمیه هم بوده است ، کلاس اخلاق می گذارند ، ولی کلاس تقوا نمی گذارند.

یعنی متاسفانه مفاهیم قرآنی حتی در حوزه علمیه هم جدی گرفته نشده است ، اینقدر که عالم اخلاق داریم؛ عالم تقوا نداریم .

در اسرع وقت باید رشته دانشگاهی تقوا شناسی به وجود بیاید و افرادی داشته باشیم که متخصص تقوا باشند ،

بازار مکاره سایکولوژی و این همه هیاهو برای هیچ

سایکولوژیستها در حال هجوم همه جانبه به پست های حساس و کلیدی اداره و تربیت و آموزش جامعه هستند ؛ شاگردان فروید و مازلو و کاهر و لیپمن و ... که

یکی از یکی فاسد تر بوده اند؛ قرار است زمام تربیت نسل های آتی فرزندانمان را به دست بگیرند؛ در مباحث خود را شیک و با شخصیت و مسلط و حرفه ای ... معرفی می کنند؛ ولی از محتوای گفته هایشان حرف محکم دینی و اعتقادی و درست و غلط یقینی؛ در نمی آید؛ همه چیز را نسبی می بینند و نسبی تعریف می کنند و مدام منم منم می کنند؛ اگر ذره ای جذابیت هم داشته باشند؛ نه به خاطر گفته های اربابان غربیشان؛ که به خاطر قال الصادق و قال باقر و ... است؛ یعنی اعتبار قرآن و ائمه را وسط می گذارند؛ ولی به کام دکتری سایکولوژی (به غلط روانشناسی ترجمه شده) می گذارند؛

سایکولوژی هیچ گزاره یقینی و قطعی را به پیروان خود نمی دهد؛ عمر دانشجویان خود را با معارف مخدوش؛ هدر می دهد؛ در بهترین حالت فقط تعدادی متد و روش آموزش می دهد؛ که چون جهت گیری کلی علوم فلسفی غرب معمولاً به سمت خیر و درستی و حقیقت و صلاح نیست؛ آن متدها و روشها برای اهداف شر و پلید به کار گرفته می شوند. نفس شناسهای انقلاب اسلامی؛ باید متدها را بومی کنند و در جهت خیر باز تعریف کنند.

ما به جای سایکولوژی باید فواد شناسی داشته باشیم، به جای سایکولوژیست، فوادشناس، و به جای کلینیک های سایکولوژی (به غلط روانشناسی)، دار الشفاء فواد شناسی، تا درمان دردهایی که مردم امروز دارند، (از جمله درمان یاس نا امیدی، حرص و غضب و ...) در آن صورت گیرد،

اگر روش غربیها در تفکر و منطق درست بود، نباید اینقدر تکثر و تنوع فلسفه ها و فیلسوفان را می داشتند،

امروز کسی حرفی می زند، فردا کس دیگری می آید، باطلش می کند. آن حقیقتی که هر فیلسوف از آن دم می زند، زمان مند و روئینی است، و اگر نه

حقیقت‌های پایه که نباید باطل بشود ،

پوپر ، معیار صحت نظریه علمی را در ابطال پذیری قرار می دهد ، لذا اگر چیزی باطل شد آن دیگر نمی تواند ، حقیقت بوده باشد .

در فلسفه های مضاف یک چیزی در عصری موضوعیت دارد، بعد باطل میشود لذا سایکولوژی با این همه سر و صدایی که در دنیا به پا کرده است ؛ در برابر احکام و آموزه های متعالی دین اسلام (با احکام اسلام تقلبی تمایز قائل باشید) همچون کودک شروری می ماند که باید با گوشمالی درست و اساسی ؛ او را مستقیم کرد . یا کاری که حضرت خضر (ع) کرد را با آن انجام داد .

سایکولوژی به عنوان دشمن بشریت

انسان تک ساحتی ، یعنی یک انسان در جامعه ای پدید آمده است که صرفا به یک بعد او توجه می شود ، مصرف کننده بودنش ،

دنیاطلبی و حرص اربابان زر و زور و تزویر ، انسانهایی مطیع و گماشته می خواهند که به احکام فرعونی آنها گردن نهند ، حال اگر این وسط ، فکر کنند که آن احکام خواست خودشان بوده است ، هم فرقی به حالشان ندارد . مهم این است که انسان مصرف گرا ، به وظیفه اش که مصرف کردن و به تبع نوکر شدنش بابت تامین هزینه آن مصارف ، گردن نهد .

این انسانی است که سایکولوژیستها (گماشته های فراغنه دوران) وظیفه دارند ، به آن خط و شکل بدهند ، و به دنبال انسانهای هم‌رنگ جامعه و سرکوب شده هستند ،

آدام کورتیس در مستند "قرن خود" می گوید، سایکولوژیستها تبدیل به ماموران فاسد حکومت آمریکا شدند، فراغنه ای که ساختار قدرت را به دست داشتند به کنترل و اداره و دستکاری ذهن هوشیار، نیمه هوشیار و نا هوشیار اقدام می کنند. ولی گروهی از دانشجویان هم معترض پیدا شدند که بر اساس منطق مارکوزه حمله به سیستم کنترل اجتماعی را شروع کردند، شعارشان این بود باید "پلیسمان را نابود کرد"

متاسفانه امروزه حتی در جامعه مدعی دینی، همچون جامعه ما، چنین جا انداخته شده است که، افراد افتخار بدانند، مشکلات اخلاقی خودشان را نزد سایکولوژیست (به غلط روانشناس) ببرند.

یعنی کوسه روانشناسی در حال بلعیدن، باقی علوم اخلاقی است، تا مردم فقط به آنها مراجعه کنند. حال آنکه اگر در جامعه ما، سایکولوژیستها بخواهند معلم اخلاق شوند، همانطور که جوامع غربی را که مبدع آن بوده اند، نابود کرده، جامعه ما هم نابود می شود. آیا نباید با چنین پدیده نحس و پلیدی؛ دشمنانه برخورد کرد؟

متاسفانه افرادی با شخصیت و ظاهری مقبول و با مباحث زیبای دینی در رسانه ها و مجامع حضور پیدا می کنند و گل می کنند؛ ولی در معرفی خود واژه نحس دکتر روانشناس به کار می برند؛ حال آنکه مطالب خوبی که می گویند، هیچ ربی به فرویدیسیم و یونگ و کاهر و ... ندارد؛ در واقع این خود کم بینان اسلام و قرآن و خوبیهای فرهنگ ایرانی اسلامیمان را ذیل رادیکال علوم غرب می برند و از این حیث به آن مقدسات اهانت می کنند؛ نگاه التقاطی (اسلام را ذیل دکتری نظام معرفت فلسفی بردن) خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است؛

لذا ما فریب پیش وند اسم و فامیل آنها را نمی خوریم . هر آنچه با منابع وحی و عترت سازگار باشد حق است و می پذیریم ولو از زبان دشمنمان باشد و هر چه ناسازگار باشد رد می کنیم ولو منسوب به پیامبر اکرم باشد . (منظور احادیث جعلی است)

سایکولوژی و نئوپاگانیزم

خود سران نظام معرفت فلسفی (مخدوش) غرب ، به این دوره می گویند ، کفر کبشی جدید ، لذا علم مبتنی بر آن هم کفر آمیز است (دوره ای که به انکار خداوند به عنوان خالق و رب اعتراف می کنند) ، سایکولوژی آنها که مبتنی بر نئوپاگانیزم بالا آمده است ، به جامعه ما نفوذ می کند و رقیب علم اخلاق می شود . سایکولوژیست یعنی آدمی که مبتنی بر دیدگاه پاگانیزم مشاوره می دهد عمده آنها اعتراف می کنند؛ که ملحدند (به خدایی و غیبی و ملائکه ای و کتاب مقدسی و رسولانی و آیاتی و آخرتی اعتقاد ندارند)

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (البقرة/۲۸)

چگونه به خداوند کافر می شوید؟! در حالی که شما مردگان (و اجسام بی روحی) بودید ، و او شما را زنده کرد؛ سپس شما را می میراند؛ و بار دیگر شما را زنده می کند؛ سپس به سوی او بازگردانده می شوید.(بنابر این، نه حیات و زندگی شما از شماست، و نه مرگتان؛ آنچه دارید از خداست).

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقرة/۳۹)

و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (البقرة/۸۸)

و (آنها از روی استهزا) گفتند: دل‌های ما در غلاف است! (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری، همین طور است!) خداوند آنها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته، (به همین دلیل، چیزی درک نمی‌کنند؛) و کمتر ایمان می‌آورند.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيَا أَنْ يَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ قَبَاءً وَابِعَضٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (البقرة/۹۰)

ولی آنها در مقابل بهای بدی، خود را فروختند؛ که به ناروا، به آیاتی که خدا فرستاده بود، کافر شدند. و معترض بودند، چرا خداوند به فضل خویش، بر هر کس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند. و برای کافران مجازاتی خوارکننده است.

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (البقرة/۱۷۱)

مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر)، صدا می‌زند؛ ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند؛ (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند!

زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (البقرة/۲۱۲)

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است، از این رو افراد باایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می‌کنند؛ در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از

آنان هستند؛ (چراکه ارزشهای حقیقی در آنجا آشکار می‌گردد، و صورت عینی به خود می‌گیرد) و خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

همه شخصیت‌های شاخصشان در کلیت نظام معرفت فلسفی غرب؛ از نظر اخلاقی فاسد بوده‌اند، حالا از این شخصیت‌های فاسد فکری‌هایی تراوش می‌کنند که با آلودگی همراه است. آیا عاقل‌ها و بزرگان جامعه ما باید؛ چشم و گوش بسته تابع شوند.

و متأسفانه کارگزاران مافیایی دانشگاه‌های سراسر دنیا، این نگاه کفر آمیز را تئوریزه و اشاعه می‌دهند و این نوع نگاه به علم؛ یعنی نگاه سایبستیک (مبتنی بر ۵ حس و تجربه تکرار پذیر) آمده روش اداره معیشت مردم در اقتصاد و و اجتماعیات و سیاست و حتی علوم نظامی و امنیتی شده است.

تیمولوژی، اول راه برای هجرت از سایکولوژی

اگر ضرورت داشت چنین کلمه‌ای (کلمه فلسفه) در قرآن بیاید، الله آن را مورد استفاده قرار می‌داد و کلمه حکمت را نمی‌آورد،
 حتماً از دل فلسفه (ماده گرایی) ماتریالیسم بیرون می‌آید، چون شروع فلسفه با آرخبه است و آرخبه ماده اولیه حیات مادی است.
 ما مجبوریم برای تحول در علوم انسانی از مفهوم شروع کنیم.

ابن سینا گفت ، ذهن (از ذهن استفاده کرد) حتی علامه طباطبایی هم گفت ذهن ، ولی ما در اسلام مفهوم ذهن نداریم .اسلام چیزی به عنوان ذهن ندارد اگر قرآنی فکر کنیم به جای آن ۴ حوزه مفهومی صدر شغاف قلب فواد را داریم . فلسفه اسلامی اگر توانمند بود، باید راندمان کاریش را لیست کند .

راه تولید حرف جدید در نظام معرفت حکمت بنیان ، از ۳ حلقه تشکیل شده است ، ۱- قرآن ۲ - روایات ۱۴ معصوم و ۳- خرد بشری ، مشکل فلاسفه قبلی این بوده که اول می رفتند ، ببینند افلاطون و ارسطو چه میگویند، بعد می آمدند آنها را به قرآن حمل می کردند .

راه اصلاح آن اینگونه است که مفاهیم را اول مطلق قرآنی بگیریم ، بعد مبتنی بر ۱ میلیون روایت شیعه ، مطلق تبیین می کنیم ، لایه سوم می رویم سراغ خرد بشری

این ظرفیت فکری نظام علمی ماست که به نظام معرفت حکمت بنیان در مقابل نظام معرفت فلسفی غرب منتهی می شود .

فلسفه غرب تثلیث دارد ، تثلیث مسیحی از دل همین فلسفه درآمده است ،

تا دوره جدیدشان هم حاکم است

هگل تز آنتی تز سنتز

فروید اید ایگو سوپرایگو

داروین آرخیا اکوئریا بکتیریا

اساس فلسفه در معرفت بر شرک و تثلیث است

حتی علامه طباطبایی هم به متون این نوع شرک تثنیثی واقف نبوده اند ، مگر قرار بوده ایشان همه چیز را بدانند . منابع این مطالب از زبان اصلی آن در متون یونانی در ایران ترجمه نشده بود .

باید مبانی فکری و علمی انسان مسلمان را تصفیه کرد .

البته دردناک است ، معلومه جراحی کردن دردناک است از طرفی ، نمیشود تیر آهن را نوازش کنید تا خراب بشود ، باید با تیشه خراب کنید ، البته این به بعضی ها سخت می آید ، ولی راه تحول ، اصلاح ماده تفکر یعنی مفهوم شناسی پایه هر کلمه است ، چشمها را باید شست ، به گونه دیگر نگاه کرد .

راه رسیدن به استقلال اقتصادی ، استقلال علمی و پالایش فکرها و حوزه نظرهاست .

تفاوت پایه ای اسلام با علوم انسانی مدرن

اسلام از دوالیسم (ثنویت) توحیدی می آید ، (تقسیم بندی نظام معرفت در عالم جعل (حوزه اختیار و انتخابهای انسان ؛ علوم انسانی) به دوتایی هایی که یکی باطل است و باید زده شود و دیگری حق است و باید اقامه شود) اگر نگاهتان اینجوری شد ، نگاهتان به عالم و پدیده ها توحیدی می شود ، صراط مستقیم را چجوری می فهمیم ، می شناسیم جایی که این دوالیسم ها را بشناسیم .

حالا می توان متوجه شد ، ثنویت قرآن چه تفاوتی با حد وسط نگاه ارسطویی دارد ، یا با تثنیث نگاه مسیحیت دارد ؛ یا با ثنویت ین و یانگی شرقی دارد ؛

در اسلام اول باید حق و باطل را تشخیص دهیم که ۲ تاست؛ از هم تفکیک می کنیم؛ فرقان اعمال می کنیم، باطل را کنار می زنیم، حق را بر می تابیم؛ در این صورت می توان به توحید رسید.

اول شما باید به فرقان برسید، قوه فرق گذاشتن بین دوگانه ها.

قرآن فرقان است، کارش این است که فرق بگذارد، کارکرد فرقانی قرآن را باید بشناسیم، مکتب اسلام ذاتا فرقان مدار است، اساسا شعار مسلمانی این است، شعار ثنویت است، فرقانی است که یکی اش را بزنی دیگری بماند، در اینصورت موحد هستید. ظلمات و نور ظلمات را باید زد تا به نور رسید، ضلالت و هدایت، کفر و ایمان، ... شق و ستون منفی و باطل را باید زد و مبارزه کرد و شق و ستون حق را باید پشتیبانی و اقامه کرد.

کافر کسی است که روی حق و حقیقت را می پوشاند، این تعریف یعنی قبول داریم که گزاره ای حق است و باید آشکار شود.

شک و یقین، حلال و حرام، حسنه و سیئه، خبیث و طیب، حیات خبیثه و حیات طیبه، خیر و شر، شقی و سعید، رشد و غی، استضعاف و استکبار و... امام خمینی چند تا از این دوالیسم ها را خوب پارادایم سازی کرد، ما باید تعمیق می بخشیدیم، ولی متاسفانه عقب نشینی کردیم، در دولت سازندگی که برخی از این کلمه ها را نابود کردند و برخی دیگر را مصادره کردند.

مفسد و مصلح، یعنی در مقابل و دشمن مصلح و اصلاح، مفسد و افساد قرار دارد، ولی گروهی لیبرال آمدند و گفتند ما اصلاح طلبیم، این سنگر را گرفتند و از داخل این سنگر شروع کردند به افساد کردن، به باطل لباس حق می پوشاندند ولی چون باطن و ذاتش باطل است، قول و فعلشان هم باطل است.

علی (ع) می فرماید : این پرچم (حق و حقمرداری) را حمل نمی کند ، مگر اهل صبر و بصر

راز درک علوم انسانی ، مخصوصا در نظام معرفت حکمت بنیان این است که عزت و ذلت را در کنار هم بشناسیم ، باید حتما در کنار هم باشند ، صدق و کذب ، کرامت و توهین ، عقبی الدار و سوءالدار ، فلاح و خسارت و نفع و ضرر ... این مفهوم با این شکل فقط در اسلام آمده و در تفکر هیچ کشوری نیامده است ، به این نوع فهمیدن موضوعات انتزاعی در حوزه اختیارات انسان (عالم جعل) ، منطق توحیدی می گوئیم ، (که غالبا رشته های علوم انسانی دانشگاهها را در بر می گیرد. یعنی اول هر موضوع را به دو شق ، فرق یا فرقان می نهیم ، سپس شق باطل را ، حذف می کنیم ، در شق حق پایدار و ثابت قدم می مانیم ، به این صورت است که می توان توحید را لمس کرد ، در زندگیتان و باورتان. به وحدانیت می رسید ، در حالیکه در نظام معرفت مخدوش فلسفی غرب ، تفکر سایکولوژی و هگلی و ... تثلثی هستند .

نگاه سایر نحله ها و زرتشتی ها و چینی ها و ... هم ناقص است ؛ ثنویت ین و یانگی در فرهنگ بودایی ، ظرفیت درک مفاهیم علوم انسانی را ندارد . اول باید به باطل نه گفت ، سپس جا برای اقامه حق باز می شود ، اخلاق و معماری و فرهنگ و هیچ چیز ما الان اینجوری نیست ، هنوز جامعه توحیدی ساخته نشده است .

امید اینکه هر روزی انقلابیون مسلمان در همه حوزه های علوم انسانی به درجه ای از بلوغ و حکمت برسند که علم مورد نیاز جهان از اینجا صادر بشود ، در آنصورت الا و لا بد آن علم باید ؛ علم و منطق و معرفت توحیدی باشد .
الان صراط مستقیم مخدوش است ؛ مردم تفکیک اینها را نمی دانند .

بسیاری از علمای حوزه و اساتید دانشگاه، نگاهشان تثلیثی است، چه برسد به مردم، یعنی اول باید نگاه علما را درست کرد.

هنوز دکترينه‌های اسلام پياده نشده است؛ که جامعه مبتنی بر آن ساخته شود. تازه بعد از ۱۴۰۰ سال از بعثت پیامبر اسلام؛ در این ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی است که نسلی می‌توانند به مبانی اسلام دسترسی داشته باشند، و با فرمول و منطق خود قرآن به سراغ آن بروند و راه حل‌های مشکلات روز را از آن استخراج و اجتهاد کنند.

با فرمول فرقان، قرآن آمده آن دوتایی‌ها را معرفی کند، از هم تفکیک کند شق باطل را بزند، شق حق را پایدار کند، وقتی در جامعه و قرآن با این نگاه وارد شدید، متوجه می‌شوید که در نظر و عمل موحدید، در این روش مهمض می‌شوید.

می‌دانید چرا مشکل فکری و روحی و اخلاقی داریم، چون از این طرف مردم می‌خواهند، موحد باشند، ولی از آن طرف سایکولوژی تثلیثی، زیست تثلیثی و...، هالیوود و... تثلیث را بی‌سر و صدا و غیر مستقیم به مردم کشورمان و سایر کشورهای دنیا القا می‌کنند.

اگر نگاه توحیدی شد، این نگاه‌های متکثر را راحت می‌شود، هضم کرد؛ مصادره اش کرد، مردم هنوز در مبانی معرفت مشکل دارند، هنوز ثنویت توحیدی را نگرفته‌اند، باطل را بزنند و حق را بر بتابند. الان تهاجم فرهنگی ذاتی به این حوزه است.

روان (نفس)‌شناسی‌های انقلابی ما باید از اول مردم را با ۲ تایی و ۳ تایی آشنا کنند، بعد این روحیه و اراده و تصمیم را در آنها تقویت کنند که شق باطل را

بزنند و شق حق را اقامه کنند و بر آن پایدار بمانند . بسیاری از مشکلات فردی و اجتماعی جامعه درمان می شود .

اِنَّهُ مَا اَوْحَىٰ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (العنكبوت/۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید!

متاسفانه اندیشمندان تمدن فلسفی غرب ، به دلیل ضربه ای که از یهودیت و مسیحیت تحریفی خورده اند ، حاضر نیستند زیر بار ایمان به غیب و ایمان به خدا ، ایمان به ملائک و ... بروند ، لذا مدام در عناد با این موارد ، بر کفر خود عمیقتر می شوند ، یکی از مظاهرش در شاخه سایکولوژی این است که از سایکولوژی انسان به سایکولوژی حیوانات رسیده اند ،

نظام معرفت فلسفی غرب چون مخدوش است ، اخته شده است و دیگر هیچ فکر و حرف فلسفی و اعتقادی جدیدی از آن بیرون نمی آید ، فقط در سبک زندگی و بازتولید تکنولوژی ، امورات خود را می گذرانند ، کلبه و جامعه را با دیجیتالیزه کردن ، یک زرق و برقی به آن می دهند ، هیچ حرف جدیدی ندارند ، فقط عمق تکنیکی زندگی را بیشتر می کنند ، به زندگی معنا نمی دهند ، به راحتی این مفهوم را می توان در سردی و یخی و پوچی فیلمها و روابط اجتماعی شان دید کلبه دیجیتالی ، معنایی را به شما منتقل نمی کند ، فقط دیتا و اطلاعات را می دهد ، بی معنایی نقطه ضعف کلبه دیجیتالی است ، و جامعه ای که روی این مهمترین سلول اجتماعی ساخته می شود هم بی معنا و پوچ خواهد شد .

دندیشمندان و فعالان رسانه ای نظام معرفت حکمت بنیان می توانند با تولید فیلمها و کتب و آثار ارزشمند و معنابخش ، مردم مستعد هدایت را ، ولو در سرزمین های غرب امت وسط (حوزه تمدنی ایران اسلامی) ، به صراط المستقیم هدایت کنند .

مدرنیسم و بحران معنادارای

در نظام مبتنی بر نظام معرفت فلسفی غرب ؛ هر چه جلوتر می رویم ، زندگیها دیجیتالیتر تر می شوند ، اینها را اگر از زندگی امروز بگیرند ، انگار چیزی از وجود آنها را گرفته اند . با این ابزار تکنولوژیک ، معرفت یا عمق معنا را نمی شود عمیقتر درک کرد ؛ عصر امروز عصری است که تکنولوژی اطلاعات به بشر سیطره دارد ، اگر کس وجود ما آماده بود ، یک حرف کافی بود ، از این همه حرف اطراف ما اتفاق خاصی نمی افتد ، انسان غربی چون خودش از این معنا خالی است ، هالیوود هم نمی تواند جای آن را پر کند ، لذا کتاب مثنوی و معنوی پس از ترجمه به زبانهای غربی ، در تیراژ میلیونی چاپ و توزیع شد و خواننده های آنها قطعاتی از آن را می خوانند ،

نظام معرفت فلسفی در غرب سعی کرد ، این خلا را به گونه ای پر کنند ، با هری پاتر عالم ماوراء ، خرافه و جادو را تصویر کردند ، بشر اقناع نشده است ، سریالهای ماورایی را ساختند ، باز هم اقناع نشده است .

فیلمهایی که حقه سینمایی، کامپیوتری دارند ، فقط جذابیت بصری دارد ، آن هم از بابت تکنیکهای دیجیتالی که به کار رفته است ، معنایی را انتقال نمی دهند ، با ماکتها و ... قرار نیست کسی باور کند، یک همچین عوالمی هست .

هیچ کس باور نمی کند ، به قدری بی معناست که خودشان هم به آن معترفند و تنها توجیهشان برای تولید آن آثار این است که ، کاری کنند مردم سرگرم شوند . (لهو و لعب و گذران پوچ دوران)

راز تفوق تفکری که در ۲۵ تا ۵۰ سال آینده جهان را می گیرد ، معناداری است ، هر کس که بتواند به بشریت معنا عرضه کند ، پشت مناسبات و هر سازوکاری معنا را تداعی کند ، او می برد .

در نظام معرفت فلسفی غرب ، عصر پست مدرنیسم، مثل نسیمی بدون اینکه تاثیری بگذارد ، رفت ، اثلا چرا آمد ، چون بشر نیاز داشت برای رسیدن به معنا ساختارگرایی را به هم بزند و ...

حرص و ولع بشر غربی ، او را به این واداشته بود که یک خلایقی نسبت به معنا احساس کند ، بیرون از تصوفی که از شرق امت وسط (تمدن ایرانی اسلامی) می گرفتند (منظور بودیسم و عرفانهای عجیب و غریب هندی، ... است)می خواستند یک معنا داری را خودشان از دل فلسفه شان رقم بزنند ، ولی این اتفاق نیافتاد ، اساسا زیر آب معناداری را زدند ، مصیبتشان را تعمیق بخشیدند ، فراروایتها را نفی کردند ، آنها در نظام معرفت فلسفی مخدوش غرب ، با نفی فرا روایتها اساس همه چیز را به هم زدند .

آنها برخوردار از همه مواهب زندگی مادی هستند ، ولی زندگی برایشان معنا ندارد ، به مشروب و اکس ، موسیقی های متالیک و ... پناه می برند .

مشکل یک آدم در نظام معرفت فلسفی مخدوش غرب ، در چیست ؟ اینکه هیچ چیزی برایش معنا ندارد ، در این صورت است که ، به مواد مخدر ، کشش پیدا می کند ، که ذهنش تخدیر بشود ، تا خلاصه یک ساعتی نباشد .

اگر کسی به معنا رسیده باشد، حالا این ابزار و کمیت تکنولوژیک به دردش می خورد.

باید معنا را پیدا کرده باشید، سپس جلوی آن صفرهای سایبر و ... را بگذارید تا آن ابزار به دردتان بخورد.

عبرتی که از غرب باید بگیریم این است که جامعه در نسل فعلی و نسل آینده، یک دفعه شیفتگی به این تکنولوژی ها پیدا نکند و از اصل و معنا عقب بماند. یکباره سحر و جادو نشود، که در اثر آن سحر، معنا را کنار بگذارد و تکنولوژی را بچسبد.

هدونیزم و سبک زندگی

غرب و دنیا در یک فرآیند ۲ نسلی دچار بحرانهای عجیب و غریب روحی و روانی شده است. که در این صورت همه چیز تمام شده است، اول اصالت را باید به معنا داد بعد به تجهیزات، در مقابل سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی آمریکایی که دیجیتالی شده معنی ندارد،

تنها انگاره ای که اصالت پیدا می کند در لذت هدونیزم است. این نوع لذتهای دنیوی حتما پشتش درد و الم است، یعنی ما به ازاء (در مقابل) یک لذتی که بشر می برد حتما آزار و اذیت روحی و روانی با خودش دارد. که به زحمتش نمی ارزد.

اینجاست که آن ترک لذت (هوی و هوس) خودش لذت است و معیار سعادت تعریف می شود.

در غرب سایکولوژیکال ؛ دامن زدن به لذتی که حد یقف ندارد ؛ مبناست ، در حالیکه سبک دینی شاکله اش بر تقوا و کرامت است .

روانشناس و نفس شناس و روحیات شناس انقلابی شیعه باید بتواند همانطور که پزشک ؛ جسد را کالبد شکافی می کند ؛ او نیز ، به نفس شکافی و روحیات سنجی بپردازد و منشاء شهوتهای حرام را عین میت کالبد شکافی کند . (در فرد و جامعه)

نظام توحیدی که نظام معرفت حکمت بنیان ، یکی از ارکانش است ، میراث ۱۲۴۰۰۰ نبی و پیام آور و ۵ رسول اولوالعزم و ۱۲ امام معصوم و هزاران مصلح بشری است ، تمام اینها زحماتشان شده جمهوری اسلامی ، بعد اگر مسئولین حکومت (مخصوصا در حوزه نظام های معرفتی حکمی یا فلسفی) ساده انگاری صورت دهند ، اینها مطالبه می کنند !!!

کسی که فکر کند اخلاق جامعه را میشود با زیگموند فروید حل کرد ، میراث چند هزار ساله انبیا را به هدر داده است ، هر کس جلو مدل اقتصادی ریکاردو و ... کرنش کند ، باید جواب خدا را بدهد و ...

در تمام نظام معرفت فلسفی غربیها ، از دل اندیشه شان، جز تعدادی تکنیک ، هیچ چیزی که مبتنی بر دین باشد قابل استخراج نیست .

چرا انحراف در اقتصاد را نمی بینند، چرا متوجه نمی شوند که اینها هیچ ربطی به دین ندارد ،

تا کتابهای ارسطو افلاطون در حوزه علمیه حکمفرماست ؛ قرآن اقبالی نشان نمی دهد ؛ یعنی حتی در حوزه های علمیه ما هم ، برزخی است بین نظام معرفت مخدوش فلسفی و نظام معرفت توحیدی و حکمت بنیان . که راهکار برون رفت از

آن فق و فق مجهز شدن به منطبق توحیدی است و ثبات در آن؛ اگر خدا توفیق دهد.

۷ میلیارد نفر بشریت؛ با همین علوم مدرن کارش به فلاکت و بدبختی کشیده است. آیا نباید بصیر شد.

نباید به گزاره هایی که نوح و ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد (ص) و سایر انبیا بنیان گذاشته اند، بی توجهی کنیم؛ که تنها راه نجات؛ از راهی است که این بزرگان رفته اند؛ تا چقدر خداوند توفیق دهد.

سایکولوژی و مقایسه دستورات عملی الهی و یک کفر کیش

در نظام معرفت فلسفی غرب که ملقمه ای از معرفت اسطوره ای شده یونان و مصر و روم و معرفت تحریف شده یهودیت، و تثلیثی مسیحیت است؛ انحراف زیادی با معرفت محکم و یقینی و حقیقی دین خدا (در منبع عظیم قرآن) وجود دارد؛ در شاخه سایکولوژی آن؛ روش اداره خلیقات انسان بررسی می شود.

اشکالی که لیبرال ها (ول انگارها که به غلط آزادیخواه ترجمه شده است) به دین و متدینها می گیرند این است که شما مجبور به اطاعت از دستورات و فرامین کتاب مقدس هستید و ما نمی خواهیم اطاعت کننده محض باشیم و ...

جواب: اولاً لَأِ كِرَاهَةٍ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (البقرة/۲۵۶)
در قبول دین، اگرایی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [= بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و

به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

ثانیا پس معنی اطاعت چیست ؟

یکبار خدا می گوید، اینگونه عمل کن ، یکبار سایکولوژیستهای فانی و ضعیف و طغیان کرده می گویند اینگونه عمل کنید !!

کسی که به کلام و حکم خدا گردن نهد ، به جایش باید به حکم کس دیگری گردن نهد ، اولاً او کیست که مقدم بر خدا ، واجب الاطاعه باشد ، ثانياً نتیجه حکم او تا حالا که اجرا شده است چه جواب داده ؟ ، خیر یا شر و صلح یا فساد ؛ ... لذا کسانی که کتابهای کدخداهای غربی را می خوانند و به آن عمل می کنند بفرمایند ، در اطاعت کردن ، فرقی چیست ، آیا غیر از این است که هم متدین و هم کافر غربی ماب ، بالاخره هر دو باید اطاعت کنند .

کسی که مدرک دکتری را در علوم انسانی دانشگاه اخذ کرده است ، یعنی تعهد داده است که از آیین نامه ها و روشها و دستورالعملهای آنها ، بی کم و کاست اطاعت کند ، پس او غلط می کند اگر خود را به ظاهر دینی (ریش و تسبیح و چادر و مقنعه) بیاراید و به اسم دین ولی به کام مدرنیته و نظام فلسفی منحوس و منحرف و پاگانستی غرب کلامی منعقد کند . تا عوام را دچار شبهه کند ؛ که ندانند این حرف حق مال دین خداست یا دین کفرکیشها و فلان حرف باطل مال دستورات پاگانیستهاست ، یا دستورات اسلام و...

مصادق امروزی اطاعت از منافقین، اطاعت از نظریه های سایکولوژی غربی است

بله ، حالا که این را دانستید و گفتید ، حالا با جامعه دچار اصطکاک می شوید ، اینرسی که جامعه را به سمت خطا می برد بسیار سنگین است ، کند کردن و تغییر جهت آن انرژی زیادی لازم دارد ، سیل فحشها و ناسزاها و تهمت‌ها و ... است که به

سویتان روان می شود؛ ولی جهاد معنی اش مبارزه با بت های باطل است ، البته هزینه هم دارد ولی به قول شهید بهشتی بهشت را به بها دهند و به بهانه ندهند لذا باید با ائمه ظلم و جور و طاغوت بالاخص اساتید علوم انسانی دانشگاهها در رشته های نظام معرفت فلسفی جنگید ، تا بلکه به لطف الله ، انحرافها زدوده شود .

بیش از ۹۰ درصد علوم امروز (مبتنی بر نظام معرفت مخدوش فلسفی) با باورهای دینی مردم در اصطکاک جدی قرار دارد ، و این امر خاص جامعه ماست ، اگر دین را محور قرار دهیم ، نظام معرفتی غرب به عنوان ناخالصی باید خود را تعدیل دهد ، ولی اگر نظام معرفتی فلسفی (مخدوش و تحریفی و شکست خورده) را احمقانه مبنای نظام علمی دانشگاهی قرار دهیم ، یا دین باید حداقلی شود (طبق نظر تئوریسین خائن جریان لیبرال) یا دین و نظام معرفت حکمت بنیان خود را به نظام معرفت فلسفی تسلیم کند ، که در آنصورت استحاله از درون رخ داده است و دیگر دینی معنی ندارد ، ... لذا جنگ اصلی بین مدعیان این دو نظام معرفتی است و همه جنگها بعد از اینکه جبهه این دو نظام مشخص شد ، شروع می شود .

نتیجه گیری

ما باید علوم را از وجه نگاه ماتریالیستی غربیها (مثلا در موضوع این کتاب سایکولوژی)، خوب بشناسیم ، سپس به داشته ها و منابع بومی و دینی خود اشراف پیدا کنیم ،آنگاه در بررسی تطبیقی با همدیگر ، ابتدا تفکیک و فرقان بین حق و باطل را اعمال کنیم ؛ و سپس لا اله را فریاد بزنیم ؛ یعنی بتها و انگاره های باطل

را چه در ساینس غربی ، چه تحریفات منتسب به دین و مذهب را بزنیم ، سپس خود به خود جا برای الا الله باز می شود و حقیقتی که کشف می شود را برجسته کنیم ، سیر این فرآیند ، منجر به تولید علم جدید ، بومی، درست ، کاربردی و مشکل گشا می شود .

لازمه کار علمی کردن ، تطهیر و خود سازی است ، تنها انسان آزاد از عقده ها می تواند ، نظریه هایی در مورد شناخت انسان بدهد ، مرحوم شریعتی اینگونه دعا می کند : خدایا عقیده من را از دست عقده هایم ، نجات بده ،

متاسفانه در غرب خصوصا در حوزه علوم انسانی ، بزرگان فلسفیشان ، عقیده هایشان از عقده هایشان تراوش کرده است .(بالاخص در مورد فیلسوفان یهودی و مثلا در رشته سایکولوژی فروید)

امید اینکه روزی همه ما به جواب این پرسش تاریخی پی ببریم که :

این موجود (انسان) که الان ۷ میلیاردش روی کره زمین است ؛ به تعبیر نظام معرفت فلسفی غربی بالاخره ؛ چیست؟ ، و به تعبیر نظام معرفت حکمی ما این موجود (انسان) کیست؟

ان شالله گروهی از انقلابیون شیعه در حوزه روان (نفس) شناسی ، بالاخره بتوانند ، نقشه ای از یک انسان (کامل) تهیه و ارائه کنند .

هر چه نقص در این کتاب یافتید به حساب ناخالصی نگارنده بگذارید که

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف/۵۳)

من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می کند؛

مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.»

و آرزوی رسیدن به مقام نفس مطمئنه برای همه شما تسلیم شدگان دین حق که بالاترین مقامهاست ؛ مقامی که خداوند؛ انسان را لایق مخاطب واقع شدن ، می داند :

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (الفجر/۲۷)

تو ای روح آرام یافته!

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً (الفجر/۲۸)

به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است،

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (الفجر/۲۹)

پس در گروه بندگانم در آی،

وَادْخُلِي جَنَّتِي (الفجر/۳۰)

و در بهشتم وارد شو!

دعا کنیم ،

خدایا در قلب و فواد ما جز ذکر و یاد خودت قرار نده ، و اگر ثانیه ای از عمر ما باقی مانده است ؛ ما را با فواد بیدار و تسلیم حق شده بمیران .

ان شا الله و السلام

(با آرزوی رضایت از محتوای کتاب ، بهای این کتاب یک صلوات بر محمد و آل

محمد است ، و چنانچه تمکن مالی و نیت حمایت از این مجموعه را دارید ،

شماره کارت ۶۰۳۷۶۹۱۵۶۴۱۸۸۷۷۹ خدمتتان معرفی می شود)